







فضیلت و آیین مجالس ذکر اهل بیت (علیهم السلام)

# هیئت

در بیان و سیره ائمه هدی (علیهم السلام)  
امام خمینی (قدس سره) و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)

واحد پژوهش دفتر فرهنگی فخرالائمه (علیهم السلام)



فضیلت و آیین مجالس ذکر اهل بیت (علیهم السلام)

## هیئت

در بیان و سیره ائمه هدی (علیهم السلام)

حضرت امام خمینی (قدس سره) و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)

تهیه و تنظیم: واحد پژوهش دفتر فرهنگی فخرالائمه (علیهم السلام) - قم المقدسه

ناشر: دفتر نشر معارف

نوبت چاپ: دوم (اول این ناشر) - تیر ماه 1387 شمارگان: 5000 نسخه

شابک: 978-964-531-140-5

مدیریت پخش: قم - خیابان صفاییه - کوچه 32 - پلاک 3 تلفکس: 0251-7744616

فروشگاه قم: قم - خیابان صفاییه - روبروی دفتر مقام معظم رهبری تلفن: 0251-7735451

فروشگاه تهران: تهران - خ انقلاب - چهارراه کالج - پلاک 791 تلفن: 021-88911212

نشانی الکترونیک: [info@nashremaaref.ir](mailto:info@nashremaaref.ir) پایگاه اینترنت: [www.nashremaaref.ir](http://www.nashremaaref.ir)

قیمت: 2000 تومان

# فهرست

## بخش اول

### جایگاه عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) و مجالس ذکر و توسل

- 3.....روایات
1. فلسفه وجودی عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام).....6
- 1-1. حفظ و احیای اسلام.....6
- 2-1. زنده نگهداشتن نهضت حسینی.....9
- 3-1. مقابله با ظلم ستمکاران.....11
2. تاریخچه عزای اهل بیت (علیهم السلام).....13
- 2-1. ذکر مصیبت جبرئیل برای آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام).....13
- 2-2. عزاداری حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) در مصیبت امام حسین (علیه السلام).....14
- 3-2. ذکر عظمت مصیبت امام حسین (علیه السلام) در گفتگوی خدای متعال با موسای کلیم (علی نبینا و آله و علیه السلام).....17
- 4-2. ذکر مصیبت رسول الله (صلی الله علیه و آله).....18

- 20.....5-2. پیشگویی و گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کربلا.....
- 20.....6-2. گریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در ذکر مصیبت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)
- 20..... بر امام حسین (علیه السلام).....
- 21.....7-2. ذکر مصیبت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در کربلا.....
- 22.....8-2. ذکر مصیبت امام سجاد (علیه السلام).....
- 24.....9-2. وصیت امام محمد باقر (علیه السلام) به اقامه عزا.....
- 24.....10-2. امر امام صادق (علیه السلام) بر اقامه عزاداری.....
- 25.....11-2. عزاداری در دوران معاصر.....
- 27.....3. جایگاه توسل و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام).....
- 27.....1-3. پیوند عاطفی در حزن و شادی ائمه (علیهم السلام).....
- 28.....2-3. جایگاه اقامه عزای اهل بیت (علیهم السلام).....
- 29.....3-3. جایگاه گریه بر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام).....
- 33.....4. سیره اهل بیت (علیهم السلام) در عزاداری حسینی.....
- 33.....1-4. برنامه مجلس عزا.....
- 34.....1-1-4. بیان روایات و معارف اهل بیت (علیهم السلام).....
- 35.....2-1-4. مرثیه خوانی (شعر خوانی).....
- 38.....3-1-4. گریه.....
- 41.....4-1-4. اطعام عزاداران.....
- 42.....2-4. رفتارهای فردی.....
- 42.....1-2-4. لباس مشکی پوشیدن.....
- 43.....2-2-4. به دیدار هم رفتن و تسلیت گفتن به یکدیگر.....
- 44.....3-2-4. پرهیز از خنده و محزون بودن در ایام عزا.....
- 44.....4-2-4. سلام دادن بر امام حسین (علیه السلام) و لعن قاتلین آن حضرت
- 45..... در هنگام آب نوشیدن.....
- 46.....5-2-4. رها کردن کسب و کار در ایام عزا.....
- 48.....6-2-4. حالت مصیبت زده به خود گرفتن.....
- 49.....3-4. فعالیت های جمعی در اقامه عزای اهل بیت (علیهم السلام).....

- 49.....1-3-4. دستۀ عزا.....
- 50.....2-3-4. اقامۀ مجلس عزا در خانه‌ها.....
- 53.....1-2-3-4. ساتر زدن بین زنان و مردان.....
- 55.....3-3-4. عزاداری در مراکز عمومی.....
- 56.....5. الگوی مطلوب عزاداری.....
- 59.....1-5. برگزاری عزاداری به شیوۀ سنتی.....
- 61.....1-1-5. دستجات عزاداری.....
- 61.....2-5. تبیین و تشریح معارف اصیل دینی و مفاهیم متناظر امروزی آنها.....
- 63.....3-5. بُعد سیاسی مجالس عزاداری.....
- 63.....1-3-5. استفاده اهل بیت (علیهم السلام) از عزاداری به عنوان ابزار  
مبارزۀ سیاسی.....
- 64.....2-3-5. مبارزۀ سیاسی در شرایط امروز.....
- 65.....3-3-5. مبارزۀ دشمنان با عزاداری به خاطر وجه سیاسی آن.....
- 68.....6. انحرافات عزاداری.....
- 71.....1-6. انحرافات فکری.....
- 71.....1-1-6. جداکردن مسائل اعتقادی اسلام از مسائل عاطفی و احساسی.....
- 75.....2-1-6. ایمنی از مجازات الهی به دلیل حبّ اهل بیت (علیهم السلام).....
- 76.....3-1-6. تحریف چهره واقعی امام حسین (علیه السلام).....
- 76.....4-1-6. افراط و تفریط در طرح مسائل سیاسی در مجالس عزاداری.....
- 78.....2-6. انحرافات عملی.....
- 79.....1-2-6. قفل زدن به بدن.....
- 79.....2-2-6. قمه زنی.....
- 85.....3-2-6. انجام حرکات وهن آمیز در زیارت.....
- 87.....7. ثمرات و برکات مجالس ذکر و عزای اهل بیت (علیهم السلام).....
- 88.....1-7. تربیت انسان مطلوب اسلام.....
- 89.....2-7. ایجاد روحیه مجاهدت و شهادت طلبی.....
- 92.....3-7. سازماندهی مردمی در مقابل ظالمین.....

- 7-4. زمینه‌سازی برای آغاز نهضت‌های اسلامی ..... 95
- 7-5. ایجاد قدرت مقاومت در برابر دشمنان ..... 98
- 7-6. ایجاد حاکمیت اسلام و حفظ نظام اسلامی ..... 99
- 7-7. تحقق وحدت کلمه ..... 102
8. مسؤلیت هیئات و مجالس مذهبی در قبال انقلاب اسلامی ..... 103
9. تکالیف عمومی در مورد عزاداری ..... 106
- 9-1. وظایف همگانی ..... 107
- 9-2. وظایف مسؤولان در قبال عزاداری‌ها ..... 108
- 9-3. وظیفهٔ علما و روحانیون ..... 108

## بخش دوم

### جایگاه منبر و تبیین معارف دینی در مجالس عزای اهل بیت (علیهم السلام)

- روایات ..... 113
1. جایگاه وعظ و منبر ..... 115
- 1-1. تأثیر نهاد منبر در جامعه ..... 116
- 2-1. جایگاه علمی مطلوب اهل منبر ..... 117
- 3-1. منبر؛ فرصت انسان‌سازی ..... 117
2. اهداف وعظ و منبر ..... 119
- 1-2. موعظه برای تزکیه مردم ..... 120
- 2-2. تبیین معارف دینی ..... 121
- 2-2-1. پاسخگویی به نیاز واقعی جهانیان با معرفی حقایق اسلامی
- و معارف عاشورایی ..... 122
- 3-2. ارائهٔ الگو با بیان مصائب و مراثی اهل بیت (علیهم السلام) ..... 124
3. لوازم تحقق اهداف منبر ..... 125
- 3-1. تهذیب نفس ..... 125
- 3-2. آگاهی و بینش وسیع دینی ..... 126
- 3-3. دقت نظر در شناخت و معرفی اهل بیت (علیهم السلام) ..... 126



- 3-3-1. جهت‌گیری محتوایی در اقامه‌عزا توسط روحانی مجلس ..... 126
- 3-3-1-1. افزایش حبّ مستمعان به اهل بیت (علیهم‌السلام) ..... 128
- 3-3-1-2. افزایش معرفت نسبت به حادثه عاشورا ..... 128
- 3-3-1-3. افزایش ایمان و معرفت دینی مردم ..... 129
- 3-3-2. شیوه مطلوب روضه‌خوانی در منبر ..... 131
- 3-3-2-1. اتقان در واقعه‌خوانی ..... 132
- 3-3-2-2. بیان ماجرا و هدف قیام امام حسین (علیه‌السلام) ..... 132
- 3-3-2-3. استخراج مضامین و جمع‌بندی از نهضت حسینی ..... 133
4. کارکردهای منبر ..... 134
- 4-1. پراکندن پیام معارف اسلامی در سطح جامعه ..... 134
- 4-2. حفظ دین از طریق تبیین حرکت عاشورا ..... 136
- 4-3. تأثیر بیشتر از دیگر رسانه‌ها به خاطر ارتباط چهره‌به‌چهره ..... 137
- 4-4. ابزار مقابله با هر جریان باطل ..... 138
- 4-5. بی‌اثر کردن تبلیغات حاکم بر جهان ..... 139
5. وظایف اهل منبر ..... 140
- 5-1. وظایف فردی ..... 141
- 5-1-1. تجهیز به اندیشه‌های مستدلّ و ناب اسلامی ..... 141
- 5-1-2. ایمان قلبی به محتوای سخنرانی ..... 142
- 5-1-3. دریافت حقایق و تجارب از اساتید تبلیغ ..... 144
- 5-1-4. مطالعه قبل از منبر ..... 144
- 5-1-5. دعوت با عمل پیش از دعوت زبانی ..... 145
- 5-2. وظایف اهل منبر نسبت به مخاطبان ..... 146
- 5-2-1. شناخت و گزینش مخاطب ..... 146
- 5-2-1-1. توجه به نیازهای فکری مخاطب با شناخت نیاز زمان ..... 148
- 5-2-1-2. پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات جوانان ..... 149
- 5-2-2. محتوای قابل‌ارائه ..... 151
- 5-2-2-1. مباحث اعتقادی ..... 151

- 151.....2-2-2-5. مباحث اخلاقی
- 153.....3-2-2-5. تبیین اهداف قیام امام حسین (علیه السلام)
- 154.....1-2-2-2-5. عمل به احکام دین
- 154.....2-3-2-2-5. اصلاح جامعه
- 156.....3-3-2-2-5. ریشه کن کردن بنیان ظلم و جور
- 156.....4-2-2-2-5. اقامه حق و عدل با ایجاد حاکمیت دینی
- 159.....4-2-2-5. تبیین اندیشه سیاسی اسلام
- 162.....5-2-2-5. تبیین ارتباط قیام حسینی با نهضت امام خمینی (قدس سره)
- 162.....1-5-2-2-5. ریشه داشتن انقلاب اسلامی در قیام عاشورا
- 2-5-2-2-5. دشمن شناسی و آگاهی دادن نسبت به وجود دشمنان انقلاب
- 165.....3-5-2-2-5. پیوند فرهنگ بسیج و شهادت با عاشورا
- 168.....4-5-2-2-5. تذکر نعمت انقلاب
- 171.....6-2-2-5. توصیه به وحدت کلمه
- 173.....لزوم ایجاد سازوکار مناسب برای سازماندهی نهاد منبر
- 174.....1-6. متولیان سازماندهی
- 174.....2-6. اهداف مطلوب در سازماندهی نهاد منبر
- 175.....1-2-6. به روزآوری روش های ارائه معارف

### بخش سوم

#### جایگاه مداحی در مجالس ذکر و عزای اهل بیت (علیهم السلام)

- 179.....روایات
- 184.....1. نقش و جایگاه مداحی
- 185.....1-1. جایگاه مداحی در جبهه تبلیغ دین
- 186.....2-1. انتساب به اهل بیت (علیهم السلام)
- 187.....3-1. اقبال عمومی به مداحان
- 189.....2. سابقه ستایشگری اهل بیت (علیهم السلام)

3. کارکردهای مداحی ..... 193.
- 1-3. تحقق عبودیت خدا ..... 193.
- 2-3. مطرح کردن اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان الگو ..... 194.
- 3-3. تبیین حقایق دین برای مردم ..... 196.
- 4-3. قابل درک کردن مفاهیم متعالی دینی ..... 197.
- 5-3. عمق‌دهی به ایمان دینی مردم ..... 199.
- 6-3. تعمیق و برافروختن محبت مردم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ..... 203.
4. ارکان مداحی ..... 205.
- 1-4. هنر ..... 205.
- 1-1-4. شعر ..... 207.
- 1-1-1-4. لفظ ..... 213.
- 2-1-1-4. مضمون ..... 214.
- 1-2-1-1-4. انتخاب اشعار قوی ..... 217.
- 2-2-1-1-4. ایجاد فضای مناسب برای نقد اشعار ..... 218.
- 3-1-1-4. شاعر ..... 219.
- 2-1-4. آهنگ ..... 221.
- 1-2-1-4. انتخاب یا ساخت آهنگ متناسب ..... 221.
- 2-2-1-4. به‌کارگیری نواهای اصیل ایرانی، یا الگوگیری از سبکها  
و آهنگهای غربی؟ ..... 222.
- 3-1-4. صدای خوش ..... 223.
- 2-4. تعقل ..... 224.
- 3-4. پیام دینی و معنوی ..... 224.
- 1-3-4. منابع و سند محتوای قابل ارائه ..... 224.
5. مسؤولیت‌های مداحان و ذاکران ..... 227.
- 1-5. وظایف شخصی مداحان ..... 228.
- 1-1-5. تهذیب نفس ..... 228.
- 2-1-5. زیاد کردن سرمایه محبت خود با عمل و پیوستگی عملی با

- 229.....اهل بیت (علیهم السلام)
- 231.....3-1-5. شناخت نقش خود در جنگ فرهنگی
- 232.....2-5. وظایف مداحان در قبال مخاطبان
- 232.....1-2-5. افزایش ایمان مخاطب
- 233.....2-2-5. شکرگزاری نسبت به نعمت تولای اهل بیت (علیهم السلام)
- 234.....3-2-5. پرکردن خلأهای معرفتی - اخلاقی و سیاسی - اجتماعی جوانان
- 234.....4-2-5. اکتفا نکردن به اظهار ارادت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)، و درس گرفتن از آن بزرگواران
- 234.....5-2-5. تقویت و جهت‌دهی به عواطف عمومی نسبت به
- 237.....ائمه اطهار (علیهم السلام)
- 237.....6-2-5. ارائه محتوای پرمغز در همه مجالس
- 238.....1-6-2-5. بیان معارف دینی
- 239.....2-6-2-5. توجه و بیان نیاز زمان
- 240.....3-6-2-5. اختصاص بخشی از اشعار به توصیه های اخلاقی
- 241.....4-6-2-5. بیان برجستگی های عملی زندگی اهل بیت (علیهم السلام)
- 243.....6. آفات و انحرافات مداحی
- 243.....1-6. مدح‌ها و تمجیدهای بی معنا
- 246.....2-6. استفاده از آهنگ‌های نامناسب
- 246.....3-6. استفاده از تعبیری سبک و غیرمتناسب با شأن اهل بیت (علیهم السلام)
- 247.....4-6. بیان مطالب سست کننده ایمان دینی مخاطب
- 247.....5-6. تحریک عصبیت‌های مذهبی
- 250.....7. لزوم تعریف سازوکار برای ساماندهی مداحی
- 252.....8. اخلاق مداحی
- 252.....1-8. کسب شایستگی انتساب به اهل بیت (علیهم السلام)
- 256.....2-8. نوآوری در امتداد شیوه پیشکسوتان
- 257.....پی‌نوشت‌ها
- 267.....کتابشناسی

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و صلى الله على نبيه الأَعْظَم و آله الطاهرين

«وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»<sup>1</sup>

حمد و سپاس بی پایان خدای متعال را که پس از خلق ما فرزندان آدم، همگان را به طریق ارادات خویش فرا خواند و ما آدمیان را در شاهراه محبت و عشق خود مبعوث نمود.

و به راستی برای انسانی که طالب اوست و مشتاق وصلش، چه مزدهای روحبخش تر از این که فرمودند: «فَادْعُوهُ بِنَا»<sup>2</sup> یعنی حضرت حق، طالب خویش را برای وصول به مقصد و آرزویش، به عزیزترین اولیاء خود و

---

1. و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. (حج، آیه 32)

2. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» قَالَ: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (الكافی، ج 1، ص 143)  
امام صادق (عليه السلام) در تفسیر این آیه کریمه که: «برای خدا اسماء نیکویی است، پس او را با آن اسماء بخوانید» فرمودند: «به خدا قسم ما اهل بیت، اسمای حسناى پروردگاریم؛ آنان که بدون معرفتشان، هیچ عملی از اعمال بندگان خدا پذیرفته نخواهد شد.»

خاصّان درگاهش؛ ائمه هدی (علیهم السلام) رهنمون شده تا بوسیله آن نورهای پاک و مطهّر، از خویش تا خدا پرواز کنیم.

و مگر راهی دیگر برای برون رفت از تلاطم دریای هولناک و طوفانی دنیای غرق در ظلم و فساد و غفلت، به ساحلی امن و نجاتی ابدی وجود دارد؟

اما در این میان، شیطان و لشگریان او آرام ننشینند؛ چراکه این دشمن غدار، از روز بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) بزرگترین مانع خویش را درخشش خورشید نبوت و ولایت یافته است.

اما ما محبّین و ارادتمندان اهل بیت کرام (علیهم السلام) برای آنکه در محیط هجمه به این سرمایه‌های گرانسنگ و امانت‌های الهی، بدون هیچ بیم انحراف، در صراط مستقیم محبت و ولایت آل الله (علیهم السلام) محکم و استوار گام برداریم، می‌بایست آداب و مرام «ارادات ورزی» را نیز از خود آن معادن علم جو یا شویم.

آیات کریمه قرآن و روایات شریف ائمه اطهار (علیهم السلام) در تبیین شرایط و آداب ذکر اهل بیت (علیهم السلام)، بهترین هدیه‌ای است که می‌توان به سالکان این راه پر بهجت و ناب تقدیم کرد.

پدیده بی‌سابقه این قرن، به میدان آمدن آیین حیاتبخش محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، با همت و جهاد مردان مرد و راسخان در علم بود که توانست بارقه تشکیل حاکمیت الهی و توحیدی نظام اسلامی را به منصفه ظهور رساند و پیکر فریه نظام‌های سلطه و استکبار را به لرزه افکند و چشمان تار جهانیان را به درک صبح صادق بشارت دهد.

این آیین در بیان و نگاه پرچمدار و مقتدای اهل ولای این عصر؛ یعنی حضرت روح الله و خلف صالح و بر حقش رهبر معظم انقلاب (آدام الله ظلّه)

تکلیف ما را، به روز تعیین و تبیین می‌نماید و این ارادت و محبت را هر چه زنده‌تر و پُرطراوت‌تر می‌نماید. در این مسیر صدها هزار شهید و الامقام، حجت‌های بالغه و شاهدان زنده‌ای بر نتیجه‌بخش بودن این طریق و امکان دستیابی به هدف « تکامل انسانی » در این مکتب نورانی‌اند؛ اسوه‌هایی که تالّو چشمگیر آنان، دل‌های آزاده و زنده جهانیان را به این سمت و سو متوجّه کرده است.

تدوین این مجموعه - که جز با توفیق الهی و نظر مرحمت ائمه هدی (علیهم‌السلام) به انجام نمی‌رسید - توسط جمعی از خدمتگزاران و محبّین اهل بیت (علیهم‌السلام) از طلاب حوزه علمیه و دانشجویان در قم جمع‌آوری، موضوع‌بندی و ارائه گردید. و از آنجا که اولین محصول از نوع خود است، بدیهی است که زوایای نادیده و معایب و نقایصی بسیار داشته‌باشد؛ از این رو مشتاق دریافت راهنمایی‌ها و نقطه نظرات ارزشمند اساتید و خوانندگان این اثر هستیم.

در آخر، این مجموعه تاینک را به ساحت مقدس اهل بیت هدی (علیهم‌الصلوة‌والسلام) به ویژه ام‌الائمہ النجباء؛ حضرت صدیقه کبری (سلام‌الله‌علیها) تقدیم داشته، از همه مشاهدین محترم دعای خیر مسئلت داریم.

احمد پناهیان

دفتر فرهنگی فخرالائمہ (علیهم‌السلام) - قم المقدسه

رمضان المبارک سال نوآوری و شکوفایی









حکم من حلوا به الا لانا و  
خلفیکم و بعدنا فیسلم و  
انما یؤمن بالله و یومر  
بالعقوبه منکم من حلوا  
بکم انما یؤمن بالله و  
خلفیکم



# جایگاه عزاداری اهل بیت (علیہم السلام)

و مجالس ذکر و توسل

ملت ما قدر این مجالس را بدانند، مجالسی است که زنده نگه می‌دارد ملت‌ها را، در ایام عاشورا زیاد و زیادتر و در سایر ایام هم غیر این ایام متبرکه، هفته‌هاست و جنبش‌های این‌طوری هست. اگر بُعد سیاسی اینها را بفهمند، همان غریزه‌ها هم مجلس به پا می‌کنند و عزاداری می‌کنند؛ اگر چنانچه ملت را بخواهند و کشور خودشان را بخواهند. من امیدوارم که هر چه بیشتر و هر چه بهتر این مجالس برپا باشد و از خطبای بزرگ تا آن نوحه‌خوان در این تاثیر دارد؛ [آز] آن که ایستاده پای منبر، چند شعر می‌گوید و چند شعر می‌خواند، تا آن که در منبر است و خطیب است، اینها هر دو در این مسأله تاثیر دارند، تاثیر طبیعی دارند؛ گرچه خود بعضی اشخاص هم ندانند دارند چه می‌کنند؛ مِّنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ.<sup>1</sup>

حضرت امام خمینی (قدس سره)

## روایات

❖ قال لی ابو عبدالله یا مسمعُ إِنَّ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَحْمَةً لَنَا وَ مَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرُ وَ مَا رَقَاتُ دُمُوعِ الْمَلَائِكَةِ مُنْذُ قُتِلْنَا وَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لَمَّا لَقِينَا إِلَّا رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَالَ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأُطْفِئَتْ حَرُّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ وَ إِنَّ الْمُوجِعَ قَلْبَهُ لَنَا لَيَفْرَحُ يَوْمَ بَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرِحَةً لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرِحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضَ...<sup>2</sup>

امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای مسمع! همانا آسمان و زمین از روزی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهادت رسید، به واسطه دلسوزی و محبت بر ما گریه می کنند و ملائکه نیز بیشتر از آنها بر ما گریه می کنند و اشک ملائکه از روز شهادت ما (اهل بیت) [تا کنون] خشک نشده؛ و هیچ کس بر ما و مصائبی که به ما رسیده گریه نمی کند، مگر اینکه خداوند او را قبل از سرازیر شدن اشکش مورد رحمت و آمرزش قرار می دهد؛ پس وقتی که اشک هایش بر گونه اش

جاری شد، اگر یک قطره از آن بر آتش جهنم بریزد، هرآینه حرارت و گداختگی آن را خاموش می کند، به طوری که اثری از حرارت و لهیب آن باقی نخواهد ماند. بدرستی کسی که قلبش برای ما دردمند است، در روز وفاتش که ما را ملاقات خواهد کرد و در آن حال چنان شادی و فرحی به او دست خواهد داد که تا روزی که برحوض کوثر بر ما وارد می شوند، از بین نخواهد رفت.

❖ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَحِمَ اللَّهُ شَيْعَتَنَا شَيْعَتَنَا وَاللَّهِ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ فَقَدْ وَاللَّهِ شَرَكُونَا فِي الْمُصِيبَةِ بِطُولِ الْحُزْنِ وَالْحَسْرَةِ.<sup>3</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا شیعیان ما را رحمت کند، زیرا ایشان به خدا قسم در مصیبت ما شریکند؛ به واسطه طول غم و حسرت.

❖ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): ... مَا عَيْنٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَا عَبْرَةٌ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ أَدَّى حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَإِنَّهُ يُحْشِرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبَشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السُّرُورُ بَيْنَ عَالِي وَجْهِهِ وَ الْخَلْقُ فِي الْفَرْعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يُعْرَضُونَ وَ هُمْ حُدَاتُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْبُونَ وَ يَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ إِنَّا قَدْ اشْتَقْنَاكُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِ (عليه السلام) مِنَ السُّرُورِ وَ الْكَرَامَةِ<sup>4</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ... هیچ چشمی و هیچ اشکی نزد خدا محبوبتر از چشمی که بر او [امام حسین علیه السلام] گریه می کند، نیست؛ و هیچ گریه کننده ای بر او گریه نمی کند، مگر اینکه با فاطمه زهرا تقرب و پیوند برقرار کرده و او را شادمان می گرداند، و نیز با رسول الله پیوند برقرار و حق ما را ادا کرده باشد؛ و هیچ بنده ای محشور نمی شود مگر اینکه چشمانش گریان باشد، به جز گریه کنندگان بر جدم حسین (علیه السلام) که همانا محشور می شوند درحالی که چشمانشان روشن است و بشارت به بدرقه شان می آید و شادی از صورتشان نمایان است و در حالی که خلایق در هول و هراس و در معرض حسابند، آنها در امانند و زیر عرش هم صحبت حسین اند و در سایه عرش از بدی روز حساب بیمناک نیستند. به آنها گفته می شود که وارد بهشت شوید [اما آنها] ابا می کنند و همنشینی و هم صحبتی با او را ترجیح می دهند؛ سپس حوریان غلامان بهشتی در پی آنها فرستاده می شوند و [به آنها می گویند] که ما مشتاق شمایم [اما ایشان] حتی سرهایشان را برای [دیدن] آنها بلند نمی کنند، بخاطر شادی و سروری که از مجالست با حسین (علیه السلام) درک کرده و چشیده اند.

## 1. فلسفه وجودی عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام)

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: یک مطلبی هم که بین همه ما باید باشد، این است که این نکته را به مردم بفهمانیم: همه اش قضیه این نیست که ما می خواهیم ثواب ببریم ... باید این نکته هم به مردم گفته بشود، تذکر داده بشود که آقا قضیه روضه خوانی قضیه این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند.<sup>5</sup>

**رهبر معظم انقلاب**<sup>مد ظله</sup>: بیان مصایب و مرثی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)؛ یعنی ارابه ی الگویی به مردم، برای کیفیت بخشیدن به حرکت در راه هدفهای بزرگ.<sup>6</sup>

### 1-1. حفظ و احیای اسلام

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: مجالس عزا باید باشد و اهل منبر باید این شهادت امام حسین (سلام الله علیه) را زنده نگه دارند و ملت باید با همه قدرت، این شعائر اسلامی را، خصوصاً [مجالس] این را زنده نگه دارند، با



زنده نگه داشتن او، اسلام زنده می‌شود «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ<sup>1</sup>» که روایت شده است که پیغمبر فرموده است، این معنایش... این است که حسین مال من است و من هم از او زنده می‌شوم؛ از او [زنده] شده است. اینهمه برکات از شهادت ایشان است؛ با اینکه دشمن می‌خواست آثار را از بین ببرد. آنها در صدد بودند که اصل بنی هاشمی در کار نباشد. «لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالكَذِّ<sup>2</sup>» این حرف بود، آنها می‌خواستند اصل اسلام را ببرند و یک مملکت عربی درست کنند و این کارشان اسباب این شد که عرب و عجم و همه؛ همه مسلمین توجه پیدا کردند که نه، قضیه، قضیه عربیت و عجمیت و فارسیت و اینها نیست؛ قضیه خدا و اسلام است. این مجالس را حفظ کنید، همه مجالسی که اجتماعات دینی هست، اجتماعات اسلامی هست، اینها اسلام را در قلوب ما زنده نگه می‌دارد. جماعات را حفظ کنید، جمعه را حفظ کنید، اعیاد اسلامی را، شعائری که در آن هست حفظ کنید و مجالس عزرا را با همان شکوهی که پیشتر انجام می‌گرفت و بیشتر از او حفظ کنید.<sup>7</sup>

**الاحمسنی:** <sup>رضوان الله علیه</sup> باید ماها و شماها ... - خصوصاً در این ماه محرم و صفر که ماه برکات اسلامی است و ماه زنده ماندن اسلام است - باید ماه

1. بحار الانوار، ج 43، ص 261

2. یزید (لعنت الله علیه) در مجلس خود وقتی با چوب بر لبان مطهر امام حسین (علیه السلام) می‌زد، این اشعار را می‌خواند:

لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا  
 لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ  
 خَبَرُ جَاءَ وَ لَأَوْحَى نَزَلَ  
 مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ قَوْلَ  
 هیچ خبری نیامده و هیچ وحی‌ای نازل نشده  
 از بنی احمد به خاطر کارهایشان»  
 (احتجاج، جلد 2، ص 307)

محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)؛ که با ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) زنده مانده است این مذهب تا حالا؛ با همان وضع سنتی با همان وضع مرثیه سرائی و روضه خوانی. شیاطین به گوش شما نگویند که ما انقلاب کردیم، حالا باید همان مسائل انقلاب را بگوئیم و مسائل که در سابق بود حالا دیگر منسی باید بشود،<sup>1</sup> خیر!

ماه محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. ما باید حافظ این سنتهای اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر؛ در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند.<sup>8</sup>

**الامم شیعی:** روضه سیدالشهداء برای حفظ مکتب سیدالشهداست. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهداء را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهداء چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. نمی‌دانند این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده این مکتب را. الان هزار و چهارصد سال است که با این منبرها، با این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند؛ تا حالا آورده اند اسلام را... این نقش، یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گلی است که هی آب به آن می‌دهند زنده نگه داشته، این گریه‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهداء را، این ذکر مصیبت‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهداء را.<sup>9</sup>

1. به فراموشی سپرده شود.

## 2-1. زنده نگهداشتن نهضت حسینی

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** گریه کردن بر شهید، زنده نگه داشتن نهضت است. اینکه در روایت هست که کسی که گریه بکند یا بگریاند یا به صورت گریه دار خودش را بکند، این جزایش بهشت است،<sup>1</sup> این برای این است که حتی آنی که ... یک حال حزن به خودش می دهد و صورت گریه دار به خودش می دهد، این نهضت را دارد حفظ می کند؛ این نهضت امام حسین (سلام الله علیه) را حفظ می کند. ملت ما را «این مجالس» حفظ کرده.<sup>10</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** حالا یک دسته ای آمدند می گویند که نه، دیگر روضه نخوانید! نمی فهمند اینها که روضه یعنی چه؛ اینها ماهیت این عزاداری را نمی دانند چیست. نمی دانند که این نهضت امام حسین [که] آمده تا اینجا، تا این نهضت [انقلاب اسلامی] را درست کرده، این، [یک] تابع؛ این یک شعاعی است از آن نهضت. نمی دانند که گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگه داشتن همین معنا [است] که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد. دستور است این، دستور عمل امام حسین (سلام الله علیه)، دستور است برای همه. «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» دستور است به اینکه هر روز و در هر جا باید همان نهضت را ادامه بدهید؛ همان برنامه را.<sup>11</sup>

1. رُوِيَتْ عَنِ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) قَالُوا مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى غَيْرَهُ وَ لَوْ وَاحِدًا ضَمْنَا لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ يَتَأْتْ لَهُ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ.

از ائمه اطهار (علیهم السلام) روایت شده که فرمودند: هر کس بگرید یا کسی را بگریاند، حتی یک نفر را - پیش خدا بهشت را برای او ضمانت می کند و کسی که اشکش جاری نمی شود، پس خود را به حالت گریه درآورد، بهشت برای اوست. (مثیر الأحران، ص 14)

**الحکم شریفی:** رضوان الله علیه یک مطلبی هم که بین همه ما باید باشد، این است که این نکته را به مردم بفهمانیم: همه اش قضیه این نیست که ما می خواهیم ثواب ببریم، قضیه این است که ما می خواهیم پیشرفت کنیم. سیدالشهداء هم که کشته شد، نه اینکه رفتند یک ثوابی ببرند؛ ثواب برای او خیلی مطرح نبود؛ آنطور رفت که این مکتب را نجاتش بدهد؛ اسلام را پیشرفت بدهد؛ اسلام را زنده کند. شما هم که دارید نوحه خوانی می کنید، حرف می زنید، خطبه می خوانید، نوحه می خوانید، مردم را به گریه وادار می کنید، مردم هم که گریه می کنند، همه روی این مقصد باشد که این اسلام را ما می خواهیم با همین هیاهو حفظش کنیم. با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم؛ چنانچه تا حالا هم حفظ شده. باید این نکته هم به مردم گفته بشود، تذکر داده بشود که آقا قضیه روضه خوانی قضیه این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند، قضیه این است که با گریه حفظ شده است این؛ با گریه این حفظ شده. حتی تباکی هم ثواب دارد،<sup>1</sup> خوب تباکی چرا ثواب دارد؟ برای اینکه تباکی کمک می کند به این مکتب. اینها اشتباه است که اینها یک طرف قضیه را می بینند، یک طرف قضیه را نمی بینند و مع الاسف ما -یعنی اسلام- همیشه مبتلا بوده به این یک طرف دیدن ها؛ همیشه مبتلا بوده!<sup>12</sup>

1. بحار الأنوار، ج 44، ص 288؛ برای مشاهده اصل حدیث، مراجعه کنید به ص 182.

### 3-1. مقابله با ظلم ستمکاران

**امام خمینی:** رضوان الله علیه سیدالشهداء (سلام الله علیه) ... همه جوانان خودش را، همه مال و منال، هر چه بود، هر چه داشت - مال و منال که نداشت - هر چه داشت: جوان داشت، اصحاب داشت، در راه خدا داد و برای تقویت اسلام [و] مخالفت با ظلم، قیام کرد؛ مخالف با امپراطوری آن روز - که از امپراطوری‌های اینجا زیادتر بود - قیام کرد در مقابل او، با یک عده قلیل و با این عده قلیل در عین حالی که شهید شد، غلبه کرد؛ غلبه کرد بر این دستگاه ظلم و شکست داد آنها را. ما که دنبال او هستیم و از آن وقت، به امر حضرت صادق (سلام الله علیه) و به سفارش ائمه هدی (علیهم السلام)، ما بپا می‌کنیم این مجالس عزا را؛ ما همان مسأله را داریم می‌گوییم؛ مقابل ظلم است؛ مقابل ظلم ستمکاران. ما زنده نگه داشتیم؛ خطبای ما زنده نگه داشتند قضیه کربلا را و زنده نگه داشتند قضیه مقابله یک دسته - یک دسته کوچک اما با ایمان بزرگ - در مقابل یک رژیم طاغوتی بزرگ.<sup>13</sup>

**امام خمینی:** رضوان الله علیه بیخود نبود که رضاخان، مأمورین ساواک رضاخان، تمام مجالس عزا را قدغن کردند؛ این همین طوری نبود! رضاخان همچو نبود که [از] اصل مخالف با این مسائل بشود؛ رضاخان مأمور بود؛ مأمور بود به اینکه آنهایی که کارشناس بودند، آنهایی که ملتفت بودند مسائل را، دشمن‌های ما که مطالعه کرده بودند در حال ملت‌ها و مطالعه کرده بودند در حال ملت شیعه، می‌دیدند آنها که تا این مجالس هست و تا این نوحه‌سرایی‌های بر مظلوم هست و تا آن افشاگری ظالم هست، نمی‌توانند برسند به مقاصد خودشان. زمان رضاخان

قدغن کردند به طوری که تمام مجالس در ایران قدغن شد؛ کارهای خودشان را انجام دادند؛ دست اهل منبر را، دست علما را بستند و نگذاشتند که اینها تبلیغات خودشان را بکنند و آنها تبلیغات را از آن طرف شروع کردند و ما را به عقب راندند و تمام مخازن ما را به چپاول بردند.<sup>14</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: امام حسین (سلام الله علیه) با عده کم، همه چیزش را فدای اسلام کرد؛ مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت. هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند و این مجالسی که هست، مجالسی است که دنبال همین است که این «نه» را محفوظ بدارد.<sup>15</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: بچه‌ها و جوان‌های ما خیال نکنند که مسأله، مسأله ملت گریه است، این را دیگران القا کردند به شماها که بگوئید ملت گریه. آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است، دسته‌هائی که بیرون می‌آیند، مقابل ظالم هستند، قیام کرده‌اند. اینها را باید حفظ کنید، اینها شعائر مذهبی ماست که باید حفظ بشود، اینها یک شعائر سیاسی است که باید حفظ بشود. بازیتان ندهند این قلمفرسوها، بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسمای مختلفه و با مرام‌های انحرافی می‌خواهند همه چیز را از دستتان بگیرند و اینها می‌بینند که این مجالس، مجالس روضه، ذکر مصائب مظلوم و ذکر جنایات ظالم در هر عصری مقابل ظالم قرار می‌دهد. اینها ملتفت نیستند که اینها خدمت دارند می‌کنند به این کشور، خدمت دارند می‌کنند به اسلام.<sup>16</sup>

## 2. تاریخچه عزای اهل بیت (علیهم السلام)

### 1-2. ذکر مصیبت جبرئیل برای آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام)

❖ فی تفسیر قوله تعالی فتلقى آدم من ربه كلمات أنه رأى ساق العرش و أسماء النبي و الأئمة (عليه السلام) فلقيه جبرئيل قل يا حميد بحق محمد يا عالي بحق علي يا فاطر بحق فاطمة يا محسن بحق الحسن و الحسين و منك الإحسان فلما ذكر الحسين سألت ذموعه و انخسح قلبه و قال يا أخى جبرئيل فى ذكر الخامس ينكسر قلبى و تسيل عبرتى قال جبرئيل و لك هذا يصاب بمصيبة تصغر عندها المصائب فقال يا أخى و ما هى قال يقتل عطشانا غريبا و حيدا فريدا ليس له ناصر و لا معين و لو تراه يا آدم و هو يقول و عطشاه و آقاة ناصراه حتى يحول العطش بينه و بين السماء كالدخان فلم يجبه أحد إلا بالسيف و شرب الحتوف فيذبح ذبح الشاة من قفاه و ينهب رحله أعداؤه و تشهر رؤوسهم هو و أنصاره فى البلدان و معهم النسوان كذلك سبق فى علم الواحد المنان فبكى آدم و جبرئيل بكاء التكللى.<sup>17</sup>

صاحب تفسیر (الدر الثمین) در باب تفسیر سخن حق تعالی که

می فرماید: «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...» روایت می کند: آدم (علیه السلام) در ساق عرش الهی نام پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را دید و جبرئیل به او یاد داد که این چنین بگوید: «یا حمید بحق محمد...» پس هنگامیکه نام حسین (علیه السلام) را بر زبان آورد، اشک هایش جاری و قلبش خاشع گشت و گفت: ای برادرم جبرئیل! در هنگام یاد پنجمین [نفر]، دلم می شکند و اشکم جاری می گردد. جبرئیل گفت: این فرزند تو دچار مصیبتی می شود که مصائب [دیگر] نزد آن کوچک می گردند. گفت: این چه مصیبتی است؟ گفت: درحالیکه تشنه لب، غریب، تنها و بی کس مانده و هیچ یار و یآوری ندارد، کشته می شود. ای آدم! کاش می دیدی او را در حالیکه می گوید: وای از تشنگی! وای از کمی یاور (و ناصر)! تا جایی که تشنگی میان او و آسمان همانند دود حایل می شود پس هیچ کس جز با شمشیر و چشاندن مرگ جواب او را نمی دهد. پس همانند گوسفند از قفا ذبح می گردد و دشمنان اموال او را غارت کرده و سر او و یارانش را به همراه زنان ایشان در میان شهرها می گردانند، [خبر] این واقعه از پیش در علم یکتای منان آمده است. سپس آدم (علیه السلام) و جبرئیل گریه کردند، همانند گریه زنی که فرزندش را از دست داده است.

## 2-2. عزاداری حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیهم السلام) در

مصیبت امام حسین (علیه السلام)

❖ عَنْ الْفَضْلِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ أَنْ



يَكُونُ قَدْ ذَبِحَ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزُّ وُلْدُهُ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسُكَ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وَلَدُكَ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ قَالَ فَذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجِعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَلَدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجِعُ لِقَلْبِي قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يُذْبِحُ الْكَبْشُ وَ يَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي فَجَزِعَ إِبْرَاهِيمُ لَذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزْعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزْعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَتَلَهُ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ.

روایت شده از حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که فرمود:

هنگامیکه خداوند متعال، به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) امر فرمود که به جای پسرش اسماعیل، آن گوسفند - که خداوند برای ابراهیم فرستاد - را ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد... کاش می توانست درد و رنج پدری که بدست خود عزیزترین فرزندان خود را قربانی می کند درک کند، تا استحقاق بالاترین درجه ثواب «صبر بر مصائب» را کسب نماید.

در این هنگام، خداوند به او وحی کرد: «ای ابراهیم! محبوبترین خلق من نزد تو کیست؟» فرمود: «خداوند! هیچ آفریده ای نزد من از حیبت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) محبوب تر نیست». خداوند به وی فرمود: «او برایت محبوب تر است یا خودت؟» گفت: «او برایم از خودم محبوب تر است». خطاب رسید: «پسرش برایت محبوب تر است یا پسر خودت؟» گفت: «پسر او». خطاب رسید: «آیا ذبح فرزند او از روی ظلم و به دست دشمنان برای تو دردناکتر است یا ذبح فرزند خودت به دست خود و برای اطاعت من؟» فرمود: «ذبح فرزند او به دست دشمنانش برایم دردناکتر است». خداوند فرمود: «ای ابراهیم! گروهی که خود را از امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می خوانند، بعد از او فرزندش را ظالمانه به قتل خواهند رساند، همانگونه که میش را سر می برند و به این وسیله مستحق عذاب و خشم خواهند شد».

ابراهیم (علیه السلام) بسیار بی تاب شد و قلبش به درد آمد و گریست، آنگاه خداوند فرمود: «ای ابراهیم! جزع تو را برای قتل حسین (علیه السلام) جایگزین پریشانی تو برای ذبح فرزندت نمودم و بدین وسیله برایت بالاترین درجه ثواب صبر بر مصائب را در نظر گرفتم». و از این رو خداوند تعالی فرموده است: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»؛ و ما به جای او «قربانی عظیم» را فدا کردیم.

## 3-2. ذکر عظمت مصیبت امام حسین (علیه السلام) در

گفتگوی خدای متعال با موسای کلیم (علی نبینا و آله و علیه السلام)

❖ فِي حَدِيثِ مُنَاجَاةِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَقَدْ قَالَ يَا رَبِّ لِمَ فَضَلْتَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَيَّ سَائِرِ الْأُمَمِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَضَلْتُهُمْ لِعَشْرِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى وَمَا تِلْكَ الْخِصَالُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا حَتَّى أَمَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَعْمَلُونَهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَالْجُمُعَةُ وَالْأَجْمَاعَةُ وَالْقُرْآنُ وَالْعِلْمُ وَالْعَاشُورَاءُ قَالَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا رَبِّ وَمَا الْعَاشُورَاءُ قَالَ الْبُكَاءُ وَالتَّبَاكِيُّ عَلَيَّ سِبْطِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْمَرْتِبَةُ وَالْعِزَاءُ عَلَيَّ مُصِيبَةَ وُلْدِ الْمُصْطَفَى يَا مُوسَى مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَتَعَزَّى عَلَيَّ وَوُلْدِ الْمُصْطَفَى (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَّا وَكَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا وَمَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَغَيْرَ ذَلِكَ دَرَاهِمًا إِلَّا وَبَارَكْتَ لَهُ فِي الدَّارِ الدُّنْيَا الدَّرْهَمَ بِسَبْعِينَ دَرَاهِمًا وَكَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَعَفَّرْتَ لَهُ ذُنُوبَهُ وَعَزَّزْتِي وَجَلَلْتِي مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَأَلَ دَمْعَ عَيْنِيهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَغَيْرِهِ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَكُتِبَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ.<sup>19</sup>

در حدیث مناجات، حضرت موسی (علیه السلام) عرضه می‌دارد: پروردگارا! از چه رو امت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر دیگر امت‌ها برتری دادی؟ خداوند متعال فرمود: آنها را بخاطر ده خصلت برتری دادم. موسی (علیه السلام) عرضه داشت: آن خصلت‌ها که به آن عمل می‌کنند، کدامند؟ [به من یاد بده] تا به بنی اسرائیل فرمان دهم به آنها عمل کنند. خداوند متعال فرمود: نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و نماز جمعه و نماز جماعت و قرآن و علم و عاشورا. موسی (علیه السلام) عرضه داشت: پروردگارا! عاشورا چیست؟ فرمود:

گریه کردن و گریاندن بر سبط<sup>1</sup> محمد (صلی الله علیه و آله) و مرثیه و عزاداری برای مصیبت فرزندان مصطفی (صلی الله علیه و آله). ای موسی! هیچ بنده‌ای از بندگان من در آن زمان بر فرزندان مصطفی (صلی الله علیه و آله) گریه نکند و یا نگریاند و عزادار نشود، مگر اینکه بهشت از آن او خواهد بود و در بهشت ماندگار خواهد بود. و هیچ بنده‌ای یک درهم از مال خود را بخاطر محبت فرزند دختر پیامبرش به صورت اطعام و یا کار دیگری انفاق نکند، مگر اینکه در سرای دنیا در برابر هر درهم، هفتاد درهم برکت می‌دهم و در بهشت در عافیت خواهد بود و گناهانش آمرزیده می‌گردد. به عزت و جلالم قسم! هیچ مرد و زنی یک قطره اشک از چشمانش در روز عاشورا و روزهای دیگر جاری نمی‌شود، مگر اینکه اجر صد شهید برایش نوشته خواهد شد.

#### 4-2. ذکر مصیبت رسول الله (صلی الله علیه و آله)

❖ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ نَظَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَا بَابِي قَتِيلٌ كُلُّ عَبْرَةٍ قَيْلٌ وَ مَا قَتِيلٌ كُلُّ عَبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى.<sup>20</sup>

از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است که: امام حسین

1. نوه دختری

(علیه السلام) به سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می آمد که حضرت به استقبالش شتافت و او را در دامان خویش نشانید و فرمود: همانا کشته شدن حسین (علیه السلام) در دلهای مؤمنین حرارتی ایجاد کرده است که هرگز سرد نخواهد شد.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم فدای کسی که کشته اشک های جاری است. گفتند: ای فرزند رسول الله! کشته هر اشک روان یعنی چه؟ فرمود: هیچ مؤمنی او را یاد نمی کند مگر این که اشک او جاری خواهد شد.

❖ قَالَ عَلِيُّ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتُحِبُّ عَقِيلًا قَالَ إِي وَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّهُ حُبِّينِ حُبًّا لَهُ وَ حُبًّا لِحُبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ وَ إِنَّ وَ لَدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّةٍ وَ لَدَكَ فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُصَلِّيُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ اللَّهُ أَشْكُو مَا تَلَقَى عِترَتِي مِنْ بَعْدِي.<sup>21</sup>

حضرت علی به رسول الله (صلی الله علیه وآله) عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا تو عقیل را دوست داری؟ فرمود: آری، به خدا سوگند که او را به دو دلیل دوست دارم؛ یکی بخاطر خودش و دیگری به خاطر این که ابوطالب او را دوست داشت. همانا فرزند او [مسلم بن عقیل] در راه محبت فرزند تو کشته می شود و چشمان مؤمنین بر او اشکبار خواهد شد و ملائکه مقرب بر او نماز خواهند گذارد، سپس رسول خدا گریه کرد تا جایی که اشکهایشان بر سینه جاری گردید، سپس فرمودند: به خدا برای آنچه که عترتم بعد از من خواهد دید، شکایت می کنم.

## 2-5. پیشگویی و گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کربلا

❖ قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَرَّ عَلَيَّ بِكَرْبَلَا فِي اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ قَالَ: فَلَمَّا مَرَّ بِهَا تَرَقَّرَتْ عَيْنَاهُ لِلْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ وَ هَيْهُنَا تُهْرَاقُ دِمَاؤُهُمْ، طَوْبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكَ تُهْرَاقُ دِمَاءَ الْإِحْيَاءِ:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دو تن از یارانش از کربلا گذر کردند؛ حضرت، هنگام عبور از آنجا، چشمهایش اشک آلود شد؛ سپس فرمود: اینجا مرکب‌هایشان بر زمین می‌خوابد... اینجا محل بارافکندنشان است... اینجا خونهایشان ریخته می‌شود؛ خوشا به حال تو ای خاکی که خون دوستان بر روی تو ریخته می‌شود!<sup>22</sup>

## 2-6. گریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در ذکر مصیبت پیامبر

اعظم (صلی الله علیه وآله) بر امام حسین (علیه السلام)

❖ رَوَى أَنَّهُ لَمَّا أَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ بِقَتْلِ وَلَدِهَا الْحُسَيْنِ وَ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الْمِحَنِ بَكَتْ فَاطِمَةُ بُكَاءً شَدِيداً وَ قَالَتْ يَا أَبَتِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ فِي زَمَانِ خَالِ مَنْنِي وَ مَنْكَ وَ مَنْ عَلِيٍّ فَاشْتَدَّ بُكَاءُهَا وَ قَالَتْ يَا أَبَتِي فَمَنْ يَبْكِي عَلَيْهِ وَ مَنْ يَلْتَزِمُ بِإِقَامَةِ الْعَزَاءِ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَى نِسَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ رِجَالُهُمْ يَبْكُونَ عَلَى رِجَالِ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَجْدُدُونَ الْعَزَاءَ جِيلًا بَعْدَ جِيلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَشْفَعِينَ أَنْتَ لِلنِّسَاءِ وَ أَنَا أَشْفَعُ لِلرِّجَالِ وَ كُلُّ مَنْ بَكَى مِنْهُمْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ أَخَذْنَا بِيَدِهِ وَ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ يَا فَاطِمَةُ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنُ بَكْتِ

عَلَىٰ مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ.<sup>23</sup>

روایت شده زمانی که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) به دخترش فاطمه (سلام الله علیها) از شهادت فرزندش حسین و رنج‌هایی که بر او جاری می‌شود خبر داد، فاطمه به شدت گریست و عرض کرد: ای پدر! این [حادثه] چه زمانی رخ می‌دهد؟ فرمود: در زمانی که من و تو و علی نیستیم. پس گریه او (حضرت زهرا سلام الله علیها) شدت گرفت و عرض کرد: ای پدر! پس چه کسی بر او گریه خواهد کرد؟ و چه کسی عهده‌دار اقامه عزای او خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای فاطمه! به درستی که زنان امت من بر زنان اهل بیت من و مردانشان بر مردان اهل بیت من گریه خواهند کرد و هر سال، نسل اندر نسل عزای او را تجدید کرده و آن را زنده نگه می‌دارند.

پس در قیامت، تو زنان آنان و من مردانشان را شفاعت می‌کنم و دست هر کس را که بر مصیبت‌های حسین (علیه السلام) گریه کند می‌گیریم و او را وارد بهشت می‌کنیم.

ای فاطمه! هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر چشمی که بر مصیبت‌های امام حسین (علیه السلام) گریان بوده است؛ پس صاحب این چشم در آن روز خندان است و به نعمت‌های بهشتی بشارت داده می‌شود.

## 7-7. ذکر مصیبت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در کربلا

ربیع بن ریحان نقل می‌کند: این [ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام] همان چشمه‌ی

جوشانی است که از ظهر روز عاشورا شروع شد؛ از همان وقتی که زینب کبری (سلام الله علیها) - طبق نقلی که شده است - بالای «تلّ زینبیه» رفت و خطاب به پیغمبر عرض کرد: «یا محمداه، صلی علیک ملیک السماء هذا حسینک مرمل بالدماء، مقطّع الاعضاء، مسلوب العمامة و الرداء...»<sup>1</sup> او خواندن روضه‌ی امام حسین (علیه السلام) را شروع کرد و ماجرا را با صدای بلند گفت؛ ماجرای که می‌خواستند مکتوم بماند. خواهر بزرگوار امام، چه در کربلا، چه در کوفه و چه در شام و مدینه، با صدای بلند به بیان حادثه‌ی عاشورا پرداخت. این چشمه، از همان روز شروع به جوشیدن کرد و تا امروز، همچنان جوشان است. این حادثه‌ی عاشورا است.<sup>24</sup>

## 2-8. ذکر مصیبت امام سجاد (علیه السلام)

❖ عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةٌ.<sup>25</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: امام سجاد (علیه السلام) بیست یا چهل سال بر پدرش گریه کرد و هیچ غذایی مقابل او قرار ندادند مگر اینکه

1. وا محمد! که درود فرشتگان همواره بر تو باد! این [بیکر] حسین توست که در خون غلتیده و اعضایش از هم جدا شده و ردا و عمامه اش به غارت رفته است... (اللهوف علی قتلی الطفوف،



بر حسین (علیه السلام) گریه می کرد، تا جایی که یکی از خادمین آن حضرت عرضه داشت: جانم به فدایت! ای پسر رسول خدا! می ترسم که [از شدت گریه] هلاک شوید، فرمود: همانا از شدت حزن و اندوه و غم به خدا شکایت می کنم [چراکه من] از سوی خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید، و هیچ گاه کشته شدن فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) را به خاطر نمی آورم مگر اینکه بغض و اشک راه گلوی مرا می بندد.

❖ أَشْرَفَ مَوْلَى لِعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ هُوَ فِي سَقِيفَةِ لَهُ سَاجِدٌ يَبْكِي فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ وَيْلَكَ أَوْ تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ وَاللَّهِ لَقَدْ شَكَا يَعْقُوبُ إِلَى رَبِّهِ فِي أَقْلٍ مِمَّا رَأَيْتَ حِينَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلِيُّ يُوْسُفَ وَ إِنَّهُ فَقَدْ ابْنًا وَاحِدًا وَ إِنِّي رَأَيْتُ أَبِي وَ جَمَاعَةَ أَهْلِ بَيْتِي يُدْبِحُونَ حَوْلِي...<sup>26</sup>

غلامی نزد امام سجاد (علیه السلام) آمد در حالی که حضرت زیر سایبانی در حال سجود گریه می کرد. خادم عرضه داشت: ای مولای من! ای علی بن الحسین! آیا وقت آن فرانسیده که حزن و اندوه شما به پایان برسد. حضرت سرش را بلند کرد و رو به خادم فرمود: وای بر تو! به خدا قسم! یعقوب نبی نزد خدا در مورد بسیار کمتر از آنچه من دیده ام. شکایت می کرد؛ و می گفت: وا اسفا؛ بر فراق یوسف! در حالی که یعقوب فقط یکی از پسرانش را گم کرده بود؛ ولی من صحنه ذبح شدن پدر و گروهی از اهل بیتم را در برابر خود دیدم.

## 9-2. وصیت امام محمد باقر (علیه السلام) به اقامه عزا

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: حضرت باقر (سلام الله علیه) وقتی که می خواستند فوت کنند، وصیت کردند که ده سال -ظاهراً که در منا- اجیر کنند کسی را، کسانی را که برای من گریه کنند. این چه مبارزه ای است؟ حضرت باقر احتیاج به گریه داشت؟ حضرت باقر می خواست چه کند گریه را؟ آنوقت هم در منا چرا؟ ایام حج و منا! این همین نقطه اساسی، سیاسی، روانی، انسانی است که ده سال در آنجا گریه کنند. خوب مردم می آیند، می گویند: چه خبر است؟ چیست؟ می گویند: این اینطور بود. این توجه می دهد نفوس مردم را به این مکتب و ظالم را منهدم می کند و مظلوم را قوی می کند. ما جوان ها دادیم؛ کربلا جوان ها داده؛ ما این را باید حفظش کنیم. این نمی شود اینطور باشد! شما خیال بکنید که گریه است؛ خیر گریه نیست. یک مسأله سیاسی، روانی، اجتماعی است.<sup>27</sup>

## 10-2. امر امام صادق (علیه السلام) بر اقامه عزاداری

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: مجالس عزا از آن وقت به امر حضرت صادق (سلام الله علیه) و به سفارش ائمه هدی (علیهم السلام)، ما پیا پی کنیم این مجالس عزا را.<sup>28</sup>

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: آن روزی که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه<sup>1</sup> مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر

1. منظور، شیعه است.

عباسی، و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت‌های بزرگ. در آن وقت برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی، این اقلیت یک راهی درست کردند - که این راه، خودش سازمانده است - و آن، نقل از منابع وحی، به اینکه برای این مجالس اینقدر عظمت هست و برای این اشک‌ها، آنقدر در حول و بر این اشک‌ها و عزاداری‌ها، شیعیان با اقلیت آن وقت اجتماع می‌کردند و شاید بسیاری از آنها هم نمی‌دانستند مطلب چه هست؛ ولی مطلب، سازماندهی به یک گروه اقلیت [بود] در مقابل آن اکثریت‌ها.<sup>29</sup>

❖ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ عَلِيَّ قَاتِلَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ بَكَينَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَأَ يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكِيَ.<sup>30</sup>

از ابن خارجه نقل شده است که می‌گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم و یادی از امام حسین - که سلام خدا بر او باد و بر قاتلش لعنت خدا - گردید؛ امام صادق (علیه السلام) [به یاد حسین علیه السلام] گریه کرد و ما نیز گریه کردیم، سپس حضرت سرش را بالا آورد و فرمود: حسین بن علی (علیهما السلام) فرموده است: من کشته اشک‌ها (بغضها) هستم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر اینکه بر من می‌گرید.

## 11-2. عزاداری در دوران معاصر

الهاشمی: رضوان الله علیه  
در طول تاریخ، این مجالس عزا - که یک سازماندهی سرتاسری [در] کشورها هست، [در] کشورهای اسلامی هست و در

ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه هست - در مقابل حکومت‌هایی که پیش می‌آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند؛ اساس روحانیت را از بین ببرند؛ آن چیزی که در مقابل آنها، آنها را می‌ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود.<sup>31</sup>

عزاداری‌های امروز شما از عزاداری‌های دوران جوانی **رهبر معظم انقلاب** مدظله : بنده خیلی بهتر و پرشورتر است؛ این همان زنده شدن بیش از پیش است و همین طور دارد فضایش می‌آید؛ ولی باید برکاتش هم سرازیر شود.<sup>32</sup>

### 3. جایگاه توسل و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام)

ربِّ عظیم القُدْران مدظله: این توسلها خیلی قیمت دارد. این گوهر محبت اهل بیت، بخصوص فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) که میان همه‌ی این خاندان با عظمت، عزیز است، خیلی ارزش دارد.<sup>33</sup>

ربِّ عظیم القُدْران مدظله: قدر این ارتباط و اتصال قلبی و پیوند معنوی را باید بدانیم. پشتوانه‌ی ایمان ماست؛ گوهر ارزنده‌ای است که تشکیل دهنده‌ی هویت انسانی و اسلامی ماست. محبت را روزه‌روز بین خودمان و خانواده‌ی مطهر و معصوم اهل بیت پیغمبر و بخصوص فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) بیشتر کنیم و همچنین خودمان را با اطاعت خدا به آنها نزدیک نماییم.<sup>34</sup>

### 3-1. پیوند عاطفی در حزن و شادی ائمه (علیهم السلام)

ربِّ عظیم القُدْران مدظله: عاطفه‌ی مردم ما و پیوندشان با ائمه (علیهم السلام) و عشقشان که در شادی آنها حقیقتاً شاد می‌شوند و در عزای آنها

حقیقتاً محزون و غمگین می شوند،<sup>1</sup> چیز بسیار مهمی است.<sup>35</sup>

### 3-2. جایگاه اقامه عزای اهل بیت (علیهم السلام)

**امام شیعی:** رضوان الله علیه  
اینهایی که مسجد می آیند، منبر را گوش می کنند، مطالب را گوش می کنند، همچو که به روضه می رسند، رد می شوند و می روند، این از باب این است که ملتفت نیستند چه هست! آن روضه است که این محراب، که این منبر را حفظ کرده. حرف می زنید، خطبه می خوانید، نوحه می خوانید، مردم را به گریه وادار می کنید، مردم هم که گریه می کنند، همه روی این مقصد باشد که این اسلام را ما می خواهیم با همین هیاهو حفظش کنیم؛ با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم؛ چنانچه تا حالا هم حفظ شده.<sup>36</sup>

1. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شَيْعَةَ يَبْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحْزَنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيَّكَ مِنَّا وَ الْيَتِيمَا.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: خداوند متعال به زمینیان نگریست، و ما را انتخاب کرد، سپس برایمان شیعیانی انتخاب نمود که ما را یاری کنند؛ تا برای شادمانی ما شاد و برای غم‌های ما غمگین شوند و مال‌ها و جان‌های خود را در راه ما بذل کنند [که در این صورت] آنها از ما و راهشان به سوی ما خواهند بود. (بحارالأنوار، ج 44، ص 287)

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ سُرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحْزَنِنَا وَ اْفْرَحْ لِفَرَحِنَا.

امام رضا (علیه السلام) به ریان بن شیبب فرمود: اگر تو را خوشحال می کند که در درجات والای بهشت، همراه ما باشی، پس در اندوه ما غمگین باش و در شادی ما خوشحال باش. (جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 549)

## 3-3. جایگاه گریه بر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)

❖ أَبِي عَنْ سَعْدِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ...<sup>37</sup>

از ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که می گوید: شنیدم که فرمود: برای بنده گریه و بی تابی نمودن برای هر مصیبتی، مکروه است به جز گریه و ناله و بی تابی نمودن در مصیبت حسین بن علی (علیهما السلام) پس به درستی که او، به واسطه این کار مأجور است.

❖ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لَدِمَ سَفْكَ لَنَا أَوْ حَقٌّ لَنَا نُقْضَاهُ أَوْ عَرَضَ أَنْتَهَكَ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَاءَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا.<sup>38</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس که چشمش در راه ما گریان شود، به خاطر خونی که از ما ریخته شده است، یا حقی که از ما گرفته شده، یا آبرویی که از ما یا یکی از شیعیان ما برده و هتک حرمت شده، خدای متعال به همین سبب، او را در بهشت جاودان، برای ابد جای می دهد.

❖ رُوِيَتْ عَنْ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالُوا مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى غَيْرَهُ وَ لَوْ وَاحِدًا ضَمِنَّا لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ يَتَأْتْ لَهُ الْبُكَاءُ فِتْبَاكِي فَلَهُ الْجَنَّةَ.<sup>39</sup>

از ائمه (علیهم السلام) روایت شده است که هرکس گریه کند و یا دیگران را بگریاند، هر چند یک نفر باشد، ما عطای بهشت را از سوی خداوند، برای او ضمانت می‌کنیم؛ و کسی که اشک او جاری نمی‌گردد، پس خود را به حالت گریه درآورد (تباکی نماید)، بهشت برایش خواهد بود.

❖ قال الرضا (عليه السلام) يَا دَعْبِلُ مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى عَلَى مُصَابِنَا وَ لَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ يَا دَعْبِلُ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا يَا دَعْبِلُ مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ (عليه السلام) غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ...<sup>40</sup>

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: ای دعبل! هرکس گریه کند و برای مصائب ما دیگران را بگریاند، هر چند یک نفر باشد، اجر او بر عهده خدا خواهد بود. ای دعبل! هرکس در مصیبت ما چشمانش اشک‌آلود گردد و به خاطر آنچه که از دشمنان به ما رسیده، بگرید، خداوند او را با ما محشور می‌گرداند. ای دعبل! هرکس برای مصیبت جدم حسین (علیه السلام) بگرید، خداوند گناهانش را می‌آمرزد.

❖ يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ.<sup>41</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای فضیل! هر کس ما را یاد کند یا نامی از ما نزد او برده شود؛ و به اندازه بال مگسی اشک از چشمانش خارج گردد، خداوند گناهان او را هر چند بیشتر از کف دریا باشد، می‌آمرزد.



بیان ماجرای عاشورا، فقط بیان یک خاطره نیست. بلکه بیان حادثه‌ای است که - همان‌طور که در آغاز سخن عرض شد - دارای ابعاد بی‌شمار است. پس، یادآوری این خاطره، در حقیقت مقوله‌ای است که می‌تواند به برکات فراوان و بیشماری منتهی شود. لذا شما ملاحظه می‌کنید که در زمان ائمه (علیهم‌السلام)، قضیه‌ی گریستن و گریاندن برای امام حسین (علیه‌السلام)، جایگاه ویژه‌ای داشته است.<sup>42</sup>

قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن. زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در کوفه و شام منطقی حرف می‌زند، اما مرثیه می‌خواند؛<sup>1</sup> امام سجاد بر روی منبر شام، با آن عزت و صلاحیت بر فرق حکومت اموی می‌کوبد، اما مرثیه می‌خواند. این مرثیه‌خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد، تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از

1. و من مرثیه زینب بنت فاطمة أخت الحسین (علیه السلام) حين أدخلوا دمشق

ظمان من طول الحزن و كل وغد ناهل  
و فاطم أمی التی لها التقی و النائل  
أطفالنا من الظماء حیث الفرات سائل  
فانزل بحکم الأذعیا فقال بل أناضل  
من سقر لا یخلص رجس دعی واغل  
و موته فی نضله قد أقحم المناضل  
بالدم یا معینة ما أنت عنه غافل  
و آثروا کلثومه و سقیة الحلائل  
و أدمع ذوارف عقولها زوائل

أما شجاع یا سکن قتل الحسین و الحسن  
یقول یا قوم أبی علی البر الوصی  
منوا علی ابن المصطفی بشربة یحیا بها  
قالوا له لا ماء لا إلا السیوف و القنا  
حتی أتاه مشقق رماه و غد أبرص  
فهللوا بختله و اعصوبوا لقتله  
و عفروا جبینه و خضبوا عثنونه  
و هتکوا حریمه و ذبحوا فطیمه  
یسقن بالتنایف بضجة الهواتف

حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمی توان فهمید.<sup>43</sup>

يقلن يا محمد يا جدنا يا أحمد  
تهدي سبایا كربلاء إلى الشام و البلاء  
إلى يزيد الطاغية معدن كل داهية  
حتى دنا بدر الدجي رأس الإمام المرتجي  
يظل في بنانه قضيب خيزرانه  
أنامل بجاحد و حافد مراصد  
طوائل بدريّة غوائل كفريّة  
فيا عيونی اسكبي على بنی بنت النبی  
مرثیة حضرت زینب (سلام الله علیها) آنگاه که اهل بیت (علیهم السلام) را وارد دمشق کردند، این بود:  
آیا تو را اندوهگین ساخت این که حسن و حسین تشنه شهید شدند؛ درحالی که فرومایگان  
سیراب بودند؟

می گفت: «ای مردم! پدرم علی [علیه السلام] وصی است و مادرم فاطمه [سلام الله علیها]  
پرهیزکار؛

بر فرزند مصطفی با جرعه آبی منت نهید تا کودکان ما زنده بمانند؛ چرا که آنان تشنه اند در  
حالی که فرات، روان است!»

... تا آن که تیری بر او نشست، از کمان فرومایه ای ابرص؛ پلید آلوده ای که هرگز از دوزخ  
خلاص مباد!

با کشتن او لهله کردند، چهره اش را بر خاک کشیدند و محاسن او را با خون رنگین کردند؛  
حریمش را شکستند، طفل او را گلو دریدند و کلثوم و دخترانش را به اسارت بردند.

آنان را با ضجه و ناله و اشک و آه به اسیری بردند!  
در حالی که می گفتند: ای محمد! ای احمد! یا جداه! بردگان ما را اسیر کرده اند و همه ما  
داغداریم.

اسیران کربلا را به سوی بلا می برند؛ پیش یزید طغیان گر ریشه هر مصیبت  
تا آنجا که ماه نورانی سر مطهر در برابر آن بدترین موجود؛ آن ملعون قاتل قرار گرفت.

در دست او چوب خیزرانی بود که بر دهان او می زد؛ دست و پنجه آن کینه توز بد دل - که کینه  
... پدر را و کفریات زشت جاهلیت را که پاکان و خوبان ذلیل آنان شدند، در دل داشت - بریده باد!

ای چشمهایم! بر پسر دختر پیامبر اشک بریزید، اشکی سرشار و فراوان، که خردمندان این گونه  
می گریند. (بحار الأنوار، ج 45، ص 288 و العوالم، ج 17، ص 584)

## 4. سیره اهل بیت (علیهم السلام) در عزاداری حسینی

### 1-4. برنامه مجلس عزا

❖ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا فِي ثَوَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى أَنْ قَالَ بَلَّغْنِي أَنْ قَوْمًا يَأْتُونَهُ مِنْ نَوَاحِي الْكُوفَةِ وَ نَاسًا غَيْرَهُمْ وَ نِسَاءً يَنْدُبُهُ وَ ذَلِكَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَمِنْ بَيْنِ قَارِيٍّ يَقْرَأُ وَ قَاصٍّ يَقْصُ وَ نَادِبٍ يَنْدُبُ وَ قَاتِلٍ يَقُولُ الْمَرَاتِي فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ قَدْ شَهِدْتُ بَعْضَ مَا تَصِفُهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ إِلَيْنَا وَ يَمْدَحُنَا وَ يَرْتِي لَنَا وَ جَعَلَ عَدُوَّنَا مَنْ يَطْعُنُ عَلَيْهِمْ مِنْ قَرَابَتِنَا وَ غَيْرِهِمْ يَهْدِدُونَهُمْ وَ يُقْبِحُونَ مَا يَصْنَعُونَ.<sup>44</sup>

امام صادق (علیه السلام) در ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) در ضمن حدیثی طولانی می فرماید: شنیده‌ام که در نیمه شعبان قومی از اطراف کوفه به همراه گروه‌های دیگر به زیارت امام حسین (علیه السلام) می آیند؛ از جمله زنانی که بر حسین (علیه السلام) ندبه می کنند؛ همچنین در میان ایشان قاری، راوی، نوحه گر و مرثیه گو

وجود دارد که می خوانند و روایت می کنند و نوحه می کنند و مرثیه می گویند. به او عرضه داشتیم: آری! بعضی از آنچه را که تعریف نموده‌اید، مشاهده کرده‌ام. سپس فرمود: ستایش خدایی را که در میان مردم کسانی قرار داد که برای ما مفیدند و ما را مدح می کنند و بر ما مرثیه می خوانند و ستایش خدایی را که از میان دشمنان کسانی را قرار داده که به آنها، به خاطر نزدیکی شان به ما طعنه می زنند و دیگرانی که آنها را تهدید می کنند و آنچه را انجام می دهند را قبیح می شمارند.

#### 4-1-1. بیان روایات و معارف اهل بیت (علیهم السلام)

❖ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ لِلْفُضَيْلِ تَجَلْسُونْ وَ تَتَحَدَّثُونْ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا فَأَحْبُوا أَمْرَنَا فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.<sup>45</sup>

امام صادق (علیه السلام) به فضیل فرمود: آیا با هم می نشینید و روایات ما را بیان می کنید؟ عرضه داشت: آری. فرمود: این جلسه‌ها را دوست می دارم؛ پس امر ما را زنده نگهدارید؛ خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را احیا می کند.

❖ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.<sup>46</sup>

راوی می گوید: شنیدم که امام رضا (علیه السلام) می گوید: خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند. به آن حضرت عرض کردم

چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود علوم ما را فرا بگیرد و به مردم تعلیم دهد؛ اگر مردم محاسن کلام ما را بدانند، حتماً از ما تبعیت می‌کنند.

#### 2-1-4. مرثیه خوانی (شعر خوانی)

❖ حَكَى دَعْبِلُ الْخُرَاعِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جَلَسَةَ الْحَزِينِ الْكَنِيْبِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ فَلَمَّا رَأَى مُقْبِلًا قَالَ مَرْحَبًا بِكَ يَا دَعْبِلُ مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَ أَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَعْبِلُ أَحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ أَيَّامُ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَيَّامُ سُرُورٍ كَانَتْ عَلَيَّ أَعْدَاتِنَا خُصُوصًا بَنِي أُمِّيَّةٍ يَا دَعْبِلُ مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى عَلَيَّ مُصَابِنَا وَ لَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَيَّ اللَّهُ يَا دَعْبِلُ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَيَّ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَاتِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا يَا دَعْبِلُ مَنْ بَكَى عَلَيَّ مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ (عليه السلام) غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَيْتَةَ ثُمَّ إِنَّهُ (عليه السلام) نَهَضَ وَ ضَرَبَ سِتْرًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ حَرَمِهِ وَ أَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ لِيَبْكُوا عَلَيَّ مُصَابِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا دَعْبِلُ ارْثِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَانْتِ نَاصِرُنَا وَ مَا دَحْنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَن نَّصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ قَالَ دَعْبِلُ فَاسْتَعْبَرْتُ وَ سَأَلْتُ عِبْرَتِي وَ انْشَأْتُ أَقْوَالَ الْأَبْيَاتِ.

أ فَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنِ مَجْدَلًا      وَ قَدَمَاتَ عَطَشَانَا بِشَطِّ فِرَاتِ  
إِذَا لِلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ      وَ أَجْرِيَتْ دَمْعُ الْعَيْنِ فِي الْوَجِنَاتِ<sup>47</sup>

نقل شده است از دعبل خزاعی که می‌گوید: در چنین روزهایی [ایام

[محرم] به محضر سید و مولایم امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شدم؛ دیدم که او محزون و دلگرفته نشسته و یارانش گرداگرد او می‌باشند. وقتی مرا که در حال آمدن بودم دید، فرمود: مرحبا به تو ای دعبل! مرحبا به یاری کننده ما به دست و زبانش! سپس مجلس را برایم باز کرد و مرا در کنار خود نشاند و به من فرمود: ای دعبل! دوست دارم برایم شعری بخوانی، چراکه این روزها برای ما اهل بیت روزهای حزن بوده است و برای دشمنان ما خصوصاً بنی امیه روزهای شادی بوده است. ای دعبل! هرکس بر مصیبت ما بگرید یا دیگران - هرچند یک نفر - را بگریاند، اجر او بر عهده خدا خواهد بود. ای دعبل! هرکس چشمانش بر مصیبت ما و بخاطر آنچه که از سوی دشمنانمان بر سر ما آمده گریان شود، خداوند او را با ما و در زمره ما محشور می‌گرداند. ای دعبل! هرکس بر مصیبت امام حسین (علیه السلام) گریه کند، خداند قطعاً گناهان او را می‌بخشد. سپس آن حضرت برخاست و پرده‌ای میان ما و اهل بیتش قرار داد و آنها را پشت پرده نشاند تا بر مصیبت جدشان حسین (علیه السلام) گریه کنند. سپس رو به من کرد و فرمود: ای دعبل! بر حسین (علیه السلام) مرثیه بخوان که همانا تو یاور ما و مدح کننده ما هستی تا زمانی که زنده‌ای؛ پس تا جایی که در توان داری در یاری ما کوتاهی مکن. دعبل می‌گوید: بغض گلویم را گرفت و اشکهایم جاری شد و شروع به خواندن ابیات کردم:

آیا فاطمه (سلام الله علیها) را نمی‌بینید، موقعی که حسین (علیه السلام) تنها به روی زمین؛ کشته افتاده بود و با لب تشنه در کنار فرات شهید شده بود؟

آنگاه که فاطمه (سلام الله علیها) بالای پیکر مبارکش با سیلی بر

صورت خود زد و اشک دیدگانش بر صورت جاری شد.

❖ ابا عبدالله (علیه السلام) قَالَ لَجَعْفَرِ بْنِ عَفَّانَ الطَّائِيِّ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ تَجِدُ قَالَ نَعَمْ فَأَنْشَدَهُ فَبَكَى وَ مَنْ حَوْلَهُ حَتَّى سَأَلَتِ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَ لِحَيْتِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَينَا وَ أَكْثَرَ وَ لَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِكَ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهِا وَ غَفَرَ لَكَ فَقَالَ أَلَا أَرَيْدُكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ (علیه السلام) شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَّرَ لَهُ.<sup>48</sup>

امام صادق (علیه السلام) به جعفر بن عفان طایی فرمود: شنیدم که تو در مورد امام حسین (علیه السلام) به خوبی شعر می گویی؟  
گفت: بله، سپس برای ایشان خواند و امام صادق (علیه السلام) و کسانی که نزد او بودند گریه می کردند، تا جایی که اشکها بر محاسن و صورتش جاری شد، سپس فرمود: ای جعفر! به خدا سوگند که فرشتگان مقرب خداوند در اینجا شاهد تو بودند در حالیکه سخنان تو را در مورد امام حسین (علیه السلام) می شنیدند و همان گونه که ما گریه کردیم، آنها هم گریه کردند و خداوند در این ساعت بهشت را بر تو واجب کرد و تو را آمرزید. سپس فرمود: آیا برایت نیافزایم؟  
گفت: آری، ای مولای من! فرمود: هیچ کس در مورد امام حسین (علیه السلام) شعری را نسروده و گریه نکرده و نگریانده مگر اینکه خداوند بهشت را برای او واجب ساخته و او را می آمرزد.

❖ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا

فِي الْجَنَّةِ.<sup>49</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که در حق ما یک بیت شعر بسراید، خدا برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند.

❖ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَقُولُ مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ يَزُورُهُ فِيهَا كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ.<sup>50</sup>

حسن بن جهم می‌گوید: شنیدم امام رضا (علیه السلام) می‌گوید: هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نمی‌گوید مگر آنکه خداوند در بهشت شهری برای او بنا می‌کند که هفت برابر، وسیعتر از دنیا است و همه فرشتگان مقرب و همه انبیای فرستاده شده، او را در آن زیارت می‌کنند.

❖ عبد الله بن الصلت قال كتبت إلى أبي جعفر بن الرضا (عليه السلام) فأذن لي أن أرثي أبا الحسن (عليه السلام) أغنى أباه قال وكتب إلي أندبني وأنذب أبي<sup>51</sup>

عبدالله بن صلت می‌گوید: به امام جواد (علیه السلام) نامه‌ای نوشتم و از او اجازه گرفتم تا برای ابا الحسن یعنی پدر بزرگوارش (امام رضا علیه السلام) مرثیه بخوانم. در جواب برای من نوشتند که هم برای من و هم برای پدرم نوحه بسرای!

### 3-1-4. گریه

❖ مَسْمَعُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ



أَمَا تَذَكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ بِعَنِي بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) قُلْتُ بَلَى قَالَ أ تَجْزَعُ قُلْتُ  
 إِي وَاللَّهِ وَاسْتَعْبِرْ بِذَلِكَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ  
 حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ  
 يُعْدُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا أَمَا إِنَّكَ  
 سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ وَوَصِيَّتَهُمْ مَلِكَ الْمَوْتِ بِكَ وَمَا  
 يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبَشَارَةِ أَفْضَلَ وَ لَمَلِكُ الْمَوْتِ أَرْقُ عَلَيْكَ وَأَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ  
 مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَيَّ وَلَدَهَا إِلَى أَنْ قَالَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَلَمَّا لَقِينَا إِلَا  
 رَحْمَةَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَأَلَ دُمُوعُهُ عَلَيَّ خَدَّهُ فَلَوْ أَنَّ  
 قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ وَ ذَكَرَ  
 حَدِيثًا طَوِيلًا يَتَضَمَّنُ ثَوَابًا جَزِيلًا يَقُولُ فِيهِ وَمَا مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنَا إِلَا نُعِمَتْ  
 بِالنَّظَرِ إِلَى الْكُوْثَرِ وَ سُقِيَتْ مِنْهُ مَعَ مَنْ أَحَبَّنَا.<sup>52</sup>

مسمع بن عبد الملك می گوید: امام صادق (علیه السلام) در حدیثی به  
 من فرمود: آیا ذکر مصائبی که بر حسین (علیه السلام) رفته است،  
 می کنی؟ گفتم: بله! فرمود: آیا جزع و بی تابی هم می کنی؟ گفتم: به  
 خدا قسم، آری! و به خاطر آن بغض می گیرم تا جایی که خانواده ام اثر  
 آن در من می بینند و از غذا خوردن امتناع می کنم به گونه ای که این  
 امر در چهره من نمودار می شود. پس (امام) فرمود: خدا به واسطه این  
 اشک و این حالت تو را رحمت کند! همانا که تو از جزع کنندگان  
 (بی تاب شوندگان) بر ما به شمار می آیی و (نیز) از کسانی هستی که  
 از شادی ما شادمان و از اندوه ما اندوهناک می شوند، و تو هنگام مرگ  
 حضور پدرانم و سفارش آنها را به ملک الموت خواهی دید، و  
 بشارتی را که به تو می دهند از آن برتر است و همانا ملک الموت از  
 مادر دلسوز به فرزندش، نسبت به تو نرم تر و مهربان تر خواهد بود. تا

اینکه فرمود: هیچ کس بر ما و بر آنچه که بر سر ما آمده، از سر دلسوزی و محبت گریه نکرد؛ مگر اینکه خداوند او را قبل از آنکه اشک از چشمش سرازیر شود بیامرزد، پس هرگاه اشکهایش بر گونه‌اش روان گشت، اگر قطره‌ای از آن اشکها در جهنم افتد، حرارت و لهیب آن را فرو می‌نشاند تا جایی که گرمایی [در جهنم] باقی نمی‌ماند.

و حدیث طولانی‌ای را ذکر نمود که دربرگیرنده ثواب فراوانی است و می‌فرماید: هیچ چشمی بر ما نمی‌گرید مگر اینکه با نظر بر حوض کوثر متنعم گشته و به همراه محبین ما از آن سیراب می‌گردد.

❖ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنِ الْأَصَمِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنِ الْأَصَمِّ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ حَالَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْأَسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ<sup>53</sup>

امام صادق (عليه السلام) فرمود: همانا امام حسین (عليه السلام) به کسی که برای او گریه می‌کند نظر کرده و برای او استغفار می‌کند و از پدرش نیز در حق او درخواست استغفار می‌کند و می‌فرماید: ای گریه کننده! اگر می‌دانستی که خداوند برای تو چه چیزی آماده کرده قطعاً شادی تو بیش از حزن است و همانا خداوند همه گناهان و خطاهای او را می‌آمرزد.

❖ امام صادق (علیه السلام) فرمود: کاملترین مؤمن از جهت ایمان کسی است که خُلق او نیکوتر و رِقّت قلب او و گریه او بر ما اهل بیت بیشتر و شدیدتر باشد، دوستی او با ما اهل بیت زیادت‌تر، حزن و اندوه و سوزش دل او در مصیبت ما و مودّت و دوستی او برای ما بیشتر باشد.<sup>54</sup>

#### 4-1-4. اطعام عزاداران

❖ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) لَبِسَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ وَالْمُسُوحَ وَكُنَّ لَا يَشْتَكِينَ مِنْ حَرٍّ وَلَا بَرْدٍ وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَعْمَلُ لَهُنَّ الطَّعَامَ لِلْمَاتَمِ.<sup>55</sup>

عمر بن علی بن الحسین نقل می‌کند: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، زنان بنی هاشم لباس سیاه و خشن پوشیدند و از گرما و سرما شکایت نمی‌کردند و امام سجاد (علیه السلام) برای مجلس ماتم آنها طعام تهیه می‌کرد.

❖ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمَاتَمِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ ابْعَثُوا إِلَى أَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَجَرَّتِ السَّنَةُ.<sup>56</sup>

عباس بن موسی بن جعفر از امام کاظم (علیه السلام) در آداب ماتم پرسید. ایشان فرمود: رسول خدا دستور داد که برای عزاداران حضرت جعفر طیار غذا تهیه کرده و ببرند. پس این کار سنت شد.

❖ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ

تَعَزَى عَلَى وُلْدِ الْمُصْطَفَى (صلى الله عليه وآله) إِلَّا وَكَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا وَ  
 مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَغَيْرَ ذَلِكَ دَرَاهِمًا إِلَّا  
 وَبَارَكْتُ لَهُ فِي الدَّارِ الدُّنْيَا الدَّرْهَمَ بَسْبَعِينَ دَرَاهِمًا وَكَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَ  
 غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ.<sup>57</sup>

خداوند متعال می فرماید: هیچ بنده‌ای از بندگان من نیست که گریه کند یا خود را به صورت گریه کننده درآورد و بر فرزند مصطفی عزاداری کند، مگر اینکه بهشت را برای او تثبیت می‌کنم و هیچ بنده‌ای نیست که درهمی از مالش را در محبت پسر دخت رسول الله، به صورت غذا یا غیر از آن انفاق کند، مگر اینکه برای او در دنیا به ازای هر درهم هفتاد درهم برکت قرار می‌دهم و بهشت را به او بخشیده و از گناهانش می‌گذرم.

## 2-4. رفتارهای فردی

### 4-2-1. لباس مشکی پوشیدن

❖ أَنْ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ اسْتَدْعَى بِحَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ لَهُنَّ  
 أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكُنَّ الْمَقَامُ عِنْدِي أَوِ الرَّجُوعُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ لَكُمْ الْجَائِزَةُ السَّنِيَّةُ  
 قَالُوا نَحِبُّ أَوْلًا أَنْ نُنُوحَ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ افْعَلُوا مَا بَدَأَ لَكُمْ ثُمَّ  
 أَخْلَيْتُ لَهُنَّ الْحَجْرُ وَالْيَبُوتُ فِي دِمَشْقَ فَلَمْ تَبْقَ هَاشِمِيَّةٌ وَ لَأَ قُرَشِيَّةٌ إِلَّا وَ  
 لَبِسَتْ السَّوَادَ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ نَدَّبُوهُ عَلَى مَا تُقَلِّ سَبْعَةَ أَيَّامٍ.<sup>58</sup>

یزید (لعنت الله علیه) خانواده رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را به حضور طلبد و به آنها گفت: کدام یک برای شما محبوب‌تر است؛ این

که نزد من بمانید و یا در حالیکه برای شما هدیه‌هایی ارزنده تهیه گردیده است، به مدینه بازگردید؟ خانواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ما دوست داریم اول بر حسین (علیه السلام) نوحه بخوانیم. [اقامه عزا بکنیم]. یزید گفت آنچه را که می‌خواهید، انجام دهید. بنابراین اتاقها و خانه‌هایی را در دمشق برای عزاداری خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مهیا کردند و هیچ زن هاشمی و قریشی باقی نماند، مگر اینکه بر عزای حسین (علیه السلام) لباس سیاه پوشید؛ و بنابر آنچه که نقل شده، تا هفت روز برای امام حسین (علیه السلام) ندبه کردند.

#### 2-2-4. به دیدار هم رفتن و تسلیت گفتن به یکدیگر

❖ قَالَ يَا عَلْقَمَةُ وَ اَنْدُبُوا الْحُسَيْنَ (علیه السلام) وَ اَبْكُوهُ ... وَ تَلَاقُوا يَوْمَئِذٍ بِالْبُكَاءِ بَعْضُكُمْ اِلَى بَعْضٍ فِي الْبُيُوتِ وَ حَيْثُ تَلَاقْتُمْ وَ لِيَعَزَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قُلْتُ اَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ يُعَزِّي بَعْضُنَا بَعْضًا قَالَ تَقُولُونَ اَحْسَنَ اللهُ اُجُورَنَا بِمُصَابِنَا يَا اَبِي عَبْدِاللهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ جَعَلَنَا مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَاوِهِ مَعَ الْاِمَامِ الْمُهَدِيِّ اِلَى الْحَقِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ عَلَيْهِمُ الْجَمْعُ. <sup>59</sup>

از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ای علقمه! برای امام حسین (علیه السلام) ندبه و گریه کنید... و در آن روز [عاشورا] با گریه، به دیدار همدیگر رفته و همدیگر را (با گریه) ملاقات کنید و در مصیبت امام حسین (علیه السلام) به هم تسلیت بگویید. گفتیم: خداوند کار شما را سامان

دهد؛ چگونه همدیگر را تسلیت بگوییم؟ فرمود: بگویند، خداوند اجر ما را به خاطر مصیبت زدگیمان بر امام حسین (علیه السلام) نیکو بدارد و ما را از طلب کنندگان خون (خون خواهان) او به همراه امام «هدایت کننده به حق» از آل محمد (صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین) قرار دهد.

### 4-2-3. پرهیز از خنده و محزون بودن در ایام عزا

❖ قَالَ الرَّضَا (علیه السلام) فِي حَدِيثٍ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكُ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُّ الذُّنُوبَ الْعَظَمَاءُ ثُمَّ قَالَ (علیه السلام) كَانَ أَبِي (علیه السلام) إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتِ الْكَاثِبَةُ تُغْلَبُ عَلَيْهِ حَتَّى تَمْضِيَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (علیه السلام).<sup>60</sup>

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: پس باید بر مثل حسین گریه کنندگان بگریند؛ چرا که گریه بر حسین گناهان بزرگ را محو می کند. سپس فرمودند: وقتی ماه محرم می آمد، کسی پدرم موسی بن جعفر را خندان نمی دید. و شدت حزن و اندوه بر وی غلبه داشت تا اینکه ده روز از آن می گذشت. وقتی که روز دهم می شد، آن روز، روز غم و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: این روزی است که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده است.

❖ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَأَلْفَيْتُهُ كَأَسْفِ اللَّوْنِ ظَاهِرِ الْحُزْنِ وَ

دُمُوعُهُ تَنْحَدِرُ مِنْ عَيْنَيْهِ كَاللُّوْلُوِّ الْمَسَاقِطِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّ بُكَاءُوكَ لَا أَبْكَى اللَّهُ عَيْنَيْكَ فَقَالَ لِي أَوْ فِي غَفْلَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) أُصِيبَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ.<sup>61</sup>

عبدالله بن سنان می گوید: در روز عاشورا نزد آقایم امام صادق (علیه السلام) رفتم. پس امام (علیه السلام) را رنگ پریده و اندوهگین یافتم، در حالی که اشکهایش مانند مرواریدهایی از چشمانش سرازیر بود. پس گفتم ای فرزند رسول خدا! علت گریه شما چیست؟ خداوند چشمانت را نگریاند. امام (علیه السلام) فرمودند آیا غافلی؟ آیا نمی دانی که در چنین روزی بر حسین بن علی (علیه السلام) مصیبت وارد شد؟ [و به شهادت رسید؟]

❖ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَطْلَمْنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانٌ سِرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ.<sup>62</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: نفس کسی که بخاطر مظلومیّت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست؛ سپس امام صادق (علیه السلام) افزود: این حدیث را باید با طلا نوشت!

4-2-4. سلام دادن بر امام حسین (علیه السلام) و لعن قاتلین آن

حضرت در هنگام آب نوشیدن

❖ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا اسْتَسْقَى الْمَاءَ

فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ وَ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَعَنَ  
 اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ  
 (عليه السلام) وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ  
 سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَمَا أَغْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ  
 تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَلْجِ الْفُؤَادِ<sup>63</sup>.

داوود رقی می گوید: نزد امام صادق (عليه السلام) بودم، که حضرت  
 آب طلب کردند. وقتی آن را نوشیدند، دل شکسته شدند و از  
 چشمانشان اشک جاری شد و فرمودند: ای داوود! خدا قاتلین امام  
 حسین (عليه السلام) را لعنت کند، هیچ بنده ای نیست که آب بخورد و  
 امام حسین (عليه السلام) را ذکر کند و بر قاتلین آن حضرت لعن  
 بفرستد، مگر این که خداوند برای او صد هزار حسنه بنویسد و صد  
 هزار سیئه پاک کند و صد هزار درجه به او بدهد؛ مثل اینکه صد هزار  
 بنده را آزاد کرده باشد و روز قیامت خداوند او را با دلی آرام و قلبی  
 التیام یافته محشور می کند.

#### 4-2-5. رها کردن کسب و کار در ایام عزا

❖ قَالَ يَا عَلْقَمَةُ وَ أَنْذِبُوا الْحُسَيْنَ (عليه السلام) وَ ابْكُوهُ... وَ إِنْ اسْتَطَاعَ  
 أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَمْضِيَ يَوْمُهُ فِي حَاجَةٍ فَافْعَلُوا فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ لَا تُقْضَى فِيهِ  
 حَاجَةٌ مُؤْمِنٍ وَ إِنْ قَضِيَتْ لَمْ يُبَارَكْ فِيهَا وَ لَمْ يُرْشَدْ وَ لَا يَدْخُرَنَّ أَحَدُكُمْ  
 لِمَنْزِلِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ شَيْئًا فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُبَارَكْ فِيهِ قَالَ الْبَاقِرُ  
 (عليه السلام) أَنَا ضَامِنٌ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَقَدَّمَ بِهِ الذِّكْرُ  
 مِنْ عَظِيمِ الثَّوَابِ وَ حَشْرَهُ اللَّهُ فِي جُمْلَةِ الْمُسْتَشْهِدِينَ مَعَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام).<sup>64</sup>



از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ای علقمه! بر امام حسین (علیه السلام) ندبه کنید و برایش بگریید... و هرکدام از شما که می‌تواند در آن روز [عاشورا] به دنبال طلب حاجتی نرود، پس نرود؛ چراکه آن روز، روز نحسی است که حاجت هیچ مؤمنی در آن برآورده نمی‌شود و اگر برآورده شود هم برکت نخواهد داشت و هیچ‌یک از شما در خانه‌اش در آن روز چیزی را ذخیره نکند؛ چراکه هرکس این کار را انجام دهد، در آن برکت نبیند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: من برای کسی که این کار را انجام دهد ضامن‌ام که برای او نزد خداوند، آنچه که قبلاً یاد کردیم - از اجر عظیم - خواهد بود و خداوند او را با کسانی که با امام حسین (علیه السلام) شهید شده‌اند، محشور می‌کند.

❖ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (علیه السلام) قَالَ مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ يَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ وَقَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَّةِ عَيْنُهُ.<sup>65</sup>

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: هر کس در روز عاشورا تلاش در حوائج دنیا را ترک کند، خداوند همه حوائج دنیا و آخرت او را ادا کرده و هر کس که روز عاشورا، روز اندوه و غم و گریه اش باشد، خداوند (عز و جل) روز قیامت را روز شادی و سرورش قرار داده و در بهشت چشمش به دیدن ما روشن خواهد شد.

## 4-2-6. حالت مصیبت زده به خود گرفتن

❖ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سِنَانَ إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَأْتِي بِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ... تَكْشِفُ عَنْ ذِرَاعَيْكَ كَهَيْئَةِ أَصْحَابِ الْمَصَائِبِ.<sup>66</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: افضل اعمال در روز عاشورا این است که... ظاهرت شبیه کسانی باشد که صاحب عزا و مصیبت هستند.

❖ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... فَلَوْ عَلِمَ الْبَاكُونَ أَيُّ أَجْرِ يُوجِرُونَ لَتَمَنُّوا دَوَامَ الْحَالِ حَتَّى الْمَالِ.<sup>67</sup>

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اگر گریه کنندگان بر امام حسین (علیه السلام) می دانستند که چه اجری به آنها داده می شود به طور حتم آرزو می کردند که تا آخر عمر در این حال باقی بمانند.

❖ قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ... إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَأْتِي بِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى ثِيَابِ طَاهِرَةٍ فَتَلْبَسَهَا وَتَسْلُبَ قَالَ وَ مَا التَّسْلُبُ قَالَ تُحَلِّلُ أَرْزَارِكَ وَ تَكْشِفُ عَنْ ذِرَاعَيْكَ كَهَيْئَةِ أَصْحَابِ الْمَصَائِبِ.<sup>68</sup>

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: ای عبدالله بن صنان! افضل آن چه که در این روز [عاشورا] به جا آورده می شود این است که لباس تمیزی را به تن کنی، دکمه های آن را باز کن، آستین هایش را بالا بزن و سر و پا برهنه باش، همانند کسانی که مصیبت زده اند.

### 3-4. فعالیت‌های جمعی در اقامه عزای اهل بیت (علیهم‌السلام)

#### 3-4-1. دسته عزای

رب‌مبصر انقلاب <sup>مدینه</sup>: بعد از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و بازگشت کاروان کربلا، مدینه الرسول شب و روز شاهد اقامه عزای نوحه سرایی بود، اشک گریه کنندگان بر خاک پاکش ریخت، دسته جات عزاداری بانوان از منزل زینب کبری به حرم پیامبر و از حرم پیامبر به منزل جناب ام البنین (علیها‌السلام) در رفت و آمد بودند. هنگامی که حضرت حوراء، عقیله بنی هاشم زینب کبری (علیها‌السلام) از شام به مدینه مراجعت نمودند، بعد از استقبال و برگزاری مجالس عزای، از اطراف و اکناف برای عرض تسلیت به محضر آن علیا مخدره شرفیاب شدند. وقتی به حضرت زینب (علیها‌السلام) خبر دادند که جناب ام‌البنین (علیها‌السلام) قصد آمدن به منزل شما را دارند، پیغام فرستادند: «شما تشریف نیاورید. افضل آن است که من و خواهرانم برای عرض تسلیت اولاد شما به خدمت شما برسیم.» جناب زینب کبری (علیها‌السلام) احترام خاصی برای مادر حضرت عباس (علیه‌السلام) قائل بودند و به مناسبت‌های دینی و غیر آن به زیارت آن جناب می‌رفتند. حضرت زینب (علیه‌السلام) در روز دوم ورودشان به مدینه، زن‌های بنی هاشم و دختران حضرت علی (علیه‌السلام) و عقیل و جعفر و آل عبدالمطلب را جمع کردند و امر فرمودند زینت آلات را از خود دور کنند، لباس عزای و مشکی بپوشند و با نظم خاصی - با آه و گریه و فریاد برای شهدای کربلا - در حالی که بر سینه

می‌زنند به طرف مسجد و حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله) حرکت کنند. آن روز همگی یک صدا ناله می‌کردند: «وا سیدنا! واحسیننا!» به نحوی که خلق از ناله آنان گریان بودند.

از آنجا که ناله کنان و سینه زنان به منزل جناب ام البنین (علیها السلام) رفتند، در حالی که آن حضرت جلوی در منزل در انتظار حضرت زینب (علیها السلام) و خواهران و عزاداران امام حسین (علیه السلام) بود. هنگامی که جناب ام البنین (علیها السلام) و زینب کبری (علیها السلام) به یکدیگر رسیدند، ناله‌ای از آن دو مخدره و زن‌های عزادار بلند شد که کوچک و بزرگ را گریان نمود؛ اما مادر قمر بنی هاشم (علیه السلام) نامی از اولاد خود نبرد. زینب کبری (علیها السلام) به ایشان تسلیت می‌گفت و ناله می‌کرد: «وا آخا! و اعباسا!» ولی ام البنین (علیها السلام) می‌فرمود: «وا اماما! واحسیننا! حسین من چه شد؟»

با این حال وارد منزل شدند و ناله و گریه سر دادند. حضرت زینب (علیها السلام) از وقایع عاشورا می‌فرمود و دیگران ضجه می‌زدند، تا آنکه حضرت غش کرد و از حال رفت. بعد از آن، حضرت ام‌کلثوم (علیها السلام) مطالبی می‌فرمود، و به همین صورت عزاداری در منازل ادامه داشت تا زمانی که حضرت زینب (علیها السلام) را به شام تبعید کردند. بعد از رفتن آن حضرت از مدینه نیز عزاداری‌ها ادامه داشت.<sup>69</sup>

### 4-3-2. اقامه مجلس عزا در خانه‌ها

❖ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَوْمَ

عاشوراء من قُرب و بُعد قال ثم لِنُدبِ الحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ  
 مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَّا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ  
 عَلَيْهِ وَ يُعَزِّزُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُمْ إِذَا  
 فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيعَ ذَلِكَ يَعْنِي ثَوَابَ الْفِي حَجَّةٍ وَ الْفِي  
 عُمْرَةٍ وَ الْفِي غَزْوَةٍ قُلْتُ أَنْتَ الضَّامِنُ لَهُمْ ذَلِكَ وَ الزَّعِيمُ قَالَ أَنَا الضَّامِنُ وَ  
 الزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ وَ كَيْفَ يُعَزَّى بَعْضُنَا بَعْضًا قَالَ تَقُولُ عَظَّمَ اللَّهُ  
 أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ  
 وَلِيِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَّا تَنْشُرَ يَوْمَكَ فِي  
 حَاجَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ لَّا تُقْضَى فِيهِ حَاجَةٌ مُؤْمِنٍ وَ إِنْ قُضِيَتْ لَمْ يُبَارَكْ  
 لَهُ فِيهَا وَ لَّا يَرَى فِيهَا رُشْدًا وَ لَّا يَدْخُرَنَّ أَحَدُكُمْ لِمَنْزِلِهِ فِيهِ شَيْئًا فَمَنْ ادْخَرَ فِي  
 ذَلِكَ الْيَوْمِ شَيْئًا لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهَا ادْخَرَ وَ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ فَإِذَا فَعَلُوا  
 ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ  
 (صلى الله عليه وآله) وَ كَانَ لَهُ كِتَابُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ صَدِيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ  
 أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.<sup>70</sup>

امام باقر (عليه السلام) در حديث «زيارت امام حسين (عليه السلام) در  
 روز عاشورا از راه دور و نزديك» مي فرمايد: ...سپس ندبه كند براي  
 امام حسين (عليه السلام) و بر او بگريد و كساني از اهل خانه اش را كه  
 نسبت به آنها تقيه نمي كند، امر كند به گريه كردن بر او؛ و در خانه اش  
 با اظهار بي تابي بر او مصيبت و عزا بر پا كند و همدیگر را براي  
 مصيبت امام حسين (عليه السلام) تسليت بگویند؛ و اگر چنانچه اين  
 كارها را انجام دهند، من نزد خدا براي شان همه آن فضيلت ها را  
 ضمانت مي كنم. يعني ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار غزوه  
 (جنگ همراه پيامبر) را. گفتم: شما اينها را براي شان ضامن هستيد و بر

عهده می‌گیرید؟ فرمود: من ضامن و عهده دارم برای کسی که این کار را انجام دهد. گفتم: چگونه همدیگر را تسلیت بگوییم؟ گفت: می‌گویی، خداوند اجر ما را به خاطر مصیبت و عزای امام حسین (علیه السلام) بزرگ بدارد و ما و شما را به همراه ولیش امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آل محمد، از خون خواهان او قرار دهد...

❖ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) ... قَالَ يَا عَلْقَمَةَ وَانْدُبُوا الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَابْكُوهُ وَلِيَأْمُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَلِيُقِمَّ عَلَيْهِ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِأَظْهَارِ الْجَزَعِ وَابْكَاءِ وَتَلَاقُوا يَوْمَئِذٍ بِالْبُكَاءِ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ فِي الْبُيُوتِ.<sup>71</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای علقمه! برای امام حسین (علیه السلام) ندبه کنید و برایش گریه کنید و هر کدام از شما اهل خانه اش را بر گریه بر حسین (علیه السلام) امر کند و باید هر کدام از شما در خانه اش با اظهار بی تابگی و گریه بر امام حسین (علیه السلام) اقامه مصیبت کند. و گریه کنان به دیدار یکدیگر به خانه‌های همدیگر بروید.

❖ فضل می‌گوید: در اول محرم امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: دیشب کجا بودی؟ عرض کردم: دیشب بین ما کسی بود که می‌گفت: هلال ماه محرم را دیده‌ام. لذا یکی از دوستان و محبین شما به مناسبت اول محرم مجلسی منعقد نموده بود؛ و ما برای گریه و ناله و عزاداری بر جد بزرگوارتان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و

اهلبیت آن حضرت - به خاطر مصائبی که بر آن بزرگواران در این ماه وارد شده - در مجلس او شرکت کردیم و بر مصائب شما اهلبیت گریستیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبِكَ وَ شَرَحَ صَدْرَكَ وَ أَجْرَكَ عَلَى حُسْنِ صُنْعِكَ وَ وَلاَئِكَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ»؛ خداوند دلت را روشن کند، و به تو شرح صدر مرحمت فرماید، و تو را بر این عمل خوب و موالات تو با اهلبیت پیامبرت (صلی الله علیه و آله) پاداش دهد. ای فضل! هنگامی که از مجلس عزا بیرون آمدی، جلوی در خانه به کسی برخورد نکردی؟ عرض کردم: بلی، خداوند مرا فدای شما گرداند. با مردی که جلوی در نشسته بود برخورد کردم. فرمود: آن شخص را شناختی؟ گفتم: هوا تاریک بود و نتوانستم او را بشناسم. حضرت فرمود: خود من جلوی در نشسته بودم! گفتم: الله اکبر، پس برای چه به مجلس ما نیامدید تا در صدر مجلس باشید؟ به خدا قسم شما صاحب عزا هستید و واجب است به شما تعزیت بگوییم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: من خواستم وارد مجلس شوم، اما دیدم در صدر مجلس، جدم پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (علیهم السلام) حضور دارند، و با شما بر ابا عبد الله الحسین بن علی (علیه السلام) می‌گریستند و نوحه و زاری می‌کردند.<sup>72</sup>

### 3-2-1. ساتر زدن بین زنان و مردان

❖ حَكِي دَعْبِلُ الْخَزَاعِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (علیه السلام) فِي مَثَلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جَلْسَةَ الْحَزِينِ الْكَتِيبِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ... ثُمَّ إِنَّهُ (علیه السلام) نَهَضَ وَ ضَرَبَ سِتْرًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ

بخش اول: جایگاه عزاداری اهل بیت (علیهم السلام)

حَرَمَهُ وَ أَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ لِيُبْكُوا عَلَيَّ مُصَابِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ  
(علیه السلام) ثُمَّ انْفَتَحَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا دَعْبِلُ ارْثِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)...<sup>73</sup>

نقل شده است از دعبل خزاعی که می گوید: در چنین روزهایی به محضر سید و مولایم امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شدم؛ دیدم که او محزون و دلگرفته نشسته و یارانش گرداگرد او می باشند... سپس آن حضرت برخاست و پرده ای میان ما و اهل بیتش قرار داد و آنها را پشت پرده نشانید تا بر مصیبت جدشان حسین (علیه السلام) گریه کنند. سپس رو به من کرد و فرمود: ای دعبل! بر حسین (علیه السلام) مرثیه بخوان...

❖ عبد الله بن غالب قال دخلت على أبي عبد الله (عليه السلام) فأنشدته  
مرثية الحسين بن علي (عليه السلام) فلما انتهيت إلى هذا الموضع:  
لِبَلِيَّةٍ تَسْفُوا حُسَيْنًا بِمِسْقَاةِ الثَّرَى غَيْرِ التُّرَابِ  
صَاحَتْ بِأَكِيَّةٍ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ يَا أَبَتَاهُ.<sup>74</sup>

از عبدالله بن غالب نقل است که می گوید: به محضر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و مرثیه امام حسین (علیه السلام) را برایش خواندم. وقتی که به این بیت رسیدم: مصیبت امام حسین (علیه السلام) این بود که زمین [به جای آب] خاک و گرد و غبار به وی داد...

ناگاه زنی گریه کنان از پشت پرده فریاد زد: وای پدرم!



## 3-3-4. عزاداری در مراکز عمومی

❖ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ لِي أَبِي يَا جَعْفَرُ أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِنَوَادِبِ تَدْبِئِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنِي أَيَّامٍ مَنِي.<sup>75</sup>

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: پدرم امام باقر (عليه السلام) به من فرمود: از مالم فلان مقدار وقف نوحه خوانان کن که به مدت ده سال در منا و در ایام حج بر من نوحه خوانی و سوگواری کنند.

## 5. الگوی مطلوب عزاداری

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: ائمه اینقدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه نکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می‌کند این کیان مذهب ما را. این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمائی. راهپیمائی است خودش، اما راهپیمائی با یک محتوای سیاسی، همانطوری که سابق بود؛ بلکه بالاتر! همان سینه زنی، همان نوحه خوانی، همان ها، همان‌ها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد، همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند.<sup>76</sup>

**امام خمینی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: سیدالشهداء را این گریه‌ها حفظ کرده است مکتبش را؛ این مصیبت‌ها و داد و قال‌ها حفظ کرده؛ این سینه‌زنی‌ها و این دستجات، اینها حفظ کرده.

اگر فقط مقدسی بود و توی اتاق خانه می‌نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می‌خواند و تسبیح می‌گرداند، نمانده بود چیزی. هیاهو می‌خواهد، هر مکتبی هیاهو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر

مکتبی تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی شود. اینها اشتباه می کنند؛ بچه اند اینها!<sup>77</sup>

**ربیع‌الکرم** مدظله: اکنون باید به نحو متعارف که در طول قرون و اعصار عزاداری می کرده اند و متدینین و علماء هم خود در آن شرکت می جسته اند، عزاداری کنند؛ یعنی تشکیل مجالس روضه خوانی و راه اندازی دسته جات و مواكب عزاداری که دارای حال و حزن و شور محبت اهل بیت (علیهم الصلوة والسلام) است، سعی کنند که نوحه ها و شعرها و روضه خوانی ها، پرمغز و دارای مضامین صحیح و متکی به آثار واردهی معتبره از ائمه (علیهم السلام) یا علمای بزرگ باشد.<sup>78</sup>

**ربیع‌الکرم** مدظله: ما معمّان ... مبلغان و همه‌ی ذاکران، باید مسأله‌ی عاشورا و مصایب حسین بن علی (علیه السلام) را به صورت یک مسأله‌ی جدی و اصلی و به دور از شعار، مورد توجه قرار بدهیم. واقعاً اگر بخواهیم این مسأله را جدی بگیریم، راهش چیست؟ اولین شرط این است که ما حادثه را از پیرایه‌های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگرچه پیرایه است، اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه‌ی کسانی که بخواهند با بیان هنری، حادثه‌یی را ترسیم کنند، فقط متن حادثه را نمی گویند. وقتی شما می شنوید که در شرایط خاصی، سخنی از زبان کسی خارج شده، می توانید احساسات آن گوینده‌ی سخن را هم حدس بزنید. این، یک چیز قهری است. اگر در بیابانی و در مقابل لشکریانی، انسانی حرفی بر زبان جاری می کند، بسته به این که آن حرف چه باشد - دعوت و التماس و تهدید و ... - قاعدتاً حالاتی در روح و ذهن این گوینده وجود دارد که این برای

شنونده‌ی عاقل، قابل حدس است و برای گوینده‌ی هنرمند نیز قابل بیان می‌باشد. گفتن اینها، اشکالی ندارد.

ما وقتی بخوایم حالات امام و اصحابش (علیهم السلام) را در روز و شب عاشورا - آن مقداری که در کتب معتبره خواندیم و یافتیم - بیان کنیم، قهراً خصوصیات و ملابساتی دارد. فرض کنید سخنی را که امام (علیه السلام) با یارانش در شب عاشورا گفته است، می‌توانید با این خصوصیات بیان کنید: در تاریکی شب و یا در تاریکی غم‌انگیز و حزن‌آور آن شب و از این قبیل. این پیرایه‌ها، نه مضر و نه دروغ است؛ اما بعضی از پیرایه‌ها دروغند و بعضی از نقلها خلاف می‌باشند و حتی آنچه که در بعضی از کتابها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست. اینها را بایستی شناخت و جدا کرد.

بنابراین، اولین مسأله این است که ما حادثه را خالص کنیم و آن حادثه‌ی خالص شده و دقیق و متقن را، به انواع بیانهای هنری - از شعر و نثر و سبک روضه‌خوانی که خودش یک سبک هنری مخصوصی است - بیامیزیم. این کار، اشکالی ندارد و مهم است. ما باید این کار را بکنیم. کسانی که در این رشته متصلب و واردند، باید این کار را انجام بدهند. اگر ما از حادثه‌ی عاشورا، مثلاً «لَيْسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنْ الْجَهَّالَةِ وَ حَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»<sup>1</sup> را بیان کردیم - که امروز معنا و مفهوم آن برای ما روشن است - ولی آن معنا و مفهوم را نقض کرد و با آن مخالف و مغایر بود؛ این کار، خدمت به مرام حسینی و حادثه‌ی

1. بدین خاطر که بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بدهد. (زیارت اربعین؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 113)

عاشورا نیست. ما باید حادثه را خالص کنیم و سپس ابعاد مختلف آن را برای مردم تشریح نماییم.

من نمی‌خواهم به آقایان علما و مبلغان و گویندگان و ذاکران محترم و همه‌ی جمع ما که اهل منبر و روضه و بیان مصایب و محامد سیدالشهداء (علیه‌الصلاة والسلام) هستیم، مطلبی را در آن زمینه‌ها مطرح بکنم؛ ولی به طور کلی باید بگویم که این حادثه - به عنوان پشتوانه‌ی نهضت و انقلاب - باید آبرومند و پرتپش و پرقدردت باقی بماند. اگر برخورد امروز ما با این حادثه، مثل روضه‌خوانی باشد که در پنجاه سال قبل برخورد می‌کرد - یعنی چیزی را در جایی می‌دید و مثلاً بر حسب احتمال ذهنی، آن را ترجیح می‌داد و نقل می‌کرد و مؤمنین را می‌گریاند و هم آنها و هم خود او به ثواب می‌رسیدند - ممکن است به حادثه ضرر بزنیم.<sup>79</sup>

## 1-5. برگزاری عزاداری به شیوه سنتی

**امام خمینی:** رضوان الله علیه محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته‌است. فداکاری سیدالشهداء (سلام الله علیه) است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته‌است. زنده‌نگه داشتن عاشورا، با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطبا با همان وضع سابق، و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری، به عنوان عزاداری، راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید.<sup>80</sup>

**امام خمینی:** رضوان الله علیه در آخر منبر، روضه را بخوانند و زیاد بخوانند؛ دو کلمه

نباشد! همانطوری که در سابق عمل می‌شد، روضه خوانی بشود؛ مرثیه گفته بشود؛ شعر و نثر در فضائل اهل بیت و در مصائب آنها گفته بشود، تا این مردم مهیا باشند؛ در صحنه باشند؛ بدانند که ائمه ما تمام عمرشان را صرف برای ترویج اسلام کردند. اگر آنها یک سازش می‌خواستند بکنند، همه جهات مادی برایشان مهیا بود؛ لکن خودشان را فدای اسلام کردند و با ستمکاران سازش نکردند. باید مردم را آشنا کنید به وظایف خودشان و از مردم هم تقاضا می‌شود که راهپیمائی‌ها به عنوان راهپیمائی نباشد، به عنوان دستجات باشد؛ همان دستجات سنتی با حفظ جهات شرعی اسلامی. و عاشورا را زنده‌نگه‌دارید که با نگه‌داشتن عاشورا، کشور شما آسیب نخواهد دید.<sup>81</sup>

**ربِّ عِزِّمُزِ انْقِلَابٍ** : من واقعاً می‌ترسم از این که خدای ناکرده، در این دوران که دوران ظهور اسلام، بروز اسلام، تجلی اسلام و تجلی فکر اهل بیت (علیهم الصّلاة و الصّلام) است، نتوانیم وظیفه‌مان را انجام دهیم. برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند. یکی از آن کارها، همین عزاداریهای سنتی است که باعث تقرّب بیشتر مردم به دین می‌شود. این که امام فرمودند «عزاداری سنتی بکنید» به خاطر همین تقریب است. در مجالس عزاداری نشستن، روضه خواندن، گریه کردن، به سر و سینه زدن و مواکب عزا و دسته‌های عزاداری به راه انداختن، از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر، پرجوش می‌کند و بسیار خوب است.<sup>82</sup>

## 5-1-1. دستجات عزاداری

**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَيْهِ**  
**الْحَمْدُ حَسْبُنِي:** ... از مردم هم تقاضا می‌شود که راهپیمائی‌ها به عنوان راهپیمائی نباشد، به عنوان دستجات باشد؛ همان دستجات سنتی با حفظ جهات شرعی اسلامی. و عاشورا را زنده‌نگه‌دارید که با نگه‌داشتن عاشورا، کشور شما آسیب نخواهد دید.<sup>83</sup>

## 5-2. تبیین و تشریح معارف اصیل دینی و مفاهیم متناظر

### امروزی آنها

**رَبِّهِمْ الْعَظِيمِ**  
**مِنْ ظَلَمٍ:** روضه و نوحه و سینه زنی هم باید فضا را از مسایل زنده حسینی - معرفت و آگاهی - پر کند. شاید بعضی از شما یادتان باشد و بعضی هم یادتان نباشد که محرم آخر و ماقبل آخر دوران طاغوت - که به پیروزی انقلاب متصل شد - همین‌طور بود؛ یعنی نوحه‌هایی که می‌خواندند و گاهی نوار آن را به شهرهای مختلف می‌بردند، متوجه نظام طاغوت بود. من آن موقع تبعید بودم که این نوارها را از شیراز و رفسنجان برای من آوردند. شما آن نوارها را گوش کنید؛ عزاداری باید آن‌گونه باشد. در آن روزها، آن مجالس به نظام طاغوتی که بر سر کار بود، متوجه بود؛ امروز الحمدلله نظام طاغوت بر سر کار نیست؛ اما حرفهای دیگری برای گفتن و عَلم‌های دیگری برای بلندکردن وجود دارد. همه مفاهیمی که امروز نظام اسلامی دنبال آنهاست - عدالت؛ مبارزه با فساد؛ مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با تبعیض، توجه به شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی - مفاهیم اساسی دینی ماست و همه‌اش هم حسینی است؛ این‌ها باید در سینه‌زنی‌ها بیاید. آیا این‌ها با

نوحه و روضه و گریه و ناله می‌سازد؟ البته! چون همه این عناصر، در آن حادثه وجود دارد. آن حادثه، یک ترکیب عجیب و یک آلیاژ چندین عنصره است. ذهن‌های فعال، عناصر را درست تجزیه کنند و آن‌ها را در صفحه روز عاشورا و شب عاشورا و ایام محرم و در کلمات آن بزرگوار پیدا کنند و آنها را مطرح نمایند.<sup>84</sup>

**ربیع‌الظلم** مدینه: باید ماجرای امام حسین (علیه السلام) شناخته شود؛ کجا شناخته می‌شود؟ در تاریخ؟ بله؛ این یک بخش از آن است؛ اما قضیه امام حسین (علیه السلام) قضیه آن تاریخ نبود؛ اگر مربوط به همان قطعه از تاریخ بود، این قدر ماجرا و سر و صدا و تکرار نداشت؛ بنابراین فقط مربوط به آن زمان نیست. امام حسین (علیه السلام) هم خودش در کربلا و قبل از کربلا فرمود که عمل من نمادین است؛ یعنی هر جا چیزی از آنچه که امروز در رأس قدرت است - و لونه همه‌اش - وجود داشته است، باید چیزی از آن جنسی که من به بازار می‌آورم، باید به بازار بیاید؛ هم ائمه بعد از او ماجرا را این‌گونه زنده کردند و بر آن تأکید ورزیدند؛ هم آن کسانی که آماج مستقیم تیر خطا ناشدنی امام حسین (علیه السلام) بودند - یعنی حکومت‌های ظالم و ستمگر - در مقابل حرکت امام حسین (علیه السلام) عکس‌العمل نشان دادند؛ البته نه در ماجرای عاشوراء، بلکه صد سال، صد و پنجاه سال، سیصد سال بعد از آن. این نشان دهنده آن است که این ماجرا، سیال و مواج و تمام نشدنی است.

پس فهمیدن حدیث عاشوراء فقط در تاریخ نیست؛ در هر زمانی باید دید عناصر تشکیل دهنده «هویت یزیدی» کجا پیدا می‌شود؛ آنگاه در



مقابلش باید عناصر تشکیل دهنده «هویت حسینی» را به میدان آورد؛ پس معرفت و شناخت می‌خواهد. از جمله مهمترین کارهای هیئت‌ها و جلسه‌ها و عزاداری‌ها، تبیین این مسأله است.<sup>85</sup>

**ربیع‌الرمضان** مدظله: ... وظایف مهم دیگرشان [هیئت‌ها و جلسه‌ها و عزاداری‌ها]، تبیین قرآن و دین و همان معارفی است که امام حسین (علیه‌السلام) فدای آن شد. امام حسین (علیه‌السلام) - و همین‌طور سایر ائمه (علیهم‌السلام) - خودشان را فدا کردند تا آن معارف زنده بماند؛ این مجالس بایستی این چیزها را نشان دهد.<sup>86</sup>

### 3-5. بُعد سیاسی مجالس عزاداری

**امام حسین** رضوان‌الله‌علیه: آن مطلبی را که راجع به آقایان خطبا عرض می‌کنم این است که عمق این کاری را که شما دارید و عمق ارزش مجالس‌های عزاداری، کم معلوم شده است و شاید پیش بعضی هیچ معلوم نشده است. اینکه در روایات ما برای یک قطره اشک برای مظلوم کربلا آنقدر ارزش قائلند، حتی برای تباکی ارزش قائلند، نه از باب این است که سید مظلومان احتیاج به این کار دارد و نه این است که فقط برای ثواب بردن شما و مسلمین شما باشد، گرچه همه ثواب‌ها هست، لکن چرا این ثواب برای این مجالس عزا آنقدر عظیم قرار داده شده است؟ و چرا خداوند تبارک و تعالی برای اشک و حتی یک قطره اشک و حتی تباکی، آنقدر ثواب داده است؟ کم‌کم این مسأله از دید سیاسی‌اش معلوم می‌شود و ان‌شاءالله بعدها بیشتر معلوم می‌شود. اینکه برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه‌خوانی، برای اینها اینهمه

ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادیش و روحانیش، یک مسأله مهم سیاسی در کار بوده است.<sup>87</sup>

### 5-3-1. استفاده اهل بیت (علیهم السلام) از عزاداری به عنوان

#### ابزار مبارزهٔ سیاسی

**الهم خمسنی:** <sup>رَبِّهِ</sup> این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگری است که هست؛ بیخود بعضی از ائمه ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند؛ بیخود نمی‌گویند ائمه ما به اینکه هر کس که بگرید، بگریاند یا صورت گریه کردن به خودش بگیرد، اجرش فلان و فلان است. مسأله، مسأله گریه نیست؛ مسأله، مسأله تباکی نیست؛ مسأله، مسأله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راه‌های مختلف؛ اینها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشند. مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش غلبه دارد بر چیزهای دیگرش. اجتماعاتی که اسلام بعضی‌اش را فرض کرده است، واجب کرده است و بعضی‌اش را به طور استحباب و مبالغه در استحبابش کرده است، اینها یک مسائل سیاسی است؛ قضیه مکه یک مسأله؛ اجتماع در مکه در این محافل مختلف با این یکپارچگی مردم که از همه بلاد مسلمین واجب شده است که بیایند در آنجا، بروند چه بکنند؟ خدا که احتیاج به عبادت من و تو ندارد؛ خدای تبارک و تعالی می‌خواهد که مردم را مجتمع کند؛ واجب کرده است که اینها، جمع بشوند در آنجا و مسائل اسلام را طرح کنند و حل کنند.<sup>88</sup>

اینکه بعضی از ائمه - شاید امام باقر بوده، من الان خوب یادم نیست - می‌فرماید که برای من یک نفر نوحه سرا در منا بگذارید که آنجا برای من گریه بکند و عزا بگیرد،<sup>1</sup> نه این است که حضرت باقر (سلام الله علیه) احتیاج به این داشته است و نه اینکه برای او شخصاً فایده‌ای داشته است؛ لکن جنبه سیاسی این را ببینید! در منا آن وقتی که از همه اقطار عالم آدم می‌آید آنجا، یک کسی بنشیند یا اشخاصی نوحه‌سرایی کنند برای امام باقر و جنایت کسانی که با او مخالفت کردند و او را مثلاً به شهادت رساندند، ذکر کند و این مسأله موجی باشد در همه دنیا؛ این مجالس عزا را دست کم گرفتند.<sup>89</sup>

### 5-3-2. کارکرد سیاسی عزاداری در شرایط امروز

حضرت سیدالشهداء از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه بکنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد؛ کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده معدود باید چطور باشد؛ اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهداء به ملت آموخته است و اهل بیت بزرگوار او و فرزند عالی‌مقدار او هم فهماند که بعد از اینکه آن مصیبت واقع شد باید چه کرد؛ باید تسلیم شد؟! باید تخفیف در

1. اصول کافی، ج 5، ص 117؛ برای مشاهده اصل حدیث، رجوع کنید به صفحه 54.

مجاهده قائل شد؟! یا باید همانطوری که زینب (سلام الله علیها) در دنباله آن مصیبت بزرگی که «تَصْغُرُ عِنْدَهُ الْمَصَائِبُ»<sup>1</sup> ایستاد و در مقابل کفر و در مقابل زندقه صحبت کرد و هر جا موقع شد، مطلب را بیان کرد. و حضرت علی ابن الحسین (سلام الله علیه) با آن حال نگاهت، آنطوری که شایسته است، تبلیغ کرد...

ما امروز در مقابل اینهمه تبلیغاتی که در عالم دارد می شود بر ضدمان، در مقابل آنها واقع هستیم. در مقابل مطبوعات، در مقابل رادیوها، در مقابل سخنرانی ها، در مقابل سازمان ها، ما در مقابل اینها واقع هستیم و ما منافع آنها را از دست شان گرفته ایم و دست آنها را از کشورمان قطع کرده ایم و برای ادامه این نهضت باید کوشش کنیم؛ یک نعمتی است خدا به ما داده است؛ ما باید این نعمت را حفظ کنیم. اسلام که می رفت در عصر رژیم منحوس پهلوی از بین برود، اسلام را برگردانیم و آن که دشمن او بود کنار زدیم و امروز باید این نعمت را حفظ کنیم. تکلیف همه این است که این نعمتی که خدای تبارک و تعالی داده است، به شکر این نعمت، مجاهده کنیم برای حفظ او.<sup>90</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا و توجه همه مردم را به یک نکته، این است که یک ملت را بسیج می کند برای یک مقصد اسلامی.<sup>91</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: اگر سی و پنج میلیون جمعیت در این ماه محرم، در این دهه محرم، اجتماعات داشته باشند، خطبا هم بروند مسائل روز را

1. مصیبتی که هر مصیبتی در پیش آن کوچک است.

برایشان بگویند و تعزیه بگویند و گریه کنند برای سیدالشهداء، این یک شعاری است، یک شعار الهی است؛ «امروز دیگر ما انقلاب کردیم، روضه دیگر لازم نیست»، از غلط‌هایی است که تو دهن‌ها انداختند؛ مثل این است که بگوئیم: «امروز ما انقلاب کردیم، دیگر لازم نیست که نماز بخوانیم!» انقلاب برای این است؛ انقلاب کردیم که شعائر اسلام را زنده کنیم؛ نه «انقلاب کردیم» که شعائر اسلام را بمیرانیم! زنده نگه داشتن عاشورا یک مسأله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد، یک مسأله سیاسی است؛ یک مسأله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد، ما از این اجتماعات استفاده می‌کنیم، ما از آن الله‌اکبرها، ملت ما از آن الله‌اکبرها استفاده کرد، آن الله‌اکبرها را باید حفظ بکنیم.<sup>92</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup>:** ما باید برای یک شهیدی که از دستان می‌رود، علم بپا کنیم؛ نوحه خوانی کنیم، گریه کنیم؛ فریاد کنیم. دیگران می‌کنند، دیگران فریاد می‌زنند وقتی یکی از آنها کشته بشود؛ فرض کنید که از یک حزبی یکی کشته بشود، میتینگ‌ها می‌دهند؛ فریادها می‌کنند. این یک میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سیدالشهداء. و اینها ملتفت نیستند، توجه ندارند به مسائل؛ همین گریه‌ها نگه‌داشته این مکتب را تا اینجا و همین نوحه‌سرایی‌ها؛ همین هاست که ما را زنده نگه داشته، همین هاست که این نهضت را پیش برده.<sup>93</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup>:** لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق (علیهم‌سلام‌الله)، به طور کوبنده، فجایع و ستمگری‌های ستمگران

هر عصر و مصر<sup>1</sup> یادآوری شود و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنت الله و ملائکته و رسله علیهم - است، به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود.<sup>94</sup>

### 3-3-5. مبارزه دشمنان با عزاداری به خاطر وجه سیاسی آن

الحمدين <sup>رضوان الله عليه</sup>: این مظاهر و مشائر<sup>2</sup> و اموری که در اسلام در آن سفارش شده، باید فکر کنید که اینها یک مسأله سطحی نبوده است که می خواستند جمع بشوند و گریه کنند؛ خیر! ما ملت گریه سیاسی هستیم، ما ملتی هستیم که با همین اشکها، سیل جریان می دهیم و خرد می کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است. چطور شد که اینها در زمان رضاخان [در] یک محفلی جمع شدند و برای شکست ایران از اسلام<sup>3</sup> گریه کردند. اگر گریه اشکال داشت، چطور اینها گریه کردند؟! اینها می خواستند که مجوس را و آن ملت و ملیتی که در نظر خودشان است، احیا کنند. لهدا، در آن محفل حرفها زده شد و گریهها شد، برای اینکه چرا مجوس از اسلام شکست خورده است. آن افکار پوسیده، الان هم در مغزهای بعضیها هست. اینها نمی خواهند که شما برای یک شهید اسلام گریه کنید. اگر چنانچه برای شکست [ایران از] اسلام گریه کنید، آنها می گویند: نه، گریه چیز

1. سرزمین

2. شعائر

3. اشاره به ورود اسلام به ایران پس از رحلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) است.

خوبی است! اینها نمی‌خواهند که شما برای کسی که همه چیزش را برای اسلام داد، اینها نمی‌خواهند شما زنده‌نگه‌دارید یک واقعه‌ای را که قدرت‌های بزرگ را آن واقعه کوبید و در اثر او، شما هم اگر [آن‌طور] بشوید می‌کوبید؛ اینها نمی‌خواهند این مسائل واقع بشود، مع‌الاسف تبلیغ می‌کنند این منحرفین، اینهایی که مأمورند که اینجور تبلیغات را بکنند و جوان‌های ما بعضی‌شان باورش‌ان می‌آید. باید جوان‌های ما بدانند که هر نحو تبلیغی که بر ضد یکی از مظاهر اسلامی واقع شد، این تبلیغی است که از جانب بزرگترها و چپاولگرها به دست عمالشان واقع می‌شود؛ برای اینکه اسلام را بکوبد. این جوان‌های ما که بحمدالله مُسلمند و فعال، باید توجه بکنند به اینکه هر یک از این شعائر اسلامی چه چیزی دارد که اینها با آن مخالفند؛ چی زیر سر عمامه است که اینها مخالفند و چی زیر سر مجالس عزاست که اینها با آن مخالفند؟ از این، چه چیزی می‌آید؟ از مجالس عزا هماهنگ کردن همه ملت [ممکن می‌شود]. همه ملت در یک روزی از منزل‌ها بیرون می‌ریزند و فریاد می‌زنند و اگر یک وقتی اینها فکر این را بکنند که در این روز اینها را منسجم - بر ضد یک قدرتی - بکنند، چه خواهد شد؟ اینها از این می‌ترسند... هی بنشینید گریه کنید، اما نفت را به ما بدهید؛ ما اشکال نداریم؛ هی مجلس بگیرید. با ما مخالفت نکنید، اشکال ندارد. اینها از این مجالس از آن جنبه سیاسی‌اش می‌ترسند.<sup>95</sup>

**امام خمینی:** <sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> [رضاخان را] آورده بودند برای سرکوب کردن اسلام و یکی از راه‌هایش همین بود که این مجالس را از دست شما بگیرند. جوان‌های ما خیال نکنند که دارند یک خدمتی می‌کنند [که] می‌روند

توی مجلس، اگر صحبت عزا بشود، می گویند: «نه؛ این را نگو!» غلط است این حرف؛ باید این را بگوید! باید این ظلمها را بگوید، تا مردم بفهمند که چه گذشته آن وقت و باید هر روز این کار بشود، این جنبه سیاسی دارد؛ جنبه اجتماعی دارد.<sup>96</sup>



## 6. انحرافات عزاداری

الحمدمینی: <sup>رضوان الله علیه</sup> اگر چنانچه یک چیزهای ناروائی بوده است سابق و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید یک قدری تصفیه بشود؛ لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند.<sup>97</sup>

### 6-1. انحرافات فکری

#### 6-1-1. جدا کردن مسائل اعتقادی اسلام از مسائل

##### عاطفی و احساسی

ربیع‌القطاب <sup>مدظله</sup>: ما یک چیز استثنائی داریم که هیچ جا آن را ندارند؛ هیچ مذهبی نتوانسته این هنر را اولاً این طور تجسم ببخشد و ثانیاً ماندگار کند؛ یعنی ایمان و عاطفه را در هم بپیچند و این جریان موج را در تاریخ به وجود آورند و روز به روز هم زنده تر شوند.<sup>98</sup>

ربیع‌القطاب <sup>مدظله</sup>: مبدا کسی خیال کند که در زمینه‌ی فکر و منطق و

استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحثهای قدیمی است! نه! این خیالِ باطل است. عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود، هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آنها جای منطق و استدلال نیست. شما اگر در نهضتهای انبیا ملاحظه کنید، خواهید دید وقتی که پیغمبران مبعوث می شدند، در وهله‌ی اوّل که عده‌ای دور آنها را می گرفتند، عامل اصلی، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام که مدوّن و روشن هم هست، کجا سراغ دارید که آن حضرت کسانی از کفار قریش را که مثلاً استعداد و قابلیت داشته‌اند، در مقابل خود نشانده و برایشان استدلال کرده باشد که به این دلیل خدا هست، یا به این دلیل خدا واحد است، یا به این دلیل و استدلال عقلانی، بتهایی را که می پرستید، باطلند؟ دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیش رفته است. در وهله‌ی اوّل، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهله‌ی اوّل این است که ناگهان فریاد می زند: «نگاه کنید به این بتها و ببینید که اینها ناتوانند!» در وهله‌ی اوّل می گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»<sup>۱</sup>. به چه دلیل «لا اله الا الله» موجب فلاح است؟ این جا کدام استدلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است؛ اما بحث سر این است که نبی وقتی می خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی مطرح نمی سازد؛ بلکه احساس و عاطفه‌ی صادق را

مطرح می‌کند. البته آن احساس صادق، احساس بی‌منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد. اول توجه را به ظلمی که در جامعه جاری است، اختلاف طبقاتی‌ای که وجود دارد و فشاری که «انداد الله»<sup>1</sup> از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم وارد می‌کند، معطوف می‌سازد. این، همان عواطف و احساسات است. البته بعد که حرکت وارد جریان معقول و عاذهی خود شد، نوبت استدلال منطقی هم می‌رسد. یعنی کسانی که دارای تحمّل عقلی و پیشرفت فکری هستند، به استدلالات عالی می‌رسند. ولی بعضی افراد هم، در همان درجات ابتدایی می‌مانند. درعین حال، معلوم هم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم، حتماً سطح بالاتری داشته باشند. نه؛ گاهی کسانی که سطح استدلالی پایین‌تری دارند، اما جوشش عواطفشان بالاست، ارتباط و علقه‌شان با مبدأ غیبی بیشتر و محبتشان نسبت به پیغمبر، جوشانتر است و به درجات عالیتری می‌رسند. قضیه این‌گونه است.<sup>99</sup>

**رب‌عظم‌الافتاب<sup>مذله</sup>:** در حرکت‌های معنوی، عاطفه سهم و جای خود را دارد. نه عاطفه جای استدلال را می‌گیرد و نه استدلال می‌تواند به جای عواطف بنشیند. حادثه‌ی عاشورا، در ذات و طبیعت خود، یک دریای خروشان عواطف صادق است.<sup>100</sup>

**رب‌عظم‌الافتاب<sup>مذله</sup>:** در آن روزهایی که مسائل اسلامی، با دیدهای نو مطرح می‌شد و جاذبه‌های خوبی هم داشت و برای کسانی که با دین و اسلام سر و کار زیادی نداشتند، موضوع مبارکی هم بود و گرایشهای

1. شریک‌هایی که برای خدا قائل شده‌اند.

نو در تفکر اسلامی، چیز بدی نبود - بلکه برای عالم اسلام و بخصوص قشر جوان ذخیره محسوب می‌شد - یک گرایش شبه روشنفکرانه به وجود آمده بود که ما بیاییم مسائل ایمانی و اعتقادی اسلام را از مسائل عاطفی و احساسی - از جمله مسائل مربوط به عاشورا و روضه‌خوانیها و گریه - جدا کنیم!!

شاید بسیاری در آن روزها بودند که با توجه به این که در ماجرای ذکر عاشورا و روایت فداکاری ابا عبدالله (علیه الصلاة والسلام) چیزهایی وارد شده بود و احیاناً به شکلهای تحریف آمیزی بیان می‌شد، این حرف برایشان مطلوب و شیرین بود و این گرایش رشد می‌کرد؛ لیکن در صحنه‌ی عمل، ما بوضوح دیدیم که تا وقتی این مسأله از طرف امام بزرگوارمان، به صورت رسمی و علنی و در چارچوب قضایای عاشورا مطرح نشد، هیچ کار جدی و واقعی انجام نگرفت.<sup>101</sup>

**رب‌مظرم انقلاب مدظله:** امام (رضوان الله تعالی علیه) با ظرافت، آن تصور غلط روشنفکر مآبانه‌ی قبل از پیروزی انقلاب را که در برهه‌ی از زمان رایج بود، از بین بردند. ایشان، جهتگیری سیاسی مترقی انقلابی را با جهتگیری عاطفی در قضیه‌ی عاشورا پیوند و گره زدند و روضه‌خوانی و ذکر مصیبت را احیا کردند و فهماندند که این، یک کار زاید و تجملاتی و قدیمی و منسوخ در جامعه‌ی ما نیست؛ بلکه لازم است و یاد امام حسین و ذکر مصیبت و بیان فضایل آن بزرگوار - چه به صورت روضه‌خوانی و چه به شکل مراسم عزاداری گوناگون - باید به شکل رایج و معمول و گریه‌آور و عاطفه‌برانگیز و تکان‌دهنده‌ی دلها، در بین مردم ما باشد و از آنچه که هست، قویتر هم بشود. ایشان،

بارها بر این مطلب تأکید می‌کردند و عملاً هم خودشان وارد می‌شدند.<sup>102</sup>

## 2-1-6. ایمنی از مجازات الهی به دلیل حبّ اهل بیت (علیهم‌السلام)

ربیع‌القطب<sup>مدظله</sup>: شعری که الان برادرمان خواندند، مضمون درستی نیست که ما بگوییم چون شیعه و محب هستیم، اگر گناه هم کردیم، خدای متعال ما را مجازات نمی‌کند؛ نه، این طور نیست: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ»<sup>1</sup>؛ ولی آنها باید خدا را اطاعت کند؛ چون خود این بزرگواران با اطاعت خدا به این مقام و رتبه رسیدند. امتحان اینها، قبل از وجود و آمدنشان به این دنیا صورت گرفته است: «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»<sup>2</sup>. دستگاه خدا بی حساب و کتاب نیست. در روایتی پیغمبر اکرم به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) با این مقام و رتبه فرمود: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّتِي لَنْ أَغْنِيَ عَنكَ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً»<sup>3</sup> یعنی پیش خدا، نسبت با من و ارتباط با من به درد تو نمی‌خورد. مگر در میان فرزندان پیغمبر و ائمه کسانی نبودند که با خدا رابطه‌ای نداشتند و نتوانستند از آن گوهر نورانی و ارزش معنوی برخوردار شوند؟ آنچه اولیای دین را بر قلّه‌ی شرافت بشری قرار داده، از خود شخص شخص نبی اکرم و امیرالمؤمنین و بقیه‌ی این خاندان

1. اصول کافی، ج 2، ص 74

2. امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «اگر بر سر قبر جدّهات فاطمه (علیها‌السلام) رفتی بگو: ای امتحان شده‌ای که خداوند قبل از آنکه تو را بیافریند امتحان کرد و تو را برای آنچه امتحان کرد صابر دید.» (تهذیب الاحکام، ج 6، ص 10)

3. شرح نهج‌البلاغه، ج 18، ص 134 و التعجب، ص 94

پاک گرفته - که اینها در عالم وجود نمونه‌های بی‌مانندند و شبیه اینها دیگر نیست - تا دیگران، اطاعت و عبودیت و بندگی آنها برای خداست. لذا وقتی شما می‌خواهید در تشهد نمازتان نام پیغمبر خدا را بیاورید و از او تجلیل کنید، می‌گویید «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ». اول عبودیت را ذکر می‌کنید، بعد می‌گویید «وَرَسُولُهُ». عبودیت بالاتر از رسالت است. اساس و جوهر کار، عبودیت است. من و شما هم باید از همین جاده برویم. البته این قلّه‌ها خیلی بالاست. اگر چشم ما بتواند این قلّه‌ها را ببیند، خیلی باید خدا را شکرگزار باشیم؛ چه برسد که به آن جاها برسیم؛ لیکن باید برویم؛ راه این است. این دامنه‌ها را باید به قدر قدرت و توانمان طی کنیم؛ که اگر این‌طور شد، به قدر ظرفیتمان بهره خواهیم برد.<sup>103</sup>

### 6-1-3. تحریف چهره واقعی امام حسین (علیه السلام)

ربِّ عظیم انقل مدینه: عزیزان من؛ مؤمنین به حسین بن علی (علیه السلام)! امروز حسین بن علی می‌تواند دنیا را نجات دهد؛ به شرط آن‌که با تحریف، چهره‌ی او را مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف‌آمیز و غلط، چشمها و دلها را از چهره‌ی مبارک و منور سیدالشهدا (علیه الصلاة والسلام)، منحرف کند. با تحریف مقابله کنید.<sup>104</sup>

### 6-1-4. افراط و تفریط در طرح مسائل سیاسی در

#### مجالس عزاداری

ربِّ عظیم انقل مدینه: از دو طرف نباید لطمه بخوریم: نه ما باید مسائل سیاسی

را بکلی از حیطه‌ی حرف و گفت و تلاش و مجاهدت تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن‌چنان که دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه‌ی منبر، همه‌ی تبلیغ، همه‌ی مخاطبه‌ی با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بنشینیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب شماسست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم.<sup>105</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup>:** اهل منبر (ایده‌م‌الله‌تعالی) کوشش کنند در اینکه مردم را سوق بدهند به مسائل اسلامی و مسائل سیاسی - اسلامی، مسائل اجتماعی - اسلامی و روضه را دست از آن برندارید که ما با روضه زنده هستیم.<sup>106</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup>:** این جنبه سیاسی این مجالس بالاتر از همه جنبه دیگری است که هست، بیخود بعضی از ائمه ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند، بیخود نمی‌گویند ائمه ما به اینکه هر کس که بگرید، بگریاند یا صورت گریه، گریه کردن به خودش بگیرد اجرش فلان و فلان است. مسأله، مسأله گریه نیست، مسأله، مسأله تباکی نیست، مسأله، مسأله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه‌های مختلف، اینها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشند.

مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش غلبه دارد بر چیزهای دیگرش.<sup>107</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: این عده از جوانهایی - که اینطور نیست که سوءنیت داشته باشند - خیال می کنند ما حالا باید حرف روز بزیم، حرف سیدالشهداء حرف روز است؛ همیشه حرف روز است؛ اصلاً حرف روز را سیدالشهداء آورده است، دست ماها داده و سیدالشهداء را این گریه‌ها حفظ کرده است مکتبش را.<sup>108</sup>

## 2-6. انحرافات عملی

**امام خمینی** رضوان الله علیه: اینجا باید یک سخنی هم در خصوص عزاداری و مجالسی که بنام حسین بن علی به پا می شود بگوئیم. ما و هیچ یک از دینداران نمی گوئیم که با این اسم هر کس هر کاری می کند، خوب است؛ چه بسا علماء بزرگ و دانشمندان، بسیاری از این کارها را ناروا دانسته و به نوبت خود از آن جلوگیری کرده اند.<sup>109</sup>

**رئیس مظهر انقلاب** مد ظله: بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دستهایی به غلط، آن را در جامعه‌ی ما ترویج کرده اند. کارهایی را باب می کنند و رواج می دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می آید.<sup>110</sup>



## 6-2-1. قفل زدن به بدن

**ربہم عظیم العقاب مدللہ :** در قدیم الایام بین طبقہی عوام الناس معمول بود کہ در روزہای عزاداری، بہ بدن خودشان قفل می‌زدند! البتہ، پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع بہ ترویج این رسم کردہ‌اند و شنیدم کہ بعضی افراد، در گوشہ و کنار این کشور، بہ بدن خودشان قفل می‌زنند! این چہ کار غلطی است کہ بعضی افراد انجام می‌دهند؟!<sup>111</sup>

## 6-2-2. قمہ زنی

**ربہم عظیم العقاب مدللہ :** عرایض این جانب بہ مردم متدین و عاشق خاندان نبوت و ولایت (علیہم السلام) از روی دلسوزی است، این جانب می‌بینم کہ چگونه اخلاص و محبت مردم بہ سالار شہیدان حضرت اباعبداللہ الحسین (علیہ السلام) مورد جفا در قضاوتہای جهانی واقع می‌شود، چگونه درک روشن‌بینانہی آنان در اعتقاد بہ مقام والای اہل بیت (علیہم السلام)، بہ خاطر بعضی اعمال جاہلانہ، حمل بر اموری می‌شود کہ از ساحت شیعہ و ائمہی بزرگوارشان بسی دور است. می‌بینم کہ چگونه عزاداری بر جگر گوشگان زہرای اطہر (علیہم السلام) مورد تبلیغ سوء دشمنان متعصب و تبلیغات چپی‌های شیطان استعمار قرار می‌گیرد. می‌بینم کہ بعضی اعمالی کہ هیچ ریشہی دینی ہم ندارد، بہانہ بہ دست دشمن مغرض می‌دهد کہ بدان وسیلہ ہم اسلام و تشیع را العیاذ باللہ بہ عنوان آئین خرافہ معرفی کنند و ہم بغض و عداوت خود را نسبت بہ نظام مقدس جمہوری اسلامی در

تبلیغات خود آشکار سازند. شیعه‌ی محب و مخلصی که در روز عاشورا با قمه سر و روی خود و حتی کودکان خردسال خود را خونین می‌کند، آیا راضی است که با این عمل خود در روزگاری که هزاران چشم عیب‌جو و هزاران زبان بدگو، در پی بد معرفی کردن اسلام و تشیع است، عمل او را مستمسک دشمنی خود قرار بدهد؟ آیا راضی است که با تظاهر به این عمل، خون دهها هزار جوان بسیجی صفت عاشق را که برای آبرو دادن به اسلام و تشیع و نظام جمهوری اسلامی بر زمین ریخته شده است، ضایع سازد؟

آنچه از قول مراجع سلف (رحمة الله علیهم) نقل شده است بیش از این نیست که اگر این کار ضرر معتنی به ندارد جایز است؟ آیا سبک کردن شیعه در افکار جهانیان ضرر معتنی به نیست؟ آیا مخدوش کردن محبت و عشق شیعیان به خاندان مظلوم پیامبر (صلی الله علیه و اله) و بخصوص شیفتگی بی حد و حصر آنان به سالار شهیدان (علیه السلام) را بد جلوه دادن، ضرر نیست؟ کدام ضرر از این بالاتر است؟ اگر قمه زدن به صورت عملی انفرادی در خانه‌های در بسته انجام می‌گرفت، ضرری که ملاک حرمت است فقط ضرر جسمی بود، ولی وقتی این کار علی رؤوس الأشهاد<sup>1</sup> و در مقابل دوربینها و چشم‌های دشمنان و بیگانگان بلکه در مقابل چشم جوانان خودمان انجام می‌گیرد، آن وقت دیگر ضرری که باید معیار حرمت باشد فقط ضرر جسمی و فردی نیست، بلکه مضرات بزرگ تبلیغی که با آبروی اسلام و شیعه سروکار دارد نیز باید مورد توجه باشد. امروز این ضرر، بسیار بزرگ و شکننده

---

1. در منظر بینندگان

است و لذا قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع است، البته کسانی که در سالهای گذشته از روی عشق و اخلاص قمه زده‌اند مأجورند و به خاطر نیتشان مستوجب ثواب الهی اند ان شاء الله.<sup>112</sup>

**ربیع‌القطاب<sup>مدظله</sup>:** قمه زدن هم از کارهای خلاف است. می‌دانم عده‌ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی‌آورد.» خواهند گفت: «شما به قمه زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای می‌زنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد.

اگر به گونه‌ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه زدن را ترویج کردند و هنوز هم می‌کنند، در زمان حیات مبارک امام (رضوان الله علیه) ترویج می‌کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. کار غلطی است که عده‌ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می‌کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟!

البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه‌ی عزاداری است. شما بارها دیده‌اید، کسانی که مصیبتی برایشان پیش می‌آید، بر سر و سینه‌ی خود می‌کوبند. این نشانه‌ی عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده‌اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبت عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه‌زدن، سنتی جعلی است. از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمی‌توانستند بگویند «این کار، غلط و خلاف است.» امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه‌ی اسلام

است. نباید کاری کنیم که آحاد جامعه‌ی اسلامی برتر، یعنی جامعه‌ی محب اهل بیت (علیهم السلام) که به نام مقدس ولی عصر ارواحنا فداه، به نام حسین بن علی (علیه السلام) و به نام امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام)، مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به عنوان یک گروه آدمهای خرافی بی منطق معرفی شوند. من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمی‌توانم این مطلب - قمه زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم.

اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی‌ام. این را من جداً عرض می‌کنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دور هم جمع می‌شدند و دور از انظار عمومی مبادرت به قمه زنی می‌کردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بد عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره‌ی محدودی انجام می‌شد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر، ناگهان در خیابانی از خیابانهای تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین (علیه السلام)، به این معنا راضی نیست. من نمی‌دانم کدام سلیقه‌هایی و از کجا این بدعتهای عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه‌ی انقلابی ما می‌کنند؟!<sup>113</sup>

من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه زدن مطلبی را **رئیس‌مقام انقلاب** مدظله : گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه‌ی وجود پذیرفتند و

عمل کردند.

اخيراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، می‌گفت: آن زمان که کمونیستها بر منطقه‌ی آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه‌ی آثار اسلامی را از آنجا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند.

فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند!

چرا؟ چون قمه زدن، برای آنها یک وسیله‌ی تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد.<sup>114</sup>

**ربط نظر انقلاب مد الله:** این‌طور نباشد که وقتی مطلب حقی در مرکزی گفته می‌شود و مسؤول و روحانی روشنفکر و آگاهی آن را بیان می‌کند، ناگهان با این توهم یا با این وسوسه که اصل عزاداری امام حسین زیر سؤال برده شد، جریانی درست شود؛ کما این‌که ما دیدیم در قضیه‌ی قمه‌زنی همین‌طور شد. به نظر ما قمه‌زنی یک خلاف شرع قطعی بود

و هست؛ این را ما اعلام کردیم و بزرگانی هم حمایت کردند؛ اما بعد دیدیم از گوشه و کنار کسانی در جهت عکس این عمل می‌کنند! اگر قمه‌زنی اشکال هم نداشته باشد و حرام هم نباشد، واجب که نیست؛ چرا در جاهایی برای این چیزهای بعضاً خرافی انگیزه وجود دارد؟ آنهایی هم که جنبه‌ی خرافی محض ندارد، لااقل این مقدار هست که در دنیای امروز، در ارتباطات امروز، در فرهنگ رایج جهانی امروز، در عقلانیاتی که امروز در داخل خانه‌های ما و بین جوانان و دختران و پسران ما رایج است، عکس‌العمل نامناسب ایجاد خواهد کرد. اینها از بینات شرع نیست که ما بگوییم چه دنیا بپسندد، چه نپسندد، ما باید اینها را بگوییم؛ حداقل اینها چیزهای مشکوک‌فیه است. برای این موضوع فکری بکنید و کاری انجام دهید. این هم با اشاره‌ی که شما در بیانیه اجلاس کردید، به دست نمی‌آید.<sup>115</sup>

**رب‌عظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** دین، منطقی است. اسلام، منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد؛ تفسیری قوی. متکلمین شیعه، هر یک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی می‌درخشیدند و کسی نمی‌توانست به آنها بگوید «شما منطقتان ضعیف است...» کتابهای مرحوم «شرف‌الدین» و نیز «الغدیر» مرحوم «علامه امینی» در زمان ما، سرتاپا استدلال، بتون آرمه و مستحکم است. تشیع این است یا مطالب و موضوعاتی که نه فقط استدلال ندارد، بلکه «اشبه شیء بالخرافة» است؟! چرا اینها را وارد می‌کنند؟! این خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی، مرزداران عقیده باید متوجهش باشند. عرض کردم: عده‌ای وقتی این حرف را بشنوند،

مطمئناً از روی دلسوزی خواهند گفت «خوب بود فلانی این حرف را امروز نمی‌زد.» نه؛ من بایستی این حرف را می‌زدم. من باید این حرف را بزنم. بنده مسؤولیتم بیشتر از دیگران است. البته آقایان هم باید این حرف را بزنند. شما آقایان هم باید بگویید. امام بزرگوار، خط‌شکنی بود که هر جا انحرافی در نکته‌ای مشاهده می‌کرد، با کمال قدرت و بدون هیچ ملاحظه‌ای، بیان می‌فرمود. اگر این بدعتها و خلافها در زمان آن بزرگوار می‌بود یا به این رواج می‌رسید، بلاشک می‌گفت. البته عده‌ای هم که به این مسائل دل بسته‌اند، متأذی خواهند شد که چرا فلانی به موضوع مورد علاقه‌ی ما این‌طور بی‌محبتی کرد و با این لحن از آن یاد نمود. آنها هم البته، اغلب، مردمان مؤمن و صادق و بی‌غرضی هستند؛ اما اشتباه می‌کنند.<sup>116</sup>

### 3-2-6. انجام حرکات وهن آمیز در زیارت

ربیع‌الظلمة منظره : اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی می‌خواهند قبور مطهر ائمه (علیهم‌السلام) را زیارت کنند، از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوابند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر (صلوٰة‌الله‌علیه) و قبور مطهر امام حسین، امام صادق، موسی‌بن‌جعفر، امام رضا و بقیه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) را همه‌ی مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه (علیهم‌السلام) و یا علما، وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و

مستحب بود و مقبول و خوب می نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت می کردند؛ اما نکردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه)، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشنفکر، عتبه بوسی را با این که شاید مستحب باشد، منع می کرد. احتمالاً استحباب بوسیدن عتبه، در روایت وارد شده است. در کتب دعا که هست. به ذهنم این است که برای عتبه بوسی، روایت هم وجود دارد. با این که این کار مستحب است، ایشان می گفتند «انجامش ندهید، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده می کنیم؛ و علیه شیعه، تشییعی درست نکنند.» اما امروز، وقتی عدّه ای وارد صحن مطهر علی بن موسی الرضا (علیه الصلاة والسلام) می شوند، خود را به زمین می اندازند و دویست متر راه را به طور سینه خیز می پیمایند تا خود را به حرم برسانند! آیا این کار درستی است؟ نه؛ این کار، غلط است. اصلاً اهانت به دین و زیارت است. چه کسی چنین بدعتهایی را بین مردم رواج می دهد؟ نکند این هم کار دشمن باشد؟! اینها را به مردم بگویید و ذهنها را روشن کنید.<sup>117</sup>



## 7. ثمرات و برکات مجالس ذکر و عزای اهل بیت (علیهم السلام)

ربیع‌الکرم <sup>منظله</sup>: یک مقوله‌ی دیگر که به مناسبت محرم قابل بحث است... مقوله‌ی عزاداری حسین بن علی (علیه السلام) و برکات احیای ذکر عاشورا است. تحقیقاً یکی از مهمترین امتیازات جامعه‌ی شیعه بر دیگر جوامع مسلمان، این است که جامعه‌ی شیعه، برخوردار از خاطره‌ی عاشورا است. از همان روزی که موضوع ذکر مصیبت حسین بن علی (علیه السلام) مطرح شد، چشمه‌ی جوشانی از فیض و معنویت در اذهان معتقدین و محبین اهل بیت (علیهم السلام) جاری گشت. این چشمه‌ی جوشان، تا امروز همچنان ادامه و جریان داشته است؛ بعد از این هم خواهد داشت و بهانه‌ی آن هم یادآوری خاطره‌ی عاشورا است.<sup>118</sup>

## 1-7. تربیت انسان مطلوب اسلام

**امام حسین<sup>رضوان الله علیه</sup>:** اینها نمی فهمند که این روضه و این گریه آدم ساز است؛ انسان درست می کند این مجالس روضه؛ این مجالس روضه، این مجالس عزای سیدالشهداء و آن تبلیغات بر ضد ظلم.<sup>119</sup>

**رب معظم انقلاب<sup>مد ظله</sup>:** این مجالس بایستی این چیزها [قرآن و دین و همان معارفی که امام حسین (علیه السلام) فدای آن شد] را نشان دهد. شما این قضیه را مقایسه کنید با آن جلسه ای که مستمع دو ساعت از اول تا آخر جلسه می نشیند؛ اما هر چه گوش می کند، می بیند چیزی از این جلسه گیرش نیامد؛ بعضی از مجالس این طوری است، بنا بر این آب و رنگ جلسه کافی نیست؛ باید روح جلسه هم این معنا را داشته باشد. این چگونه حاصل می شود؟

... منبرها و سخنرانی های جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به گونه ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت و آمد می کند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نرود؛ فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم ساز و فکرساز باشد. البته من این نکته را باید به منبری ها بگویم و می گویم؛ اما به شما هم باید بگویم؛ چون شما سخنران را انتخاب می کنید... سخنران باید از اول دهه تا آخر دهه، یا در جلسات متناوب هفتگی و غیره، مثل یک کلاس درس، خطی را دنبال کند و نگوید نمی پسندند.<sup>120</sup>

## 2-7. ایجاد روحیه مجاهدت و شهادت طلبی

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** در این مجالس عزا و سوگواری و نوحه سرائی برای سید مظلومان و اظهار مظلومیت یک کسی که برای خدا و برای رضای او جان خودش و دوستان و اولاد خودش را فدا کرده است، اینطور ساخته جوانانی را که می‌روند در جبهه‌ها و شهادت را می‌خواهند و افتخار به شهادت می‌کنند و اگر شهادت نصیب‌شان نشود متأثر می‌شوند، و آن‌طور مادران را می‌سازد که جوان‌های خودشان را از دست می‌دهند و باز می‌گویند باز هم یکی دو تا داریم. این مجالس عزای سیدالشهداست و مجالس دعا و دعای کمیل و سایر ادعیه است که می‌سازد این جمعیت را این‌طور. و اساس [آن] را اسلام از اول بنا کرده است، به طوری که با همین ایده و با همین برنامه به پیش برود و اگر چنانچه واقعاً بفهمند و بفهمانند که مسأله چه هست و این عزاداری برای چه هست و این گریه برای چه این قدر ارج پیدا کرده و اجر پیش خدا دارد، آن وقت ما را ملت گریه نمی‌گویند؛ ما را ملت حماسه می‌خوانند.<sup>121</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** ملت ما از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را در راه خدا فدا کرد و این، اقتدا به بزرگمرد تاریخ؛ حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) است...

حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد. با اینکه از اول [می]دانست که در این راه که می‌رود، راهی است که باید همه اصحاب خودش و خانواده خودش را فدا کند و این عزیزان اسلام را

برای اسلام قربانی کند، لکن عاقبتش را هم می دانست. اگر نبود این نهضت - نهضت حسین (علیه السلام) - یزید و اتباع یزید، اسلام را وارونه به مردم نشان می دادند. از اول، اینها اعتقاد به اسلام نداشتند و نسبت به اولیای اسلام حقد و حسد داشتند. سیدالشهداء با این فداکاری که کرد، علاوه بر اینکه آنها را به شکست رساند و اندکی که گذشت مردم متوجه شدند که چه غائله‌ای و چه مصیبتی وارد شد و همین مصیبت موجب به هم خوردن اوضاع بنی امیه شد، علاوه بر این، در طول تاریخ آموخت به همه که راه همین است. از قَلت عدد ترسید؛ عدد کار پیش نمی برد؛ کیفیت اعداد، کیفیت جهاد مقابل اعداء، آن است که کار را پیش می برد. افراد ممکن است خیلی زیاد باشند، لکن در کیفیت ناقص باشند یا پوچ. و افراد ممکن است کم باشند، لکن در کیفیت توانا باشند و سرافراز...<sup>122</sup>

**الامم سی:** <sup>رضوان الله علیه</sup> تکلیف ماها را حضرت سیدالشهداء معلوم کرده است؛ در میدان جنگ از قَلت عدد نترسید، از شهادت نترسید. هر مقدار که عظمت داشته باشد مقصود و ایده انسان، به همان مقدار باید تحمل زحمت بکند. ما باز درست نمی توانیم ادراک کنیم که حجم این پیروزی چقدر است؛ دنیا بعد خواهد ادراک کرد که این پیروزی ملت ایران چه حجمی دارد. به همان حجمی که این پیروزی دارد و این مجاهدت همان حجمی را که دارد، در ازانش مصیبت‌ها هم باید حجم‌شان زیاد باشد. ما نباید متوقع باشیم که همه قدرت‌ها را، دستشان را از منافع‌شان در اینجا و ان شاء الله در منطقه کوتاه کردیم، و متوقع این باشیم که هیچ صدمه‌ای به ما وارد نمی شود. ما نباید متوقع

باشیم که با این همه پیروزی، ما همین طور سالم خواهیم ماند؛ ما ... همان طوری که سابق بوده حالا هم باید باشیم.<sup>123</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** این کشور ما ... از اول هم که قیام کرد، جمهوری اسلامی و استقلال کامل و نه شرقی و نه غربی را اعلام به دنیا کرد و از اول اعلام کرد به دنیا که ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم. مائیم و تحت عنایات خدای تبارک و تعالی و پرچم توحید که همان پرچم امام حسین (علیه السلام) است. وقتی این اعلام را شما به دنیا کردید، معلوم است پشت سر این اعلام، دنیا بر ضد شما خواهند قیام کرد. از اول باید توجه به این معنا بکنید که ما هم همان طوری که سیدالشهداء در مقابل آن همه جمعیت و آن همه اسلحه‌ای که آنها داشتند قیام کرد تا شهید شد، ما هم همین طور، ما هم برای شهادت حاضریم. الان هم می بینید که در عین حالی که عده‌ای از بزرگان جمعه<sup>1</sup> را از بین بردند، آنهایی که الان هستند، تمام با روی گشاده اعلام می کنند که ما تا مرز شهادت این پست را داریم و حاضریم. همه باید این طور باشند.<sup>124</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** اگر چنانچه یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید یک قدری تصفیه بشود؛ لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می خواندند بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری.

1. منظور ائمه جمعه شهید است.

این خون سیدالشهداست که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد و این دستجات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می‌آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می‌کند. در این امر، سستی نباید کرد.<sup>125</sup>

### 7-3. سازماندهی مردمی در مقابل ظالمین

**الام خمینی<sup>رحمات‌الله‌علیه</sup>:** در طول تاریخ، این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری در کشورهای اسلامی هست و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه هست، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می‌آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل آنها، آنها را می‌ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود.<sup>126</sup>

**الام خمینی<sup>رحمات‌الله‌علیه</sup>:** در دفعه اول که مرا از قم گرفتند و بردند، در بین راه... [یکی] از این مأمورینی که بودند در آن اتومبیل من، می‌گفت که ما [که] آمدیم سراغ شما، از این چادرهایی که در قم بود می‌ترسیدیم که مبدا اینها مطلع بشوند و ما نتوانیم انجام وظیفه کنیم. اینها که هیچ، قدرت‌های بزرگ از این چادرها می‌ترسند؛ قدرت‌های بزرگ از این سازمانی که بدون اینکه دست واحدی در کار باشد که آنها را مجتمع کند؛ خود به خود ملت را به هم جوشانده‌اند در سراسر یک کشور؛ کشور پهناور [می‌ترسند]؛ در ایام عاشورا و در دو ماه محرم و صفر و در ماه مبارک، این مجالس است که مردم را دور هم جمع کرده است. و اگر... [کسی] بخواهد برای اسلام خدمتی بکند و شخصی بخواهد

که مطلبی را بگوید، سرتاسر کشور به واسطه همین گویندگان و خطبا و ائمه جمعه و جماعت یک دفعه منتشر می شود و اجتماع مردم در تحت این بیرق الهی، این بیرق حسینی، اسباب این می شود که سازمان داده شده باشد. اگر قدرت های بزرگ در منطقه های خودشان بخواهند که یک اجتماعی ایجاد کنند، با فعالیت های زیادی - که شاید چند روز یا چند دهه می کنند - در یک شهری، یک عده - فرض کنید صد هزار نفری، پنجاه هزار نفری - با خرج های زیاد و زحمت های زیاد مجتمع می شوند و به قول آن کسی که می خواهد صحبت کند، گوش می دهند؛ لکن شما می بینید که برای خاطر همین مجالسی که مردم را به هم پیوند داده است، این مجالس عزائی که مردم را به هم جوش داده است، به مجرد اینکه یک مطلبی پیش می آید، در یک شهر نه؛ در سرتاسر کشور، تمام قشرهای مردم و عزاداران حضرت سیدالشهداء مجتمع می شوند و احتیاج به اینکه زیاد زحمت کشیده بشود و تبلیغات بشود، ندارد. با یک کلمه، وقتی مردم ببینند که این کلمه از حلقوم سیدالشهداء (سلام الله علیه) بیرون می آید، همه با هم مجتمع می شوند.<sup>127</sup>

**الاهم حسینی:** شاید غرب زده ها به ما می گویند که ملت گریه، و شاید خودی ها نمی توانند تحمل کنند که یک قطره اشک، مقابل چقدر ثواب است؛ یک مجلس عزا چقدر ثواب دارد؛ نتواند هضم کنند. و نتوانند هضم کنند آن چیزهایی که برای ادعیه ذکر شده است و آن ثواب هائی که برای دو سطر دعا ذکر شده است؛ نمی توانند این را ادراک کنند و هضم کنند. جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا و توجه همه

مردم را به یک نکته، این است که یک ملت را بسیج می کند برای یک مقصد اسلامی. مجلس عزاء، نه برای این است که گریه بکنند برای سیدالشهداء و اجر ببرند - البته این هم هست - و دیگران را اجر اخروی نصیب کند؛ بلکه مهم، آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه اش را کشیده اند که تا آخر باشد و آن، این اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده [است]، و هیچ چیز نمی تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهداء در او تاثیر دارد، تاثیر بکند.<sup>128</sup>

**الامام خمینی:** <sup>رضوان الله علیه</sup> اگر بفهمند آنها که حضرت سجاد (سلام الله علیه) که همه چیزش را در کربلا از دست داد و در یک حکومتی بود که قدرت بر همه چیز داشت، این ادعیه ای که از او باقی مانده است چه کرده است و چطور می تواند تجهیز بکند، به ما نمی گفتند که ادعیه برای چیست. اگر روشنفکران ما فهمیده باشند که این مجالس و این دعاها و این ذکرها و این مجالس مصیبت، جنبه سیاسی و اجتماعی اش چیست، نمی گویند که برای چه این کار را بکنیم. تمام روشنفکرها و تمام غریزده ها و تمام قدرتمندها اگر جمع بشوند، نمی توانند یک پانزده خرداد را ایجاد کنند؛ آنچه این قدرت را دارد، این است که در تحت لوای او، همه مجتمعند.<sup>129</sup>

**الامام خمینی:** <sup>رضوان الله علیه</sup> از این هماهنگ تر چه؟ شما در کجا سراغ دارید که یک ملتی این طور هماهنگ بشود؟ کی اینها را هماهنگ کرده؟ اینها را سیدالشهداء هماهنگ کرده است. در تمام کشورهای اسلامی، ملت های اسلامی در روز عاشورا و تاسوعا و ... این دستجات با آن



عظمت - البته جهات غیر شرعی اش باید حساب بشود؛ باید جهات شرعی محفوظ بماند - این دستجات با آن عظمت، با آن محتوا، همه جا [به راه می افتند]. کی می تواند یک همچنین اجتماعی درست کند؟ در کجای عالم شما سراغ دارید که این مردم این طور هماهنگ باشند؟ بروید هندوستان همین بساط، بروید پاکستان همین بساط، بروید اندونزی همین بساط، بروید عراق همین بساط، بروید افغانستان، هر جا بروید همین بساط [است]. کی اینها را هماهنگ کرده؟ این هماهنگی را از دست ندهید.<sup>130</sup>

#### 4-7. زمینه سازی برای آغاز نهضت های اسلامی

**الحم خمیسی:** <sup>رضوان الله علیه</sup> شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه سرائی نبود، پانزده خرداد پیش می آمد. هیچ قدرتی نمی توانست پانزده خرداد را آنطور کند، مگر قدرت خون سیدالشهداء (سلام الله علیه).<sup>131</sup>

**ربیع العظیم مدظلله:** شروع نهضت پانزده خرداد هم به برکت عاشورا بود... در پانزده خرداد که در سال چهل و دوی شمسی - هشتاد و سه قمری - با دوازدهم محرّم مصادف بود، امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) در عرصه ی عاشورایی و با بهره برداری به بهترین شکل ممکن از ماجرای عاشورا و محرّم، توانستند پیام حق و داد برآمده از دل خود را به گوش مردم برسانند و مردم را متحوّل کنند. اولین شهدای ما هم در ماجرای پانزده خرداد، در تهران، ورامین و بعضی جاهای دیگر، همین سینه زندهای حسینی بودند که آمدند و در

معرض تهاجم دشمنِ عاشورا قرار گرفتند. در سال پنجاه و هفت هم مشاهده کردید ماجرای آن روز و ماهی را که در آن، خون بر شمشیر پیروز می شود. این نام را امام بزرگوار از همه ی قضایای محرم، خلاصه گیری، استحصال و مطرح کردند. همین طور هم شد. یعنی مردم ایران به پیروی از حسین بن علی (علیه السلام)، درس عاشورا را گرفتند و در نتیجه خون بر شمشیر پیروز شد. این موضوع در ماجرای امام حسین چیز عجیبی است.<sup>132</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: تقریباً ما به این مرتبه رسیده ایم که ملت ما یک دفعه یک انقلابی کرد و یک انفجاری درش حاصل شد که نظیر آن در هیچ جا نبود. یک ملتی که همه چیزش وابسته بود و این رژیم سابق همه چیز این را از دست داده بود و همه شرافت انسانی این کشور را از دست داده بود و همه چیز ما را وابسته کرده بود، یکدفعه یک انفجاری حاصل شد که نظیر آن در هیچ جا نبود. این انفجار در برکت همین مجالسی [بود] که همه کشور را، همه مردم را دور هم جمع می کرد و همه به یک نقطه نظر می کردند. این مسأله را باید آقایان خطبا و ائمه جماعت و ائمه جمعه، درست - بیشتر از آن قدری که من می دانم - برای مردم تشریح کنند؛ تا اینکه گمان نکنند که ما یک ملت گریه هستیم. ما یک ملتی هستیم که با همین گریه ها یک قدرت دو هزار و پانصد ساله را از بین بردیم.<sup>133</sup>

**رهبر معظم انقلاب** مد ظله: در مورد مسأله ی محرم و عاشورا، باید بگویم که روح نهضت ما و جهت گیری کلی و پشتوانه ی پیروزی آن، همین توجه به حضرت ابی عبدالله (علیه الصلاة والسلام) و مسائل مربوط به عاشورا بود.

شاید برای بعضیها، این مسأله قدری ثقیل به نظر برسد؛ لیکن واقعیت همین است. هیچ فکری - حتی در صورتی که ایمان عمیقی هم با آن همراه باشد - نمی‌توانست توده‌های عظیم میلیونی مردم را آن‌چنان حرکت بدهد که در راه انجام آنچه احساس تکلیف می‌کردند، در انواع فداکاری ذره‌ای تردید نداشته باشند.<sup>134</sup>

**رب‌عظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** در دو فصل، امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) مسأله‌ی نهضت را به مسأله‌ی عاشورا گره زدند: یکی در فصل اول نهضت - یعنی روزهای محرم سال 42 - که تریبون بیان مسائل نهضت، حسینیه‌ها و مجالس روضه‌خوانی و هیئات سینه‌زنی و روضه‌ی روضه‌خوانها و ذکر مصیبت گویندگان مذهبی شد و دیگری، فصل آخر نهضت - یعنی محرم سال 57 - بود که امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) اعلام فرمودند: «ماه محرم گرامی و بزرگ داشته بشود و مردم مجالس برپا کنند». ایشان، عنوان این ماه را ماه پیروزی خون بر شمشیر قرار دادند و مجدداً همان طوفان عظیم عمومی و مردمی به وجود آمد؛ یعنی ماجرای نهضت که روح و جهت حسینی داشت، با ماجرای ذکر مصیبت حسینی و یاد امام حسین (علیه‌السلام) گره خورد.<sup>135</sup>

**رب‌عظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** انقلاب ما به برکت امام حسین پیروز شد؛ مگر غیر از این است؟ اگر مجالس محرم نبود، اگر جلسات عزاداری نبود، اگر جلسات سخنرانی در طول این سالیان دراز نبود، اصلاً این انقلاب به پیروزی نمی‌رسید.<sup>136</sup>

## 5-7. ایجاد قدرت مقاومت در برابر دشمنان

امام حسین<sup>رضوان الله علیه</sup>: هیچ قدرتی نمی‌تواند این ملتی که از همه جوانب به او هجوم شده است و از همه قدرت‌های بزرگ برای او توطئه چیده‌اند، این توطئه‌ها را خنثی کند، الا همین مجالس عزاء.<sup>137</sup>

رب‌مبظ انقلب<sup>مدظله</sup>: این نعمت عظیم، [یاد و خاطره امام حسین علیه السلام] دلها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل می‌کند. کاری می‌کند که در طول تاریخ کرد و ستمگران حاکم، از عاشورا ترسیدند، و از وجود قبر نورانی امام حسین (علیه السلام) واهمه داشتند. ترس از حادثه‌ی عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی‌امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما یک نمونه‌اش را در دوران انقلاب خودمان دیدید. وقتی که محرّم از راه می‌رسید، نظام مرتجع کافر فاسق فاسد پهلوی، می‌دید دیگر دستش بسته است و نمی‌تواند علیه مردم مبارز عاشورایی، کاری انجام دهد. در واقع مسؤولین آن نظام، ناتوانی خود را ناشی از فرا رسیدن محرّم می‌دانستند. در گزارشهای برجا مانده از آن رژیم منحوس، اشارتها، بلکه صراحتهایی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها با فرارسیدن محرّم، دست و پایشان را حسابی گم می‌کردند. امام بزرگوار ما (رضوان الله علیه)، آن مرد حکیم تیزبین دین‌شناس دنیاشناس انسان شناس، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین (علیه السلام) چگونه باید استفاده کند و کرد. امام بزرگوار ما، محرّم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز می‌شود، مطرح نمود و به برکت محرّم، با همین تحلیل و منطق،

خون را بر شمشیر پیروز کرد. این، یک نمونه از جلوه‌های نعمت ماه محرم و مجالس ذکر و یاد امام حسین (علیه‌السلام) است که شما دیدید. لذا هم مردم و هم روحانیون، باید از این نعمت استفاده کنند.<sup>138</sup>

**امام خمینی:** رضوان‌الله‌علیه شما باید تبلیغ کنید آقا! محرم است؛ این محرم را زنده‌نگه دارید. ما هر چه داریم از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است؛ از این قتل سیدالشهداست و [از] شهادت اوست. ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او امروز هم هست. اگر این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری و اجتماعات سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی‌شد. همه در تحت بیرق امام حسین (سلام‌الله‌علیه) قیام کردند. الان هم می‌بینید که در جبهه وقتی که نشان می‌دهند آنها را، همه با عشق امام حسین است که دارند جبهه‌ها را گرم نگه می‌دارند.<sup>139</sup>

## 6-6. ایجاد حاکمیت اسلام و حفظ نظام اسلامی

**رهبر معظم انقلاب مدظله:** آنچه که از روایات مربوط به زندگی ائمه (علیهم‌السلام) به دست می‌آید و شواهد زیادی بر آن وجود دارد، این است که ائمه (علیهم‌السلام) جداً می‌خواستند نظام اسلامی به وجود آورند. این کار - آن طور که تصور می‌شود - با علم و معرفت امام منافات ندارد. آنها واقعاً می‌خواستند نظام الهی برقرار کنند. اگر برقرار می‌کردند، تقدیر الهی همان بود. تقدیر الهی و اندازه‌گیریها در علم پروردگار، با شرایط گوناگون اختلاف پیدا می‌کند که حالا این موضوع را بحث نمی‌کنیم.

اجمالاً، در این که حرکت آنها برای این مقصود بوده است، شکی نیست. ما امروز، به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه‌ی آن نهضت، در جامعه‌ی خودمان این نظام را به وجود آورده‌ایم. اگر در جامعه‌ی ما، عشق به امام حسین (علیه السلام) و یاد او و ذکر مصایب و حوادث عاشورا معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله‌ی زمانی و با این کیفیتی که پیروز شد، به پیروزی می‌رسید. این، عامل فوق‌العاده مؤثری در پیروزی نهضت بود و امام بزرگوار ما، در راه همان هدفی که حسین بن علی (علیه السلام) قیام کرده بودند، از این عامل حداکثر استفاده را کردند.<sup>140</sup>

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** آنچه که نهضت ما را جهت می‌داد و امروز هم باید بدهد، دقیقاً همان چیزی است که حسین بن علی (علیه السلام) در راه آن قیام کرد. ما امروز، برای شهدای خود که در جبهه‌های گوناگون و در راه این نظام و حفظ آن، به شهادت می‌رسند، با معرفت عزاداری می‌کنیم. آن شهید و جوانی که یا در جنگ تحمیلی و یا در برخورد با انواع و اقسام دشمنان و منافقان و کفار به شهادت رسیده، هیچ شبهه‌یی برای مردم ما وجود ندارد که این شهید، شهید راه همین نظام است و برای نگهداشتن و محکم کردن ستونهای همین نظام و انقلاب، به شهادت رسیده است؛ در حالی که وضع شهدای امروز، با شهدای کربلا که در تنهایی و غربت کامل قیام کردند و هیچ کس آنها را به پیمودن این راه تشویق نکرد، بلکه همه‌ی مردم و بزرگان و جوه اسلام، آنها را منع می‌کردند، متفاوت است. درعین حال، ایمان و عشقشان آن چنان لبریز بود که رفتند و غریبانه و مظلومانه و تنها به شهادت

رسیدند. وضع شهدای کربلا، با شهدایی که تمام دستگاههای تبلیغی و مشوقهای جامعه به آنها می‌گویند بروید و آنها هم می‌روند و به شهادت می‌رسند، فرق دارد. البته این شهید، شهید و الامقامی است؛ اما او چیز دیگری است.

ما که امروز این نظام اسلامی را لمس می‌کنیم و برکات آن را از نزدیک می‌بینیم، بیشتر از اسلاف خود، قدر نهضت حسینی (علیه السلام) و معنای آن را درک می‌کنیم و باید بکنیم. آن بزرگوار، برای چنین چیزی حرکت کرد. آن بزرگوار، برای همین قیام کرد که رژیمهای فاسد و مخرب انسان و دین و ویرانگر صلاح، در جامعه نباشند و نظام اسلامی و الهی و انسانی و مبنی بر صلاح، در جامعه استقرار پیدا کند. البته، اگر آن نظام در زمان آن بزرگوار و یا در زمان ائمه‌ی بعدی (علیهم السلام) - که معصومند و به منبع وحی متصلند - تحقق پیدا می‌کرد و آنها در رأس آن نظام قرار می‌گرفتند، طبیعی است که وضعشان با ما متفاوت بود. درعین حال، هیکل و هندسه‌ی قضیه، یکی است و آنها هم برای همین‌طور نظامی، حرکت می‌کردند.<sup>141</sup>

**ربِّهِمْ انْقِلَابٌ** ما در آستانه‌ی محرّم انقلاب و محرّم امام حسین (علیه السلام) که یکی از محصولات آن نهضت، نظام جمهوری اسلامی است، قرار داریم. محرّم دوران انقلاب، با محرّمهای قبل از انقلاب و دوران عمر ما و قبل از ما، متفاوت است. این محرّمها، محرّمهایی است که در آن، معنا و روح و جهتگیری، واضح و محسوس است. ما نتایج محرّم را در زندگی خود می‌بینیم. حکومت و حاکمیت و اعلاّی کلمه‌ی اسلام و ایجاد امید به برکت اسلام در دل مستضعفان عالم، آثار

محرم است.<sup>142</sup>

## 7-7. تحقق وحدت کلمه

**الحمّٰنی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد. سید مظلومان یک وسیله‌ای فراهم کرد برای ملت که بدون اینکه زحمت باشد برای ملت، مردم مجتمعند.<sup>143</sup>

**الحمّٰنی**<sup>رضوان الله علیه</sup>: لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق (علیهم السلام الله) به طور کوبنده، فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود ... و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است، این مراسم سیاسی [عزاداری حسینی] است که حافظ ملیت مسلمین به‌ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر (علیهم صلوات الله) [است].<sup>144</sup>



## 8. مسؤولیت هیئات و مجالس مذهبی در قبال انقلاب اسلامی

ربیع‌الظلمة منظره: امروز ما کشوری هستیم که ملت ما به برکت خون و قیام امام حسین و به برکت روح حسینی، توانست قیام کند و یک نظام استبدادی فاسد خبیث زشت کردار زشت خو را به زانو دریاورد و یک حکومت مردمی با صبغه و روحیه و با عمل نسبتاً اسلامی - روحیه‌ی ما اسلامی است؛ اما نمی‌توانم بگویم که عمل مان کاملاً اسلامی است؛ نسبتاً اسلامی است که ان شاء الله روزبه‌روز باید بیشتر اسلامی شود - را سر کار بیاورد، که خود این نظام، فحش به همه‌ی قدرتهای عالم است؛ نفس وجود نظام جمهوری اسلامی فحش به امریکا است، ولو شما یک کلمه هم «مرگ بر امریکا» نگویند؛ خود این که این هست، نوعی دهن‌کجی به همه‌ی قدرتهایی است که با معنویت و با فضیلت و با استقلال و با شرف ملتها مخالفند. امروز همه وظیفه دارند این نظام را از نقصها و ضعفهای خودش خلاص کنند و عناصر قدرت و قوت معنوی و مادی را در آن تقویت کنند و در آن بیشتر به وجود

بیاورند. اگر احتیاج به وحدت داریم، اگر احتیاج به علم داریم، اگر احتیاج به همکاری داریم، اگر احتیاج به تلاش اقتصادی یا سیاسی داریم، اگر احتیاج به روح شهادت‌طلبی و سلحشوری داریم و اگر احتیاج به خیلی چیزها داریم، باید هر کس به قدر خودش اینها را در جامعه به وجود بیاورد.<sup>145</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: اسلام یک امری است که انبیاء؛ که نبی اکرم؛ که اولاد نبی اکرم و اصحاب متعهد نبی اکرم برای او جان‌فشانی‌ها کردند و برای او زحمت‌ها کشیدند. اسلام چیزی است که از خدا آمده است و باید حفظ بشود و اگر خدای نخواستہ این پیروزی که دنبال این انقلاب به دست شما آمده است، به واسطه سستی ما؛ به واسطه ضعف تبلیغ ما؛ به واسطه ضعف حضور ملت به شکست - خدای نخواستہ - برسد، بدانید که اسلام تا قرن‌ها دیگر نمی‌تواند سر بلند کند. تکلیف، بزرگ است و همه باید تکلیف بزرگ را بپذیریم. آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاء الله و حضور در محضر حضرت سیدالشهداء و امثال او، و این غایت آمال اشخاصی است که عشق به خدا دارند.<sup>146</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: همه مکلفند به این که این نعمت خدا را [انقلاب اسلامی ایران]؛ این عطیه الهی را حفظ کنند و شکر این نعمت را برآورند و شکر به این است که تبلیغ کنند؛ آن چه که سیدالشهداء عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد و برای اسلام حاصل شد، به مردم روشن کنند و بفهمانند به همه که مسأله مجاهده در راه اسلام، آن است که او کرد؛ می‌دانست که با یک عده قلیل - کمتر از صد نفر - نمی‌شود مقابله

با یک همچو ظالمی - دارای همه چیز - کرد؛ در صورت‌های مادی. لکن می‌دانست که همین شهادت پیروز کرد اسلام را و اسلام را تجدید کرد. همین شهادت این پیرمردهای محراب از مدنی (رحمت‌الله‌علیه) گرفته تا این شهید اخیر ما،<sup>1</sup> همین شهادت‌ها پیروزی را بیمه می‌کند. همین شهادت هاست که دشمن شما را رسوا می‌کند در دنیا، هر چند که همه دنیا با آنها موافق باشد.<sup>147</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup>:** در این اجتماعاتی که در محرم و صفر می‌شود و در سایر اوقات، مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطبای معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم در یک همچو زمانی - که گرفتار این همه دشمن ما هستیم - معین کنند؛ به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه ان‌شاء‌الله برویم. ما با این ترتیبی که تاکنون بوده است و کشور ما - و افراد کشور ما بحمدالله حاضر بودند - با این ترتیب اگر پیش برویم، آخر کارمان به پیروزی مطلق می‌رسد؛ لکن نباید سست بشویم.<sup>148</sup>

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** این انقلاب می‌تواند به برکت امام حسین و حضرت زهرا و ائمه (علیهم‌السلام) و به برکت همین مدح و همین گفتن این حقایق درباره‌ی زندگی این بزرگواران به تمام دنیا صادر بشود، و ما این کار را می‌توانیم بکنیم و شما [ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام] یکی از آن بهترین پایگاهها و ابزارها را در اختیار دارید.<sup>149</sup>

1. شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی (رحمت‌الله‌علیه)

## 9. تکالیف عمومی در مورد عزاداری

ربیع‌التمیز انقلاب مدینه: من اگر بنخوام درباره مجالس عزاداری در کل کشور قضاوت کنم، این قضاوت صد در صد مثبت نیست. اخلاص و ارادت و وفا و ایمان مردم جای حرف ندارد؛ بعضی از منبرها و سخنرانی‌ها، جالب و بسیار ممتاز است؛ بعضی از عزاداریها خوب است؛ اما اینها همگانی نیست؛ ما باید همت کنیم تا به برکت همین مجالس، درس حسین بن علی (علیه السلام) را - که بحمدالله امروز در فضای زندگی ما، امام حسین وزینب کبری وعلی اکبر و ابوالفضل و دیگران حضور دارند و این مدرسها زنده‌اند؛ «بل احیاء»- با همه قوت و قدرت، بر افکار عمومی جامعه مان عرضه کنیم؛ این آن کاریست که هم به عهده من است، هم به عهده نوحه‌خوان است، هم به عهده سخنران است و هم به عهده سینه‌زن است.<sup>150</sup>

## 9-1. وظایف همگانی

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** [اگر] بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد؛ یک مملکت آزادی باشد، باید این رمز را حفظ بکنیم؛ این مجالسی که در طول تاریخ برپا بوده است و با دستور ائمه (علیهم السلام) این مجالس بوده است. خیال نکنند بعضی از این جوان‌های ما که این مجالس، مجالسی بوده است که گریه در آن بوده است، حالا ما باید گریه دیگر نکنیم؛ این یک اشتباهی است که می‌کنند.<sup>151</sup>

**امام خمینی<sup>رضوان الله علیه</sup>:** الآن بیشتر ما احتیاج داریم به این مجالس؛ تو گوش شما نخوانند به این که «این مجالس‌ها بگذاریم حالا و مجالس روضه را، خرج‌هایی که می‌کنیم، حالا نکنیم و خرج مثلاً این جنگزده‌ها بکنیم...» [این] یک وظیفه انسانی، وظیفه الهی است؛ [ما] نه به معنای اینکه ما حالا کارهای دیگرمان را رها کنیم، به این کار فقط بچسبیم؛ همه را باید ما بگیریم. امروز ما به مجالس تعزیه و روضه بیشتر احتیاج داریم از سابق. این اجتماع سرتاسری کشور، این دستجات سرتاسری کشور، امروز دیگر یک رنگ سیاسی پیدا کرده است و حق هم همین است!<sup>152</sup>

**رهبر معظم انقلاب<sup>مد ظله</sup>:** هم مردم و هم روحانیون، باید از این نعمت استفاده کنند. استفاده‌ی مردم این است که به مجالس عزاداری سیدالشهداء علیه‌السلام، دل ببندند و این مجالس را - در سطوح مختلف - هرچه می‌توانند بیشتر اقامه کنند. مردم باید مخلصانه و برای استفاده، در مجالس عزاداری حسینی شرکت کنند؛ نه برای وقت گذراندن، یا به صورت عامیانه‌ای، فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی‌دانند هم، این

ثواب اخروی از کجا می‌آید؟

مسئلاً شرکت در مجالس مذکور، ثواب اخروی دارد؛ اما ثواب اخروی مجالس عزا، از چه ناحیه و به چه جهت است؟ مسلماً مربوط به جهتی است که اگر آن جهت نباشد، ثواب هم نیست. بعضی از مردم متوجه این نکته نیستند. همه باید در این مجالس شرکت کنند، قدر مجالس عزاداری را بدانند، از این مجالس استفاده کنند و روحاً و قلباً این مجالس را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و اتصال هرچه محکم‌تر میان خودشان و حسین بن علی (علیه السلام)، خاندان پیغمبر و روح اسلام و قرآن قرار دهند. این از وظایفی که در این خصوص مربوط به مردم است.<sup>153</sup>

## 9-2. وظایف مسؤلان در قبال عزاداری‌ها

رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>: [شما اعضای مجلس خبرگان رهبری درباره‌ی] مسأله‌ی عزاداری‌ها - می‌توانید قطعنامه صادر کنید و این را از رهبری بخواهید - اشکالی ندارد - از مسؤلان بخواهید. مسأله‌ی عزاداری‌ها از موضوعات کاملاً متناسب با شماست؛ زیرا این مسأله را امضاء کنید و نشان دهید که نسبت به این قضیه نظر و اهتمام دارید و می‌خواهید این کار صورت بگیرد.<sup>154</sup>

## 9-3. وظیفه‌ی علما و روحانیون

رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>: قوام مجالس عزا به این است که عده‌ای دور هم جمع شوند و یک فرد روحانی، با حضور یافتن در میان آنها، اقامه‌ی عزا

کند تا دیگران از اقامه‌ی عزای او، مستفید شوند.<sup>155</sup>

**ربیع‌الظلمة مدظله:** علمای دین، چه هنگام می‌توانستند بر این کار [مجالس عزاداری] اشراف و نظارتی - آن‌چنان که امروز دارند - داشته باشند؟ البته کسانی هستند که از این‌گونه چیزها خشنود نخواهند بود - نباشند - مانعی ندارد؛ آنچه مورد رضای خدا و مورد نیاز مردم و توقع نسلهای بعد از ماست، باید مورد توجه قرار بگیرد.<sup>156</sup>

**امام حسین<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup>:** سیدالشهداء همه جا هست؛ «كُلُّ أَرْضٍ كَرِيْلًا»؛ همه جا محضر سیدالشهداست، همه منبرها محضر سیدالشهداء است، همه محراب از سیدالشهداست؛ اگر سیدالشهداء نبود، یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را منسی<sup>1</sup> کرده بودند؛ اگر نسیان شده بود، یک رژیم طاغوتی در خارج منعکس شده بود. معاویه و یزید، یک رژیم اسلامی را رژیم طاغوتی داشتند معرفی می‌کردند. اگر سیدالشهداء نبود، این رژیم طاغوتی را اینها تقویت می‌کردند، به جاهلیت بر می‌گرداندند؛ اگر حالا من و تو هم مسلم بودیم، مسلم طاغوتی بودیم، نه مسلم امام‌حسینی! امام حسین نجات داد اسلام را؛ ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته، کشته شده؛ هی سکوت کنیم؟! ما هر روز باید گریه کنیم! ما هر روز باید منبر برویم؛ برای حفظ این مکتب؛ برای حفظ این نهضت‌ها. این نهضت‌ها مرهون امام حسین (سلام‌الله‌علیه) هست.<sup>157</sup>





وَجَاءَ لَكُمْ مِنْ رَسُولِ رَبِّكُمْ آيَاتٌ  
مَنْعَكُمْ مِنْ حُلُومِهَا لَا تَأْكُلُوهَا  
ذُرِّيَّتِكُمْ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ  
وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ  
وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ  
وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ  
وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ



## جایگاه منبر

و تبیین معارف دینی در مجالس عزای اهل بیت علیهم السلام

تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه این‌جا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما - هویت مستمع - تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای این که آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند. آن چیست؟ آن، همه‌ی آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) قرار گرفت، که همه‌ی پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول‌الله هم همین‌طور عمل کردند، که البته مظهرش حسین بن علی (علیه‌السلام) است. ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه‌ی چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود.<sup>158</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)

## روایات

❖ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَنَا تُقَاتِلُ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلِيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ.<sup>159</sup>

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مرا به یمن فرستادند و فرمودند: ای علی! تا کسی را به راه خدا دعوت نکرده‌ای، با او جنگ نکن؛ چرا که اگر خدا به دست تو کسی را هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید به آن می تابد، بهتر است.

❖ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَحَبَبَ عِبَادَهُ إِلَيْهِ.<sup>160</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بهترین امت من کسی است که مردم را بسوی خدا بخواند و خدا را برای بندگان محبوب سازد.

❖ قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبِكِي وَأَبْكِي لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ

يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ  
تَمُوتُ الْقُلُوبُ.<sup>161</sup>

راوی می گوید امام رضا (علیه السلام) فرمود: هر کس مصیبت ما را به یاد آورد و گریه کند و بگریاند، روزی که همه چشم‌ها گریان‌اند، چشمان او نمی‌گرید و هر کس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما احیا می‌شود، روزی که همه قلبها می‌میرند قلب او زنده است.

## 1. جایگاه وعظ و منبر

رسول اکرم ﷺ: این فن را نباید کوچک گرفت. منبر رفتن و سخن گفتن در امر دین، جزو شریفترین کارهاست، و باید و شاید که شریفترین انسانها و عالمترین و آگاهترین آنها به مسائل اسلامی و عاملترین آنها به احکام شرعی، در این راه قدم بردارند و آن را برای خود افتخاری بدانند؛ کمالین که در گذشته هم همین طور بوده است. افرادی مثل شیخ جعفر شوشتری - عالم اخلاقی بزرگ - که خود منبری بوده است؛ یا مرحوم حاج آقا رضا همدانی واعظ - صاحب کتاب «هدیة النملة» - که خود یک واعظ و یک گوینده‌ی دینی بوده است؛ یا پسر آن مرحوم، مرحوم آقامیرزا محمد همدانی که از علما بوده است؛ و امثال اینها. در گذشته، شخصیت‌های علمی و چهره‌های معروف تقوایی و دینی، متصف به این صفت و مفتخر به این فن بوده‌اند. در این زمان هم ما بحمدالله شخصیت‌های برجسته‌ی در زمینه‌ی تبلیغ و منبر دیده‌ایم و بوده‌اند و هستند.<sup>162</sup>

## 1-1. تأثیر نهاد منبر در جامعه

رب‌مبظ انقلاب<sup>مدتله</sup>: تأثیر نهاد منبر در جامعه‌ی ما، هنوز یک تأثیر بررسی نشده است. شما به جامعه‌ی ما نگاه کنید، ببینید جایی که منبری به نام ابی عبدالله (علیه السلام) نباشد، کجاست؟! از شهرهای بزرگ و مراکز پُرجمیعت، تا دوردستها، روستاها، حتّی روستاهای کوچک و دورافتاده، دانشگاهها، میان دانشمندان، انجمنهای تحصیلکردگان علوم جدید، تا مردم دور از علوم و معارف جاری زمان در اقصا نقاط کشور، در کجا منبر ابی عبدالله (علیه السلام) نیست، که گوینده‌ی در موقعی از مواقع بر آن منبر نمی‌رود و سخنی نمی‌گوید؟ پس، کل جامعه‌ی ما به عنوان یک مجموعه‌ی با تفکر و عقیده‌ی شیعی، زیر چتر امام حسین (علیه السلام) است. البته مخصوص شیعیان هم نیست؛ در نقاط گوناگونی از عالم، غیر شیعه، بلکه غیر مسلمین هم به نحوی از انحاء از این بساط بهره‌ی می‌برند.<sup>163</sup>

رب‌مبظ انقلاب<sup>مدتله</sup>: این [نهاد منبر] یک نهاد مؤثر در بافت اجتماعی و دینی و فکری ماست. این مجموعه و این نهاد، در گذشته مؤثر بود؛ اما تحت یک ضابطه و قانون و قاعده نبود؛ علاوه بر این که افکار دینی، میدان عرضه شدن و مطرح شدن نداشت. در این رسانه‌ی جمعی صوتی و تصویری کشور، تنها در ایام عاشورا، سطح خیلی نازلی از این مسائل را در شکل یک سینه‌زنی و از این قبیل، به مردم نشان می‌داد. وقتی هم که انسان گوش می‌کرد، غالباً انحرافی بود!<sup>164</sup>

## 1-2. جایگاه علمی مطلوب اهل منبر

ربیع‌الکرم <sup>منظله</sup>: در گذشته تصور غلطی در ذهن بعضی از ماها بود که بحمدالله بعدها مرتفع شد. ما خیال می‌کردیم که اگر کسی اهل علم و مجتهد است، نمی‌تواند اهل منبر یا روضه‌خوان باشد؛ این دو را در دو سطح مختلف مشاهده می‌کردیم. آن کسی که می‌خواهد این سه وظیفه [موعظه، تبیین معارف و ارائه الگو و اسوه] را عهده‌دار بشود، چه بهتر است که در معارف دینی، در فقه اسلام، در علوم و فنون رایج در حوزه‌های علمیه - که ملاک فهم احکام است - در سطح بالا، بلکه اعلی باشد. منبر را با این چشم ببینیم.<sup>165</sup>

## 1-3. منبر؛ فرصت انسان‌سازی

ربیع‌الکرم <sup>منظله</sup>: ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه‌ی چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود.

از جمله‌ی این کارها، بنای حکومت اسلامی است. این را من عرض بکنم که تشکیل حکومت اسلامی، یکی از معجزه‌گون‌ترین کارهاست، اما این مسأله نباید تشکیل هویت انسانی افراد را - فرد فرد انسان‌هایی را که ما با آنها سر و کار داریم - از یاد ما ببرد. این، خیلی مهم است. نبی مکرم اسلام انسان‌ها را اول ساخت؛ اول این پایه‌ها را تراشید، تا توانست این بنا را بر روی دوش آنها قرار دهد. در تمام مدت آن ده سال - که بیش از صد سال کار در این ده سال متراکم شده است -

پیغمبر در همه جا؛ در بحبوحه‌ی جنگ، در هنگام ساختن، در هنگام عبادت کردن، در هنگام گفتگو کردن با مردم، بنای هویت انسان‌های مخاطبِ خودش را فراموش نکرد؛ پیغمبر در غوغای جنگ‌های خطرناک مثل احزاب، بدر و احد هم انسان‌سازی می‌کرد. آیات قرآن را ملاحظه کنید! «انسان‌سازی» هدف این تبلیغ است و این، یکی از بزرگترین کارهاست.<sup>166</sup>



## 2. اهداف وعظ و منبر

ربيع بن ابي طالب مدله: اگر این مطلب درست است که شرف هر فنی، به شرف هدف و غایت از آن فن بستگی دارد، باید بگوییم که یکی از اشرف فنون، همین فن تبلیغ دین و گویندگی معارف دینی و اسلامی است؛ همین چیزی که در عرف ما، به وعظ و منبر معروف است؛ زیرا هدف از حرفه‌ی تبلیغ و گویندگی دینی، عبارت است از موعظه<sup>1</sup> برای تزکیه‌ی مردم، تبیین معارف دینی برای بالا رفتن سطح آگاهی دینی مردم، و بیان مصایب و مراثی حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام)؛ یعنی ارایه‌ی الگویی به مردم، برای کیفیت بخشیدن به حرکت در راه هدفهای بزرگ. همه‌ی این چیزها جزو اشرف هدفهاست؛ هم تزکیه، هم بالا بردن افکار و آگاهیهای مردم، هم ارایه‌ی الگو برای جهاد و تلاش فی سبیل الله.<sup>167</sup>

1. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «المواعظ حياة القلوب»؛ موعظه‌ها زندگی بخش دلها هستند. (غررالحکم، ص 224)

## 2-1. موعظه برای تزکیه مردم

ربِّمْظَرَ الْقَلْبِ <sup>بمنظور</sup> : در دعای صحیفه‌ی سجادیه یک جا حضرت سجداً (علیه‌السلام) از طرف خودش به خداوند متعال عرض می‌کند که: «تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ ... رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ، لَأَنْ يَكُونَ خَوْفُهُ قُنُوطاً<sup>1</sup>» من خوفم از رجایم بیشتر است، نه این که مایوس باشم. این، یک اعلان رسمی و دستورالعمل است. خوف را همراه رجاء حتماً به دل‌ها بدمید؛ و خوف را بیشتر.<sup>2</sup> این که ما آیات رحمت الهی را بخوانیم - که بعضی از این آیات و مبشرات، مخصوص یک دسته‌ی خاصی از مؤمنین است و به ما ربطی ندارد - و یک عده‌ای را غافل کنیم و نتیجه‌اش این بشود که خیال کنند - با یک توهم معنویت - غرق در معنویتند و از واجبات و ضروریات دین در عمل غافل بمانند، درست نیست. در قرآن، بشارت مخصوص مؤمنین است؛ اما انذار برای همه است؛ مؤمن و کافر مورد انذارند. پیغمبر خدا گریه می‌کند، شخصی عرض می‌کند: یا رسول‌الله! خداوند فرمود: «لِيَعْرِفَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ<sup>3</sup>». این گریه برای

1. صحیفه سجادیه، دعای 39

2. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرْخَصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ اميرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: آیا به شما خبر دهم به فقیهی که حق فقاهت را ادا نموده‌است؟ کسی فقیه واقعی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و آنها را از عذاب خدا ایمن نکند و به آنها مجوز انجام دادن معاصی خدا را ندهد. (اصول کافی، ج 1، ص 36)

3. تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد. (و حَقَانِيَتِ تُو رَا ثَابِتِ نَمَايِد). (فتح، آیه 2)

چیست؟ عرض می‌کند: «لَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا<sup>1</sup>» یعنی اگر شکر آن مغفرت را نکنم، پایه‌ی آن مغفرت سُست خواهد شد. در همه حال، انذار باید بر دل ما و مستمعان ما حاکم باشد. راه، راه دشواری است؛ بشر بایست خود را برای پیمودن این راه و رسیدن به آن سرمنزل آماده کند.<sup>168</sup>

## 2-2. تبیین معارف دینی

ربیع‌الظلمة<sup>مدظله</sup>: امروز هم تکلیف عظیمی با ما روبه‌روست؛ یعنی ارایه‌ی اسلام به صورتی که بتواند ذهنها و دل‌های مردم را اشباع و سیراب کند، استفهام آنها را بدرستی پاسخ بدهد، ایمان آنها و حضورشان در این میدان را به صورت خالصانه و مخلصانه حفظ کند، تا ان‌شاءالله کار و منش ما مورد عنایت ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) قرار بگیرد و تأییدات و دعای آن بزرگوار شامل حال ما بشود.<sup>169</sup>

ربیع‌الظلمة<sup>مدظله</sup>: در ماه محرم، معارف حسینی و معارف علوی را که همان معارف قرآنی و اسلامی اصیل و صحیح است برای مردم بیان کنید.<sup>170</sup>

ربیع‌الظلمة<sup>مدظله</sup>: از این فرصت استفاده شود و همان‌طور که خود حسین بن علی (علیه‌السلام) به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد - اسلام، در حقیقت زنده شده و آزاد شده‌ی خون و قیام حسین بن علی است - امروز هم شما به انگیزه‌ی یاد، نام و منبر آن بزرگوار، حقایق

اسلامی را بیان کنید؛ قرآن و حدیث را معرفی کنید؛ نهج البلاغه را برای مردم بخوانید؛ حقایق اسلامی، از جمله همین حقیقت مبارکی را که امروز در حکومت حق، یعنی نظام علوی، وکوی و نبوی جمهوری اسلامی، تجسّد پیدا کرده است برای مردم بیان کنید. این، جزو بالاترین معارف اسلامی است.<sup>171</sup>

## 2-2-1. پاسخگویی به نیاز واقعی جهانیان با معرفی حقایق

### اسلامی و معارف عاشورایی

**رهبر معظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** امروز دنیا تشنه‌ی حقیقت است. این حرف یک روحانی یا یک شخص متعصب اسلامی نیست؛ بلکه حرف کسانی است که سالها با فرهنگ غربی ارتباط، رفت و آمد، مبادله و حتی نسبت به آن، حسن نظر داشته‌اند. آنها می‌گویند که امروز دنیای غرب در سطوح حسّاسش، تشنه‌ی اسلام است. «سطوح حسّاس» یعنی چه؟ فلان جماعت عامی و غافل، یا فرض بفرمایید جماعت‌هایی که منافعشان به شدت مطرح است - مثل حکام، دولتمردان، سرمایه‌داران، زراندوزان و زورگویان - بخشهای کِرخ و دیراحساس پیکره‌ی فرهنگ غرب و جوامع غربی‌اند. دانشمندان، متفکرین، انسانهای با وجدان، روشنفکران و جوانان بخشهای حسّاس پیکره‌ی جوامع غربی هستند. این بخشهای حسّاس، امروز تشنه‌ی مکتب و درسی از زندگی هستند که آنها را از هزاران دشواری واقعی زندگی نجات دهد. خیلی از این مشکلات زندگی، مشکلات واقعی نیست. مشکل واقعی، احساس ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و عدم اطمینان و سکینه‌ی روحی است. اینها

مشکلات واقعی بشر است که در اوج ثروت و شهرت، یک نفر را به خودکشی وادار می‌کند. جوان، پولدار و دارای امکانات تنعم و بهره‌برداری از زندگی است؛ اما خودکشی می‌کند. خوب؛ چرا؟ دردش چیست؟ کدام درد است که از بی‌پولی و نداشتن امکانات تمتع جسمانی و لذا ید جنسی هم سخت‌تر است؟ دردی که امروز گریبان جوامع مادی دنیا و تمدن غربی را گرفته است، عدم اطمینان، عدم آرامش، عدم نقطه اتکای روحی، عدم انس و تواصل بین انسانها، احساس غربت، و انکسار است.

بخشهای حساس جوامعی که این دردها را بیشتر احساس می‌کنند، چشم انتظارند که دست نجاتی بیاید و آنها را از این حالت نجات دهد. در آن جاهایی که آگاهی هست، چشمها به اسلام دوخته شده است. البته عده‌ای از آنها آگاهی ندارند و اسلام را نمی‌شناسند؛ اما زمینه‌ی گرایش به اسلام را دارند. کسانی که اسلام را می‌شناسند، مشخصاً روی اسلام تکیه می‌کنند. یکی از اندیشمندان ایرانی خود ما گفته بود - بنده شنیدم آن شخص به رحمت خدا رفته است - که «امروز غرب در جستجوی چهره‌هایی مثل شیخ انصاری و ملأصدر است.» زندگی، معنویات و ارزشهای آنها، امروز چهره‌های غربی و متفکرین غربی را جذب می‌کند. منبع زخار این حقایق و ارزشها، معارف اسلامی، و در قلّه و اوج این معارف، معرفت عاشورایی است. قدر اینها را باید دانست. ما حالا می‌خواهیم این معارف را در مقابل چشم مردم دنیا قرار دهیم.

## 2-3. ارائه الگو با بیان مصائب و مرثی اهل بیت (علیهم السلام)

ربِّمِظْمِ انْقِطَابٍ<sup>مدنله</sup>: بیان مصایب و مرثی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)؛ یعنی ارایه‌ی الگویی به مردم، برای کیفیت بخشیدن به حرکت در راه هدفهای بزرگ.<sup>173</sup>

ربِّمِظْمِ انْقِطَابٍ<sup>مدنله</sup>: حالا ما و شما، امانتدار و وارث این حقیقت تاریخی [عاشورا] هستیم. امروز کسانی هستند که می‌خواهند ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، خاطره و یک شرح واقعه، از زبان علما، روحانیون، مبلغین، مبلغات و امثال اینها بشنوند. ما در این زمینه چه خواهیم کرد؟ در این جا به قضیه‌ی خیلی مهمّ تبلیغ می‌رسیم.<sup>174</sup>

ربِّمِظْمِ انْقِطَابٍ<sup>مدنله</sup>: در باب عاشورا آنچه که عرض می‌کنم - البته یک سطر از یک کتاب قطور است - این است که عاشورا یک حادثه‌ی تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است.<sup>175</sup>

### 3. لوازم تحقق اهداف منبر

ربہم عظم القلوب مدللہ: این سه فصل مربوط به شغل منبر - یعنی موعظه، تبیین معارف، و ارایه‌ی الگو و اسوه - هرکدام لازمی در نفس منبری و گوینده دارد و چیزی از او می‌طلبد. پس، این میدان را نباید کم گرفت.<sup>176</sup>

#### 3-1. تهذیب نفس

ربہم عظم القلوب مدللہ: آن چیزی که در محدوده‌ی جمع کسانی که اهل منبرند - چه حرفه‌ی آنها این است، و چه در کنار حرفه‌ی اصلی به آن می‌پردازند - واقعاً باید معلوم باشد، این است که اگر ما می‌خواهیم مردم را موعظه بکنیم، لازمی آن در درجه‌ی اول، اتعاض نفسی خود ماست. برای کسی که بنا بر گویندگی دین دارد، تهذیب نفس یک امر الزامی است، تا از دل بگوید و حرف او دارای اثر بشود و عملش قول او را تقویت کند و شاهده‌ی بر آن باشد.<sup>177</sup>

### 3-2. آگاهی و بینش وسیع دینی

**رَبِّعَظْمِ انْقِلَابِ مَنظَلَه:** چون مبلغ بنا بر این دارد که سطح فکر مردم را در مسائل اسلامی بالا ببرد، پس باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد؛ با قرآن مانوس باشد؛ در احادیث غور بکند و کرده باشد؛ با افکار نوی مربوط به مذهب و دین آشنا باشد؛ اهل تحقیق درباره‌ی مسائل دینی و افکار دینی باشد؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره‌یی افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید طعمی چشیده و آگاهی‌یی داشته باشد.<sup>178</sup>

### 3-3. دقت نظر در شناخت و معرفی اهل بیت (علیهم السلام)

**رَبِّعَظْمِ انْقِلَابِ مَنظَلَه:** چون [مبلغ] بنا دارد که اسوه‌ی جهاد و مبارزه را به مردم معرفی کند، در این کار باید دقت نظر و وسواس داشته باشد؛ زیرا زندگی حسین بن علی (علیه السلام) و ماجرای چندروزه‌ی آن حضرت در کربلا، فصل عظیمی از تاریخ ماست؛ حجم آن کم، اما مفهوم آن بسیار وسیع، و عمق آن خیلی زیاد است.<sup>179</sup>

### 3-3-1. جهت‌گیری محتوایی در اقامه‌عزا توسط روحانی مجلس

**رَبِّعَظْمِ انْقِلَابِ مَنظَلَه:** یک روحانی چگونه اقامه‌ی عزا خواهد کرد؟ این، سؤال من از همه‌ی کسانی است که نسبت به چنین قضیه‌ای احساس مسؤولیت می‌کنند. به اعتقاد بنده، مجالس عزاداری حسینی باید از سه ویژگی برخوردار باشد:



اولین ویژگی باید این باشد که چنین مجالسی، محبت به اهل بیت (علیهم السلام) را زیاد کنند... دومین ویژگی ای که باید در این مجالس به وجود آید، این است که مردم نسبت به اصل حادثه‌ی عاشورا، معرفت روشتر و واضحتری پیدا کنند... سومین ویژگی لازم در این مجالس، افزایش ایمان و معرفت دینی در مردم است.<sup>180</sup>

**رب‌مب‌م‌انقلاب<sup>منظله</sup>:** در مجالس عزاداری ماه محرم، این سه ویژگی باید وجود داشته باشد: یک؛ عاطفه را نسبت به حسین بن علی و خاندان پیغمبر، (علیهم صلوات‌الله)، بیشتر کند. (علقه و رابطه و پیوند عاطفی را باید مستحکم‌تر سازد). دو؛ نسبت به حادثه‌ی عاشورا، باید دید روشن و واضحی به مستمع بدهد. سه؛ نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان - ولو به نحو کمی - کند.<sup>181</sup>

**رب‌مب‌م‌انقلاب<sup>منظله</sup>:** ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را، یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر یک از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه‌ی منطقی و عقل که در ماجرای حسین بن علی (علیه السلام) نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه‌ی حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه‌ی عظیم و شکستن یک جواهر گرانبهاست؛ این مسأله را باید همه - روضه‌خوان، منبری و مداح - مراقب باشیم.<sup>182</sup>

### 3-3-1-1. افزایش حبّ مستمعان به اهل بیت (علیهم السلام)

ربِّعظم انقلاب مدتله: اولین ویژگی باید این باشد که چنین مجالسی، محبت به اهل بیت (علیهم السلام) را زیاد کنند.<sup>1</sup> چون رابطه‌ی عاطفی، یک رابطه‌ی بسیار ذی‌قیمت است. شما، روحانیون، باید کاری کنید که محبت شرکت‌کنندگان در مجالس مذکور، روزبه‌روز نسبت به حسین بن علی (علیه السلام)، خاندان پیغمبر و مناشیء معرفت الهی، بیشتر شود. اگر شما خدای ناکرده، در مجالس مذکور وضعی را به وجود آورید که مستمع یا فرد بیرون از آن فضا، از لحاظ عاطفی به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک نشد، بلکه احساس دوری و بیزاری کرد، نه فقط چنین مجالسی فاقد یکی از بزرگترین فواید خود شده، بلکه به یک معنا، مضرّ هم بوده است. حال شما که مؤسس یا گوینده‌ی چنین مجالسی هستید، ببینید چه کاری می‌توانید بکنید که عواطف مردم، بر اثر حضور در این مجالس، نسبت به حسین بن علی (علیه السلام) و اهل بیت پیغمبر (علیهم افضل صلوات الله) روزبه‌روز بیشتر شود.<sup>183</sup>

### 3-3-1-2. افزایش معرفت نسبت به حادثه عاشورا

ربِّعظم انقلاب مدتله: دومین ویژگی‌ای که باید در این مجالس به وجود آید،

1. سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبًا إِلَى النَّاسِ وَ لَمْ يُبْعَضْنَا إِلَيْهِمْ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ وَ مَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ.  
امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا رحمت کند، بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب کند و ما را مبعوض آنها قرار ندهد. به خدا قسم! اگر محاسن کلام ما را روایت می‌کردند، به وسیله آن عزت پیدا می‌کردند و کسی نمی‌توانست بر آنها خرده بگیرد. (اصول کافی، ج 8، ص 229)

این است که مردم نسبت به اصل حادثه‌ی عاشورا، معرفت روشنتر و واضحتری پیدا کنند. این طور نباشد که ما در مجلس حسین بن علی علیه السلام، به منبر برویم یا سخنرانی کنیم، اما موضوع سخنرانی، حضار آن مجلس، اعم از جوان و غیر جوان و زن و مرد اهل فکر و تأمل را - که امروز در جامعه‌ی ما بسیارند و این از برکات انقلاب است - به این فکر فرو ببرد که «ما به این مجلس آمدیم و گریه‌ای هم کردیم؛ اما برای چه؟ قضیه چه بود؟ چرا باید برای امام حسین (علیه السلام) گریه کرد؟ اصلاً چرا امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمد و عاشورا را به وجود آورد؟» بنابراین، به عنوان منبری یا سخنران، باید به موضوعاتی بپردازید که جوابگوی چنین سؤالاتی باشد. باید نسبت به اصل حادثه‌ی عاشورا معرفتی در افراد به وجود آید. اگر در روضه‌خوانی و سخنرانی یا سایر مطالب بیان شده از طرف شما، نکته‌ای روشنگر یا حداقل اشاره‌ای به این معنا نباشد، یک رکن از آن سه رکنی که عرض شد، کم و ناقص خواهد بود. یعنی ممکن است مجلس مذکور، فایده‌ی لازم را ندهد و ممکن هم هست خدای ناکرده در بعضی از فروض، ضرر هم بکنیم.<sup>184</sup>

### 3-1-3-3. افزایش ایمان و معرفت دینی مردم

ربیع‌الکرم القاب <sup>مطلبه</sup>: سومین ویژگی لازم در این مجالس، افزایش ایمان و معرفت دینی در مردم است. در چنین مجالسی باید از دین، نکاتی عنوان شود که موجب ایمان و معرفت بیشتر در مستمع و مخاطب گردد. یعنی سخنرانان و منبریها، یک موعظه‌ی درست، یک حدیث صحیح، بخشی از تاریخ آموزنده‌ی درست، تفسیر آیه‌ای از قرآن یا

مطلبی از یک عالم و دانشمند بزرگ اسلامی را در بیانات خود بگنجانند و به سمع شرکت کنندگان در این مجالس برسانند. این طور نباشد که وقتی بالای منبر می‌رویم، یک مقدار لفاظی کنیم و حرف بزنیم و اگر احیاناً مطلبی هم ذکر می‌کنیم، مطلب سستی باشد که نه فقط ایمانها را زیاد نمی‌کند، بلکه به تضعیف ایمان مستمعین می‌پردازد. اگر این طور هم شد، ما از جلسات مذکور به فواید و مقاصد مورد نظر نرسیده‌ایم.<sup>185</sup>

**ربعضاً انقلاب منظره:** بعضاً گوینده‌ای در یک مجلس به نقل مطلبی می‌پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه‌ی مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است. مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم. ممکن است راست باشد، ممکن است دروغ باشد. اگر شما آن مطالب را بیان کنید - ولو مسلم نیست خلاف واقع باشد - و با شنیدن آنها برای مستمعان، که جوان دانشجو یا محصل یا رزمنده و یا انقلابی است - و بحمدالله، انقلاب ذهنها را باز و منفتح کرده است - نسبت به دین، سؤال و مسأله ایجاد می‌شود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید. حتی اگر سند درست هم داشت؛ چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل کنید؛ چه رسد به این که اغلب این مطالب مندرج در بعضی کتابها، سند درستی هم ندارد. یک نفر از زبان دیگری، مطلبی را مبنی بر این می‌شنود که من در فلان سفر، فلان جا بودم، که فلان اتفاق افتاد. گوینده از روی مدرک یا بدون مدرک، چنان

مطلبی را می‌گوید. شنونده هم آن را باور می‌کند و در کتابی می‌نویسد و این کتاب به دست من و شما می‌رسد. من و شما چرا باید آن مطلب را که نمی‌تواند در یک مجمع بزرگ، برای ذهنهای مستبصر و هوشیار و آگاه توجیه شود، بازگو کنیم؟! مگر هر مطلبی را هر جا نوشتند، انسان باید بخواند و بازگو کند؟

بعضی از افراد، بدون توجه به این مسؤولیت مهم، به بالای منبر می‌روند و حرفی می‌زنند که نه فقط گره‌ای از ذهن مستمع باز نمی‌کند که گره‌هایی هم به ذهن او می‌افزاید. اگر چنین اتّفاقی افتاد و ما در بالای منبر حرفی زدیم که ده نفر جوان، پنج نفر جوان، یا حتی یک نفر جوان، در امر دین دچار تردید شد و بعد از پای سخنرانی ما برخاست و رفت و ما هم او را نشناختیم، بعداً چگونه می‌شود جبران کرد؟ آیا اصلاً قابل جبران است؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ قضیه مشکل است.<sup>186</sup>

### 3-3-2. شیوه مطلوب روضه‌خوانی در منبر

ربیع‌الظلمة<sup>متلله</sup>: عاشورا و ماجرای حسین بن علی باید در منبر، به شکل سنتی روضه‌خوانی شود؛ اما نه برای سنت‌گرایی، بلکه از طریق واقعه‌خوانی. یعنی این‌که، شب عاشورا این‌طور شد، روز عاشورا این‌طور شد، صبح عاشورا این‌طور شد. شما ببینید یک حادثه‌ی بزرگ، به مرور از بین می‌رود؛ اما حادثه‌ی عاشورا، به برکت همین خواندنها، با جزئیاتش باقی مانده است. فلان کس این‌طوری آمد با امام حسین وداع کرد؛ این‌طوری رفت به میدان، این‌طوری جنگید؛ این‌طوری شهید شد و این کلمات را بر زبان جاری کرد.<sup>187</sup>

### 3-3-1. اتقان در واقعه خوانی

رب‌مب‌م‌انقلاب‌مدنله: واقعه خوانی، تا حدّ ممکن، باید متقن باشد. مثلاً در حدود «لهوف» ابن طاووس و «ارشاد» مفید و امثال اینها - نه چیزهای من‌درآوردی - واقعه خوانی و روضه خوانی شود.<sup>188</sup>

رب‌مب‌م‌انقلاب‌مدنله: شما اگر یک حدیث صحیح از کتابی معتبر را نقل و همان را معنا کنید، کفایت می‌کند. برخی منبریها، بعضی اوقات یک حدیث را آن قدر شاخ و برگ می‌دهند که معنای اصلی‌اش از بین می‌رود. اگر شما یک حدیث صحیح را برای مستمع خود درست معنا کنید، ممکن است بخش مهمی از آنچه را که ما می‌خواهیم داشته باشد. وقتی شما از روی یک تعبیر معتبر، راجع به یک آیه‌ی قرآن فکر و مطالعه کنید؛ به تنقیح آن بپردازید و برای مستمع بیان نمایید، مقصود حاصل است. اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نَفْسُ الْمَهْمُومِ» مرحوم «محدث قمی» را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس‌آرایی کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه‌ی واقعی‌اش دور بماند؟!<sup>189</sup>

### 3-3-2. بیان ماجرا و هدف قیام امام حسین (علیه‌السلام)

رب‌مب‌م‌انقلاب‌مدنله: در خلال روضه خوانی، سخنرانی، مدّاحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه‌ی سینه‌زنی و در خلال سخنرانیهای آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین (علیه‌الصلاة والسلام)، یعنی همان هدفی که در

کلمات خود آن بزرگوار هست که: «أَتَى لَمْ أُخْرَجَ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتِي<sup>1</sup>»، بیان شود.<sup>190</sup>

### 3-2-3-3. استخراج مضامین و جمع‌بندی از نهضت حسینی

ربیع‌الکرم <sup>منظله</sup> : در خلال سخنرانیهای آموزنده ... عباراتی از قبیل «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بَقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ<sup>2</sup>» و «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتُهُ وَمَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرَحَلْ مَعَنَا<sup>3</sup>»، هر کدام یک درس و سرفصلند.<sup>191</sup>

1. من برای سرکشی و عداوت و فساد و ظلم از مدینه خارج نشدم؛ بلکه من به منظور اصلاح امت جدم قیام کردم. (بحارالأنوار، ج 44، ص 329)
2. پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در زمان زندگی خود فرمود: کسی که سلطان ستمکشی را ببیند که حرام خدا را حلال بداند، عهد و پیمان خدا را بشکند، مخالف سنت رسول الله باشد، در میان مردم با گناه و عدوان رفتار نماید، اما با قول و رفتار خود با او مخالفت نکند، خدا حق دارد که وی را هم در جایگاهی نظیر جایگاه او داخل کند. (بحارالأنوار، ج 44، ص 381)
3. هر که آماده است که خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده دیدار خدا کرده، همراه ما راهی شود. (اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 61)

## 4. کارکردهای منبر

### 4-1. پراکندن پیام معارف اسلامی در سطح جامعه

رسول معظم انقلاب علیه السلام: مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم دهید؛ آنها را به فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود آورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد؛ فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مژده دهید؛ مؤمنین و صالحین و مخلصین و عاملین را بشارت دهید؛ آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید. این می‌شود آن مشعل فروزانی که هر یک از شما عزیزان این مشعل را در هر جا روشن کنید، دلها روشن خواهد شد؛ آگاهی به وجود خواهد آمد؛ حرکت به وجود خواهد آمد؛ ایمان عمیق خواهد شد. مؤثرترین حربه علیه این تهاجم فرهنگی و شبیخون نامردانه‌ی دشمن همین



است؛ از این به شدت نگرانم. می‌خواهند نگذارند که روحانیون جوان، مؤمن، شجاع، آگاه و خوشفکر، در محیطهای مختلف - در محیط دانشگاه، در محیط بازار، در محیط روستا، در محیط شهر، در محیط کارگاه - کار خودشان را انجام دهند. درست نقطه‌ی مقابل کار آنها، همین کار و مجاهدت فی سبیل‌الله شماس است که با اتقان و با دقت و بالاتر از همه با اخلاص انجام گیرد: «لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ»<sup>192</sup>.

**ربیع‌التمیز منظره:** ... انقلاب هم همین‌طور پیروز شد. بیشتر شما جوانان، آن روزها را درک نکرده‌اید. آن روزها هم مبلغان دینی - همین طلبه‌های بی‌نام و نشان و بی‌ادعا و بی‌توقع - رفتند اطراف عالم اسلام را، اطراف کشور را، روستاها را، شهرها را، مسجدها را، محلات را، داخل خانه‌ها را روشن کردند. هرجا رفتند، چراغی از آن خورشید فروزانی که مرکز همه‌ی این شعاعها بود - یعنی امام بزرگوار ما؛ و او خود شعله‌ای از خورشید فروزان اباعبدالله‌الحسین (علیه‌الصلاة والسلام) بود - روشن کردند و همه جا نورباران شد. دلها که روشن شد، جانها که آگاه شد، جسمها و زبانها به حرکت می‌افتد و اراده‌ها کار می‌کند. امروز هم همین‌طور است، فردا هم همین‌گونه است.<sup>193</sup>

**ربیع‌التمیز منظره:** تبلیغ ... برای زنده کردن احکام الهی و اسلامی است.<sup>194</sup>

**ربیع‌التمیز منظره:** امروز این رسانه [منبر]، حامل پیام تفسیر قرآن و معارف

1. بار الها! تو می‌دانی که رقابت کردن در سلطنت و خواستن زیادی مال دنیا در من نیست. (بحار الأنوار، ج 34، ص 110)

اسلامی و مسائل فلسفی و عرفانی و معارف آل محمد (علیهم الصلوة والسلام) است. پس، از طرفی، این یک امکان جدید در خدمت گویندگان دین است؛ از طرف دیگر، ما معلمان و گویندگان، این توان و امکان را پیدا کرده‌ایم که به صورت یک وظیفه، معارف اسلامی را در همه‌ی ابعادش، آزادانه برای مردم بشکافیم. در گذشته این طور نبود. چیزهایی را می‌شد گفت، چیزهایی را هم نمی‌باید گفت و نمی‌گذاشتند؛ ولی امروز آن طور نیست.<sup>195</sup>

#### 2-4. حفظ دین از طریق تبیین حرکت عاشورا

رب‌مبظرم انقلاب<sup>مدظله</sup>: اساس دین با عاشورا پیوند خورده و به برکت عاشورا هم باقی مانده است. اگر فداکاری بزرگ حسین بن علی (علیه السلام) نمی‌بود که این فداکاری، وجدان تاریخ را به کلی متوجه و بیدار کرد در همان قرن اول یا نیمه‌ی قرن دوم هجری، بساط اسلام به کلی برچیده می‌شد. قطعاً این گونه است. اگر کسی اهل مراجعه به تاریخ باشد و حقایق تاریخی را ملاحظه کند، این را تصدیق خواهد کرد... ما دین را به وسیله‌ی این حادثه حفظ کردیم؛ احکام را برای مردم بیان کردیم؛ عواطف مردم را در خدمت دین و ایمان قرار دادیم. «ما» که می‌گوییم یعنی طایفه‌ی روحانیون و مبلغین، در طول چند قرن گذشته.<sup>196</sup>

رب‌مبظرم انقلاب<sup>مدظله</sup>: عوامل بقا را در اسلام مشاهده کنید! یکی از عوامل بقا، همین عاشورا است.<sup>197</sup>

### 3-4. تأثیر بیشتر از دیگر رسانه‌ها به خاطر ارتباط

#### چهره به چهره

ربیع‌الظلم مدله: سخنی که شما در جلسه، روی منبر به مردم می‌گویید، با حرفی که در رادیو به مردم گفته خواهد شد، فرق می‌کند؛ ولو خود شما آن حرف را بنزید. من بارها این نکته را گفته‌ام که در نشستن و در چشم هم نگاه کردن و نفس و صدای همدیگر را شنیدن و حضور و گرمای وجود یکدیگر را لمس کردن میان مستمع و گوینده، اثری است که در پیام از راه دور، آن اثر نیست. ما معمان، این را قدر بدانیم. بارها در جلسات اهل علم و وعاظ، این مطلب را تکرار کرده‌ام و گفته‌ام این امتیاز که در جلسات مردم، چشم به چشم و روبه‌رویشان، با آنها حرف می‌زنیم و نه فقط امواج صدای ما، بلکه وجودمان را حس می‌کنند، متعلق به ماست. این، چیز خیلی مغتنمی است و تأثیر مضاعفی دارد.<sup>198</sup>

ربیع‌الظلم مدله: مبدا کسی این‌طور تصوّر کند که با بودن رادیو و تلویزیون و ویدئو و این وسایل امروزی، دیگر منبر چه نقشی دارد؟ تبلیغ دین چه نقشی دارد؟ نه؛ آن تأثیری که گفتار یک انسان در یک مجلس - روبه‌رو، با گزینش مخاطبین، با انتخاب مطلب لازم - در ذهن مخاطبین می‌گذارد، به کلی با هر نوع تبلیغ دیگر متفاوت است. این، نوع تبلیغی است که برکات الهی با آن هست؛ آثار مواجهه‌ی انسانی در آن هست. بسیار مهمّ است.

... تبلیغ دین به شکل سستی، یعنی همین حضور روحانی در جمعهای مختلف مردم و استفاده از منبر دین و تبلیغ، یکی از مهمترین ابزارها و

نعمی است که خدای متعال در اختیار شما قرار داده است. برای خدا و در راه خدا، باید حداکثر و بهترین استفاده را از آن بکنید.<sup>199</sup>

**ربِّ عظیم انقلاب مدظله:** من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ‌کدام از اینها منبر نیست؛ منبر یعنی روبه‌رو و نفس‌به‌نفس حرف زدن؛ این یک تأثیر مشخص و ممتازی دارد که در هیچ‌کدام از شیوه‌های دیگر، این تأثیر وجود ندارد. این را باید نگه داشت؛ چیز باارزشی است؛ منتها بایستی آن را هنرمندانه ادا کرد تا بتواند اثر بینشد.<sup>200</sup>

#### 4-4. ابزار مقابله با هر جریان باطل

**ربِّ عظیم انقلاب مدظله:** اگر روزی این طلبان جوان، فضایی حوزه‌های علمیّه، مبلّغین، وعاظ، مداحان و روضه‌خوانان، توانسته‌اند ماجرای عاشورا را مثل حربه‌ای علیه ظلمات متراکم حاکم بر فضای زندگی همه‌ی بشر به کار گیرند و با این تیغ بُرنده‌ی الهی پرده ظلمات را بشکافند و خورشید حقیقت را به شکل حاکمیت اسلام، واضح و آشکار کنند - این حقیقت در زمان ما اتفاق افتاده است - چرا نباید متوقّع بود که در هر عصر و زمانی - هر چه هم که تبلیغات دشمن در آن دوره سخت، همه‌گیر و ظلمات «شد تراکماً» باشد - مبلّغین، گویندگان و علمای دین، بتوانند علیه هر باطلی، شمشیر حق و ذوالفقار علوی و ولوی را در دست گیرند و از آن استفاده کنند؟! چرا ما چنین چیزی را مستبعد بدانیم؟!<sup>201</sup>

## 5-4. بی‌اثر کردن تبلیغات حاکم بر جهان

ربِّ عظیم القُواتِ <sup>منظله</sup>: درست است که امروز تبلیغات دشمن، همه‌ی فضای ذهن بشریت را فرا گرفته است. در این، شکی نیست. درست است که اموال کلانی برای تشویش چهره‌ی اسلام، بخصوص تشیع، خرج می‌شود. درست است که هر کس که منافع نامشروعی در زندگی ملتها و کشورها دارد، خود را موظف به فعالیت علیه اسلام و حکومت اسلامی می‌بیند. درست است که کفر، با همه‌ی تفرق و تشتت، با استفاده از همه‌ی امکانات، در یک امر اتفاق کرده و آن ضدیت با اسلام ناب است و حتی اسلام محرف را هم به جنگ اسلام ناب آورده و به میدان کشانیده است. اینها همه درست؛ اما آیا جناح حق و جبهه‌ی اسلام ناب نمی‌تواند در مقابل این تبلیغات خصمانه و خباثت‌آلود، به برکت روح، پیام و حقیقت عاشورا و پیام محرم، همان معجزه را یک بار دیگر تکرار کند؟! چرا نتواند؟! سختی دارد؛ اما ممکن است. همت و فداکاری لازم دارد. راه باز است؛ بنیست نیست. مسؤلیت ما و شما این است.<sup>202</sup>

## 5. وظایف اهل منبر

رب‌مب‌رم انقلاب<sup>مدنله</sup>: وظیفه‌ی علما و مبلغین و روحانیون و معممین، این‌جا روشن می‌شود؛ البته روشن است و بحمدالله، آقایان وظایفشان را خیلی خوب می‌دانند. ما هم نمی‌خواهیم وظیفه‌ی علما را به آنان یادآور شویم. چون اهل علمند، و خودشان می‌دانند. این‌که می‌گوییم، برای «تذکر» است. برای دانستن جوانان و تازه رسیدگان به این راه است که بدانند این راه، راه مبارکی است.<sup>203</sup>

رب‌مب‌رم انقلاب<sup>مدنله</sup>: راه حسین (علیه‌السلام)، در کشور ما و میان ملت ما، در طول چند قرن، هرگز مسدود نشد، و اگرچه مخالفین و معاندین بودند، اما نتوانستند کاری انجام دهند. با این همه، برکات این راه، خیلی زیاد است. اگر حقیقتاً جمع روحانیون و مبلغین و اصحاب بیان، آن‌گونه که شایسته‌ی ماه محرم است، در این راه قدم بردارند و ابتکارها و نوآوریها و تلاش مخلصانه‌ی همراه با کارهای فکری و علمی ارزشمندی در این راه انجام دهند، برکات این راه، نسبت به

آنچه که تاکنون بوده است، چندین برابر هم می‌تواند بشود. لذا وظیفه داریم در این زمینه، هر چه بشود، مشترکاً تلاش کنیم.<sup>204</sup>

## 1-5. وظایف فردی

### 1-1-5. تجهیز به اندیشه‌های مستدل و ناب اسلامی

ربِّعِظِ الْقَوْمَ مِثْلَهُ : روحانی باید با اندیشه‌ی ناب اسلامی از بهترینش، مستدل‌ترینش و قویترینش مجهز باشد.<sup>1</sup> ما این طور اندیشه‌ها و حرفها، بسیار داریم. یک نفر مثل شهید مطهری (رضوان‌الله تعالی علیه)، یک جامعه‌ی دانشگاهی را در مقابل خود، به قبول و اذعان و تسلیم وا می‌داشت. در همان دانشکده‌ای که آن بزرگوار تدریس می‌کرد، کسانی بودند که به‌طور صریح، ضدّ دین تبلیغات می‌کردند و درس می‌گفتند. آن بزرگوار نرفت با آنها دعوا کند و دست به یقه شود. حرف زد، فکر داد، حقایق را گفت؛ از ذهنیت صحیح استفاده نمود و فضا را قبضه کرد.

پیش از انقلاب، این‌گونه بود. پیش از انقلاب، روحانیونی که با دانشگاهها و محیطهای فکری جوان و احیاناً مرتبط با افکار بیگانه اتصال داشتند، ابزاری که قدرت و زوری به آنها بدهد نداشتند. اما فضا در قبضه‌ی آنها و به دست آنها بود. در یک مسجد، یک روحانی می‌ایستاد برای مردم حرف می‌زد و می‌دیدید کلاسهای درس در

1. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.

«هرگز آنچه را که به آن علم و اطمینان نداری دنبال نکن که از انسان در مورد چشم و گوش و دل سؤال خواهد شد.» (اسراء، آیه 36)

دانشگاه، تعطیل یا خلوت می‌شد و می‌رفتند پای صحبت آن آقا؛ که چهار کلمه تفسیر از او بشنوند یا شرح نهج البلاغه‌ی او را یاد بگیرند. قبل از انقلاب، این گونه بود. ما باید این گونه خودمان را مجهز کنیم. منبرها، این طور باید باشد. البته، این، مخصوص منبرها هم نیست. من نسبت به همه‌ی مراسم عزاداری عرض می‌کنم. نوحه‌خوانی نیز همین طور است. روضه‌خوانی نیز همین طور است.<sup>205</sup>

### 5-1-2. ایمان قلبی به محتوای سخنرانی

**الام خمینی:** <sup>رضوان الله علیه</sup> من چند جمله راجع به تکالیف کلی روحانیون و اهل محراب و منبر باید عرض بکنم؛ آقایان روحانیون و خصوص اهل منبر، خطبا، اینها سخنگوی اسلام هستند. اگر حکومتی سخنگو می‌خواهد، سخنگوی اسلام آقایان خطبا هستند و وقتی می‌توانند آقایان خطبا، سخنگوی یک اسلامی باشند - آن اسلامی که همه چیز در آن هست - اگر خودشان را اسلامی کنند و مطالبی که گفته می‌شود، اسلامی باشد و از قلب پاکیزه اسلامی بیرون بیاید؛ این صلاحیت سخنگویی برای اسلام را دارد. سخنگوی دولت‌های دیگر هیچ کاری به این ندارند که این حرفی که تو می‌زنی، باورداری؟ از روی قلب است؟ به قلب هیچ کاری ندارند اینها؛ فقط کار دارند که این خوب صحبت بکند و مطالب دولت را خوب ادا بکند؛ حالا به حسب قلبش معتقد باشد یا نباشد؛ کاری به آنها ندارد و از سخنگویی او هم چیزی کسر نمی‌شود. اما اسلام این طور نیست؛ اسلام آن قدری که به قلب اعتنا دارد، به زبان اعتنا ندارد. مرکز، قلب است؛ مرکز، لب انسانی



است. اگر -خدای نخواستہ- شما حرف‌هایی که می‌زنید، همه‌اش اسلامی باشد، لکن از یک قلب اسلامی بیرون نیاید، این شایستگی برای سخنگویی در اسلام ندارد؛ ولو خیلی هم خوب صحبت بکند.<sup>1</sup> و اگر از قلب اسلامی بیرون بیاید -یعنی قلبی که اعتقاد دارد به مبانی اسلام؛ ایمان آورده است به اینکه اسلام همه چیز است و مکتب اسلام مکتبی است که تنها این مکتب و مکتب‌های الهی، که آنها هم همه اسلامند، این مکتب است که می‌تواند انسان‌ها را به همه ابعادی که دارد، تربیت کند و نظام را به همه ابعاد برقرار کند و انسان‌ها را برساند به آنجایی که مقام انسانیت است - با همچو اعتقادی؛ با همچو ایمانی؛ اگر چنانچه خطیب خطبه بخواند و ملأ موعظه بکند و روحانی عمل بکند، اگر از روی یک همچو قلبی بیرون بیاید، روحانی، روحانی است؛ خطیب هم خطیب اسلامی است و اهل منبر هم سخنگوی اسلام هستند.<sup>206</sup>

**امام خمینی** رضوان الله علیه: شمائی که سر و کارت‌ان با جان مردم است، باید کوشش کنید که جان خودتان را، قلب خودتان را اصلاح کنید؛ الهی کنید؛ که وقتی که منبر می‌روید، مثل منبرهای حضرت امیر (سلام الله علیه) باشد - البته نمی‌شود - اما شیعه آن صاحب منبر حقیقی باشد؛ که هر چه می‌گفت، از قلب الهی سرچشمه می‌گرفت.<sup>207</sup>

1. عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قلت قوله «أ تأمرون الناس بالبرِّ و تنسون أنفسكم» قال فوضع يده على حلقة قال كالدائح نفسه.

راوی می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: [نظر شما در مورد] قول خداوند: آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ [چیست؟] پس امام دست خود را روی حلقشان قرار داده و فرمودند: [کسی که مردم را به نیکی امر می‌کند و خود را فراموش می‌کند] مانند کسی که خود را ذبح می‌کند. (تفسیر العیاشی، ج 1، ص 43)

### 3-1-5. دریافت حقایق و تجارب از اساتید تبلیغ

رب‌مب‌ظ‌م‌انقلاب‌مدنله : در روز اوّل هم که همین طبقه، این نهضت را گسترش دادند، و با استفاده از آن حدیث شریف، اصحابشان را به نحل تشبیه کردند، این آیه در مقابل چشم انسان مجسم می‌شد که «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ \* ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ<sup>1</sup>» حقایق را می‌مکدند و عسل ناب را به تشنگان حقیقت می‌دادند، که «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ<sup>2</sup>». امروز هم همین است. امروز هم طلباب، فضلا و مبلّغین جوان، با بهره‌گیری از تجربه‌های اساتید و بزرگان این فنون، کوله‌بار خودشان را محکم کنند و به امید خدا، برای خدا، در راه خدا و با قصد قربت، بروند و این حقایق را در همه جای کشور، در اقطار این کشور، در اقطار عالم، با زبان مناسب بیان کنند.<sup>208</sup>

### 4-1-5. مطالعه قبل از منبر

رب‌مب‌ظ‌م‌انقلاب‌مدنله : بنده مکرر عرض کرده‌ام: منبر بی مطالعه رفتن؛ منبری که انسان برود، بگوید «حالا ببینیم چه خواهیم گفت» و هرچه به دهانش بیاید در منبر بگوید؛ گاهی حرف سست، گاهی خدای ناکرده نقل نادرست، خدای ناخواسته حرفی که موهن مذهب باشد، ناسپاسی در

1. پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوه‌ها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین! \* سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، براحستی ببیما!» «از درون شکم آنها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است (نحل، آیه 68 و 69)

2. ادامه آیه قبل

## 5-1-5. دعوت با عمل پیش از دعوت زبانی

ربط علم انقلاب مدخله: ... بعد از این، نوبت به چگونگی عمل کردن ما می‌رسد.<sup>1</sup> ما در فلان شهر یا روستا برای تبلیغ وارد می‌شویم؛ رفتار، نشست و برخاست، معاشرت، نگاه و عبادت ما، دلبستگی یا دل‌بسته نبودن ما به تنعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضدتبلیغ است؛ درست باشد، تبلیغ است؛ غلط باشد، ضدتبلیغ است. ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ در حالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم!<sup>2</sup> از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف بزنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر

1. اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا جَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ.

امام حسن عسگری (علیه‌السلام) فرمود: از خدا بپرهیزید و زینت ما باشید؛ نه مایه ننگ ما. با رفتار خود همهٔ محبت‌ها را به سوی ما جلب کنید و [با رفتار مناسب خود] هر [نسبت] ناروایی را از ما دور کنید. (بحار الأنوار، ج 75، ص 372)

2. قَالَ اميرالمؤمنين (عليه السلام) مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا اَحَقُّ بِالْاِحْتِمَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: هر کس خود را رهبر مردم قرار می‌دهد، باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود بپردازد و با رفتار خود قبل از زبانش دیگران را تربیت کند (یعنی اول خود عمل کند بعد بگوید) و کسی که معلم و ادب‌کننده خویش است، برای احترام و ارج نهادن از معلم و ادب‌کننده مردم شایسته‌تر است. (نهج‌البلاغه، ص 480)

اصلاً نمی‌کند، یا اثرِ زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضداثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.<sup>210</sup>

## 2-5. وظایف اهل منبر نسبت به مخاطبان

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** منبرها و سخنرانی‌های جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت و آمد می‌کند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نرود؛ فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد. البته من این نکته را باید به منبری‌ها بگویم و می‌گویم؛ اما به شما هم باید بگویم؛ چون شما سخنران را انتخاب می‌کنید... سخنران باید از اول دهه تا آخر دهه، یا در جلسات متناوب هفتگی و غیره، مثل یک کلاس درس، خطی را دنبال کند و نگوید نمی‌پسندند.<sup>211</sup>

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** در تبلیغ، باید دو چیز را با حداکثر اهتمام، مورد توجه قرار داد: یکی گزینش مخاطب و یکی گزینش محتواست... این دو، مرتبط و متصل به یکدیگر است.<sup>212</sup>

## 1-2-5. شناخت و گزینش مخاطب

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** در مورد انتخاب مخاطب، من می‌خواهم عرض کنم شاید لازم است که امروز، اکثریت نزدیک به همه‌ی مخاطبان منبرهای تبلیغی ما، جوانان باشند - نسل جوان - به چند دلیل:

اولاً چون امروز جوانان در کشور ما اکثریتند. جوانان در بعضی از کشورها اقلیتند، ولی در کشور ما، به دلایل مشخصی که هست، امروز جوانان اکثریتند؛ یعنی بیش از دو سوم مردم ما جوانانند. خود شما هم جوانید؛ اکثر جزو همین نسل هستید. پس بیشتر از همه آنها را باید مخاطب قرار داد. این یک.

دوم این که دشمنان این کشور، دشمنان این انقلاب و دشمنان دین، با توجه به همین حقیقت، مدتهاست که برای مخاطبین جوان برنامه‌ریزی می‌کنند. ممکن است ما غفلت کرده باشیم؛ اما دشمن ما غفلت نکرده است! سعی دارند به وسیله‌ی رادیوها، جزوه‌ها، ابزارها و روشهایی که متناسب با طبیعت جوان و شهوات قشرهایی از جوانان هم هست، دلها و فکرهای آنها را متوجه و تسخیر کنند و در آنها اعمال نفوذ نمایند. این هم دلیل دیگری است که باید توجه بیشتر شما به جوانان باشد.

دلیل سوم این است که جوان، آسان‌پذیر و زودپذیر است؛<sup>1</sup> چون دل او نورانی است. هنوز آلودگی در دل‌های جوانان به قدر افرادی از قبیل بنده که سنی از آنها گذشته است، نیست و سخت‌پذیر نشده‌اند. نورانی هستند؛ می‌توانند به راحتی حقیقت را درک کنند و بیایند و آن را بشنوند و بپذیرند. این هم دلیل دیگری برای گزینش این قشر است.

---

1. قَالَ (عليه السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ (عليه السلام) إِنَّمَا قَلْبُ الْوَحْدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مِمَّا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَذْبِ قَبْلَ أَنْ يُقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلَ لُبُّكَ.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) - در وصیتش به فرزندش امام حسن (علیه السلام) - فرمود: قلب جوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن بکارد، آن را قبول می‌کند پس عزم کردم به تربیت و تأدیب تو قبل از اینکه قلبت سخت شود (سنگ‌دل شوی) و ذهنت مشغول شود. (بحار الأنوار، ج 1، ص 223)

پس، از اوّل که شما به فکر تبلیغ هستید و می‌خواهید مطالبی را برای بیان دین و اخلاق و هر آنچه باید گفته شود، انتخاب کنید، هدف را مخاطبه با جوانان قرار دهید. این، نوع محتوا را تحت تأثیر قرار خواهد داد.<sup>213</sup>

### 5-2-1-1. توجه به نیازهای فکری مخاطب با شناخت نیاز زمان

**رهبر معظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** در هر زمانی، هنر مبلّغ دین این است که مخاطب را با آنچه که نیاز اوست، آشنا کند. بنابراین، نیاز زمانه<sup>1</sup> را باید شناخت.<sup>214</sup>

**رهبر معظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** مخاطب، ممکن است قشرهای مختلفی از مردم باشند. وقتی که انسان در جمعی مشغول صحبت می‌شود، اگر بداند که مخاطب او کیست و مخاطب خود را انتخاب کند و آن مخاطب را مورد نظر قرار دهد،<sup>2</sup> طبعاً محتوا را هم به تبع انتخاب مخاطب، به تناسب نیاز او انتخاب خواهد کرد.<sup>215</sup>

**رهبر معظم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** این باید اساس کار تبلیغ ما باشد؛ اگر در دانشگاهها تبلیغ می‌کنیم، اگر در نیروهای مسلّح یا در قشرها و جوامع مختلف تبلیغ می‌کنیم - در هر جا که با مخاطبین خودمان مواجه هستیم - اوّل باید

1. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ يَا مُفَضَّلَ الْعَالِمِ بِرَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأَيْسَ.

امام صادق (عليه السلام) فرمود: کسی که به زمان خود آگاه است شبهه‌ها به او هجوم نمی‌آورند. (اصول کافی، ج 1، ص 26)

2. أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهَمَهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُ.

امیرالمؤمنین (عليه السلام) فرمود: بهترین کلام کلامی است که با نظم نیکویی زینت داده شده باشد و عوام و خواص آن را بفهمند. (غررالحکم، ص 210)

بدانیم که آن سؤال و استفهامی که در ذهن جوان است، چیست.<sup>216</sup>

## 2-1-2-5. پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات جوانان

ربِّعِظْمُ الْقِظَابِ<sup>مطله</sup>: آقایان محترم؛ روحانیون، علما و خطبای گرامی و زحمتکش و ارزشمند! امروز جوانان ما، با ذهن سیال خودشان سؤالهایی دارند. این سؤالها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید. تا یک جوان سؤالی کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!» گویا دارد کفر می‌گوید! جوان است. ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلالهای نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌ای که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پُر نکنید، یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری می‌رود و به شکل غلط، جواب او را می‌گوید.<sup>217</sup>

ربِّعِظْمُ الْقِظَابِ<sup>مطله</sup>: امروز عموم جوانان کشور - از دختر و پسر گرفته تا زن و مرد، و حتی غیر جوانان - ذهنشان باز است. اگر دیروز - قبل از انقلاب - جوانان دانشجو از این ویژگی برخوردار بودند، امروز مخصوص آنها نیست و همه، مسائل را با چشم بصیرت و با استبصار نگاه می‌کنند و می‌خواهند بفهمند. یک بخش مهم از حادثه‌ی فرهنگی در جامعه‌ی امروز ما این است که اینها در معرض شبهات قرار می‌گیرند. یعنی دشمنان شبهه القا می‌کنند. دشمنان هم نه؛ منکرین فکر من و شما به القای شبهه می‌پردازند. مگر می‌شود گفت هرکس فکر ما

را قبول ندارد، لال شود، حرف نزنند، و هیچ شبهه‌ای القا نکنند؟ مگر می‌شود این‌طور گفت؟ به‌رحال حرف می‌زنند، مطلب می‌پراکنند، به ایجاد تردید می‌پردازند و شبهات درست می‌کنند. مهم این است که مطلبی که شما می‌گویید، برطرف‌کننده‌ی شبهه باشد<sup>1</sup> و آن را زیاد نکنند.<sup>218</sup>

**رمیض انقلب<sup>منظله</sup>:** آن کس که می‌خواهد مخاطب خود را هدایت کند، ابتدا باید ببیند آن بخش جهالت او و آن بخش آسیب‌پذیر ذهن او، کجاست. باید آن امواجی را که بر روی ذهن مخاطبین شما تلاش و کار می‌کند تا تخریب نماید، بشناسید، تا بدانید جوان، چه چیزی را احتیاج دارد که به او بگویید. طوری نباشد که دهها سؤال در ذهن مخاطب ما وجود داشته باشد و ما به جای پاسخگویی به آن سؤالها و استفهامها، یک مطلب دیگر را که اصلاً برای او مورد سؤال نیست، مطرح کنیم.<sup>219</sup>

**رمیض انقلب<sup>منظله</sup>:** البته مواردی هم پیش می‌آید که سؤال و استفهامی که در ذهن اوست، اهمیت کمی دارد و شما ترجیح می‌دهید چیز مهمتری را

1. لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ وَ لِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ إِلَّا هَلْ يَسْهَلُ اللَّهُ حَمَلَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: صاحبان علم نمی‌توانند هر علمی را برای همه مردم تفسیر کنند؛ چرا که در میان آنها قوی و ضعیف وجود دارد و برخی از علم را می‌توان تحمل کرد (طاعت تحمل آن وجود دارد) اما برخی دیگر طاقت تحمل آن وجود ندارد؛ مگر آن علمی را که خداوند حمل آن را برای بنده اش آسان می‌کند و یا اینکه یکی از اولیای خدا در حمل آن به او کمک کند. (بحار الأنوار، ج 6، ص 142)



به او بگویند. البته باید همین‌طور عمل کنید؛ لیکن امروز که شبهات، سؤالها و استفهامهای گوناگون را به فکر قشرهای مختلف - علی‌الخصوص جوانان - تزریق می‌کنند، مبلغ دین بایستی آن شبهه را، آن موج مخرب و مفسد و مضر را بشناسد تا بداند که می‌خواهد علاج چه دردی را بکند و کدام خلأ را می‌خواهد پر کند.<sup>220</sup>

## 2-2-5. محتوای قابل ارائه

### 1-2-2-5. مباحث اعتقادی

ربِّعِظِ الْقُلُوبَ مِثْلَهُ: امروز کدام محتوا مهم است؟ ما باید چه چیزی را در منبر تبلیغ، برای مردم بیان کنیم؟ می‌توان در یک کلمه گفت: مباحثی که عقاید دینی آنها را مستحکم و راسخ کند؛ لیکن همین جمله، قابل تفسیر و تبیین است.<sup>221</sup>

### 2-2-2-5. مباحث اخلاقی

ربِّعِظِ الْقُلُوبَ مِثْلَهُ: از جمله چیزهایی که بخصوص در رابطه با جوانان، لازم است به آنها گفته شود و آنها به آن هدایت شوند، سوق دادن آنان به اندیشیدن، تعقل، اخلاق اسلامی، حلم، اجتناب از شتابزدگی و عجله‌ی در امور، اجتناب از تندخویی و اعمال خشونت است. در محیط اسلامی آن وقتی می‌شود حقایق را به اعماق دلها نفوذ داد که زبان لین، رفتار اندیشمندانه و عاقلانه در میان باشد و حلم وجود داشته باشد.

حلم، عبارت است از همان ظرفیت داشتن - به اصطلاح عمومی مردم - جنبه داشتن و در قضایای گوناگون، آتشی نشدن؛ در وقت اعمال غضب، غضب را اعمال نکردن، که هر انسان عاقلی هم در جنگها و در برخورد با دشمنان، اعمال می‌کند. اما در زندگی روزمره، مبنای کار جامعه‌ی اسلامی بر تأمل، تدبّر، اندیشیدن، جوانب را دیدن، عاقلانه و منصفانه با قضایا مواجه شدن و شتابزده نبودن در داوری است. اینها را به جوانان تعلیم دهید. جوانان را جوانان پرداخته و ساخته‌ی امت اسلام و اخلاق اسلامی بار آورید. اینها لازم است.<sup>222</sup>

**ربِّعظم انقلاب** مدتله: اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزتی را که امروز داریم، چند برابر کنیم، ولی اخلاقیهای مردم ما، اخلاقیهای اسلامی نباشد؛ در میان ما گذشت، صبر، حلم و خوش‌بینی نباشد، اساس کار از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است. همه‌ی اینها مقدمه‌ی اخلاق حسنه است - «بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>1</sup> - حکومت اسلامی برای این است که انسانها در این فضا تربیت شوند، اخلاق آنها تعالی پیدا کند، به خدا نزدیکتر شوند و قصد قربت کنند. سیاست هم قصد قربت لازم دارد. مسائل سیاسی هم قصد قربت لازم دارد. آن‌که در مسائل سیاسی چیزی می‌گوید و آن‌که چیزی می‌نویسد؛ آن‌که تحلیل می‌کند و آن‌که تصمیم می‌گیرد، بایستی بتواند قصد قربت کند.<sup>223</sup>

1. من مبعوث شدم که مکارم اخلاق را کامل کنم. (بحار الأنوار، ج 67، ص 372)

### 2-2-3. تبیین اهداف قیام امام حسین (علیه السلام)

ربیع‌الظلمة من الله: تکلیف همه روحانیون، چه خطبایی که منبر تشریف می‌برند، یا ائمه جمعه و جماعت و هر کس که با مردم سر و کار دارد و با آنها صحبت می‌کند، این است که وضعیت قیام حضرت سیدالشهدا را به مردم درست بفهمانند که قیام برای چی بود، و با چه عده‌ای قیام شد و با تحمل چه مصایبی آن قیام به آخر رسید؛ که به آخر نخواهد رسید.<sup>224</sup>

ربیع‌الظلمة من الله: اگرچه بزرگان درباره‌ی فلسفه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام)، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و حرفهای بسیار قیمی هم در این مقوله زده شده است؛ اما حقیقتاً یک عمر می‌شود سخن از این حقیقت درخشان گفت. هرچه درباره‌ی عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام)، فکر کنیم، متوجه می‌شویم که این قضیه، از ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان کردن است. هرچه فکر کنیم، ممکن است حرفهای جدید و حقایق تازه‌ای را بیابیم. این یک مقوله حرف؛ که اگرچه در دوره‌ی سال گفته می‌شود و باید هم گفته شود، اما محرم خصوصیتی دارد و در ایام محرم، از این مقوله بیشتر باید سخن گفت و می‌گویند و ان شاء الله باز هم خواهند گفت.<sup>225</sup>

ربیع‌الظلمة من الله: تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره‌ی آن بزرگوار از معصومین رسیده است، این مطلب را روشن می‌کند که غرض [از قیام عاشورا]، اقامه‌ی حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است...<sup>226</sup>

## 5-2-2-2-1. عمل به احکام دین

ربِّ عِزِّهِمْ أَتَى اللَّهُ: امام حسین (علیه السلام) ... می فرماید: «وَأَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّكَ وَ أَحْكَامِكَ<sup>1</sup>». هدف آن بزرگوار اینهاست. حالا فلان آقا از گوشه ای درمی آید و بدون اندک آشنایی با معارف اسلامی و با کلمات امام حسین (علیه السلام) و حتی با یک لغت عربی، درباره ای اهداف قیام حسینی قلمفرسایی می کند، که امام حسین برای فلان هدف قیام کرده است! از کجا می گویی؟! این کلام امام حسین (علیه السلام) است: «وَأَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّكَ وَ أَحْكَامِكَ»؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) جان خودش و جان پاکیزه ترین انسانهای زمان خودش را فدا می کند، برای این که مردم به احکام دین عمل کنند. چرا؟ چون سعادت، در عمل به احکام دین است؛ چون عدالت، در عمل به احکام دین است؛ چون آزادی و آزادگی انسان، در عمل به احکام دین است. از کجا می خواهند آزادی را پیدا کنند؟! زیر چتر احکام دین است که همه ی خواسته های انسانها برآورده می شود.<sup>227</sup>

## 5-2-3-2-2-2. اصلاح جامعه

ربِّ عِزِّهِمْ أَتَى اللَّهُ: من در بین فرمایشهای حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه الصلاة والسلام) - که هر کدام نکته ای دارد - که به منظور بیان گفتارهای گویا و روشنگر برای مردم، از کلمات این بزرگوار باید حداکثر استفاده بشود... بنابر آنچه که از آن بزرگوار نقل کرده اند، آن حضرت فرمود: «لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَسَّ

شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ<sup>1</sup>؛ پروردگارا! این حرکتی که ما کردیم، این قیامی که ما کردیم، این تصمیمی که بر این اقدام گرفتیم، تو می‌دانی که برای قدرت طلبی نبود. قدرت طلبی برای یک انسان نمی‌تواند هدف واقع شود. نخواستیم زمام قدرت را در دست گیریم. برای منال دنیوی هم نبود که چرب و شیرین زندگی را به کام خودمان برسانیم و شکمی از عزا درآوریم؛ مال و ذخیره‌ای درست کنیم و ثروتی به هم بزنیم. برای اینها نبود. پس برای چه بود؟ ایشان چند جمله فرموده است که خط و جهت ما را ترسیم می‌کند. در همه‌ی ادوار تبلیغ اسلام، اینها جهت است. «وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ<sup>2</sup>؟»؛ پرچمهای دین را برای مردم برافراشته کنیم و شاخصها را به چشم بیاوریم. ... امام حسین (علیه السلام) هدف اوّل خود را این قرار می‌دهد: «وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ<sup>3</sup>؟» در میان کشور اسلامی، فساد را ریشه کن کنیم و اصلاح به وجود آوریم. اصلاح یعنی چه؟ یعنی نابود کردن فساد. فساد چیست؟ فساد انواع و اقسامی دارد: دزدی فساد است، خیانت فساد است، وابستگی فساد است، زورگویی فساد است، انحرافهای اخلاقی فساد است، انحرافهای مالی فساد است، دشمنیهای بین خودیها فساد است، گرایش به دشمنان دین فساد است، علاقه نشان دادن به چیزهای ضدّ دینی فساد است. همه چیز در سایه‌ی دین به وجود می‌آید.

228

1. بحار الأنوار، ج 34، ص 110

2. بحار الأنوار، ج 97، ص 79

3. همان

### 5-2-2-3-3. ریشه‌کن کردن بنیان ظلم و جور

ربِّ عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>: [امام حسین علیه السلام] می‌فرماید: «وَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكِ<sup>1</sup>»؛ بندگان مظلوم تو امنیت پیدا کنند. منظور، مظلومان جامعه است، نه ستمگران، نه ستم‌پیشگان، نه مداحان ستم، نه عمل‌های ستم! «مظلومون»، مردمانی هستند که دست و پای ندارند؛ راه به جایی ندارند. هدف این است که مردمان مستضعف جامعه و انسانهای ضعیف - در هر سطحی و در هر جایی - امنیت پیدا کنند: امنیت حیثیتی، امنیت مالی، امنیت قضایی؛ همین‌که امروز در دنیا نیست. امام حسین (علیه السلام) درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی را می‌خواست که در زمان سلطه‌ی طواغیت در آن روز بود. امروز هم در سطح دنیا که نگاه می‌کنید، می‌بینید همین است؛ پرچم‌های دین را وارونه می‌کنند، بندگان مظلوم خدا را مظلومتر می‌کنند و ستمگران، پنجه‌شان به خون مظلومان بیشتر فرو می‌رود.

... هدف از هر قیامی، هدف از هر انقلابی، هدف از هر قدرت اسلامی‌ای و اصلاً هدف از حاکمیت دین خدا، رسیدگی به وضع «مظلومون» و عمل به فرایض، احکام و سنن الهی است.<sup>229</sup>

### 5-2-2-4. اقامه حق و عدل با ایجاد حاکمیت دینی

ربِّ عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>: حرکت امام حسین (علیه السلام) برای اقامه‌ی حق و عدل بود: «أَتَى لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ أُرِيدُ أَنْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى

عَنْ الْمُنْكَرِ...<sup>1</sup>». در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می‌خوانیم: «و منح النَّصْح و بذل مهجته فیک لیستتقد عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة». آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند، بیان می‌فرمایند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ<sup>2</sup>» ... غرض، ادامه‌ی راه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دیگر پیامبران بوده است که: «یا وارثِ آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ يَا وَارِثِ نُوْحِ نَبِيِّ اللَّهِ...»<sup>3</sup> و معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>4</sup>. اقامه‌ی قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.<sup>230</sup>

**رسول عظیم انقلاب** : امروز علاوه بر این که باید به مسائل اعتقادی اسلام پرداخت و اعتقاد به اسلام را در ذهنها و دلها راسخ نمود، باید اعتقاد به حاکمیت اسلام را هم راسخ کرد. این مطلب واضح است. این امری است که مسلمانان عالم در طول قرنهای متمادی و بخصوص متفکرین

1. من برای سرکشی و عداوت و فساد و ظلم از مدینه خارج نشدم؛ بلکه من به منظور اصلاح امت جدم قیام کردم؛ می‌خواهم به معروف، امر و از منکر، نهی کنم. بحار الأنوار، ج 44، ص 329
2. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در زمان زندگی خود فرمود: کسی که سلطان ستمکشی را ببیند که حرام خدا را حلال بداند، عهد و پیمان خدا را بشکند، مخالف سنت رسول الله باشد، در میان مردم با گناه و عدوان رفتار نماید، اما با قول و رفتار خود با او مخالفت نکند، خدا حق دارد که وی را هم در جایگاهی نظیر جایگاه او داخل کند. (بحار الأنوار، ج 44، ص 381)
3. ای وارث حضرت آدم؛ بنده برگزیده خدا! ای وارث نوح؛ پیامبر خدا... (زیارت وارث؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 604 و مفاتیح الجنان، ص 701)
4. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق) از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. (حدید، آیه 25)

بزرگ در قرن اخیر - از سید جمال اسدآبادی تا اقبال لاهوری، تا بزرگان فکر و اندیشه، تا علمای بزرگی در داخل کشور خود ما - دنبال آن بوده‌اند که دین خدا را حاکم کنند و این ادامه‌ی راه پیغمبران بوده است. امروز دستها، زبانها، نوشته‌ها و امواج تبلیغاتی، در این امر واضح ایجاد خدشه و درباره‌ی آن، سؤال ایجاد می‌کنند. بایستی این را در ذهنها مستحکم کنید. باید بدانند که حاکمیت اسلام، یعنی حاکمیت عدل و علم و انصاف بر مجموعه‌ی انسانها. حاکمیتی که می‌تواند هم جسم انسانها، هم دل انسانها، هم عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آنها و هم دنیا و آخرتشان را آباد کند. حاکمیت دین یعنی این.

حاکمیت دین، در مقابل حاکمیت طاغوت است؛ که «إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ<sup>1</sup>». حاکمیت طاغوت، حاکمیت فساد و حاکمیت ضایع کردن دین و دنیاست - نه فقط دین - کما این که در گذشته‌ی کشور خودمان از نزدیک شاهد بودیم و کسانی که آن دوره را درک کردند، همه آن را حس نمودند. حاکمیت خدا، یعنی نجات و سعادت انسانها. حاکمیت دین خدا، یعنی پاسخگویی به نیازهای اساسی انسانها. هر نیازی که انسانها دارند - نیازهای معنوی، نیازهای مادی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و همه و همه - در ظل حاکمیت دین خدا تأمین می‌شود.

بایستی اینها را برای مردم، بخصوص برای جوانان تبیین کنید. اگرچه ملت ما بحمدالله این بخش مسأله را از بن دندان معتقدند، آن را

1. هنگامی که روی برمی‌گرداند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند. (بقره، آیه 205)



پذیرفته‌اند، با همه‌ی وجود از آن دفاع کردند و در هشت سال دفاع مقدّس، خونهایشان را در حاکمیت دین خدا دادند و امروز هم همان‌طور است؛ لیکن نباید از کید دشمن غافل شد. نباید از تلاش دشمن غافل شد. آنها کار می‌کنند، برای این‌که در درازمدت، بهره‌ی آن را ببرند؛ استفاده‌ی آن را بکنند.<sup>231</sup>

#### 4-2-2-5. تبیین اندیشهٔ سیاسی اسلام

ربیع‌الکرم مدظله: خیال نکنند که می‌شود اسلام را تبیین کرد و از حاکمیت اسلام - که امروز در این مرز و بوم متجسّد شده است - غافل ماند و آن را مغفول<sup>1</sup> عنه<sup>1</sup> گذاشت. این، توصیه‌ی ما به شما عزیزان است.<sup>232</sup>

ربیع‌الکرم مدظله: آنچه که از روایات مربوط به زندگی ائمه (علیهم‌السلام) به دست می‌آید و شواهد زیادی بر آن وجود دارد، این است که ائمه (علیهم‌السلام) جداً می‌خواستند نظام اسلامی به وجود آورند. این کار - آن‌طور که تصور می‌شود - با علم و معرفت امام منافات ندارد. آنها واقعاً می‌خواستند نظام الهی برقرار کنند.<sup>233</sup>

ربیع‌الکرم مدظله: ... مسأله‌ی اول، شکل دادن به یک آرمان سیاسی است که بتواند به فعالیت‌ها و تلاش‌های جوان‌جهت بدهد؛ چون بدون آرمان، نه می‌شود درست زندگی کرد و نه تلاش انسان، منضبط خواهد بود. باید آرمان و خط روشن و افق واضحی در مقابل وجود داشته باشد که به انسان جهت بدهد.<sup>234</sup>

1. مورد غفلت قرار گرفته

ربیع‌المرکز انقلاب مدظله: امام بزرگوار ما با ارائه‌ی مکتب سیاسی اسلام، خط بطلان بر همه‌ی تلاشهای فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن و نیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را بکلی از عرصه‌ی زندگی جامعه بیرون رانده و با طرح نظریه‌ی جدایی دین از سیاست، دینداری را فقط پرداختن به عبادت و اعمال شخصی قلمداد کنند، و با حذف اسلام از صحنه‌ی سیاست جهان، کشورهای اسلامی را عرصه‌ی غارتگریها و تاخت و تازهای سیاسی و نظامی خود نمایند. با ارائه و تعلیم و تبلیغ مکتب سیاسی اسلام، که در آن هم نقش مردم و اراده و خواست آنان و هم نقش هدایت الهی و احکام سعادتبخش قرآنی در اداره‌ی زندگی عمومی و حکومت، مشخص گردیده، و جایگاه ایمان و جهاد و اراده و تدبیر تبیین شده است، مبارزات گسترده‌ی مردم، سمت و سوی منطقی و فکری خود را یافت و امام حکیم فرزانه و شجاع، در موضع رهبر بی‌معارض، چون خورشیدی صحنه‌ی مبارزات را روشن کرد، و سیل عظیم مردم به سوی میدانهای نهضت اسلامی سرازیر شد...<sup>235</sup>

ربیع‌المرکز انقلاب مدظله: مکتب سیاسی‌یی که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند. چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه‌ی آنهاست؛ لذا کهنه نمی‌شود.<sup>236</sup>

ربیع‌المرکز انقلاب مدظله: نسیم بیداری اسلامی در همه جای جهان اسلام وزیده و پا نهادن اسلام به عرصه عمل، به مطالبه‌ی جدی بدل شده است.

نظریه «اسلام سیاسی» جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و در مد  
نگاه آنان، افقی روشن و امیدبخش گشوده است.<sup>237</sup>

ربط نظام انقلاب مدخله : ... در این شرایط، شما می خواهید نظریه ی سیاسی اسلام  
و نظام جمهوری اسلامی - یعنی مردم سالاری دینی - را به دنیا معرفی  
کنید. جمهوری، یعنی مردم سالاری؛ اسلامی، یعنی دینی. بعضی خیال  
می کنند ما که عنوان مردم سالاری دینی را مطرح کردیم، حرف تازه ای  
را به میدان آوردیم؛ نه! جمهوری اسلامی یعنی مردم سالاری دینی.  
حقیقت مردم سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی  
و اراده ی مردمی اداره شود و پیش برود. اشکال کار نظامهای دنیا این  
است که یا هدایت الهی در آنها نیست - مثل به اصطلاح دمکراسیهای  
غربی که اراده ی مردمی علی الظاهر هست، اما هدایت الهی را ندارند -  
یا اگر هدایت الهی را دارند یا ادعا می کنند که دارند، اراده ی مردمی در  
آن نیست؛ یا هیچکدام نیست، که بسیاری از کشورها این گونه اند؛  
یعنی نه مردم در شؤون کشور دخالت و رأی و اراده ای دارند، نه  
هدایت الهی وجود دارد. جمهوری اسلامی، یعنی آن جایی که هدایت  
الهی و اراده ی مردمی توأم با یکدیگر در ساخت نظام تأثیر می گذارند.  
بر این نظریه، هیچ گونه خدشه و اشکالی در بحثهای دانشگاهی و  
محافل تحقیقاتی وارد نمی شود؛ اما اگر شما بخواهید حقانیت این  
نظریه را برای مردم دنیا ثابت کنید، در عمل باید ثابت کنید. چالش  
عمده ی نظام جمهوری اسلامی این است.

عزیزان من! بدانید همه ی تلاش دشمنان جمهوری اسلامی این است  
که این کار اتفاق نیفتد؛ یعنی... برای کشورهای دیگر الگو نشود و

نظریه‌ی سیاسی اسلام در دنیا رواج پیدا نکند.<sup>238</sup>

### 5-2-2-5. تبیین ارتباط قیام حسینی با نهضت امام خمینی (قدس سره)

**رب‌مبظ انقلاب<sup>منظله</sup>:** این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهداء (علیه‌الصلاة والسلام)، چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت. انسان وقتی در این مسأله غور می‌کند، از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می‌افتد و فکر می‌کند کسانی که از آن محرومند، این خلأ را چگونه می‌توانند پُر کنند.<sup>239</sup>

### 5-2-2-5-1. ریشه‌داشتن انقلاب اسلامی در قیام عاشورا

**امام<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> حسینی:** این را باید همه گویندگان توجه بکنند و ما باید همه متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) نبود، امروز هم ما نمی‌توانستیم پیروز بشویم.<sup>240</sup>

**رب‌مبظ انقلاب<sup>منظله</sup>:** امروز این حادثه، پشتوانه‌ی یک نهضت است. اگر امروز به ما بگویند ریشه‌ی این نهضتی که به وجود آورده‌اید، کجاست؟ ما می‌گوییم: ریشه‌اش پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهم‌السلام) است. امام حسین کیست؟ کسی است که این حادثه را به وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه [عاشورا]، پشتوانه‌ی این نهضت است.<sup>241</sup>

**رب‌مبظ انقلاب<sup>منظله</sup>:** ماجرای حسین بن علی (علیه‌الصلاة والسلام)، حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است.

هر آزادیخواه و هر مجاهد فی سبیل اللّٰه و هر کس که می‌خواسته است در میدان خطر وارد بشود، از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشتوانه‌ی روحی و معنوی خود قرار داده است. در انقلاب ما، این معنا به صورت بیّنی واضح بود. معلوم نبود اگر ما این حادثه را نمی‌داشتیم، چه طور می‌توانستیم در این معرکه خوض<sup>1</sup> کنیم.<sup>242</sup>

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** در طول قرن‌ها و در این چند قرن اخیر، در مجموع کشور ما، این بینش و این تذکر راجع به دین، به نام و مناسبت حسین بن علی (علیه السلام) وجود داشته است و در سطحی مردم را متذکر به دین نگهداشته است. این کانال‌کشی وسیع، در انقلاب به کار آمد. از این کانال‌کشی منظم در سطح کشور، تفکر انقلابی ما - که مستند به حادثه‌ی عاشورا هم بود - در همه جا گسترش پیدا کرد و مردم را وارد میدان نمود. اگر در این خصوص، کشور ما را با کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کنید، در آن‌جایی که نام امام حسین (علیه السلام) وجود ندارد، فرق بیّن این دو را مشاهده خواهید کرد. این، خصوصیتی به جامعه‌ی ما بخشیده است.<sup>243</sup>

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>:** آخرین برکت عظیم حادثه‌ی کربلا همین انقلاب شکوهمند ماست. اگر حادثه‌ی کربلا و اسوه‌گیری از آن نبود، این انقلاب پیروز نمی‌شد. امام بزرگوارمان که در محرم سال 57 فرمودند «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است»، این خط و این درس را از محرم دادند. سراغ جنگ هم که بروید همین است.<sup>244</sup>

1. فرو رفتن؛ تأمل کردن

منبر عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>: اینها تأثیرات عاشورایی است. در طول زمان نیز همین طور بوده است. آنچه در زمان ما اتفاق افتاد، از همه‌ی اینها بالاتر بود. یعنی در عصر تسلط ظلم، کفر و الحاد بر سرتاسر عالم؛ در عصری که عدالتْ خلاف قانون و ظلمْ قانون و مقرراتِ بین‌المللی شده است، حق به حکومت رسید. این‌که شما می‌بینید ابرقدرتها زورگویی می‌کنند و می‌خواهند نظام جدیدی را بر دنیا حاکم کنند - که البته همان نظام قبلی هم نظام حاکمیت ابرقدرتها بود - این، همان سلطه‌ی ظلم است. برای هر آنچه در دنیا ظلم، حق‌کشی و تبعیض می‌شود، اسمهای قانونی مثل «حقوق بشر»، «دفاع از ارزشهای انسانی» و از این قبیل می‌گذارند. بدترین نوع سیطره‌ی ظلم این است که ظلم به اسم عدل و ناحق به اسم حق، بر دنیا مسلط شود. در چنین زمانی، ناگهان به برکت عاشورا، حجاب ظلمت شکافته و خورشید حقیقت آشکار شد. حق، به قدرت و حکومت رسید. اسلام که همه‌ی دستها سعی می‌کردند آن را منزوی کنند، در وسط عرصه، خودش را مطرح کرد و دنیا مجبور شد که حضور اسلام راستین و ناب را در شکل حکومت جمهوری اسلامی بپذیرد.<sup>245</sup>

منبر عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>: در محرم سال 42، امام بزرگوار ما از این ممشاء<sup>1</sup> استفاده کرد و آن حادثه‌ی عظیم پانزده خرداد به وجود آمد. در محرم سال 1357 هم امام عزیز ما باز از همین حادثه الهام گرفت و گفت: «خون بر شمشیر پیروز است» و آن حادثه‌ی تاریخی بی‌نظیر - یعنی انقلاب اسلامی - پدید آمد. این، مال زمان خود ماست؛ جلوی چشم خود

1. روش و منش

ماست؛ ولی در طول تاریخ هم این پرچم برای ملت‌ها پرچم فتح و ظفر بوده است و در آینده هم باید همین‌طور باشد و همین‌طور خواهد بود.<sup>246</sup>

#### 4-2-2-5-2. دشمن شناسی و آگاهی دادن نسبت به وجود

#### دشمنان انقلاب

ربیع‌الکرم <sup>مظله</sup> : ... این نکته را هم بایستی در این مجالس و محافل تذکر داد که اگر چه ما امروز بحمدالله از لحاظ سیاسی، در موضع قوتیم و دشمن - یعنی استکبار - در موضع انفعال قرار دارد؛ اما این به معنای تمام شدن کید و مکر دشمن نیست. «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ<sup>1</sup>». البته بر مبنای: «قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ<sup>2</sup>»، جناح حق به خواست دشمن تسلیم نمی‌شود؛ ولی به هر حال، طبیعت دشمن را باید شناخت. ما نباید هیچ لحظه‌یی از کید دشمن غافل باشیم. این نکته را باید به مردم گفت.

... استکبار جهانی در طول این چند وقت، همواره نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تهدیدهایی صریح و غیرصریح و مستقیم و غیرمستقیم داشته است. ملتی در مقابل تهدیدهای دشمن مطلقاً تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد که با خدا ارتباط دارد و خودش را وابسته‌ی به خدا می‌داند. امروز، مصداق آن به صورت سیاسی و جمعی، نظام جمهوری اسلامی و ملت مسلمان ایران است. بنابراین، ما از تهدید

1. هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنان شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی. (بقره، آیه 120)  
2. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» (ادامه آیه قبل)

دشمن به هیچ وجه دچار رعب نمی‌شویم و از هیچ دشمنی نمی‌ترسیم و از هیچ قدرتی در دنیا هراس نداریم. دشمنان ما، عملاً نشان دادند که قادر نیستند به صورت جدی و قاطع به ما ضربه بزنند؛ به خاطر این‌که در این ده سال، هر کاری که می‌توانستند، کردند و ما امروز بحمدالله از همیشه قویتر و پابرجاتر و در بین خود، امیدوارتریم. امروز، آینده برای ما از همیشه روشنتر است. ما از دشمن نمی‌ترسیم و دشمن هم قادر به ضربه زدن به ما نیست؛ اما همه‌ی اینها مشروط به حفظ هوشیاری و حضور آحاد مردم در صحنه است. این طور نباشد که مردم احساس کنند که حالا دیگر بحمدالله کارها تمام شد و هر کسی سراغ کار خود برود. نه، صحنه را نباید خالی کرد.<sup>247</sup>

### 5-2-2-3. پیوند فرهنگ بسیج و شهادت با عاشورا

رهبر معظم انقلاب مدظله: آقایان مبلغین، وعاظ، گویندگان مذهبی، خوانندگان و مداحان مذهبی، فراموش نکنند که در زمان ما، نمونه‌ی کاملی از حوادث عاشورا، همین بسیجیهایند. همین بچه‌ها و جوانان بسیجند. این یادتان نرود. عده‌ای از آنها شهید شدند، عده‌ای هم هستند. اینهایی که هستند، اگر شهید نشدند به خاطر این نبود که از شهادت گریختند. به سراغ شهادت رفتند؛ اما شهادت به سراغشان نیامد. فراموش نشود که ماجرای عاشورا و محرم، با شهدای ما و با بقایای آن بسیجیها که امروز بحمدالله از پیر و جوان در جامعه‌ی ما زیادند پیوند دارد.<sup>248</sup>

روحانیت محترم و مبلغین عزیز، در این ماه بزرگ رهبر معظم انقلاب مدظله:



[محرم] باید ابعاد مختلف قضایا را برای مردم روشن کنند و به آنها تفهیم نمایند که دنیا و آخرت، در سایه‌ی دین به دست می‌آید. ارتباط با امام حسین (علیه‌الصلاة والسلام) و فهم معنا و مفهوم شهادت، هم به زندگی مادی و هم به زندگی معنوی انسان کمک می‌کند. یک ملت، اگر معنای شهادت را فهمید و دانست که برای آرمانها چگونه می‌شود رفت و جان فدا کرد، آن وقت می‌تواند بی‌دغدغه و با استقلال زندگی کند؛ زیرا مرگ دیگر مانعی برایش نیست. اگر جز این باشد، دشمن او را از مرگ خواهد ترساند و مثل بعضی از کشورها، بعضی از دولتها و بعضی از ملت‌هایی خواهد شد که در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان می‌دهند.<sup>249</sup>

**ربیع‌الظلمة منظره:** فرصت تبلیغ در ماه محرم الحرام، یک فرصت بسیار بزرگ و استثنایی است و این به برکت خون سید شهیدان و سرور آزادگان عالم حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) و یاران پاکبخته‌ی آن بزرگوار است. اثر آن خون به ناحق ریخته، یک اثر ماندگار در تاریخ است؛ چون شهید - کسی که جان خود را در طباق اخلاص می‌گذارد و تقدیم اهداف عالی‌ی دین می‌کند - از صفا و صدق برخوردار است.

انسان مزور و خدعه‌گر، هرچه هم که در زبان و بیان بتواند خود را طرفدار حق نشان دهد، وقتی پای منافع شخصی، بخصوص پای جان خود و عزیزانش به میان آمد، پا عقب می‌کشد و حاضر نیست آنها را فدا کند. آن کسی که قدم در میدان فداکاری می‌گذارد و خالصانه و مخلصانه هستی خود را در راه خدا می‌دهد: «حقّ علیّ اللّٰه»؛ خود

خدای متعال بر عهده گرفته است که زنده‌اش نگه بدارد. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ<sup>1</sup>»، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا<sup>2</sup>»؛ کشته‌شدگان راه خدا زنده می‌مانند. یک بُعد زنده ماندن آنها همین است که نشانه‌ی آنها، جای پای آنها و پرچم آنها هرگز نمی‌خوابد. ممکن است چند صباحی با زور و عنف و با دخالت قدرتهای زورگو، نشانه‌های آنها کم‌رنگ شود؛ اما خدای متعال طبیعت را این‌طور قرار داده است. سنت الهی بر این است که راه پاکان و صالحان و مخلصان بماند. اخلاص چیز عجیبی است؛ لذاست که به برکت حسین بن علی (علیه‌الصلاة والسلام) و خون به ناحق ریخته‌ی آن بزرگوار و اصحابش، دین در عالم باقی ماند؛ بعد از آن هم این رشته ادامه پیدا کرد.<sup>250</sup>

#### 5-2-2-5. تذکر نعمت انقلاب

**ربِّ عظیم انقلاب مدظله** : از جمله نکاتی که باید به مردم - بخصوص به جوانان - بگویید، نعمت بزرگی است که خدای متعال به وسیله‌ی رهبر عظیم‌الشان و عظیم‌القدر و کم‌نظیر و حرکت عظیم ملت ایران در این انقلاب عظیم به ما داد. جوانان امروز، قبل از این انقلاب را ندیدند، با آن آشنا نیستند و نمی‌دانند در این مملکت چه بود و چه ذلتی بر ملت ایران حاکم بود! در پنجاه سال آخر قبل از انقلاب، دو نفر در این

1. به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید! (بقره، آیه 154)

2. (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران، آیه 169)

مملکت حکومت کردند - پدر و پسر - که هر دو را بیگانگان بر سر کار آوردند. رضاخان را انگلیسیها از میان فوج قزاق پیدا کردند - به یک قلدر بی باک و بی محابا احتیاج داشتند - آوردند و دست او سلاح دادند! دست، پشتش زدند، او را آوردند تا به مقام سلطنت رساندند، بعد مقاصد خودشان را به وسیله‌ی او اعمال کردند! آن کاری را که می‌خواستند در این مملکت بکنند، به وسیله‌ی او کردند. آن ضربه‌ای را که می‌خواستند به دین، به روحانیت، به سنتهای قدیمی و ملی این کشور و به پایه‌های دینی و اعتقادی این کشور بزنند، به وسیله‌ی او زدند. چون آدم بی باک و گستاخی بود، به درد آنها می‌خورد! انگلیسیها مدت‌ها - از قبل از مشروطیت - دنبال وسیله‌ی نفوذی در این کشور می‌گشتند؛ اما نمی‌شد. بیشتر هم علما مانع نفوذ بودند. این آدم، آدمی بود که می‌دانستند در برخورد با علما، گستاخ و بی باک است. او را بر سر کار آوردند و هر کار خواستند، به وسیله‌ی او انجام دادند! بعد هم چون دیدند که از لحاظ سیاسی به سمت دیگری گرایش پیدا می‌کند، او را برداشتند و پسرش را جایش گذاشتند!

برای یک ملت - برای ملت ایران - هیچ ننگی بالاتر از این نیست که حکام، فرمانروایان، سیاستمداران و سررشته‌داران امور کشور را دولت انگلیس به وسیله‌ی سفارتخانه‌ی خود بیاورد و ببرد! کدام ننگ برای یک ملت، از این بالاتر است؟! خاطراتی را که از عناصر دوران پهلوی نوشته‌اند، بخوانید! بعد از آن که در سال 1320 رضاخان را بردند، پسر او محمدرضا تا چند روز نمی‌دانست که آیا پادشاه خواهد بود یا نه! کسی را به سفارت انگلیس فرستاد، آنها گفتند که بله، عیبی ندارد، پادشاه باشد، به شرطی که فلان کار را نکند و فلان کار را نکند!

خوشحال شد. اینها حقایق این کشور است.

پنجاه سال حکومت ایران که حکومت دیکتاتوری، سلطنتی، طاغوتی، فاسد و آن چنانی بود، به وسیله‌ی دو نفری انجام گرفت که آنها را بیگانگان بر سر کار آوردند و مردم هیچ نقشی نداشتند. قبل از آن هم که حکومت قاجار و حکومت سلاطین بود. شرح حال این سلاطین را ببینید! مردم که هیچ، مردم که اصلاً برای آنها قابل ذکر نبودند! عمال دولت را از صدر اعظم تا پایین، نوکران خودشان می‌دانستند و به آنها می‌گفتند شما در بین نوکران ما چنین هستید، چنان هستید! چنین حکومتهایی بر این کشور حاکم بوده‌اند!

این برای اولین بار در طول قرون متمادی است که به برکت انقلاب در این کشور، حکومتهایی سرکار می‌آیند که ملاک مسؤولان حکومتها، علم، تقوا، عدالت، مردم‌دوستی و گزینش مردم است. با مردمند؛ برای مردم و در خدمت مردمند؛ اهل سوء استفاده، دزدی و سرسپردگی به دشمن نیستند. این حقایق در تاریخ طولانی ایران، قرن‌ها سابقه نداشته است. اینها را اسلام و انقلاب به این ملت داد. اینها را باید برای نسل جوان تشریح کنید؛ بدانند کشور ایران چه بود و چه شد! از کجا به کجا آمد! امروز تفاله‌های همان رژیمهای وابسته‌ی فاسد ذلیل‌توسری‌خورده‌ی حقیر، در دامن همان اربابهایی که آن روز به ایشان پول می‌دادند، نشسته‌اند! امروز هم به ایشان پول می‌دهند، میکروفون دستشان می‌دهند، با ایشان مصاحبه می‌کنند، پخش می‌کنند، رادیو و روزنامه درست می‌کنند؛ آن وقت به فلان نقطه‌ی جمهوری اسلامی - یک گوشه از نظام عظیم و دستگاه عریض و طویل

حکومت اسلامی - اشکالی را وارد می‌کنند و آن را بزرگ و در رادیوهایشان پنخش می‌کنند! باید جوانان اینها را بدانند؛ اینها نکات مهمی است. امروز تبلیغ دین و تبیین حقایق، بایستی این چیزها را هم در بر بگیرد و شامل این چیزها هم بشود.<sup>251</sup>

### 6-2-2-5. توصیه به وحدت کلمه

رَبِّعِزِّمُتَّقِلِیْهِ <sup>مدخله</sup>: ... نکته‌ی بعدی که باید در این مجالس مورد توجه قرار بگیرد، همین مسأله‌ی وحدت کلمه‌ی آحاد مردم است... حالا که خدا این نعمت را به ما داده است، باید حفظش کنیم. اولاً، در جلساتی که تشکیل می‌شود، از طرف خود گویندگان، سخن و اشاره و حرکتی که به اختلافی اشاره کند، مطلقاً نباید وجود داشته باشد. هیچ بهانه‌یی مجوز این نمی‌شود که ما در جلسه‌یی، چیزی را که ممکن است بین دو دسته از مردم، اختلافی به وجود آورد، مطرح کنیم. در قضایای سیاسی و دینی و در مسائل مربوط به دولت و روحانیت و مرجعیت و رهبری و دیگر مسایلی که می‌تواند بین مردم، اختلاف و شکاف و دودستگی و بگومگو ایجاد کند، نباید سخنی از گویندگان مذهبی صادر شود که وحدت کلمه‌ی مردم را خدشه‌دار کند؛ بلکه به عکس، گویندگان مذهبی کوشش کنند که فضا، فضای محبت‌آمیز باقی بماند و همکاری بین مسئولان و مردم و نیز وحدت کلمه، توصیه بشود.<sup>252</sup>

رَبِّعِزِّمُتَّقِلِیْهِ <sup>مدخله</sup>: از جمله‌ی چیزهای مهمی که بایستی در تبلیغات، مردم را به آن توجه دهید، مسأله‌ی وحدت و اتفاق و اتحاد ملت است. عزیزان من! امروز وقتی که من به امواج تبلیغاتی دشمنان نگاه می‌کنم

و نیز به آنچه که به تبع آنها بعضی از انسانهای غافل یا مغرض و بددل ترویج می‌کنند، همین خطّ اختلاف، خطّ ایجاد تشنج و ایجاد درگیری آحاد مردم و بزرگ کردن چیزهای کوچک است. مبادا در منابر عمومی، در آن جایی که بایستی دین و اخلاق تبلیغ شود، مسائل اختلافی را مطرح و اختلافها را بزرگ کنید! دشمن سعی می‌کند اختلافات کوچک را بزرگ جلوه دهد. از اوّل انقلاب، این‌طور بوده است و فقط امروز نیست. از اوّل انقلاب، از قبل از جنگ، حتی در دوران جنگ با حضور امام بزرگوار، همیشه این‌طور بوده است. سعی می‌کردند چیز کوچکی را به عنوان سندی بر وجود اختلاف و شکاف، با شیوه‌های روانشناسانه‌ی تبلیغی، آن‌چنان بزرگ جلوه دهند که هر کس گوش می‌کند خیال کند که در کشور، غوغایی از زد و خورد و اختناق است؛ در حالی که چنین چیزی نبود؛ الان هم نیست.<sup>253</sup>

## 6. لزوم ایجاد سازوکار مناسب برای سازماندهی نهاد منبر

ربیع‌القرن اول مدظله: گمان من این است که ما امروز در قبال نهاد منبر، یک وظیفه‌ی جدید داریم؛ یک سازماندهی و یک قاعده و ضابطه لازم است.<sup>254</sup>

ربیع‌القرن اول مدظله: امروز در بسیاری از زمینه‌ها ضابطه وجود دارد. خوشبختانه حوزه‌های علمیه و در رأس آنها حوزه‌ی مبارکه‌ی علمیه‌ی قم، در جهت سازماندهی و طبقه‌بندی و مراتب‌سازی پیش می‌رود. این، حرکت مبارکی است که اگرچه دیر آغاز شده، اما بالاخره شروع گردیده است. در این میدان هم چنین کاری بایستی انجام بگیرد. البته دشوار است و فکر و زحمت و پشتکار لازم دارد؛ اما باید بشود. آن نسلی که می‌خواهد از سخن دینی ما استفاده کند، اگر ما آن را پیراسته نکنیم، از ما نمی‌گذرد.<sup>255</sup>

## 6-1. متولیان سازماندهی

رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>: این قاعده و ضابطه، بایستی به وسیله‌ی معمران این فن و خبرگان این میدان و کسانی که سالیان درازی در این راه بوده‌اند و جوانب گوناگون آن را سنجیده‌اند، و نیز فضلا و آگاهان به شرایط زمان برقرار بشود.<sup>256</sup>

## 6-2. اهداف مطلوب در سازماندهی نهاد منبر

رهبر عظیم انقلاب<sup>مدظله</sup>: تقریباً در صد سال پیش، مرحوم حاج میرزا حسین نوری، کتابی به نام «لؤلؤ و مرجان» در شرایط پله‌ی اول و دوم منبر روضه‌خوانان نوشت. آن زمان، یک محدث که دلسوز، روشنفکر و آگاه بود، به فکر این بود که پله‌ی اول و دوم منبر، هر کدام شرایطی دارد؛ بی‌شرط نمی‌شود وارد این میدان شد. شاید در آن روز، روضه‌خوانان و مرثیه‌خوانان روی پله‌ی اول، و وعاظ روی پله دوم می‌نشستند.

آن روز، آن بزرگوار می‌نوشت و در محدوده‌ی دید آن زمان می‌دید؛ اما امروز شما در یک محدوده‌ی وسیع‌تر می‌بینید و می‌توانید آن را عمل بکنید؛ چه کسی به صورت مجاز منبر برود و مورد قبول جامعه‌ی که بر این کار نظارت دارد، باشد؟ چه بگوید؟ کی و کجا بگوید؟ این، به معنای نسخه‌نویسی و دست این و آن دادن نیست. در کشورهای اسلامی دیگر این گونه است که مأموران دولتی چیزی را می‌نویسند و در اختیار امام‌جمعه‌ی می‌گذارند و می‌گویند این را



بخوان. نه! تفکر و مطالعه و بررسی و استفاده‌ی از اساتید فن و پیشکسوت‌های این میدان لازم است و باید با معیارهایی، مناسب‌گویی و درست‌خوانی، با هدف اصلاح خواندن و گفتن، انجام بگیرد.<sup>257</sup>

**رب‌معلم انقلاب مدظله:** هر سخن ضعیف و سستی گفته نشود؛ هر معرفت بی‌فایده یا کم‌فایده‌یی، جای معارف پُر فایده را نگیرد؛ اقتضای زمانه و نیاز مردم به معارف دینی، مورد توجه قرار بگیرد؛ حادثه‌ی عاشورا که در باب جهاد و مبارزه‌ی فی سبیل‌الله، ام‌المعارف است و پایه‌ی اصلی انقلاب ماست، به صورت پیراسته بیان بشود؛ حقایق در آن جلوه کند و اضافاتی که احیاناً در گوشه‌وکنار از زبانها و یا قلم‌هایی تراوش کرده و شنیده و خوانده شده است، کنار برود. مسأله‌ی عاشورا شوخی نیست. نمی‌شود این قضیه‌ی با آن عظمت را با خرافات آمیخت و انتظار تأثیر کامل داشت. امروز، روزی است که باید این کارها انجام بگیرد.<sup>258</sup>

## 6-2-1. به‌روز آوری روش‌های ارائه معارف

**رب‌معلم انقلاب مدظله:** امروز دنیا در زنده‌ترین مسائل و علوم مورد احتیاج مردم، ساعت‌به‌ساعت روش‌های نو را پیش می‌آورد. واقعاً در بسیاری از علوم‌ی که در میدان و صحنه‌ی تبادل نظر هست، شما اگر امروز نظریه‌یی را خواندید، یک ماه بعد نمی‌توانید به عنوان آخرین نظریه به آن تکیه کنید. روشها دائماً عوض می‌شود و حرفها نوبه‌نو می‌آید. ما چه‌طور می‌خواهیم حرف حق خودمان را به همان شیوه و روشی که با مردم پنجاه سال یا صد سال پیش گفته می‌شد، امروز در میان

بگذاریم؟ امروز حتی با قبل از انقلاب فرق دارد. منبری که در روزهای پیش از انقلاب - در سالهای 55 و 56 و 57 - می‌توانست مفید و مؤثر باشد، ممکن است امروز در همه جا آن قدر مفید و مؤثر نباشد. البته بعضی از معارف هست که به هر زبانی و در هر شرایطی بیان بشود، گیرایی دارد؛ اما این عمومیت ندارد. این، آن نکته‌ی اساسی است که خواستم در باب مسائل منبر و اهل منبر عرض کنم و خلاصه‌اش، پیشبرد این فن شریف از لحاظ محتوا و قالب و روشها و اسلوبهاست.<sup>259</sup>

مِنْ حُلُوِّ دَعْوَةِ الْإِسْلَامِ  
خَلْقِيكُمْ وَرَبُّكُمْ فَاصْبِرُوا  
أَوْ يَوْمَ الْآزْمِ إِذْ يَقُولُ  
بِأَنفُسِكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ  
مَعَكُمْ أَمْ لَكُمْ آلٌ  
أُخْرَىٰ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ



## جایگاه مداحی

در مجالس ذکر عزای اهل بیت علیهم السلام

بدانید که مداحی و ستایشگری ائمه (علیهم السلام) در حقیقت ستایشگری نیکی و معنویت و جهاد است؛ ستایشگری خورشید امامت و ولایت است؛ خورشید حقیقتی که سعی شد آن را بپوشانند؛ اما همین زبانهای گویا نگذاشتند. نه فقط مذاحان و شعرا نگذاشتند، بلکه همه‌ی کسانی که در راه معرفت دینی کار کرده‌اند و همه‌ی دل‌های فروزنده‌ی از محبت اهل بیت (علیهم السلام) در این سیزده، چهارده قرن، نگذاشتند این خورشید پوشیده بماند. روزی‌به‌روز ابرها را از مقابل آن خورشید، بیشتر کنار زدند تا امروز به این جا رسیده‌ایم. این کار باید ادامه پیدا کند و حقایق اهل بیت (علیهم السلام) روشن شود.<sup>260</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)

## روایات

❖ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا أَبَا هَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَنْشَدْتُهُ فَقَالَ أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ يَعْنِي بِالرَّقَّةِ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ امْرُورٌ عَلَى جَدَّتِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزُّكْيَاءِ قَالَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ زِدْنِي فَأَنْشَدْتُهُ الْقَصِيدَةَ الْأُخْرَى قَالَ فَبَكَى فَسَمِعْتُ بُكَاءَ مَنْ خَلْفَ السُّتْرِ فَلَمَّا فَرَعْتُ قَالَ يَا أَبَا هَارُونَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى عَشْرَةَ كُتِبَتْ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى خَمْسَةَ كُتِبَتْ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى وَاحِدًا كُتِبَتْ لَهُمَا الْجَنَّةُ وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِنَ الدَّمْعِ مَقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ.<sup>261</sup>

ابهارون نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابهارون! در مورد امام حسین (علیه السلام) برایم شعر بخوان.  
 پس برای او خواندم. امام فرمود: برای من همانطور که (در جمع خودتان) می خوانید، بخوان؛ یعنی با دلشکستگی. ابهارون می گوید:  
 پس برای امام صادق (علیه السلام) این گونه خواندم:

أَمْرُ رُزْ عَلى جَدَثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرِّكِيَّةِ  
 اباهارون می گوید: امام گریه کرد و فرمود: بیشتر برایم بخوان! سپس  
 برای او قصیده دیگری خواندم. ابا هارون می گوید: امام گریه کرد و  
 همچنین صدای گریه را از پشت پرده نیز شنیدم. پس هنگامی که از  
 خواندن شعر فارغ شدم امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا هارون! هر کس  
 در مورد امام حسین (علیه السلام) شعری بخواند و گریه کند و ده نفر  
 را بگریاند، بهشت بر آنها نوشته می شود؛ و هر کس شعری در رثای  
 امام حسین (علیه السلام) بخواند و گریه کند و پنج نفر را بگریاند،  
 بهشت برای آنها نوشته می شود؛ و هر کس شعری در مورد امام حسین  
 (علیه السلام) بخواند و گریه کند و یک نفر را بگریاند، بهشت برای آنها  
 نوشته می شود؛ و هر کس نزد او ذکر امام حسین (علیه السلام) شود و  
 به اندازه بال مگسی از چشم او اشک خارج شود، ثواب او بر خداست  
 و خدا به کمتر از بهشت برای او راضی نمی شود.

❖ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ دَخَلَ دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُرَاعِيُّ عَلَى الرَّضَا  
 (علیه السلام) بَمَرَوْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ قَصِيدَةً وَ آلَيْتُ  
 عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَتَشْدَهَا أَحَدًا قَبْلَكَ فَقَالَ الرَّضَا (علیه السلام) هَاتَهَا فَأَنْشُدْ:  
 تَجَاوَبْنَ بِالْأَرْنَانِ وَالرَّفْرَاتِ نَوَائِحُ عُجْمِ اللَّفْظِ وَالنَّطَقَاتِ  
 لَمَّا وَصَلَ إِلَى قَوْلِهِ:

وَقَبْرٌ بِيَعْدَادٍ لِنَفْسِ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرْفَاتِ  
 قَالَ (علیه السلام) لَهُ أَفَلَا الْحَقُّ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيْنَيْنِ بَيْهَاتِمَا قَصِيدَتِكَ  
 قَالَ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ:

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوْقَدُ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرْقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ  
 قَالَ دَعْبِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَنْ هَذَا الْقَبْرُ بَطُوسٌ فَقَالَ (عليه السلام) قَبْرِي وَ لَا  
 يُنْقِضِي الْأَيَّامَ وَالسَّنُونَ حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شَيْعَتِي فَمَنْ زَارَنِي فِي  
 غُرْبَتِي كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ وَ نَهَضَ الرِّضَا (عليه السلام)  
 وَ قَالَ لَا تَبْرَحْ وَ أَنْفِذْ إِلَيَّ صِرَّةً فِيهَا مِائَةٌ دِينَارًا.<sup>262</sup>

اباصلت می گوید: دعبل بن علی خزاعی در مرو به محضر  
 امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شد و گفت: ای پسر رسول خدا! من  
 قصیده‌ای در مورد شما سروده‌ام و عهد کردم که قبل از شما آن را  
 برای احدی نخوانم. امام رضا (علیه السلام) فرمود: آن را بخوان، پس  
 او (دعبل) اینچنین خواند:

تَجَاوَبْنِ بِالْأَرْثَانِ وَالزَّفَرَاتِ نَوَائِحِ عَجْمِ اللَّفْظِ وَالنَّطَقَاتِ  
 هنگامی که به اینجا رسید:

وَ قَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسِ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ  
 و در بغداد برای نفس زکیه است، که خداوند در بهشت جایگاه  
 رفیعی برای او تضمین کرده.

امام (علیه السلام) به او گفت: آیا به این قسمت شعر تو دو بیت اضافه  
 کنم تا قصیده‌ات کامل گردد؟

(دعبل) گفت: آری، ای پسر رسول خدا! پس (امام) فرمود:

وَ قَبْرٌ بَطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدُ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرْقَاتِ  
 إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

و در طوس قبری است، وای از مصیبت‌های آن؛ که شراره های آتش تا  
 قیامت از جگرش زبانه می کشد، تا اینکه خداوند حضرت مهدی  
 (علیه السلام) را فرستاده و غم و اندوه را از ما برطرف نماید.

دعبل گفت: ای پسر رسول خدا! این قبر که در طوس است،  
قبر کیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: قبر من است و روزها و سالهای زیادی  
نمی گذرد که طوس محل رفت و آمد شیعیان من می شود، پس هر  
کس مرا در غربت زیارت کند، در قیامت با من و در درجه من خواهد  
بود و گناهش بخشیده خواهد شد.  
و امام رضا (علیه السلام) برخاست ... و به من عطا فرمود کیسه ای که  
در آن صد دینار بود.

❖ عَنْ الْكُمَيْتِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ وَاللَّهِ  
يَا كُمَيْتُ لَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ وَ لَكِنْ لُكَّ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحَسَانٍ لَا يَزَالُ مَعَكَ رُوحُ الْقُدْسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا.<sup>263</sup>

کمیت بن زید می گوید: به محضر امام باقر (علیه السلام) شرفیاب  
شدم، حضرت فرمودند: قسم به خدا! ای کمیت! اگر نزد ما مالی بود  
حتما آن را به تو می دادیم و لکن حق تو همان چیزی است که رسول  
خدا (صلی الله علیه و آله) به حسان فرمود: مادامیکه از ما دفاع می کنی،  
پیوسته روح القدس با تو است.

❖ قَالَ ابْنُ طَاوُسٍ رَوَى عَنْ آلِ الرَّسُولِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) أَنَّهُمْ قَالُوا مَنْ بَكَى  
وَ أَبْكَى فِينَا مِائَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى خَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى  
وَ أَبْكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى عَشْرِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ  
أَبْكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ تَبَاكَى فَلَهُ  
الْجَنَّةُ...<sup>264</sup>



ابن طاووس می‌گوید: از آل پیامبر (علیهم‌السلام) روایت شده است که می‌فرمایند: هرکس گریه کند و صد نفر را بخاطر ما بگریاند، پس بهشت برای او خواهد بود؛ و هرکس گریه کند و یا پنجاه نفر را بگریاند، پس بهشت برای او خواهد بود؛ و هرکس گریه کند و سی نفر را بگریاند، پس بهشت برای او خواهد بود؛ و هرکس گریه کند و بیست نفر را بگریاند، پس بهشت برای او خواهد بود؛ و هرکس گریه کند و ده نفر را بگریاند، پس بهشت برای او خواهد بود؛ و هرکس گریه کند و یک نفر را بگریاند، پس بهشت برای او خواهد بود؛ و هر کس خود را به حالت گریه درآورد، پس بهشت برای اوست.

## 1. نقش و جایگاه مداحی

ربِّ عظیم انقلاب مدظله: مداحی و ستایشگری خاندان پیغمبر - که طبعاً ذکر مصائب را هم به همراه دارد - شغل خیلی مهم و بزرگی است. البته ما بارها در طول سالهای گذشته در چنین جلساتی مطالبی را در این زمینه عرض نموده و با زبانهای گوناگون به هنر مداحی اظهار اخلاص و ارادت کرده‌ایم.<sup>265</sup>

ربِّ عظیم انقلاب مدظله: میدان شما، میدان وسیعی است؛ میدان کار و اثرگذاری است. امروز مداحان جوان بحمدالله خیلی هستند؛ اقبال جوانها هم خیلی زیاد است. این مزرع، بسیار مستعد و قابل بذرافشانی است. اگر خوب بذرافشانی شود، تأثیرات و محصولش فوق‌العاده باارزش خواهد بود. از این فرصت استفاده کنید، استفاده کنیم، نظام اسلامی استفاده کند - شعر خوب، آهنگ خوب، مضمون خوب، اجرای خوب، صدای خوب - این یک چیز استثنایی و فوق‌العاده خواهد بود.<sup>266</sup>

نقش هنر، نقش شعر، نقش ادبیات، نقش حضور در میدانهای عملی در پرورش این روح ایمانی، نقشی است که بسیار بسیار کارساز و مؤثر است. شما جای مداح و ذاکر اهل بیت را اینجا ببینید؛ نقش ایمان آفرین، نقش فرهنگ ساز، نقش مستحکم کننده‌ی پیوند قلبی بین پیروان و بین آن محبوبان؛ یک چنین نقشی است. این نقش، بسیار نقش مهمی است.<sup>267</sup>

### 1-1. جایگاه مداحی در جبهه تبلیغ دین

جبهه‌ی تبلیغ، جبهه‌ی وسیعی است که در آن هنر و آموزش و علم و دین و دانشگاه و حوزه و وزارت ارشاد و صدا و سیما هستند، که یک قسمت از این جبهه‌ی وسیع، به جماعت مداح - این برادرهایی که در دوره‌ی جنگ و دفاع مقدس در جبهه بودند، خوب در ذهن شان حرف بنده را تصویر می کنند - سپرده شده است و آن مانند این است که این بخش عظیم را این لشکر یا این قرارگاه به عهده دارد و تکه‌یی از آن را به گردن ما سپرده‌اند؛ ما باید این را خوب از عهده بریباییم، تا دیگران هم که در بخشهای خودشان از عهده برآمده‌اند، مجموعش بشود پیروزی؛ باید برادران مداح به این موضوع توجه کنند؛ و آلا ما در نوحه خوانی، مصیبت خوانی و مرثیه خوانی، اگر یک مقدار همت و سلیقه به خرج بدهیم، می توانیم همه‌ی این مفاهیم عالی را بگنجانیم و البته می شود همه‌ی اینها را پوچ و پوک و خالی کرد و فقط ظواهری باشد. این موضوع می تواند در روضه، در نوحه، در سینه زنی و در مدح و مصیبت باشد؛ طوری که

فقط دلی بسوزد و قطره اشکی بریزد، بدون این که اندک بهره‌ی برده شود؛ در روز جشن هم به همین نحو.<sup>268</sup>

ربیع‌الکرم مدظله: من یک وقت گفتم که گاهی شعر یک مداح از یک منبر یک ساعتی ما اثرش بیشتر است. البته همیشه نیست؛ گاهی است. اگر خوب انتخاب و اجرا شود، این طوری خواهد بود.<sup>269</sup>

## 1-2. انتساب به اهل بیت (علیهم السلام)

ربیع‌الکرم مدظله: «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ<sup>1</sup>» - خطاب به زنان پیغمبر است - هر که از شما گناه کند، عذابش دو برابر است. چرا؟ زن پیغمبر چون زن پیغمبر است، اگر گناه کرد، عذابش دو برابر است. «وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا<sup>2</sup>». «وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ<sup>3</sup>»، آن طرف قضیه هم همین طور است: اگر عبادت کردید، اگر کار خوب کردید، اگر عمل صالح انجام دادید، دو برابر مردم دیگر به شما اجر می‌دهیم. یعنی نماز زن پیغمبر به طور معمولی دو برابر نماز دیگران اجر دارد؛ عبادتش دو برابر عبادت دیگران اجر دارد. اگر هم خدای نکرده غیبت کسی را بکند، غیبتش دو برابر غیبت دیگران گناه دارد. بعد، آیه‌ی که

1. ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و این برای خدا آسان است. (احزاب، آیه 30)

2. همان

3. و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پرارزشی برای او آماده کرده‌ایم. (احزاب، آیه 31)

این قاری خواندند، از این جا شروع می شود: «یا نساء النبی لسنن کأحد من النساء إن اتقین»<sup>1</sup>؛ شما اگر تقوا پیشه کنید، مثل دیگر زنها نیستید؛ از بقیه‌ی زنهاى دیگر امتیاز دارید. آن وقت بعد دنباله‌اش می فرماید: «فلا تخضعن بالقول فیطمع ألدی فی قلبه مرضٌ و قلن قولا معروفا»<sup>2</sup> این، خطاب به زنهاى پیغمبر است. اما زنهاى پیغمبر خصوصیتی ندارند؛ خصوصیت زنهاى پیغمبر، انتساب به پیغمبر است. من و شما هر کدام انتساب بیشتر و موقعیت خطیر و ممتازی در جامعه داشته باشیم، همین خصوصیت در ما هم هست. البته نمی گویم دو برابر - این را ادعا نمی کنم - اما با دیگر مردم فرق داریم، و من از شما بیشتر. اگر ما خطایی انجام دهیم، خطای ما مثل خطای مردم عادی نیست؛ سنگین تر و سخت تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی ضلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابه دیگری تفاوت دارد. مداح‌ها بدانند چه می خوانند و چه می گویند.<sup>270</sup>

### 3-1. اقبال عمومی به مداحان

ربیع‌المنظر<sup>مدینه</sup>: امروز خوشبختانه اقبال مردم به این حرفه و هنر چند پهلو و چندجانبه زیاد است. جوانان در تهران و شهرستانها به جلسات مداحی علاقه و توجه دارند. این، مسئولیت شما آقایان مداح را مضاعف می کند.<sup>271</sup>

1. ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند! (حزاب، آیه 32)

2. همان

صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تریبون  
 خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوانها بحمدالله جامعه و کشور ما  
 را با صفای دل خودشان مصفا کرده‌اند - این همه جوان در این کشور  
 وجود دارد - همه متوجه شماست. شما چه می‌خواهید به مردم  
 بدهید؟ این که من همیشه روی آنچه می‌خوانید و آن‌چنان که  
 می‌خوانید - در جلسه‌ی مداح‌ها و با افراد گوناگون - تأکید می‌کنم،  
 به‌خاطر این حساسیت است.<sup>272</sup>

## 2. سابقه ستایشگری اهل بیت (علیهم السلام)

ربِّ عظیم القلوب مدَّله: وقتی انسان به روایاتی که مربوط به فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) می‌باشد و از ائمه (علیهم السلام) صادر شده است، مراجعه می‌کند، می‌بیند زبان معصومین (علیهم السلام) نسبت به این بزرگوار، آن چنان زبان ستایش و خضوع و خشوع است که برای کسی که مقام والای فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) را ندانسته باشد، ممکن است مایه‌ی تعجب بشود. از خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) که پدر و مربی این مخدره‌ی بزرگوار بود، تا امیرالمؤمنین که همسر او بود و تا فرزندان او - ائمه (علیهم السلام) - هر کدام راجع به زهرای اطهر، جمله‌یی سخن گفته‌اند و آن را با زبان تعظیم و ستایش بیان کرده‌اند. این، نشان‌دهنده‌ی آن مقام والا و توصیف‌ناشدنی است که حقیقتاً برای ذهن قاصر ما، آن علو درجه‌ی معنوی و ملکوتی امّ الائمه النجباء (علیها سلام الله) قابل درک نیست و ما به قدر فهم خود، ممکن است رشحه‌یی از رشحات را درک کنیم. برادرانی که در این رشته هستند، توجه کنند که مسأله‌ی مداحی،

مسأله‌ی مهمی است. مداحی - همچنان که قبلاً هم در همین جلسه به شما عرض کردم - ادامه‌ی راه ستایشگران برجسته‌ی اهل بیت در دوران اختناق اموی و عباسی است. قضیه، فقط قضیه‌ی شعرخوانی نیست؛ بلکه مسأله، مسأله‌ی پراکندن مدایح و فضایل و حقایق در قلبی است که برای همه‌ی شنوندگان، قابل فهم و درک و در دل آنها دارای تأثیر است. لذا شما اطراف کشور اسلامی آن روز - از اقصای خراسان و سیستان تا یمن و مصر و کشورهای مغرب اسلامی - را ببینید، شیعیانی بودند که راجع به امیرالمؤمنین و سایر ائمه (علیهم‌السلام) و نیز راجع به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) حرف می‌زدند و سخن می‌گفتند و برای این و آن، حقایقی را بیان می‌کردند. شما در بین کلمات ائمه (علیهم‌السلام) یا سیره‌ی آن بزرگواران، کسی را که دارای چنین خصوصیتی است و این‌گونه مورد توجه ویژه قرار داده باشند، کمتر می‌بینید؛ مگر آن افراد بسیار برجسته - مثل «هشام بن حکم» یا «مؤمن الطاق» - که اینها در بین رجال شیعه، بی‌نظیر و یا بسیار کم‌نظیر بودند. ائمه (علیهم‌السلام)، امثال «هشام» و «مؤمن الطاق» را ستایش می‌کردند و مورد توجه و علاقه قرار می‌دادند؛ اما آن کسانی که همین مدح و بیان فضایل را به زبان شعر بیان می‌کردند - ولو آنچه که می‌گفتند، در حد اوج سخن «هشام بن حکم» هم نبود - مورد توجه و نوازش و احترام و تجلیل و تکریم قرار می‌دادند. علت این کار چیست؟<sup>273</sup>

رب‌مبظ انظار مدالله : شما ببینید امام باقر و یا امام سجاد (علیهم‌الصلاة والسلام) نسبت به «فرزدق» چه محبتی انجام دادند؛ در حالی که «فرزدق» جزو



شعرای اهل بیت نیست. او یک شاعر درباری وابسته‌ی به دستگاہهای قدرت و یک آدم معمولی بود که یک دیوان پُر از شعر، راجع به همین حرفها و مبتذلاتی که شعرای آن روز بر زبانشان جاری می‌کردند، داشت؛ لیکن چون یک‌بار وجدان او بیدار شد و در مقابل قدرت، حق را بیان کرد - آن هم به زبان شعر - شما ببینید که امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) چه محبتی نسبت به او انجام می‌دهد. یا بقیه‌ی شعرایی که مربوط به اهل بیت بودند - مثل «کمیت» و «دعل» و «سید حمیری» - و بقیه‌ی کسانی که جزو شعرای اهل بیت محسوب می‌شدند و به آنها علاقه‌مند بودند، همین وضعیت را داشتند.<sup>274</sup>

رهبر عظیم انقلاب مدظله: امام عزیزمان - آن انسان بزرگ زمان ما - نسبت به مدح ائمه (علیهم‌السلام) حساسیت فوق‌العاده‌ی داشت. ما شرح حال آدمهای بزرگ را در کتابها خوانده‌ایم و بعضاً هم از نزدیک دیده‌ایم؛ اما این انسان، انسان دیگری بود و با همه‌ی انسانهای بزرگی که ما شناخته‌ایم، فاصله‌ی زیادی داشت و حدش به همان حدود اولیاء‌الله می‌خورد. آن سبک انسان بود؛ نه مثل این انسانهای بزرگی که در دنیای امروز و گذشته وجود داشتند و به عنوان انسانهای بزرگ شناخته می‌شدند. رهبر بزرگ ما، با آنها تفاوت زیادی داشت. انصافاً شخصیت عظیمی بود. ایشان، در ارتباط با خواندن و مدح و زندگی ائمه (علیهم‌السلام) و پیوند عاطفی و محبت و تقویت این رشته، حساسیت فوق‌العاده‌ی داشت. کسی در این حد از مقام، این قدر به این مسئله اهتمام بورزد، نشاندهنده‌ی عظمت این مسئله است.<sup>275</sup>

رهبر عظیم انقلاب مدظله: من به مسائل مربوط به مداحی و شعرخوانی علاقه

داشتم و این قضیه را تعقیب کردم. امروز جامعه‌ی مداحی ما و دستگاه مدح‌خوانی ما با سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت خیلی فرق دارد، ما خیلی جلو رفتیم... [شما مداحان] توانستید الحمدلله این کاروان را پیش ببرید، باز هم بایستی تلاش کنید، پیش ببرید.<sup>276</sup>

### 3. کارکردهای مداحی

#### 3-1. تحقق عبودیت خدا

رسول الله ﷺ: برادران و خواهران عزیز! من و شما باید دنبال عبودیت خدا باشیم. تمجید از فاطمه‌ی زهرا نتیجه‌اش باید این باشد. شما برادران عزیز مداح کسانی هستید که از زبان و حنجره‌ی شما امواج نورانی و معطر مدیحه‌ی دختر پیغمبر و ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) ساطع می‌شود و در دل مخاطباتان می‌نشیند؛ این خیلی ارزش است.<sup>277</sup>

رسول الله ﷺ: عزیزان من! این ستاره‌ی درخشان عالم خلقت، فقط همان نیست که به چشم ما می‌آید. فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بسیار بالاتر از این حرفهاست. ما فقط درخشندگی‌ای می‌بینیم؛ ولی بسیار بزرگتر از این حرفهاست. اما من و شما چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ همین قدر که بدانیم او زهراست، کافی است؟ در روایتی خواندم که درخشندگی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) باعث می‌شود تا چشمان

کروبیان ملاءعلی خیره شود: «زَهْرٌ نُورُهُا لِمَلَأِئِكَتِ السَّمَاءِ<sup>1</sup>». برای آنها می درخشد. ما از این درخشندگی چه استفاده‌ای بکنیم؟ ما باید از این ستاره‌ی درخشان، راه به سوی خدا و راه بندگی را که راه راست است و فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) پیمود و به آن مدارج عالی رسید، پیداکنیم.<sup>278</sup>

### 2-3. مطرح کردن اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان الگو

**رهبر عظیم‌العالی<sup>مدتله</sup>:** در مقام تنزل وجود، آن جایی که عظمت‌های ملکوتی به واقعیت‌های عالم جسم و ملک می‌پیوندند و این قالب‌های بشری، حامل آن معنویتها و روحها می‌شود؛ آن وقت، هر حرکت و هر اشاره و هر حرف از زبان آنها، برای ماها که عقب هستیم، یک سرمشق نورانی می‌شود. این کافی نیست که ما بدانیم فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) در چه اوجی و با چه عظمتی در این عالم بوده و در عالم معنا و ملکوت خواهد بود. البته دانستنش برای ما یک معرفت است و اگر معرفتِ روشنی‌گیر کسی بیاید - که آن هم جز در سایه‌ی عمل به دست نمی‌آید - خیلی قیمت دارد.

معرفتِ خالصِ روشن‌گویای از آن معنویتها، گیر همه نمی‌آید. اولیای بزرگ خدا هستند که می‌توانند گوشه‌هایی از آن را درک کنند و ببینند. آن مقداری که ما درک می‌کنیم و می‌فهمیم، باید برای ما سرمشق حرکت و عمل باشد. شیعیان، این نکته را باید فراموش نکنند. البته همه‌ی مسلمین سهمیند؛ متها شاید این‌طور معرفتی، در غیر از شیعه

کتر هست؛ نه این که هیچ نیست. بعضی از کسانی که شیعه هم نیستند، در مقام معرفت نسبت به اهل بیت، خیلی جلو هستند؛ اما در این حد، غالباً و عموماً متعلق به شیعه است. باید هر حرف و کلمه و هر اشاره‌یی در زندگی این بزرگوار، برای ما یک سرمشق باشد.<sup>279</sup>

**ربیع‌الکرم القلاب مدظله** : آنها از همه‌ی امکانات استفاده می‌کنند برای الگوسازی، ملتها هم دستشان خالی است و الگو و نمونه‌یی که بتوانند در مقابله‌ی با آنچه که آنها می‌آورند، از خودشان نشان بدهند، ندارند. ما دستمان پُر است، ما زنان بزرگی داریم؛ اگر حالا بخواهیم وارد وادی مسأله‌ی زن بشویم. زنان باعظمتی در تاریخ اسلام هستند که اوج و قله‌ی این عظمت‌ها، فاطمه‌ی زهرا، صدیقه‌ی کبری (سلام‌الله‌علیها)، است. حضرت زینب و حضرت سکینه هم ماجراهایشان ماجراهای شگفت‌آور برای انسانهای متفکر و باهوش و خردمند و اهل فکر است. امام حسن و امام حسین را گفته‌اند: «سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ<sup>1</sup>». با این که اینها همیشه جوان نبودند و این دو بزرگوار به سنین پیری و کهولت هم رسیده‌اند، اما «سیدی شباب» به آنها گفته‌اند؛ یعنی جوانی اینها باید به عنوان یک الگو همیشه در مقابل چشم جوانهای دنیا باشد. جوانی خود پیغمبر و جوانی امیرالمؤمنین هم همین جور است. حرف من با شما برادران عزیز مداح و ذاکر این است که شماها در این زمینه خیلی وظیفه دارید.<sup>280</sup>

**ربیع‌الکرم القلاب مدظله** : زن امروز در خلاء است نمی‌داند چه باید بکند؟ در دنیا اینجور است. شما اگر اینها را مطرح بکنید، شعرای ما اگر اینها را

1. سرور جوانان اهل بهشت. (تحف العقول، ص 405)

بگویند، گویندگان ما اگر بخوانند، ببینید چه فرهنگ رائجی در زمینه ی مسائل زن بوجود می آید. ما احتیاج به هیچ چی دیگر نداریم، خوشبختانه ما در زمینه های فرهنگی عجیب غنا و خودکفائی دادیم. این دیگر مسائل صنعتی و فنی نیست که ما دستمان به طرف دیگران دراز باشد، خودمان داریم آن الگوها را و ما باید صادر کنیم برای دنیا. حالا شما ببینید یکهو روز ولادت حضرت زهرا یا روز وفات این بزرگوار در روایات مختلف و مناسبت های مختلف هزاران ستایشگر خاندان پیغمبر و مداح اهل بیت در هزاران مجلس شعرهایی را بخوانند با آن شیوه ها و شگردهای هنری که شماها دارید و بسیار هم جالب است، که این ابعاد در آن هست، حالا در هر شعری یک گوشه ای از این گوشه ها ممکن است وجود داشته باشد، ببینید شما چه تحولی بوجود می آید؟<sup>281</sup>

### 3-3. تبیین حقایق دین برای مردم

ربِّ عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>: امروز مثل خیلی از دورانهای دیگر تاریخ، ما - جریان ولایت و دوستان ائمه (علیهم السّلام) - به تبیین احتیاج داریم؛ گفتن، بیان کردن، روشن کردن و حقایق را در معرض بینایی و دانایی انسانها قرار دادن. اگر اهمیت تبیین نبود، امام صادق (علیه السّلام) شاعری مثل «کُمیّت» را آن گونه مورد عنایت قرار نمی داد؛ یا امام هشتم (علیه السّلام) «دعبل» را؛ یا امام چهارم (علیه السّلام) «فرزدق» را. شعرای معروفی که شما اسمهایشان را شنیده اید - مثل فرزدق، کُمیّت و دیگران - اینها سلمان زمان خودشان نبودند؛ اینها در مقایسه ی با

اصحاب عالی مقام ائمه، خیلی متوسط بودند. نه معرفتشان به قدر معرفت «زراره» و «محمد بن مسلم» و امثال اینها بود؛ نه فعالیتشان در محیط اهل بیت زیاد بود. اما شما می بینید امام از اینها تجلیلی می کند که از خیلی از اصحاب بزرگوار خودش نمی کند؛ چرا؟ به خاطر تبیین. چون اینها در یک جا حرفی زدند و نکته ای را روشن کردند که مثل خورشیدی بر ذهنها و دلها تابیده و حقیقتی را برای مردم روشن کرده است.<sup>282</sup>

ربیع معظم الفراق<sup>منظله</sup>: شما مداحان عزیزی که این جا هستید - جمعی از جماعت حاضر، یا مداحید یا شوق مداحی دارید؛ احتمالاً بعضی از جوانها در آینده مداحان بسیار خوبی هم بشوند - بدانید که مداحی و ستایشگری ائمه (علیهم السلام) در حقیقت ستایشگری نیکی و معنویت و جهاد است؛ ستایشگری خورشید امامت و ولایت است؛ خورشید حقیقتی که سعی شد آن را بپوشانند؛ اما همین زبانهای گویا نگذاشتند. نه فقط مداحان و شعرا نگذاشتند، بلکه همه ی کسانی که در راه معرفت دینی کار کرده اند و همه ی دلهای فروزنده ی از محبت اهل بیت (علیهم السلام) در این سیزده، چهارده قرن، نگذاشتند این خورشید پوشیده بماند. روزبه روز ابرها را از مقابل آن خورشید، بیشتر کنار زدند تا امروز به این جا رسیده ایم. این کار باید ادامه پیدا کند و حقایق اهل بیت (علیهم السلام) روشن شود.<sup>283</sup>

### 3-4. قابل درک کردن مفاهیم متعالی دینی

ربیع معظم الفراق<sup>منظله</sup>: مقام فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) در خور آن است که

عقول برجسته‌ی انسانهای بزرگ، در اصلیت‌ترین رشته‌های تفکرشان بیندیشند و زبانهای فصیحترین و بلیغترین گویندگان و شعرا و سراینندگان، آن اندیشه‌ها را در قالب کلمات بیاورند و سرشارترین ذوقها و جوشانترین طبعهای فیاض و سیال هنرمندان و شاعران، آنها را به صورت شعر و سخن منظوم، با بهترین گویشها و حنجره‌ها بیان کنند. اگر این طور بشود، شاید ذهن بشر متوسط امروز و ما که از معارف حقیقی الهی دوریم و کشش نداریم که در ذهن و دل و روحمان، حقایق والا و متعالی را درک بکنیم، بتوانیم گوشه‌یی از فضایل و مداخل و مناقب و محامد این بزرگوار را بفهمیم و درک کنیم.<sup>284</sup>

در باره‌ی مقامات صدیقه‌ی طاهره (سلام‌الله‌علیها) زبان و گفتار ما یارای بیان ندارد؛ نمی‌شود توصیف کرد؛ وصف او از حد این قالبهای معمولی بیانی ما بالاتر است؛ اما با زبان هنر تا حدودی می‌شود ذهنها را نزدیک برد؛ این که بنده روی مداحی و شعر و سرودهای اسلامی تکیه می‌کنم، به همین خاطر است. با بال و پر هنر می‌شود مقداری ذهن را نزدیک کرد، ولی به حقیقت آنها در مقام توصیف نمی‌شود رسید. البته کسانی که دلها و عملشان را پاک کنند، جسم و جان خودشان را تطهیر کنند، تقوا و پرهیزگاری و پاکدامنی را پیشه‌ی خودشان کنند و خودشان را تربیت کنند و مقداری از این آلودگی‌یی که بنده و امثال بنده دچارش هستیم، خودشان را بیرون بیاورند، چشمهایشان می‌تواند ببیند؛ اما باز آنها هم نمی‌توانند توصیف کنند، لیکن دلهای پاک و چشم دل بینای آنها می‌تواند انوار قدسیه‌ی



اهل بیت و از جمله صدیقه‌ی کبری (سلام‌الله‌علیها) را تا حدودی از نزدیک ببیند و مقامات آنها را درک کند.<sup>285</sup>

### 3-5. عمق دهی به ایمان دینی مردم

**ربِّ عظیم القدر** مدظله: اساساً مادامی که ایمان، با محبت و عشق عمیق و رنگ و بوی پیوند عاطفی همراه نباشد، کارایی لازم را ندارد. محبت است که در مقام عمل و تحرک - آن هم در حد بالا - به ایمان کارایی می‌بخشد. بدون محبت نمی‌شد ما نهضت را به پیش ببریم. بالاترین عنوان محبت - یعنی محبت به اهل بیت - در تفکر اسلامی، در اختیار ماست. اوج این محبت، در مسأله‌ی کربلا و عاشورا و حفظ یادگارهای گرانبهای فداکاری مردان خدا در آن روز است که برای تاریخ و فرهنگ تشیع، به یادگار گذاشته شده است.<sup>286</sup>

**ربِّ عظیم القدر** مدظله: یک انسان والا، پاک، منور و بدون ذره‌ای شائبه‌ی تردید در شخصیت ملکوتی والای او، برای هدفی که همه‌ی منصفین عالم در صحت آن، که مبتنی بر نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان است، متفقند، حرکت شگرفش را آغاز می‌کند و می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ...<sup>1</sup>» بحث سر این است. امام حسین (علیه‌السلام)، فلسفه‌ی حرکت خود را مقابله با جور قرار می‌دهد: «يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ

1. پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در زمان زندگی خود فرمود: کسی که سلطان ستمکشی را ببیند که حرام خدا را حلال بداند، عهد و پیمان خدا را بشکند، مخالف سنت رسول الله باشد، در میان مردم با گناه و عدوان رفتار نماید، اما با قول و رفتار خود با او مخالفت نکند، خدا حق دارد که وی را هم در جایگاهی نظیر جایگاه او داخل کند. (بحارالانوار، ج 44، ص 382)

الْعُدْوَانُ<sup>1</sup>». بحث بر سرِ مقدّس‌ترین هدفهاست که همه‌ی منصفین عالم آن را قبول دارند. چنان انسانی، در راه چنین هدفی، دشوارترین مبارزه را تحمل می‌کند.

دشوارترین مبارزه، مبارزه‌ی غریبانه است. کشته شدن در میان هیاهو و لهله‌ی دوستان و تحسین عامه‌ی مردم، چندان دشوار نیست. چنان‌که در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که دو لشکرِ حقّ و باطل در مقابل هم صف کشیدند و کسانی چون پیغمبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام)، در رأس جبهه‌ی حق قرار داشتند، پیغمبر از سپاهیان خود پرسید: چه کسی حاضر است به میدان برود و فلان جنگجوی معروف سپاه دشمن را از پای درآورد؟ جوانی از سپاهیان اسلام، داوطلب شد. پیغمبر دستی بر سر او کشید و او را بدرقه کرد. مسلمانان هم برایش دعا کردند و او به میدان نبرد رفت، جهاد کرد و کشته شد. این، یک نوع کشته شدن و جهاد کردن است. نوع دیگر جهاد کردن، جهادی است که وقتی انسان به سمت میدان نبرد می‌رود، آحاد جامعه نسبت به او یا منکرند، یا غافلند، یا کناره می‌جویند و یا در مقابلش می‌ایستند. کسانی هم که قلباً وی را تحسین می‌کنند - و تعدادشان کم است - جرأت ندارند زبانی به تحسینش پردازند. در حادثه‌ی عاشورای امام حسین (علیه السلام)، حتی کسانی مانند «عبدالله بن عباس» و «عبدالله بن جعفر» که خودشان جزو خاندان بنی هاشم و از همین شجره‌ی طیّبه‌اند، جرأت نمی‌کنند در مکه یا مدینه بایستند، فریاد بزنند و به نام امام حسین (علیه السلام)، شعار

بدهند. چنین مبارزه‌ای، غریبانه است و مبارزه‌ی غریبانه، سخت‌ترین مبارزه‌هاست. همه با انسان، دشمن؛ همه از انسان، رویگردان. در مبارزه‌ی امام حسین (علیه‌السلام)، حتی برخی از دوستان هم مغرضند. چنان‌که به یکی از آنها فرمود: «بیا به من کمک کن!» و او به جای کمک، اسبش را برای حضرت فرستاد و گفت: «از اسب من استفاده کن!»

غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه‌تر؟! آن وقت در این مبارزه‌ی غریبانه، عزیزترین عزیزانش در مقابل چشمش قربانی شوند. پسرانش، برادرزاده‌هایش، برادرانش و پسرعموهایش؛ این گلهای بنی‌هاشم، پرپر شوند، و در مقابلش روی زمین بریزند و حتی کودک شش‌ماهه‌اش هم کشته شود!

علاوه بر همه‌ی این مصیبتها، می‌داند به مجرد این‌که جان از جسم مطهرش خارج شود، عیالات بی‌پناه و بی‌دفاعش، مورد تهاجم قرار خواهند گرفت. می‌داند که گرگهای گرسنه، به دختران خردسال و جوانش حمله‌ور می‌شوند، دل‌های آنها را می‌ترسانند؛ اموال آنها را غارت می‌کنند؛ آنها را به اسارت می‌گیرند و مورد اهانت قرار می‌دهند. می‌داند که به دختر والای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، زینب کبری (سلام‌الله‌علیها)، که جزو شخصیت‌های بارز دنیای اسلام است، جسارت می‌کنند. اینها را هم می‌داند.

بر همه‌ی اینها، تشنگی خود و اهل و عیالش را اضافه کنید؛ کودکان خردسال، تشنه؛ دختر بچه‌ها، تشنه؛ پیرها، تشنه؛ حتی کودک شیرخواره، تشنه. می‌توانید تصور کنید که این مبارزه چقدر سخت است؟ انسانی چنان والا، پاک، مطهر و منور که ملائکه‌ی آسمان برای

تماشای جلوه‌ی او بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آرزومند تماشای حسین بن علی علیه‌السلام هستند تا به او متبرک شوند؛ انسانی که انبیا و اولیا آرزوی مقام او را می‌کنند، در چنان مبارزه‌ای و با چنان شدت و محنتی به شهادت می‌رسد. شهادت چنین شخصیتی، حادثه‌ای شگرف است. کدام انسانی است که عاطفه‌اش از این حادثه جریحه‌دار نشود؟! کدام انسانی است که این حادثه را بشناسد و بفهمد و نسبت به آن دل‌بسته نشود؟!<sup>287</sup>

**ربمظان انقلاب<sup>بنقله</sup>:** ... نقش شما مداحان عزیز هم حرف دوم ماست. دین اگر چه که پایه‌اش عقلانیت و فلسفه و استدلال است؛ در این هیچ شکی نیست، اما هیچ مبنای عقلانی و فلسفی و حکمی بدون آبیاری شدن از عاطفه و ایمان قلبی امکان ندارد که رویش پیدا کند و ریشه بدواند و در تاریخ بماند. ادیان، خصوصیتشان همین است؛ با مکاتب دیگر، با این ایدئولوژی‌ها، با این فلسفه‌های گوناگون فرقتشان همین است که ایمانها را جلب میکند. ایمان، غیر از علم است؛ ایمان غیر از استدلال است؛ ایمان غیر از فلسفه است؛ ایمان یک امر قلبی است. جایگاه ایمان با جایگاه عاطفه و احساس یکجاست. ایمان یعنی دل سپردن، سر سپردن، دل دادن. بنابراین، دل نقش پیدا می‌کند؛ عواطف جایگاه خود را در طول تاریخ ادیان به این شکل حفظ می‌کنند. با اینکه در جنگ فلسفه‌ها با یکدیگر، هیچ فلسفه‌ای نیست که بتواند در مقابل فلسفه‌ی ادیان و فلسفه‌ی توحید مقاومت کند؛ بخصوص فلسفه‌ای مثل فلسفه‌ی مدون اسلامی، اما مسئله این نیست؛ خیلیها مبانی و مفاهیم اسلامی را هم بلدند، حقیقتی را هم میدانند، اما به آن

حقیقت دل نسپرده‌اند. شما فکر میکنید حقانیت علی بن ابی طالب را در صدر اسلام، آن کسانی که از خود پیغمبر درباره‌ی علی بن ابی طالب آن حرفها را شنیده بودند، نمی‌دانستند؟ علم داشتند. ما در اخبار خوانده‌ایم آنها از دو لب پیغمبر شنیده بودند؛ علم داشتند؛ اما آنچه کم بود، ایمان به آن معلوم بود؛ ایمان به آن چیزی بود که علم به او پیدا شده بود: یعنی دل دادن.<sup>288</sup>

### 3-6. تعمیق و برافروختن محبت مردم نسبت به

اهل بیت (علیهم‌السلام)

رهبر عظیم القاب<sup>مدظله</sup>: مردم محبتی دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه‌دار و تند و آتشین و برافروخته بشود. تشیع، آیین محبت است. خصوصیت محبت، خصوصیت تشیع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه‌ی مثل تشیع، با محبت سر و کار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده - در حالی که این همه با آن مخالفت کرده‌اند - این است که ریشه در زلال محبت داشته و دین توکی و تبری و آیین دوست داشتن و دشمن داشتن است و عاطفه در آن، با فکر هماهنگ و همدوش است. چیزهای خیلی مهمی است. اصل خیلی سحرآمیز و عجیبی است.

اگر محبت در تشیع نبود، این دشمنیهای عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین می‌برد. همین محبت شما مردم به حسین بن علی (علیه‌السلام)، ضامن حیات و بقای اسلام است. این که امام می‌فرمود: «عاشورا اسلام را نگهداشت»، معنایش همین است. فاطمیه و میلاد و

وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السّلام) هم همین طور است. باید با استفاده‌ی از این هنر، این محبت را در میان مردم هم عمق ببخشید، هم تر و تازه کنید و هم برافروخته نمایید. چیز خیلی عجیب و عظیمی است. البته ابزار لازم برای این کار، شعر خوب و درست است.<sup>289</sup>

## 4. ارکان مداحی

ربیع‌الکرم <sup>مدظله</sup>: در کار مداحی شما چند چشمه‌ی هنری وجود دارد ... عنصر دوم، عنصر تعقل است... خصوصیت سوم این است که شما حامل پیام دینی محسوب می‌شوید... البته خصوصیات دیگری هم وجود دارد، اما این سه خصوصیت در کنار هم مهمتر است. من می‌خواهم عرض کنم که از این سه خصوصیت می‌شود خیلی خوب استفاده کرد؛ می‌شود استفاده نکرد؛ می‌شود بد استفاده کرد. البته خوب استفاده کردن هم طیفی از انواع استفاده را در ذیل خودش دارد. عزیزان من! سعی کنید از این سه خصوصیت ممتازی که الحمدلله خدای متعال به شما عنایت کرده، به بهترین وجهی استفاده کنید.<sup>290</sup>

### 4-1. هنر

ربیع‌الکرم <sup>مدظله</sup>: [شما مداحان] امتیازتان بر گوینده‌ی نثر این است که شما برای تفهیم و القای مطلب، از دو هنر - هنر شعر و هنر خوانندگی - استفاده می‌کنید. این، چیز مهمی است. البته خوانندگی در

مقام مدح هم هنر خاصی است. معنایش هم فقط صدای خوب نیست. این هنر را باید یاد گرفت.

الحمدلله در جلسه‌ی امروز و در جلسات سالهای پیش و نیز به مناسبت‌های دیگر، کسانی که نشانه‌ی استادی یا پختگی در کار، از حرکات و حرف زدن و شروع و ختم و دست تکان دادن و نگاه کردنشان پیداست، من زیاد دیده‌ام. این، یک هنر است. این هنر بایستی آموخته بشود و کامل گردد و افزایش پیدا کند.

مردم زبان شعر را بهتر می‌خواهند، اما مثل زبان نثر نمی‌فهمند؛ بخصوص اگر شعر، شعر بالایی باشد. شما باید این را بفهمانید. فهماندنش با این نیست که آدم با صدای خوب بخواند. خیلیها شعر را با صدای خوب می‌خوانند؛ ولی مستمع هم نمی‌فهمد که چه گفت! شما باید بفهمانید. این فهماندن، همان هنر مداحی است. شعر را همراه با هنر خواندن - که البته غالباً با صدای خوب هم همراه است - برای تفهیم عرضه کنید. اگر با صدای خوب هم همراه نباشد، همان کیفیت خواندن، جبران صدای خوب را می‌کند. گاهی ممکن است از خیلی از خوش صداها هم بهتر و جاافتاده‌تر و شیرینتر تلقی بشود. از این باید برای پراکندن بهترین معارف اسلامی در باب اهل بیت و غیر آن استفاده کنید.<sup>291</sup>

**رب‌مبطل انظالم** : در کار مداحی شما چند چشمه‌ی هنری وجود دارد: شعرتان هنر است؛ صدایتان هنر است؛ آهنگی که انتخاب می‌کنید، هنر است؛ اشارات و کارهایی که انجام می‌دهید، هنر است.<sup>292</sup>



مداحی رایج در بین ما، یک حرفه‌ی دو جانبه است؛ فقط آوازه‌خوانی و شعرخوانی نیست؛ ترکیب هنرمندانه‌ای از این دو مقوله است. البته من نمی‌دانم این شیوه از چه زمانی باب شده؛ از زمان صفویه است، از قبل از اوست، از بعد از اوست. به هر حال امروز در جامعه‌ی ما رواج دارد. صدای خوش، آهنگ مناسب و شعر، سه رکن کار است.<sup>293</sup>

#### 4-1-1. شعر

این که فرمودند: «مَنْ قَالَ فِينَا شِعْراً وَ بَكَى أَوْ أَبْكَى وَ جَبَّ لَهُ الْجَنَّةُ<sup>1</sup>» - کسی [که] شعری درباره‌ی ما بگوید و چشمی را بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود - معنایش چیست؟ معنایش این است که بهشت را ارزان کرده‌اند؟! بهشتی که این همه باید عبادت کرد تا به آن رسید، آیا آن را این طور دم دستی کرده‌اند؟! یا نه؛ آن کار، آن شعر گفتن و تسخیر دل با آن شعر و انتقال یک مطلب در آن روز، آن قدر مهم بوده که به خاطر آن اهمیت، جا داشته است که در مقابل یک بیت شعری که این گونه تأثیر می‌گذارد، بهشت را به او وعده دهند. هر وقت شعر شما این اثر را داشته باشد، بدون بروبرگرد، همان وعده‌ی بهشت در مقابلش وجود دارد. این یک محاسبه‌ی کاملاً منطقی و روشن است.

در زمان ما که شما می‌خواهید شعر بگویید یا شعر بخوانید و مایلید در مقابلش اجر و منزلت «دعبل» و «فرزدق» را هم داشته باشید، راهش

1. روایت از امام صادق (علیه‌السلام)؛ وسائل‌الشیعه، ج 14، ص 594

چیست؟ راهش این است که همان خلایی را که آن روز «دعبل» یا «فرزدق» یا «کُمیت»<sup>1</sup> یا بقیه‌ی شعرای اهل بیت با شعر خود پُر می‌کردند، پُر کنید. این مطلبی است که من همیشه به مداحان و شعرای عزیز مذهبی تذکر داده‌ام.<sup>294</sup>

ربِّ عظیمِ القَلبِ مدظله: آن چیزی که جناب «دعبل خزاعی» در قصیده‌ی «مدارس آیات»<sup>2</sup> بیان کرده، یا آن چیزی که «کُمیت بن زید اسدی» در قصاید «سبعه‌ی هاشمیات» بیان نموده، یا آن حرفه‌هایی که

1. عَنِ الْكُمَيْتِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ لَمَّا أُنشِدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) مَدَائِحَهُمْ قَالَ لِي يَا كُمَيْتُ طَلَبْتُ بِمَدْحِكَ إِنِّي أَنَا لِتَوَابِ دُنْيَا أَوْ لِتَوَابِ آخِرَةٍ قَالَ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا طَلَبْتُ إِلَّا تَوَابَ الْآخِرَةِ قَالَ أَمَا لَوْ قُلْتُ تَوَابَ الدُّنْيَا فَاسْمُكَ مَالِي حَتَّى التَّغْلُ وَالْتَّغْلُ...

کُمیت بن زید می‌گوید: وقتی برای امام باقر شعرهایی که در مدح آنها (اهل بیت) سروده بودم را خواندم، به من فرمود: ای کُمیت! به خاطر این که ما را مدح کردی اجر دنیا را می‌خواهی یا اجر آخرت را؟! گفتم: خیر! به خدا سوگند که جز اجر آخرت چیزی را طلب نکردم. امام فرمود: اگر اجر دنیا را می‌خواستی همه اموالم حتی کفش و مرکب (خود) را با تو تقسیم می‌کردم... (مستدرک الوسائل، ج 10، ص 396)

2. ابی الصلت الهروی که گفت: از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که گفت:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ  
وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُقْفَرُ الْعَرَصَاتِ  
می‌باشد پس آن هنگام که به این جا رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَّا مَحَالَةَ خَارِجُ  
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ  
وَيُجْزِي عَلَى النُّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

امام رضا (علیه السلام) بشدت گریست سپس به من توجه نمود و فرمود: روح القدس با این دو بیت با زبان تو سخن گفت. (این دو بیت را روح القدس با زبان تو گفت.) (مستدرک الوسائل، ج 10، ص 394)

سید حمیری (رضوان الله علیه)<sup>1</sup> در اشعار خود ذکر کرده است، بیش از

1. برای آشنایی بیشتر با حمیری و قصیده‌اش، روایت زیر قابل توجه است:  
 سهیل بن ذبیان نقل می کند: روزی خدمت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شرفیاب شدم؛ قبل از اینکه کسی از مردم به محضر او وارد شود. به من فرمودند: مرحبا به تو ای ابن ذبیان! الان فرستاده ما می خواست نزد تو بیاید تا نزد ما حاضر شوی. گفتم: برای چه، یابن رسول الله؟ فرمود: به خاطر خوابی که دیشب دیدم و مرا آزرده و بیخواب کرده است. گفتم: خیر است ان شاء الله تعالی. فرمود: ای ابن ذبیان! دیدم که گویی برایم نردبانی گذاشته شده است که در آن صد پله بود و بالای آن رفتم. گفتم: ای مولای من! تو را به طول عمر تهنیت (بشارت) می دهم و چه بسا صد سال عمر نمایی برای هر سال یک پله. به من فرمود: آنچه را که خدا بخواهد می شود. سپس فرمود: ای ابن ذبیان! آن هنگام که به بالای نردبان رفتم؛ گویا وارد گنبد سبزی شدم که از درون آن، می شد بیرون را دید و دیدم جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) درون آن نشسته است و در راست و چپش دو غلام نیکروی که نور از چهره ایشان می تابید بودند و زنی را دیدم با خلقتی نیکو و کنارش شخصی با خلقتی نیکو را دیدم که نزد او نشسته بود و مردی را دیدم که در کنارش ایستاده بود درحالیکه این قصیده را می خواند:

لام عمرو باللوی مربع...

پس هنگامیکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا دید به من فرمود: مرحبا به تو ای فرزندم! ای علی بن موسی الرضا! به پدرت علی (علیه السلام) سلام کن؛ پس به او سلام کردم. سپس به من فرمود: سلام کن بر مادرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)؛ پس به او سلام کردم. پس به من فرمود: سلام کن به پدران حسن و حسین (علیهما السلام)؛ پس به آنها سلام کردم. سپس به من فرمود: به شاعر ما و مدح کننده ما در سرای دنیا؛ سید اسماعیل حمیری سلام کن. پس بر او سلام کردم و نشستم. پس پیامبر به سید اسماعیل روی کرد و به او فرمود: ... قصیده ات را دوباره بخوان. پس شروع کرد به خواندن و گفت:

لام عمرو باللوی مربع طامسه اعلامه بلقع...  
 پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) گریست، و هنگامیکه بانجا رسید که می گوید:

و وجهه کالشمس اذ تطلع...

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه (علیهما السلام) و کسانی که نزد او بودند گریستند، و وقتی که به آنجا رسید که می گوید:

ادامه در صفحه بعد ←

حرفهایی که بقیه‌ی شیعه می‌گفتند و برای هم بیان می‌کردند، نیست؛ اما چرا در نظر ائمه (علیهم‌السلام)، این سخنان ارزش بیشتری پیدا می‌کند؟ چون شعر است. آقایان، به این نکته توجه کنند. مگر شعر چه خصوصیتی دارد؟ چون تأثیر شعر در ذهن مخاطب بیشتر است. گاهی یک شاعر، یک بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر است. یک بیت یا یک مصرع شعر، در ذهنها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگاری شود.

گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف «محتشم» که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این که مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتابهای خود نیاورده باشند؛ درعین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالباً هم چیزهای ذوقی است. گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست

خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

→ قالوا له لو شئت اعلمتنا  
 الی من الغایه والمفزع  
 پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دستانش را بلند کرد و فرمود: بار خدایا! تو شاهدی بر من و بر آنها که من به آنها اعلام کردم که غایت (بازگشت) و پناه، علی بن ابی طالب است و با دستش به او اشاره کرد؛ در حالی که او در کنارش نشسته بود. علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) فرمود: هنگامیکه سید اسماعیل سرودن قصیده را به پایان رساند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به من روی کرد و فرمود: ای علی بن موسی! این قصیده را حفظ کن و به شیعیان ما دستور بده تا آن را حفظ نمایند و به آنها اعلام کن که هرکس آن را حفظ نماید و بر خواندن آن مداومت کند، بهشت را نزد خداوند متعال برای او ضمانت می‌کنم و آن را پیوسته بر من می‌خواند تا اینکه آن را از او حفظ کردم. (مستدرک‌الوسائل، ج 10، ص 392)

آن چنان حادثه‌ی کربلا را برای مخاطب تصویر می‌کند که این مفاهیم با همه‌ی بار اعتقادی و عاطفی و انسانی و سیاسی و فکری، در اعماق جان مستمع نفوذ می‌کند. اهمیت این اشعار، چنین است. باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است  
 ببینید اصلاً با یک هنر و ذوق و آرایه‌ی سخن و به شکل خاصی، دل را متوجه می‌کند. اهمیت شعر، این است.<sup>295</sup>

ربیع‌الکرم <sup>منظومه</sup> رفتار ائمه (علیهم‌السلام) این گونه بود که دعوت شعری را تقویت می‌کردند. فقط ائمه هم نبودند که این کار را می‌کردند؛ نقطه‌ی مقابلشان هم همین‌طور بودند. یعنی همین خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، برای پیشرفت کار خود، محتاج شعر بودند و به شعرا پولهای گزاف می‌دادند تا برای آنها شعر بگویند. شعرا هم می‌گفتند؛ چون پول و رشوه در میان بود. حتی گاهی اوقات، بعضی از شعرای متمایل به اهل‌بیت، برای آنها هم شعری می‌گفتند؛ برای این‌که پولی بگیرند!

امام باقر (علیه‌الصلاة والسلام) در مجلسی نشسته بودند. «کَثِيرَ عَزَّة» که یکی از شعرای معروف عرب است و متمایل به اهل‌بیت بود، او هم در جلسه حضور داشت. حضرت به او رو کردند و گفتند: «أَمْتَدَحْتَ عَبْدَ الْمَلِكِ<sup>1</sup>»، تو مدح عبدالملک را گفتی؟! ملامتش کردند. در صدد عذرآوردن بر آمد. گفت: من چیزی در ستایش عبدالملک نگفتم؛

نگفتم که تو<sup>1</sup> امام‌الهدی هستی. حضرت تبسمی کردند و چیزی نگفتند. در این بین، «کمیت» از آن طرف مجلس بلند شد و بنا به خواندن آن قصیده‌ی معروف خودش - که در مدح اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بود - کرد:

مَنْ لِقَلْبٍ مُّتِيْمٍ مُّسْتَهَامٍ      غَيْرَ مَا صَبُوْةٍ وَ لَأَ اَحْلَامٍ<sup>2</sup>  
 آنها هم دنبال شعر بودند. خلفا به شاعران پول می‌دادند، برای این‌که مثلاً در مدح بنی‌امیه یا بنی‌عباس و در باب این‌که اینها برحقند، شعر بگویند. امروز هم پول می‌دهند و می‌گویند به ابتدال بکشید و اسلام را قدح کنید و اهل‌بیت را مورد مذمت قرار بدهید و شیعه را خراب کنید. الان در دنیا دهها نویسنده‌ی مزدور قلم‌به‌مزد وجود دارند که صاحب ذوق و هنر هم هستند و از این پولهای بی‌حساب دلارهای نفتی می‌گیرند و کتاب می‌نویسند. من - به قول مشه‌دیها - بُری کتاب از همین مواردی که اینها علیه اسلام و تشیع و امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) و جمهوری اسلامی و ماها نوشته‌اند، دارم. تبلیغات است دیگر؛ تبلیغات با شیوه‌های خوب، اما با محتوای بد. ببینید چه قدر قضیه اهمیت دارد.<sup>296</sup>

بِسْمِ الْعَظْمَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :  
 بیان را به بهترین و شیواترین وجه انتخاب کنید؛ شعر خوب، شاعر خوب - که الحمدلله کم هم نداریم - مفاهیم خوب.<sup>297</sup>

1. یعنی عبدالملک

2. بحار الأنوار، ج 46، ص 338

## 4-1-1-1. لفظ

ربمبعض القلوب مدخله : خود این شعر هم دو بخش دارد: یک بخش لفظ، یک بخش مضمون. 298

ربمبعض القلوب مدخله : شعر را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید؛ چون اثرگذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد. خاصیت عمومی هنر این است که بدون این که خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون این که مستمع توجه داشته باشد، اثر می‌گذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه‌ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگ‌های خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لایشعُر به وجود می‌آید؛ یعنی بدون این که مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می‌بخشد؛ این بهترین نوع اثرگذاری است. 299

ربمبعض القلوب مدخله : البته شعر خوب... تنها شعری نیست که معانی خوبی دارد؛ بلکه باید شعر هنرمندانه باشد و الفاظ خوب و کلمات مناسب هم در آن به کار رفته باشد. 300

ربمبعض القلوب مدخله : ... اولاً لفظ شعر، لفظ خوب باشد؛ همه شعر خوب را نمی‌شناسند. هر شعری که یک آدم ناوارد تصور کرد این خوب است، دلیل بر این نیست که آن خوب است. شعر را بایستی آدم شعرشناس تصدیق کند که خوب است. فایده‌ی شعر خوب چیست؟ فایده‌اش این است که بدون اینکه من و شما ملتفت شویم، تأثیرگذاری‌اش در مخاطب بیشتر است؛ هنر، این است دیگر. یک هنر عالی، ولو مخاطب

آن هنر، تشخیص ندهد که این عالی است، اما تأثیر او در نفس آن مخاطب، تأثیر عمیقتری خواهد بود از یک هنر سطحی مبتذل بازاری؛ فایده‌اش این است. لفظ، باید لفظ قوی، خوب، زیبا؛ مضامین، مضامین جذاب، جالب، تازه، غیر تکراری و مطلب - که عمده این است - آموزنده باشد.<sup>301</sup>

#### 2-1-1-4. مضمون

غیر از لفظ و غیر از مضمون‌سازی لفظی، مقوله‌ای هست **ربِّمْظَرِ انْقِلَابٍ بِطَلَبِ**؛ یعنی آنچه شما دارید بیان میکنید، باید آموزنده باشد. فرض کنید یک واعظی برود بالای منبر و از اول تا آخر منبر حرفهائی بزند که یک ذره بر معرفت مردم، بر بصیرت مردم درباره‌ی آن موضوع اضافه نشود. خوب، این وقت خودش و دیگران را تلف کرده. مداح هم همین جور است. شعری شما بخوانید؛ ولو لفظ هم لفظ خوبی باشد، راجع به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) هم باشد، اما چیزهائی باشد که مستمع هیچ استفاده‌ای از او نمیتواند بکند؛ نه معرفتش نسبت به آن بزرگوار بیشتر میشود، نه از مقامات توحیدی او چیزی میفهمد، نه از مجاهدت او چیزی میفهمد، نه از رفتار و سجه‌ی آن بزرگوار که درس است - چون معصوم است و هر حرکت او برای بشر درس است؛ سرمشق است - چیزی میفهمد، اشکال خواهد داشت. پس کارتان سخت است عزیزان! کار شما بر خلاف اینکه بعضیها خیال میکنند چهار کلمه حفظ کنیم و یک صدای بازی هم داشته باشیم، بس است؛ نه، کار، خیلی سخت است. کار، هنرمندانه، مؤثر،



هدایتگر و جهت‌بخش باشد.<sup>302</sup>

ربیع‌القطاب<sup>مدظله</sup>: این که ما مرتب در این دیدارها به برادران عرض کردیم که بروید اشعار قوی فارسی را در کتابهای گوناگون پیدا کنید و آنها را برای تفهیم مفاهیم و عقاید و اخلاق اسلامی و یا بینش سیاسی و یا هر آنچه که امروز جامعه‌ی اسلامی به آن نیاز دارد و مناسب است، برگزینید و بیاورید در محافل بخوانید، برای همین تأثیر است. آن وقت، شما یک «کمیت» و یک «دعبل» خواهید بود.

همان‌طور که مطرح کردم، یکی از چیزهایی که باید در این اشعار باشد، عبارت از مفاهیم بلند اسلامی - مثلاً در باب توحید یا نبوت - است. بهترین اشعار قدما در باب توحید و نبوت، همین مدایحی است که شعرای بزرگ ما در مقدمه‌ی دیوانها و مثنویهایشان ذکر کرده‌اند و گفته‌اند. این اشعار شعرای برجسته، مضامینی قوی و حقیقتاً روشنگر دارد که انسان می‌تواند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یا امام (علیه‌السلام) یا فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) را با مضمون این اشعار بشناسد. نمی‌گویم درست بشناسد، چون ما که نمی‌توانیم آن بزرگواران را درست بشناسیم؛ اما در همان حدی که ممکن است، باید تلاش کنیم. مثلاً وقتی راجع به امیرالمؤمنین شعری خوانده می‌شود، باید هم مقام معنوی علی (علیه‌السلام) - که ما از او خبر کمی داریم و از ذهن و فکر و دل ما آدمهای پایین و متوسط پنهان است - و هم عبادت و مظلومیت و حکومت و عدل و ضعیف‌پروری و دشمن‌ستیزی و جهاد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را بشناسیم.<sup>303</sup>

ربیع‌القطاب<sup>مدظله</sup>: من خیلی خوشحالم از این که الحمدلله می‌بینم که در این

زمینه‌ها، خیلی هم خوب با پیشرفت‌ها، با آن نیازهای زمان، شعر شما و سرود شما و آهنگ شما، اقدام شما، هماهنگ شده و این را باید ادامه بدهید و من توصیه می‌کنم به برادران عزیز توی این جلساتی که دور هم جمع می‌شوید، چه برادران شاعر در انجمن‌های ادبی و شعری که موضوعی را اقتراح می‌کنند و مطرح می‌کنند برای این که بگویند، چه در جلسات برادران مداح جامعه‌ی مداحان، چه تهران، چه قم، چه مشهد، چه هر جای دیگر، به خصوص آن جایی که زیاد هستند، موضوعات مهمی را که درباره‌ی آنها باید شعر گفت، یا شعر یافت اینها را مطرح کنید.<sup>304</sup>

**ربیع‌القرن انقلاب<sup>مدظله</sup>:** هم در مجامع ادبی، هم در مجامع مداحی دنبال موضوعاتی باشید که این موضوعات بایستی درباره‌اش شعر گفته بشود، یا شعر پیدا بشود، و موظف بشوند، بگوئید مثلاً فرض بفرمائید که به مناسبت روزهای گوناگون دهه‌ی فجر، همین موضوعاتی که اعلام می‌شود یا از قبیل آن، شعرهایی ساخته بشود، گفته بشود، خوانده بشود. درباره‌ی زندگی امام سجاد مثلاً یک ابعادی وجود دارد که این ابعاد را باید شناخت و درباره‌ی اینها باید شعر گفت و اگر شعری هست باید پیدا کرد و اینها را باید به مردم گفت. امام سجادی که سی سال مبارزه کرده و آن خطبه‌ی کذائی را در شام خوانده و آن شورش را، انقلاب را در دنیای اسلام بوجود آورده مگر می‌تواند زندگی او از حماسه خالی باشد؟ خب بگردیم حماسه‌ها را پیدا کنیم. امروز ملت ما و همه‌ی ملت‌های دنیا به این حماسه‌ها نیازمندند.<sup>305</sup>

خیلی از اینها [شاعران مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام]، شعرایی هستند که اگر چه نسبت به اهل بیت علاقه هم دارند، اما همه‌ی شعرشان درباره‌ی اهل بیت نیست. شما دیوان «دعبل خزاعی» را که نگاه کنید، این طور نیست که او از اول تا آخر، مدح اهل بیت را گفته باشد. خیر، او یک شاعر است؛ ولی شعر او شعر سیاسی و در جهت افکار و عقاید و محبت اهل بیت (علیهم السلام) و جزو پیوستگان به این خاندان است. ولایت، یعنی پیوستن و وصل شدن و جزو پیوستگان و موالیان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفتن. ببینید این «دعبل» - و همین طور «کمیت» و دیگران - چه قدر در دنیای تشیع و در زمان ائمه (علیهم السلام)، مورد احترام و تجلیل بوده‌اند. علتش چیست؟<sup>306</sup>

#### 4-1-1-2. انتخاب اشعار قوی

یک وقت یکی از برادران مداح می‌گفت ما اگر از شعرهای خوب و شعرای بزرگ شعری انتخاب کنیم، مردم نمی‌فهمند؛ بنابراین مجبوریم از این شعرها استفاده کنیم. این طوری نیست؛ من این را قبول ندارم. وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هرچه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مداح با هنر مداحی خود توانست این را کلمه کلمه به مردم القاء و مخاطبه کند، در دل مردم اثر می‌گذارد.<sup>307</sup>

جامعه‌ی مداح، آن وقتی که از زبان خوب - شعر عالی، محکم، قوی، گویا - و محتوای خوب - شعر اخلاقی، تاریخی، اعتقادی، توحید، نبوت، ولایت - برخوردار باشد، نقش خود را ایفا

کرده است. در همه‌ی اینها هم شعر هست. در زبان فارسی، این قدر شعر خوب و حکمت‌آمیز وجود دارد که اگر کسی بخواهد ده سال تکراری نخواند، می‌تواند در تمام موضوعات، شعر بیرون بیاورد. از شعرای قدیم بگیری، تا شعرای امروز و شعرهای خوب. پس زبان خوب، شعر خوب و محتوای حکمت‌آمیز، اعم از اعتقاد و اخلاق و مصیبت و مدح و مسائل اجتماعی و مسائل انقلاب و امثال اینها، خیلی مهم است.<sup>308</sup>

**ربیع‌المنقول بالله:** شعر شما باید خوب، محکم، قوی، خوش‌مضمون و قانع‌کننده باشد. گاهی قصیده‌ای که شما می‌خوانید، به اندازه‌ی چند منبرِ یک منبری خوش‌بیان تأثیر می‌گذارد. گاهی یک بیت شعرِ بجا به قدر یک کتاب قیمت دارد. اینها آسان و مجانی به دست نمی‌آید. انسان باید زحمت بکشد، کار و تلاش کند، شعر خوب را بیابد، آن را حفظ کند و بخواند. البته امروز خوشبختانه معمول شده که شعر را از رو بخوانند. به نظر ما اشکالی هم ندارد؛ اما قدیمها عیب می‌دانستند که از رو بخوانند. البته اگر مداحان شعر را حفظ کنند، یک هنر اضافه هم خواهند داشت؛ اما اگر حفظ نکنند، اشکالی ندارد. مهم این است که شعر، خوب، متین، قوی و خوش‌مضمون باشد.<sup>309</sup>

#### 4-1-1-2-2. ایجاد فضای مناسب برای نقد اشعار

**ربیع‌المنقول بالله:** بحمدالله امروز ما خوانندگان خوب داریم. خدا را شکر که صاحب فکر و صاحب نظر سیاسی و صاحب انگیزه زیاد است و در اشعار و خواننده‌های شما که در بعضی از مناسبتها آنها را می‌شنویم

و مشاهده می‌کنیم، واقعاً چیزهای خوبی پیدا می‌شود؛ اما توجه کنید که نسبت به شعر سختگیری کنید.

این جلسه، جلسه مناسبی برای این که من بنشینم و بگویم کدام بیت، اگر این طور بود، بهتر بود یا چه اشکالی داشت، نیست؛ اما این کار باید در مجامع ادبی انجام بشود. یعنی همین شعری که خودتان سروده‌اید و ممکن است خوب هم باشد - قضاوت کلی نمی‌کنم - آن را در یک مجمع ادبی، وسط بگذارید و به هر کسی که آن شعر را نقد کند و اشکال بجایی بر این شعر وارد نماید، جایزه بدهید تا قوی بشود. یا از اشعار خوبی که دیگران دارند و یا از اشعار خوب خودتان استفاده کنید. سعی کنید این گونه سطح شعرها را بالا بیاورید.<sup>310</sup>

#### 3-1-1-4. شاعر

**ربیعظم الغلاب مدظله:** صوت و آهنگ به وسیله‌ی خود آقایان مداحان تأمین می‌شود؛ اما لفظ و معنا باید به وسیله‌ی شاعر تأمین شود. بعضی از الفاظ، زیبا و پُرطمطراقند؛ اما حاصلی ندارند و چیزی از آنها دست مستمع را نمی‌گیرد. بعضی از معانی، خوب و بلندند؛ اما با الفاظ رسایی بیان نمی‌شوند. اینها همه می‌شود عیب.<sup>311</sup>

**ربیعظم الغلاب مدظله:** ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید. من یک وقت چند بیت از این اشعار را تصادفی انتخاب کردم و به بعضی از برادرهای مداح گفتم روی اینها کار کنید. دیوان صائب غزلهای بسیار خوب و مفیدی دارد که در دلها اثر می‌گذارد. دیگران هم از این گونه اشعار دارند. بعضی از شعرا - که امروز هم بحمدالله

در شعرها آمده بود - درباره‌ی عبادت و خضوع و جهاد و تضرع و انفاق و جهاد ائمه (علیهم‌السلام) بیانات خیلی خوب و زیبایی داشتند.<sup>312</sup>

**رب‌مبطل انقلاب<sup>مدالله</sup>:** خیلی از موضوعات هست که درباره‌ی اینها شعر هست؛ کسی خبر ندارد. شما بروید مثلاً دیوان اقبال را نگاه کنید - حالا از دیوان اقبال یک تعداد شعرهایی معروف است: «هر که پیمان با هوالموجود بست...» - این شعرهایش درباره‌ی امام حسین معروف است؛ اما این شاعر پاکستانی هرگز ایران را ندیده، این قدر شعر در مفاهیم اسلامی - آن هم مفاهیم انقلابی اسلامی - دارد که آدم گیج می‌ماند. یاد می‌آید - شاید حدود بیست سال قبل - که این مسائل انقلابی اسلامی را در سخنرانیها و بحثها و مجالس درس می‌گفتیم، گاهی یک بیت - دو بیت شعری از ناصر خسرو، سعدی یا دیگران پیدا می‌کردیم، چقدر خوششان می‌آمد؛ یادداشت می‌کردیم؛ از آن در سخنرانیها استفاده می‌کردیم. وقتی من با دیوان اقبال آشنا شدم - شاید سال چهل و پنج یا چهل و شش بود - شعرهایی نظر من را جلب کرد. وقتی خواندن آن را آغاز کردم، دیدم اینقدر شعرهایی با این مفاهیمی که ما می‌خواهیم، زیاد است، که انسان تعجب می‌کند؛ مسائلی که گمان می‌کردیم آنها را برای اولین بار به دنیا عرضه می‌کنیم و در جامعه مان مطرح می‌کنیم، همه‌ی اینها را این انسان بزرگ به صورت شعر درآورده است؛ این را از باب مثال می‌گویم. الحمدلله شعرای خود ما هم امروز شعرهای خیلی خوبی می‌گویند؛ نمونه‌هایش را می‌شنوید؛ می‌بینید؛ بسیار جالب است.<sup>313</sup>

## 4-1-2. آهنگ

ربیع‌الظلم <sup>مدخله</sup>: هر آهنگ و آوازی به درد شما نمی‌خورد. آهنگ و آواز خاصی به درد شما می‌خورد؛ آن هم با شیوه‌ی بیان خاص مداحی. اگر کار مهم نبود، من در بیان این جزئیات معطل نمی‌شدم؛ اما کار خیلی مهم است. اگر این کار، خوب انجام بگیرد - که بحمدالله ما در طول سالهای متمادی، بسیاری از برادران را دیده‌ایم که این کار را خوب هم انجام می‌دادند و می‌دهند - نقش فوق‌العاده مؤثر و والایی در پیشرفت فکری و اعتقادی و اسلامی جامعه‌ی ما خواهد داشت.<sup>314</sup>

## 4-1-2-1. انتخاب یا ساخت آهنگ متناسب

ربیع‌الظلم <sup>مدخله</sup>: خودتان آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه‌مندان به این جریان کسانی هستند که می‌توانند آهنگ‌های خوب مخصوص مداحی بسازند؛ آهنگ عزا، آهنگ شادی.<sup>315</sup>

ربیع‌الظلم <sup>مدخله</sup>: این را هم عرض بکنم که آهنگ شادی از آهنگ عزا جداست. الان معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می‌دهند. بنده مخالف این کار نیستم؛ بد هم نیست که دست می‌زنند. البته اگر از رادیو بشنویم - که بنده خودم گاهی از رادیو شنیده‌ام - و شعر را درست گوش نکنیم، خیال می‌کنیم دارند سینه می‌زنند! هم لحن، سینه‌زنی است؛ هم آن دستی که می‌زنند، مثل زدن روی سینه است. این چه شادی‌یی شد؟! اگر برای روزهای شادی، آهنگ‌های مناسب - نه آهنگ‌های مبتذل، نه آهنگ‌های طاغوتی، نه آهنگ‌های

حرام - و شیوه‌های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این طور نباشد که چون به روضه‌خوانی عادت کرده‌ایم، روز شادی هم که می‌خواهیم حرف بزیم، لحنمان بشود لحن روضه‌خوانی. قدیم‌ها می‌گفتند فلانی هر چه می‌خواند، مثنوی درمی‌آید؛ هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می‌شود! این طوری نباشد.<sup>316</sup>

#### 4-2-1-2. به‌کارگیری نواهای اصیل ایرانی، یا الگوگیری از سبکها و

آهنگهای غربی؟

بزرگم‌انقلاب مدظله: ما در قدیم از زبان موسیقیدانهای معروف شنیده بودیم که میگفتند موسیقی اصیل ایرانی را نوحه‌خوانها و شیهه‌خوانها حفظ کرده‌اند؛ موافق خوان، مخالف‌خوان، علی‌اکبر‌خوان، قاسم‌خوان. هر کدام یک دستگاهی را به اینها میدادند که باید در آن دستگاه بخوانند. این موجب شد که موسیقی نانوشته‌ی ایرانی - که نه نُت داشت، نه نوشته داشت و نه چیز دیگری داشت - بتواند برسد به دست کسانی که اینها را با نُت و شیوه‌های جدید بتوانند ثبت و ضبط کنند. حالا جوان امروز، چه خواننده‌ی رادیو و تلویزیون - که متأسفانه آنجا از این جهت وضع خوبی هم ندارد - چه خواننده‌ی جلسه‌ی مداحی، ناگهان بیاید آهنگهای اروپائی را - آن هم به شکل غلط و نابلد - بنا کند خواندن؛ سبک‌هایی که فرض کنید حالا فلان خواننده‌ی غربی یا مقلد عرب آن غربی یکوقتی خوانده، ما این را از او یاد بگیریم و بنا کنیم خواندن! که قبل از انقلاب هم متأسفانه همین کارها را کردند. موسیقی اصیل ایرانی را که میتوانست نوع حلال هم داشته باشد -



البته همان موسیقی اصیل، یک نوعش هم حرام است؛ فرقی بین ایرانی و غیر ایرانی نیست - همان را هم ضایع کردند. البته بعد از انقلاب بهتر شد؛ اما حالا مثلاً مداح یا خواننده‌ی ما بیاید در رادیو و تلویزیون به تقلید - آن هم غلط - آهنگ غربی یا آهنگ مجالس لهورا در مجلس ایمان و در مجلس معنویت تکرار کند، این درست نیست؛ این غلط است. نوآوری، درست؛ اما نه این جور. این مربوط به آهنگ است. البته صدای خوب را میتوان با آهنگ بد خراب کرد؛ صدای متوسط را میتوان با آهنگ خوب آرایش داد. خود آهنگ یک مسئله است.<sup>317</sup>

#### 3-1-4. صدای خوش

ربیع‌الاول منظره: اگر مداحی بتواند یک شعر خوب را که دارای مضمون و محتوای خوبی باشد، با صدای خوبی بخواند، شما ببینید که چه قدر خدمت بزرگی است. بسم‌الله، این گوی و این میدان. منتها شرط اولش این است که شعر خوب باشد. اگر شعر خوب نبود، همه‌ی این فضایی که ذکر کردم، هیچ کدام نخواهد بود. این نکته را بدانید. کسانی که این خصوصیات را داشته باشند، اگر یک قصیده را در مکان مناسب و با زبان و قالب و محتوای بایسته و حنجره‌یی مساعد بخوانند، شما ببینید که چه تأثیری خواهد گذاشت. البته این حنجره، مسأله‌ی مستحبی و نافله‌ی شعر است؛ فریضه‌اش همان شعر می‌باشد. یعنی چنانچه شعر با صدای خوش همراه شد، تأثیرش مضاعف می‌شود؛ اما در استخوان‌بندی این کار، صدای خوش دخالتی ندارد. اگر صدای خوش بود و این شعر را با آن محتوای خوب و با آن الفاظ

زیبا و با آن مضمونی که مورد نیاز است، همراهی کرد، ارزش آن دو برابر می‌شود. یقیناً قصیده‌یی را که کسی این گونه بخواند، ارزش آن از یک سخنرانی یکساعته‌ی یک آدم دانشمند بیشتر است.<sup>318</sup>

## 2-4. تعقل

رب‌عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>: عنصر دوم، عنصر تعقل است؛ چون منطق، استدلال، حرف حساب، حرف درست و حرف خوب در لابلای این شعرها فراوان وجود دارد و می‌تواند ذهنها را قانع کند. البته منطق، شکل‌های مختلفی دارد. گاهی برهانی است، گاهی خطابی است، گاهی شعری است؛ مقصود این است که بتواند این پیام را به اعماق ذهن مخاطب برساند و او را قانع کند.<sup>319</sup>

## 3-4. پیام دینی و معنوی

رب‌عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>: خصوصیت سوم این است که شما حامل پیام دینی محسوب می‌شوید؛ یعنی سمت معنوی و روحانی دارید. در دنیا خوانندگان خوب زیاد هستند و ممکن است شعرهای خوبی هم بخوانند؛ اما آنها از موضع مداح حرف نمی‌زنند؛ ولی شما از موضع مداح اهل بیت و از موضع معنوی و روحانی حرف می‌زنید.<sup>320</sup>

## 1-3-4. منابع و سند محتوای قابل ارائه

رب‌عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>: سعی کنند که نوحه‌ها و شعرها و روضه‌خوانی‌ها پر مغز

و دارای مضامین صحیح و متکی به آثار وارده‌ی معتبره از ائمه (علیهم‌السلام) یا علمای بزرگ باشد.<sup>321</sup>

**ربط بظرف افتاد** مدخله: یکی از برادران گفتند که اگر غلط است، بگویید تا نخوانیم. بنایمان این نیست که هرچه را در آن شک داریم و یا قبول نداریم، بگوییم نخوانند؛ و آلا اگر ما بخواهیم همین‌طور بگوییم این غلط است و نخوانید، می‌ترسیم که برادران در خواندن خیلی محدود بشوند!

دنبال این نباشید که چیزی که در متن تاریخ اثبات شده است، آن را بخوانید؛ چون هیچ چیز نمی‌توانید بخوانید. تازه آنچه که در «لهوف» ابن طاووس هست، خبر واحد است دیگر. توجه کنید، چیزی را بخوانید که معقول باشد. البته، نه این که انسان هرچه معقول است، از خودش بسازد و بخواند! نه، آن را به اصول و واقعیهایی متکی کنید. البته گزاره‌ی هر حدیثی، وقتی که هنری باشد، با پیرایه‌هایی همراه خواهد بود. آن پیرایه‌ها ایرادی ندارد؛ متها به شرط این که آن پیرایه‌ها همه چیز نشود. اصل را بایستی از واقعیهایی که هست، گرفت؛ متها آن را با بیان هنری پیرایه‌ی لازم بخشید و گفت. حالا شاید مجال نباشد که در این باره صحبت بکنیم؛ لیکن اینها حرفهایی است که باید بالاخره گفته و شنیده بشود و تکرار گردد.

در دعاها و زیارت‌های ما، تعبیرات عاشقانه و خیلی خوبی هست که حقایقی را نشان می‌دهد؛ اینها را محور باید قرار داد. آنچه را که مثلاً شیخ و ابن طاووس و مفید و دیگر بزرگان در کتابهایشان گفته‌اند، اینها را بایستی محور قرار داد. بعد آنها را در یک ارایه‌ی هنری، به شکل

زیبا و شایسته‌یی بیان کرد. حالا در آن شکلِ بیان، هر کسی سلیقه‌یی دارد؛ آن ایرادی ندارد. نقش شما، نقش بسیار مهمی است. من اصرار دارم که این نکته را برای برادران عزیز مداح - چه آنهایی که به صورت حرفه‌یی مداح هستند، چه آن کسانی که گاهی در کنار کارهایشان این کار را انجام می‌دهند - تکرار بکنم که این نقش، نقش بسیار مهم و حایز اهمیت و حساسی است؛ این را کم نگیرید.<sup>322</sup>

## 5. مسؤولیت‌های مداحان و ذاکران

ربیع‌الظہار<sup>مدظلہ</sup>: بنده در طول این سالہائی کہ این جلسہ را داشته‌ایم - کہ الان بیست و چند سال است کہ ہر سال، ما این جلسہ را با مداحہای محترم داشته‌ایم - از زمان ریاست جمہوری من؛ سالہای دہی شصت، کہ ہر سال این جلسہ بودہ - ہر سال ما یک کلمہ راجع بہ مسئلہی مدح و مداح و ذاکر و اینہا عرض کردہ‌ایم؛ نمیخواہم اینہا را تکرار کنم، میخواہم عرض بکنم برادران مداح اہمیت این کار را درک کنند. وقتی اہمیت معلوم شد - بہ موازات اہمیت، مسؤولیت است - مسؤولیت این کار را درک کنند. مسؤولیت یعنی چہ؟ یعنی از ما سؤال خواہند کرد. در دعای مکارم الاخلاق میخوانید: «وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ<sup>1</sup>»؛ فردا؛ در روز قیامت، از من سؤال خواہی کرد؛ پروردگارا! حالا کمک کن کہ آن چیزی را کہ بناست فردا از من سؤال کنی، من جوابش را امروز در عمل خودم آمادہ کنم؛ معنای این فقرہی دعا این است. پس شما مسؤولیت دارید. این مسؤولیت، یعنی سؤال می‌کنند.

1. صحیفہ سجادیہ، دعای 20

کاری کنیم که عمل ما بتواند پاسخگوی آن سؤال باشد. وقتی این معلوم شد، آن وقت میرویم سراغ اینکه حالا چطور؟ همه‌ی حرفهائی که ما زدیم - حرفهائی که افراد پُرمسئولیت، دانا، فهیم در جامعه‌ی مداحان بر زبان آوردند، جلسه درست کردید، مطالبی گفتید - در پاسخ همین سؤال است که: چه کار بکنیم؟ این «چه کار بکنیم» یک کلمه‌ای است که یک کتاب جواب دارد.<sup>323</sup>

**ربِّعِزَّمِ انْقَالِ مدَّطَلَه :** من بارها این مطلب را به شما عرض کرده‌ام که رتبت مداحی و منبر مداحی یکی از باشرافت‌ترین رتبه‌ها و منبرهاست. در این زمینه ما خیلی صحبت کرده‌ایم، که دیگر نمی‌خواهیم تکرار کنیم. امروز هم بحمدالله اقبال مردم و جوان‌ها به نوای مداحان، اقبال خوبی است. می‌بینید مردم، استقبال می‌کنند، علاقه نشان می‌دهند، اجتماع می‌کنند، صحبت می‌کنند، پول می‌دهند؛ این یک موقعیت است. موقعیت وقتی حساس شد، وظیفه حساس و خطیر می‌شود.<sup>324</sup>

## 1-5. وظایف شخصی مداحان

### 1-1-5. تهذیب نفس

**ربِّعِزَّمِ انْقَالِ مدَّطَلَه :** مولوی تمثیل خوبی دارد. او می‌گوید: آبی که خلایق از آن استفاده می‌کنند، خودشان را پاک و باطراوت و پاکیزه می‌کنند و کلاً به وجود پاکیزگی می‌دهد؛ اما خود این آب هم به پاکیزه شدن احتیاج دارد. آن کسی که آن آب را پاکیزه می‌کند، همان قوه‌ی فرونهادی در خلقت الهی است که او را بالا می‌کشد و به ابر و باران

و آب خالص و پاک و طاهر تبدیلش می‌کند و دوباره به پایین برمی‌گرداند. همان آب قبلی است؛ منتها پاک شده. به برکت عروج و علو و تبدیل شدن و استحاله، یک گردونه‌ی تصفیه و تزکیه‌یی در آن هست. مولوی می‌گوید: هر اهل معرفتی هم اگر این استحاله و عروج گاهگاهی را نداشته باشد، هرچند که خود، وسیله‌ی پاکی و طهارت و نزهت و زیبایی و آراستگی دیگران می‌شود؛ اما این سرمایه‌ها را خودش بتدریج از دست می‌دهد.

پس، سعی کنیم که اول این پالایش درونی هیچ‌وقت متوقف نشود. هر کس هم که هستیم، فرقی نمی‌کند. من که این مطالب را می‌گویم، به این پالایش درونی از شما محتاج‌ترم. نه این‌که خیال کنیم این حرفها تعارف است؛ واقعیت است. بنای بر تعارف نیست؛ حقیقت قضیه این است. همه‌ی ما احتیاج داریم و من به این پالایش، بیشتر از شما احتیاج دارم. اگر این پالایش انجام نگیرد، این آبی که یک روز در آن دست می‌زدید، دست تمیز می‌شد؛ صورت را می‌شستید، تر و تازه می‌شد؛ همین آب، به چیزی تبدیل خواهد شد که دیگر شما حاضر نیستید دستتان را در آن بزنید. آبی که دستها و صورتها و بدنها از آن باطراوت شده است، اگر تصفیه نشود، پس از چندی، طوری خواهد شد که دیگر انسان رغبت نمی‌کند به آن دست بزند و نزدیکش بشود؛ پالایش می‌خواهد. ما باید خودمان از درون پالایش بشویم.<sup>325</sup>

## 2-1-5. زیاد کردن سرمایه محبت خود با عمل و پیوستگی

عملی با اهل بیت (علیهم‌السلام)

به محبتِ دورادور و احساس محبت اکتفا نکنیم؛ این

مبطل انقالب مدخله  
رهبانم انقالب مدخله

احساس را در زندگی پیاده نماییم. اگر محبت نباشد، این رابطه‌ی عملی به وجود نمی‌آید. در سایه‌ی آن محبت، می‌شود این پیوند و پیوستگی عملی را به وجود آورد؛ اما بدون این پیوستگی و پیوند عملی، اصل آن محبت زیر سؤال خواهد رفت. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». دنباله‌ی محبت، باید اطاعت و متابعت باشد. نکته‌ی دوم، مربوط به شماست. شما مداحان و گویندگان فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام)، بهترین کسانی هستید که می‌توانید حلقه‌ی عمل را به حلقه‌ی محبت وصل کنید و یک سلسله و زنجیره‌ی واقعی به وجود بیاورید. تا کسی اهل محبت نباشد، قاعدتاً وارد این وادی‌یی که شما هستید، نمی‌شود. آن کسی که قدم در این وادی می‌گذارد، لابد مایه‌ی محبت و استعداد و قابلیت در او هست. آنچه وظیفه‌ی هر انسانی است، این است که سرمایه‌ها را زیاد کند. سعی کنید این سرمایه‌ی محبت و معرفت زیاد بشود. هر کس در هر سطحی که هست، باید خودش را بالا بکشد؛ و آلا تمام می‌شود. برادران! این سرمایه‌های معنوی هم مثل سرمایه‌های مادی است که گاهی تمام می‌شود. اگر به آن اضافه نکردید، تمام خواهد شد. ... اما اصل قضیه این است، شما که آن محبت را از درون خود می‌جوشانید و از کلمات دیگران و از اشعار شعرا و از سروده‌های خوب استفاده می‌کنید و بعضی از شما حتی سروده‌های خودتان را بیان می‌کنید، بدانید که نقش بسیار بسیار والایی دارید.<sup>326</sup>

۱. بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.» (آل عمران، آیه 31)



### 3-1-5. شناخت نقش خود در جنگ فرهنگی

ربیع‌الاول ۱۴۲۸ هـ. ق. : امروز تمام مراکز و قطبهای قدرت فکری و تبلیغات دنیا دارند طراحی میکنند که چطور بتوانند این ریشه‌ی ماندگار و محکمی را که در این سرزمین جا گرفته و این ایمان اسلامی، این پایبندی به تعهد اسلامی و قرآنی و این دل‌های مؤمن را از هم بپاشند. شما اینجا نشسته‌اید خیال میکنید که همین‌طور زندگی دارد می‌چرخد. نه آقا! یک جنگ است؛ یک جنگ حقیقی است الان بین این جامعه، این نظام، متفکران این نظام، فعالان این نظام در رده‌های مختلف، از جمله خود شما که مداح مجموعه‌ی کشور هستید از یک طرف، با یک طرف دیگر؛ کسانی که میخواهند ریشه‌ی این ایمان را از این خاک مقدس و از این دل‌های پاک دریاورند؛ چون فهمیده‌اند آن نظامی، آن بنائی که بر این اساس شکل گرفته، با منافع سودجویانه و زورگویانه و زیاده‌خواهانه اینها سازگار نیست؛ با دست‌اندازی و سیطره‌طلبی دنیای استکبار بالاخره کنار نخواهد آمد؛ این را فهمیده‌اند. دنبال اینند که فکر توحیدی را، فکر ولایت را، محبت اهل‌بیت را، محبت به قرآن را، تعصب و غیرت نسبت به مبانی دینی و اعتقاد به مبارزه‌ی با ظالم را، اعتقاد به قبح و زشتی ظلم‌پذیری را از دل این مردم با انواع حیل‌ها بیرون بکشند. انواع و اقسامش را دارند انجام میدهند و آن را بیان هم می‌کنند.

آن چیزی که آنها میخواهند، بر هم زدن پایه‌ی مستحکم فکری است که بر این مردم، بر این دل‌ها، بر این رو‌ها کاملاً تسلط دارد و این جهت صراط مستقیم، آن را هدایت میکند. هدفشان این است،

غرضشان این است.

این پولهایی که میگویند، میخواهند صرف این کار بشود. این پولها صرف بمب و گلوله و اینها خیلی نمیشود؛ عمده صرف همین کارهای تبلیغاتی، همین کارهای فرهنگی با شکلهای مختلف میشود. البته از این طرف هم مقاومت و بلکه هجوم میشود. بنابراین یک جنگ است. در این جنگ طبقه‌ای که با ایمان مردم، با دل مردم، با معارف مردم، با نام مبارک ائمه (علیهم‌السلام) و اهل بیت سر و کار دارد، وظیفه‌ی سنگینی دارد. برادران عزیز! این وظیفه را درست بشناسند؛ درست از آن استفاده کنند.<sup>327</sup>

## 2-5. وظایف مداحان در قبال مخاطبان

### 1-2-5. افزایش ایمان مخاطب

رسول معظم انقلاب علیه‌السلام: وقتی شعر را میخوانیم، به فکر باشیم که از این شعر ما ایمان مخاطبان ما زیاد شود. پس، هر شعری را نمیخوانیم؛ هر جور خواندنی را انتخاب نمیکنیم؛ جوری میخوانیم که لفظ و معنا و آهنگ، مجموعاً اثرگذار باشد. در چه؟ در افزایش ایمان مخاطب. این البته گفتنش آسان است؛ آدم بالای گود بنشیند و یک دستوری به آن پهلوان وسط گود بدهد. عمل کردنش سخت است. اما شماها میتوانید عمل کنید. شماها صدایتان خوب است، حافظه‌تان خوب است، نیرو و نشاطتان خوب است؛ میتوانید همه‌ی این کارهایی را که گفتم، انجام بدهید.<sup>328</sup>

## 2-2-5. شکرگزاری نسبت به نعمت تولای اهل بیت (علیهم السلام)

**ربِّ عظیم القدر** <sup>مطله</sup>: یک وقت است که کسی از داشتن نعمتی بی بهره است و در مقابل نعمت نداشته، از او سؤالی هم نمی‌شود. اما یک وقت کسی از نعمتی بهره‌مند است و از آن نعمتی که دارد از وی سؤال می‌شود. یکی از بزرگترین نعمتها، نعمت خاطره و یاد حسین بن علی (علیه السلام)، یعنی نعمت مجالس عزا، نعمت محرّم و نعمت عاشورا برای جامعه‌ی شیعی ماست. متأسفانه برادران غیر شیعی ما از مسلمین، خود را از این نعمت برخوردار نکردند. اما می‌توانند از این نعمت بهره‌مند شوند و امکانش هم وجود دارد. البته بعضی از مسلمین غیر شیعه در گوشه و کنار، ذکر محرّم و عاشورا را دارند. ولی آن گونه که باید و شاید، بینشان رایج نیست؛ در حالی که بین ما رایج است. اکنون که ذکر محرّم و عاشورا و یاد و خاطره‌ی امام حسین (علیه السلام)، در بین ما رایج است، از این ذکر و خاطره و جلسات بزرگداشت، چه استفاده‌ای باید کرد و شکر این نعمت چیست؟<sup>329</sup>

**ربِّ عظیم القدر** <sup>مطله</sup>: خیلی خدا را شکر کنیم - در بعضی از این شعرهایی هم که دوستان خواندند همین معنا بود - نعمت بزرگی است توکای فاطمه‌ی زهرا و صدیقه‌ی کبری (سلام الله علیها) برای ما. خدا را شکر که او را شناختیم؛ خدا را شکر که خودمان را به ذیل عنایت او متوسل کردیم و خدا را شکر که نعمت وجود او را قدر دانستیم، به او توسل جستیم، از او معرفت خواستیم، به او محبت ورزیدیم. اینها نعمتهای بزرگ خداست؛ اینها را باید حفظ کنیم.

### 3-2-5. پر کردن خلأهای معرفتی - اخلاقی و سیاسی -

#### اجتماعی جوانان

ربِّمُظْمِرِ الْقَلْبِ مَدَنِيَّةً: شما ببینید امروز نسل جوان شما - چه دخترهاتان، چه پسرهاتان - و جامعه‌ی شما از خلأ کدام معرفت رنج می‌برند و آسیب می‌بینند؛ از کمبود کدام عنصر سازنده‌ی اخلاقی رنج می‌برند، آن عنصر اخلاقی را در وجود فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) و در فضایل آن بزرگوار و این وجودهای مقدس پیدا کنید و به زبان شعر - که زبان هنر هست - آن را القا و بیان کنید. ببینید ما در زندگی سیاسی و اجتماعی مان به کدام درس اهل بیت احتیاج داریم، آن را از زندگی این بزرگواران و این بزرگوار بخصوص استخراج کنید و با زبان شعر بیان کنید؛ اینها لازم و مهم است.<sup>331</sup>

### 4-2-5. اکتفا نکردن به اظهار ارادت نسبت به

#### اهل بیت (علیهم‌السلام)، و درس گرفتن از آن بزرگواران

ربِّمُظْمِرِ الْقَلْبِ مَدَنِيَّةً: این جور نیست که ما برای عظمت فاطمه‌ی زهرا درمانده باشیم که چه جور این عظمت را بیان کنیم و متوسل بشویم به شعر، نثر و یا کلامی؛ نه، بلکه ما به آن عظمت احتیاج داریم. این خورشید متأللی و درخشان به همه‌ی موجودات عالم سود می‌بخشد و حالا گوشه آفتابش هم داخل خانه‌ی ما افتاده است؛ ما باید ببینیم از این چه جوری می‌توانیم استفاده کنیم. آن خورشید که خیلی بالاتر است؛ حالا ما ساعت‌های متمادی بنشینیم و راجع به توصیف این خورشید - که درست هم نمی‌دانیم چه هست و ذهن ما به آن نمی‌رسد - حرف

بزنیم، شعر بگوییم، بخوانیم؛ اما نرویم زیر این آفتاب بنشینیم، تا بدنمان را گرم کنیم، جسممان را رشد بدهیم و حیات خودمان را تقویت و تأمین کنیم؛ این که عاقلانه نیست<sup>1</sup>؛ شأن این بزرگوار و این بزرگوارها خیلی بالاست...

...صرف مدح گفتن - که الفاظ آن مدح هم گاه الفاظ مبهمی است که نه شنونده درست می فهمد که محصول این مدح چه شد و نه گاهی خود گوینده! - کافی نیست. ما باید اظهار ارادت بکنیم و این اظهار ارادت، کمال ماست؛ «مدح خورشید مداح خود است»؛ اما به این نباید اکتفا کنیم. ما باید ببینیم امروز چه درسی از این بزرگوارها می شود بگیریم. مبلغ هم وظیفه دارد، هنرمند هم وظیفه دارد، فیلمساز هم وظیفه دارد، گردانندگان سینمای کشور هم وظیفه دارند، گردانندگان تلویزیون کشور هم وظیفه دارند، منبری ها هم وظیفه دارند، مداح جماعت هم وظیفه دارد؛ من می خواهم بگویم شما وظیفه‌ی خودتان را در کنار این وظایف سنگینی که بر دوش همه‌ی ماست، بازیابی کنید؛ این توصیه‌ی من به برادران عزیزم است که همیشه از آنها درخواست می کنم و با آنها در میان می گذارم.<sup>332</sup>

**ربیع‌الفضل<sup>مدظله</sup>:** این روایاتی که در «کافی» شریف و بعضی از کتب دیگر در باب علامات شیعه هست، ناظر به همین است؛ یعنی شیعه بایستی

1. لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْاجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اَتَكَالًا عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ اَتَكَالًا عَلَي الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ.

عمل صالح و سخت کوشی در عبادت را به واسطه تکیه بر حب اهل بیت (علیهم السلام) و تسلیم بودن در برابر اوامر ایشان را به واسطه تکیه بر عبادت رها نکنید زیرا هیچ کدام از آنها بدون دیگری قبول نخواهد شد. (بحار الأنوار، ج 75، ص 346)

آن طوری عمل کند. ما باید زندگی آنها را در زندگی خود - ولو به صورت ضعیف - نمایش بدهیم. ما و از ما بزرگترها کجا، آن آستان بلند کجا؟ معلوم است که ما حتی به حدود دوردست او هم نمی‌رسیم؛ اما باید تشبه کنیم. نمی‌شود در نقطه‌ی مقابل زندگی اهل بیت حرکت کنیم، ولی ادعا کنیم که ما جزو موالیان اهل بیتیم!<sup>1</sup> چنین چیزی ممکن است؟ فرض بفرمایید کسی در زمان امام بزرگوار ما، از دشمنان این ملت - که امام دایم علیه آنها حرف می‌زد - تبعیت می‌کرد؛ آیا او می‌توانست بگوید من تابع امامم؟! اگر چنین چیزی از زبان کسی صادر می‌شد، آیا شماها نمی‌خندیدید؟! همین قضیه در باب اهل بیت (علیهم‌السلام) هم هست.<sup>333</sup>

**ربِّ عظیم انقل مدخله :** بنای حق باید مرتفع باشد. گمان نکنید که اگر باطل به خاطر زوال پذیریش از بین رفت، حق به خودی خود و بدون تلاش، در دنیا عَلم خواهد شد - ابداً - باطل دیگری سر جایش می‌آید؛ مگر آن وقتی که حق، خود را آن‌چنان که هست، عرضه کند. این باطلها مرتب پشت سر هم می‌آیند و می‌روند؛ مرتب به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. طبیعت باطل، زایل شدن و از بین رفتن است. گمان

---

1. الْجُعْفَى عَنْ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ يَا جَابِرُ بَلَغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ وَاعْلَمُهُمْ أَنَّهُ لَنَا قَرَابَةٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ يَا جَابِرُ مَنْ اطَاعَ اللَّهَ وَ أَحْبَبْنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يُنْفَعْ حُبْنَا.

امام باقر (علیه‌السلام): ای جابر! به شیعیانم از طرف من سلام برسان و به آنها بگو هیچ رابطه (وفامیلی) بین ما و خدا نیست. و کسی به او نزدیک نمی‌شود، مگر با اطاعت او. ای جابر! هر کس که از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، او دوست ماست؛ و هر کس که خدا را عیبنا کند، دوستی ما برای او سودی نخواهد داشت. (بحار الأنوار، ج 68، ص 179)

نشود که اگر باطل از بین رفت، ممکن است اسلام یا حق، بدون تلاش و مجاهدت، بدون تعریف و تبیین، بدون زحمت کشیدن من و شما، در دنیا جایگزین باطلها بشود؛ نه، بسته به این است که من و شما چه کار کنیم.

پس، باید از اهل بیت همچنان درس گرفت؛ همچنان این درسها را به مردم داد؛ همچنان تربیت کرد؛ تا بر اثر این کوششها، مُرّ حق و لُبّ حق بتواند جانشین باطلها بشود.<sup>334</sup>

## 5-2-5. تقویت و جهت‌دهی به عواطف عمومی نسبت به

ائمه اطهار (علیهم السلام)

رهبر معظم انقلاب مدظله: عاطفه‌ی مردم ما و پیوندشان با ائمه (علیهم السلام) و عشقشان که در شادی آنها حقیقتاً شاد می‌شوند و در عزای آنها حقیقتاً محزون و غمگین می‌شوند، چیز بسیار مهمی است. حفظ و تقویت و پالودن و پیراستن و جهت دادن و هدایت این، بر عهده‌ی کسانی از برگزیدگان - از جمله همین سلسله‌ی محترم مداحان که دارای این منصب عالی هستند - می‌باشد.<sup>335</sup>

## 5-2-6. ارائه محتوای پرمغز در همه مجالس

رهبر معظم انقلاب مدظله: وظیفه و مسؤولیت بزرگ جامعه‌ی مداح این است که مطالبش پرمغز و پرمحتوا باشد و به شیوه‌ی درست این را اداره کند؛ هم در مصیبت و مدایح، و هم در عزا و جشن. باید مطالب با شکلهای مختلف و در قالبهای مختلف بیاید.<sup>336</sup>

ربِّ عظیم انقلاب <sup>مدتله</sup>: کسی که مداحی می‌کند، باید خودش را در روی منبر ببیند و مستمعان را کسانی مشاهده کند که می‌خواهند از او چیزی بیاموزند. با این نیت و انگیزه پشت تریبون یا منبر مداحی قرار گیرد. صدای بعضی از آقایان مداحان خوب است، ولی با خواندن آنها انسان چیزی یاد نمی‌گیرد؛ اما بعضی نه؛ وقتی شعر می‌خوانند، معرفتی را به ما می‌آموزند. آنچه که می‌آموزیم، بهترینش آن چیزی است که ما به آن نیاز داریم. گاهی کلمات مدح‌آمیزی از ائمه (علیهم‌السلام) پشت سر هم می‌آوریم که نه درست مستمع به عمق این کلمات می‌رسد، نه با فهمیدن آن کلمات چیزی بر معرفت او اضافه می‌شود. اینها ارزش چندانی ندارد. اما گاهی مداحی که شعر می‌خواند، درس فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها)، درس امیرالمؤمنین و درس امام حسین (علیهما‌السلام) را به ما منتقل می‌کند؛ در نتیجه راه ما روشن می‌شود. این بسیار ارزش دارد. <sup>337</sup>

### 5-2-6-1. بیان معارف دینی

ربِّ عظیم انقلاب <sup>مدتله</sup>: باید کسانی که اینها [روضه خوانی، مداحی، نوحه، سینه‌زنی] را تهیه می‌کنند، می‌سرایند و می‌خوانند، مواظب باشند که درست برطبق معارف اسلامی حرف بزنند، تا این سینه‌زنی، این روضه‌خوانی و این نوحه‌خوانی، قدمی در راه عروج مردم به اوج قلّه‌ی افکار اسلامی باشد. این، امروز برای ما لازم است. <sup>338</sup>

ربِّ عظیم انقلاب <sup>مدتله</sup>: یک منبر تبلیغاتی بسیار مهم، عبارت است از همین جلسات حسینی و حسینیه‌ها و سینه‌زنی‌ها و دستجات مذهبی. از این



منبر، والاترین معارف و فوری‌ترین و لازم‌ترین مطالب را می‌شود بیان کرد.<sup>339</sup>

ربیع‌الکرم مدنله : مبادا پانصد نفر، هزار نفر، گاهی ده هزار نفر در جلسه‌ای جمع شوند و یک ساعت برای آنها نغمه‌سرایبی شود؛ اما چیزی به آنها داده نشود. شما در این یک ساعت می‌توانید نکات زیادی را با شعر خوب منتقل کنید.<sup>340</sup>

### 2-6-2-5. توجه و بیان نیاز زمان

ربیع‌الکرم مدنله : ما باید بدانیم که اگر فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) امروز در بین ما ظاهر می‌شدند و یک ساعت، دو ساعت و یا یک روز در بین مردم می‌آمدند، ما را به چه چیزی امر می‌کردند؟ انگشت اشاره به کدام راه از راههایی که در مقابل ما گشوده است، دراز می‌کردند و به ما می‌گفتند که از این راه بروید؟ ما باید آن را دنبال کنیم و در تبیین و تعلیم و معرفتی که می‌خواهیم به مستمع بدهیم، آن را ملاحظه کنیم و نیاز زمان را پُر کنیم.<sup>341</sup>

ربیع‌الکرم مدنله : اعتقاد من این است که اگر شعرای عزیز ما - همچنان که امروز خوشبختانه، هم در سرود دستجمعی و هم در بعضی از شعرهایی که قبلاً آقایان خواندند، همین معنا انصافاً تأمین شده است - لفظ و معنا را برای بیان معرفتی که امروز جامعه‌ی ما نیاز دارد تا از مکتب فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) تعلیم بگیرد، به کار گیرند و آن را مدّاح با صدای خوش و آهنگ مناسب با این کار عرضه کنند، یکی از بهترین انواع تبلیغ و ترویج صورت گرفته است؛ یعنی همان «دعبل»

و «فرزدق» و «کُمَیْت» تاریخ در این جا ظهور و تجلی پیدا کرده است. ارزش، همان ارزش خواهد بود و می تواند اجرهای بزرگ الهی را به دنبال خود داشته باشد.<sup>342</sup>

### 5-2-6-3. اختصاص بخشی از اشعار به توصیه های اخلاقی

**ربیعظم انقلاب مدظله :** نباید بگذارید منبر ده دقیقه‌یی یا بیست دقیقه‌یی شما از معارف خالی بماند. امسال دیدم بعضی از برادران مداح در ماه محرم و در دهه‌ی فاطمیه بحمدالله این نکته را رعایت کرده بودند. در منبر مداحی حتماً در اول، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر. اصلاً رسم مداحی از قدیم این طوری بوده است؛ الان یک مقدار آن رسم‌ها کم شده. مداح در اول منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا خطاب به مردم بیان می‌کرد؛ مردم هم می‌فهمیدند و اثر هم می‌گذارد.<sup>343</sup>

**ربیعظم انقلاب مدظله :** شما پیوند عاطفی مردم با ائمه (علیهم‌السلام) را حفظ کنید که یک بخش آن هم مسائل اخلاقی است. یک بار به مناسبت، در این جا گفتم که بعضی از این غزلیات - مثلاً غزلیات صائب - درباره‌ی مسائل اخلاقی است که به نظرم نمونه‌هایش را هم، در آن وقت برایتان خواندم. این، اهمیت و ارزش کار را نشان می‌دهد. شاعری که بگوید و مداح و خواننده‌یی که آن را بخواند، تأثیر خوبی خواهد گذاشت. ان‌شاءالله برادران در این خصوص همت کنند.<sup>344</sup>

## 2-6-4. بیان برجستگی های عملی زندگی اهل بیت (علیهم السلام)

ربیع‌الظہار مدظلہ: زندگی امیرالمؤمنین را بیان کنیم تا بین او و خصومش در تاریخ و امروز مقایسه شود. این چیز کمی نیست که یک نفر حاکم باشد و تمام ازمه‌ی قدرت - بیت‌المال و شمشیر و نفوذ کلمه - در کف اقتدار او باشد، اما زندگی شخصی او آن چنان باشد که به یاران نزدیکش بگوید: شما نمی‌توانید این قدر سخت زندگی کنید: «أَلَا وَ إِنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِكَ<sup>1</sup>». غذای او طوری باشد که راوی از اصحاب امیرالمؤمنین به قبر - خادم آن حضرت - بگوید: چرا این نان جوین سخت خشک را به این پیرمرد می‌دهی؟ و قبر در جواب بگوید: من این کار را نمی‌کنم، خود او می‌کند. اوست که این نان و یا آرد جو را در داخل کیسه‌ی می‌گذارد و در آن را می‌بندد و گاهی هم مهر می‌کند که کسی باز نکند و آن را با شکر یا روغن یا قاتقی مخلوط نکند. «أَلَا وَ إِنْ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفٰی مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيْهِ<sup>2</sup>». این، زندگی اوست. این را بیان کنید.

کسانی که امروز در دنیا، داعیه‌ی حمایت از مظلومان و مستضعفان و ملتها و آزادی و حقوق بشر دارند، چگونه زندگی می‌کنند؟ آیا در جوامع آنها فقیر و مستمند نیست؟ آیا سر گرسنه بر بالین نهاده نیست؟ اینها را بگویید، اینها را بیان کنید. امروز شما خوب می‌توانید اینها را تصویر کنید. اول برای خود و بعد برای دیگران تصویر کنید. جهاد امیرالمؤمنین، چیز مهمی است. از دوران کودکی - مثلاً از سن یازده یا

1. نهج البلاغه، نامه 45

2. همانا امام شما از دنیای خود را به دو جامه و از طعام آن به دو گرده نان بسنده کرده است.

(نهج البلاغه، نامه 45)

سیزده سالگی - که او به عنوان یک انسان خودش را درک کرد، تا آخر عمر با دشمنان خدا مشغول مبارزه بود و بالاخره در این راه هم جان داد. یک شاعر، چه قدر خوب می‌تواند این را بیان کند. یک گوینده، چه قدر خوب می‌تواند این را در ذهنها و تا آن اعماق دل مردم نفوذ بدهد.<sup>345</sup>

**ربیع بن انطب** بنطله: عزیزان من! شما که بلبان گلزار فاطمی و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) و سرایندگان «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا<sup>1</sup>» هستید، هرچه می‌توانید روی این نکات تکیه کنید. بخصوص از سروده‌های بعضی سرایندگان بسیار خوب استفاده کنید. امروز واقعاً شعر و سرود خوب و زیبایی انشاد و اجرا شد. مضامین شعر هم بسیار خوب و بی‌نقص بود. هر چه می‌توانید این اشعار و اشعاری را که برای مردم می‌خوانید، از این مضامین سازنده و جهت‌بخش و هدایتگر پر کنید. کافی نیست که مرتب بگوییم این ستاره درخشنده است. گرچه این درخشندگی‌ای که ما می‌بینیم، پرتوی از آن درخشندگی وصف‌ناپذیر است. از همین پرتو آن ستاره‌ی درخشان باید اهتدا پیدا کنیم.<sup>346</sup>

1. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (حزاب، آیه 33)

## 6. آفات و انحرافات مداحی

رب‌بزرگم <sup>مدخله</sup> انقلاب: روضه‌خوانی هم شرایط دارد. مداحی هم شرایط دارد. نوحه‌ی سینه‌زنی خواندن هم شرایط دارد. باید کسانی که اینها را تهیه می‌کنند، می‌سرایند و می‌خوانند، مواظب باشند که درست برطبق معارف اسلامی حرف بزنند، تا این سینه‌زنی، این روضه‌خوانی و این نوحه‌خوانی، قدمی در راه عروج مردم به اوج قلّه‌ی افکار اسلامی باشد. این، امروز برای ما لازم است. باید سعی کنند که از اباطیل و مطالب خلاف و کارهای ناشایسته و بعضی از کارها که وهن مذهب است و حقیقتاً شایسته دستگاه حسین‌بن‌علی (علیه‌السلام) نیست، اجتناب شود.<sup>347</sup>

### 6-1. مدح‌ها و تمجیدهای بی معنا

رب‌بزرگم <sup>مدخله</sup> انقلاب: حدود بیست سال پیش، این حرف‌ها را می‌زدیم و خیلی، آنها را می‌شنیدند؛ ولی نمی‌فهمیدند که ما چه می‌گوییم. می‌گفتیم فقط درباره‌ی خال و خط خیالی چهره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) شعر نسرایید.

شعر گفتن درباره‌ی زلف و ابروی و چشم و عارض امام که تعریف نیست. حالا ابروی امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه) کمانی باشد یا نباشد، مگر در شخصیت او چه قدر اثر می‌گذارد؟! زلف او افشان باشد یا نباشد، مگر چه قدر اثر می‌گذارد که حالا بیاییم در قصیده‌یی که می‌خواهیم راجع به امیرالمؤمنین بسراییم، از زلف امیرالمؤمنین بگوییم! البته، حالا به نظرم کم شده است. ان‌شاء‌الله که الان این چیزها نباشد. وقتی می‌گفتیم چرا اینها را می‌گویید، تعجب می‌کردند و می‌گفتند: پس چه بگوییم؟ می‌گفتیم از مسائل زندگی و برجستگی‌های عملی علی (علیه‌السلام) بگویید. در آن روز، این مسائل برایشان روشن نبود؛ اما امروز چگونه است؟ امروز، برای همه روشن است.<sup>348</sup>

**ربیع‌التمتع** مدتله: چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده‌ی از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معناست، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (سلام‌الله‌علیه) صحبت می‌شود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قریبون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل به چشمهای قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر ابوالفضل را دیده‌اید و می‌دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می‌آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته‌ی با مفاهیم غربی و بزرگ شده‌ی آشنای با معارف فلسفی غرب مثل هانری گربن را می‌آورد دو زانو جلوی علامه‌ی طباطبایی می‌نشانند؛ او را خاضع می‌کند و می‌شود مروج شیعه و

معارف آن در اروپا. می‌شود معارف شیعه را در همه‌ی سطوح عرضه کرد؛ از سطوح ذهن متوسط و عامی بگیرد تا سطوح بالاترین فیلسوف‌ها. ما با این معارف نباید شوخی کنیم. ارزش ابوالفضل العباس به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است؛ به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب، بدون این‌که شرعاً و عرفاً هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت‌ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مغلوبه برود و احیاناً در حرارت جنگ گشته هم بشود - که البته مقام خیلی والایی است، همه هم حاضر نیستند، شهدا و مجاهدان فی سبیل‌الله معدودند؛ در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته‌یی داشته‌ایم - اما شهید شدن این طوری در آن میدان جنگ، با شهید شدن در صحنه‌ی کربلا، با آن غربت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. انسان خیلی اوقات می‌گوید من حاضرم در این میدان جانم را بدهم؛ اما چه کار کنم، بچه‌ام دارد از گرسنگی یا از بی‌دارویی می‌میرد؛ این می‌شود یک بهانه برای انسان. انسان گاهی ملاحظه‌ی ناموس خودش را بیشتر از جانش می‌کند؛ ملاحظه‌ی بچه‌ی شیرخوارش را بیشتر از جانش می‌کند. انسان در این میدان برود، بچه‌ی شیرخوارش هم باشد، زنش هم باشد، مادرش هم باشد، ناموس‌اش هم باشد، همه‌ی اینها هم در معرض خطر قرار بگیرند و پایش نلرزد؛ ارزش ابوالفضل، ارزش حبیب‌بن‌مظاهر، ارزش جُون در اینهاست، نه در قد رشیدش یا بازوی پیچیده‌اش. قد رشید که خیلی

در دنیا هست؛ ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند؛ اینها که در معیار معنوی ارزش نیست. گاهی روی این تعبیرها تکیه هم می‌شود! حالا یک وقت شاعری در یک قصیده‌ی سی، چهل بیتی اشاره‌ی هم به جمال حضرت ابوالفضل می‌کند؛ آن یک حرفی است؛ ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سختگیری کنیم؛ اما این که ما همه‌اش بیاییم روی ابروی کمانی و بینی قلمی و چشم خمار این بزرگواران تکیه کنیم، این که مدح نشد؛ در مواردی ضرر هم دارد؛ در فضاهایی این کار خوب نیست.<sup>349</sup>

## 6-2. استفاده از آهنگ‌های نامناسب

من شنیده‌ام در مواردی از آهنگ‌های نامناسب استفاده می‌شود. مثلاً فلان خواننده‌ی طاغوتی یا غیرطاغوتی شعر عشقی چرندی را با آهنگی خوانده؛ حالا ما بیاییم در مجلس امام حسین و برای عشاق امام حسین، آیات والای معرفت را در این آهنگ بریزیم و بنا کنیم آن را خواندن؛ این خیلی بد است.<sup>350</sup>

## 6-3. استفاده از تعابیری سبک و غیرمتناسب با شأن

اهل بیت (علیهم‌السلام)

نکته‌ی دیگری که بعضی از آقایان بحق اشاره کردند، این است که از برخی تعبیرات درباره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) نباید استفاده کرد؛ اینها سبک است. برای فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) - آن



موجود قدسی والا، آن انسان برتر و آن معلّم بشر - از آن تعبیری که هر شاعری - چه شاعر درست و حسابی گوی و چه شاعر هرزه گوی - برای محبوب و معشوق خودش ذکر می کند، نباید استفاده کرد؛ باید از تعبیرات متناسبی استفاده کرد.<sup>351</sup>

#### 4-6. بیان مطالب سست کننده ایمان دینی مخاطب

ربیع‌الظلم <sup>منظله</sup>: مسأله‌ی عزاداری‌ها هم که اشاره کردند، مطلب بسیار مهمی است و تا حدود زیادی متوجه به خود ماست. شکی نیست که در مواردی در عزاداری‌ها حرفهای غیرواقعی و غلط و خرافی گفته می شود؛ لیکن اگر فرض می کردیم هیچ حرف غلطی هم به آن معنا بیان نشود، اما وقتی حرف صحیح ولی سست و بدون استناد به یک مدرک درست گفته شود، یا حرفی که ایمان مردم را متزلزل کند و در باور مخاطبان ننگند، گفته شود، این هم مضر است. امروز ما این همه در کشور مسأله داریم. یک منبر تبلیغاتی بسیار مهم عبارت است از همین جلسات حسینی و حسینیه‌ها و سینه‌زنی‌ها و دستجات مذهبی. از این منبر، والاترین معارف و فوری‌ترین و لازم‌ترین مطالب را می شود بیان کرد؛ اما اگر ما این را به چیزهای موهوم یا موهون مصروف کنیم، به هیچ وجه مصلحت نیست.<sup>352</sup>

#### 5-6. تحریک عصبیت‌های مذهبی

ربیع‌الظلم <sup>منظله</sup>: یکی از چیزهایی که من بخصوص می‌خواهم تکیه کنم، مسئله‌ی «انسجام اسلامی» است که ما گفتیم. انسجام اسلامی یعنی

عصیتهای<sup>1</sup> بین‌الماذهبی مسلمانها نباید تحریک شود. شما نباید کاری کنید که عصیت آن مسلمان غیرشیعه علیه شما تحریک شود؛ او هم متقابلاً نباید کاری کند که غیرت و عصیت شما را علیه خودش تحریک کند. آنها همین را میخواهند... معلوم است که وضعیت اختلاف برای آنها بهتر است. در دنیای اسلام، قضیه همین است. آیا مسلمانهای مصر و اردن و عراق و پاکستان و هند و ترکیه و جاهای دیگر، اگر به خیابانها بیایند و به نفع جمهوری اسلامی شعار بدهند، برای امریکا بهتر است یا کاری کند که اگر در یک مسئله‌ای، ایران اسلامی صدائی بلند کرد، همه‌ی این ملتها خاموش بشوند؛ بعضیها اظهار مخالفت هم بکنند؟ پیداست دنبال دومی‌اند. چه جوری میشود؟ چطور ممکن است این کار؟ خیلی آسان است. کاری کنند که عصیتهای شیعه و سنی را زنده کنند. به آنها تفهیم کنند اینها شیعه‌اند؛ اینها صحابه را سب میکنند؛ اینها مقدسین شما را چنین و چنان میکنند. جدائی بیندازند؛ آنها این را میخواهند. منادی وحدت شیعه و سنی، از اوّلی که این فکرها پیدا شده، این چیزها مورد نظرش بوده است. یک عده‌ای چرا نمیفهمند؟ امام بزرگوار ما که منادی اتحاد بین مسلمین بود، از همه‌ی اینهایی که مدعی‌اند، ولایتش و اعتقادش و ارادتش و عشقش به ائمه (علیهم‌السلام) بیشتر بود. او بهتر میفهمید ولایت را یا فلان آدم عامی که حالا به اسم ولایت کارهای خلاف میکند، حرفهای بی‌ربط میزند در مجالس عام و خاص؟ وحدت را حفظ کنید.

---

1. تعصبا

اگر دیدید در جامعه بین شما کسانی هستند که عکس این رفتار میکنند، آنها را طردشان کنید؛ مخالفت خودتان را به آنها ابراز و اعلام کنید؛ اینها ضرر میزنند؛ ضربه میزنند. ضربه‌ای به اسلام میزنند، ضربه‌ای به تشیع میزنند، ضربه‌ای به جامعه‌ی اسلامی میزنند. این از جمله مسائل بسیار مهم است.<sup>353</sup>

## 7. لزوم تعریف سازوکار برای ساماندهی مداحی

**رهبر عظیم انقلاب<sup>مدتله</sup>:** امروز بحمدالله برادران اشعاری را خواندند که بعضی از آنها، انصافاً و واقعاً اشعار بسیار خوبی بود و این چیز بسیار با ارزشی است. البته باید بتدریج طوری بشود که این سمت مداحی - که واقعاً یک منصب است - حدود و ثغوری هم پیدا کند. مداحی اهل بیت، خیلی بالاست. هم مقام بالا و هم تأثیر زیادی در جامعه و ذهن مردم دارد. باید بدانید که چه کسی مداح است، مقدمات کار مداحی او چیست، چه قدر شعر می داند، چه قدر حفظ است و چه قدر می تواند بخواند؟ این خصوصیات را باید مرکزی عهده دار شود. حالا نمی دانم این مراکز مرسوم باید این کار را بکنند یا خود شما به کیفیتی فکرش را می کنید. این چیزی است که دنیا و نیازهای جامعه امروزی، غیر از آن را بر نمی تابد و قبول نمی کند. باید این طور باشد. کسانی که رسماً این منصب را به عهده می گیرند و لباس مقدس ستایش اهل بیت (علیهم السلام) را بر تن می کنند و مردم، آنها را به این عنوان می شناسند، بایستی خصوصیتی داشته باشند و مرکزی باشد که آنها را

با این خصوصیات تشخیص بدهد و صحه بگذارد. امیدواریم که  
خدای متعال به شما توفیق بدهد.<sup>354</sup>

## 8. اخلاق مداحی

### 8-1. کسب شایستگی انتساب به اهل بیت (علیهم السلام)

رسول معظم انقلاب مدظله: برادران عزیز! آنچه ما وظیفه داریم، این است که خود را شایسته‌ی انتساب به آن خاندان کنیم. البته منتسب بودن به خاندان رسالت و از جمله‌ی وابستگان آنها و معروفین به ولایت آنها بودن، دشوار است. در زیارت می‌خوانیم که ما معروفین به دوستی و محبت شما هستیم؛ این وظیفه‌ی مضاعفی را بر دوش ما می‌گذارد...

...ما باید خودمان را به این مرکز نور نزدیک کنیم؛ و نزدیک شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیتش، نورانی شدن است. باید با عمل، و نه با محبت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد. با این عمل، باید جزو این خاندان و وابسته‌ی به این خاندان بشویم. این طور نیست که قنبر در خانه‌ی علی (علیه السلام) شدن، کار آسانی باشد. این گونه

نیست که «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>1</sup>» شدن، کار آسانی باشد. ما جامعه‌ی موالیان و شیعیان اهل بیت (علیهم‌السلام)، از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند؛ «فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگه ماست». دلمان می‌خواهد که اهل بیت درباره‌ی ما این‌طور قضاوت کنند؛ اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبه و تخلق به اخلاق آنان را لازم دارد.<sup>355</sup>

ربِّمْ عِظَمِ الْقَضَائِبِ<sup>منظله</sup>: این همه فضایل، بیهوده به دست نمی‌آید؛ «يَا مُتَحَنُّنُ امْتَحِنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدْكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً<sup>2</sup>». خدای متعال، زهرای اطهر - این بنده‌ی برگزیده - را آزمود. دستگاه خدای متعال، دستگاه حساب و کتاب است؛ آنچه می‌بخشد، با حساب و کتاب می‌بخشد. او، گذشت و ایثار و معرفت و فدا شدن این بنده‌ی خاص خود را در راه اهداف الهی می‌داند؛ لذا او را مرکز فیوضات خود قرار می‌دهد. ما باید این راه را برویم. ما هم باید گذشت کنیم، ایثار کنیم، اطاعت

---

1. عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» ترجمه: علی (عليه السلام) فرمود که رسول الله (صلى الله عليه وآله) فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است». (عیون اخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 64)

2. امام باقر (عليه السلام) فرمود: «اگر بر سر قبر جدهات فاطمه (عليها السلام) رفتی بگو: ای امتحان شده‌ای که خداوند قبل از آنکه تو را بیافریند امتحان کرد و تو را برای آنچه امتحان کرد صابر دید.» (تهذیب الاحکام، ج 6، ص 10)

خدا کنیم، عبادت کنیم. مگر نمی‌گوییم که «حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا<sup>1</sup>»؟ این قدر در محراب عبادت خدا ایستاد! ما هم باید در محراب عبادت بایستیم. ما هم باید ذکر خدا بگوییم. ما هم باید محبت الهی را در دلمان روزبه‌روز زیاد کنیم. مگر نمی‌گوییم که با حال ناتوانی به مسجد رفت، تا حق را احقاق کند؟ ما هم باید در همه‌ی حالات تلاش کنیم، تا حق را احقاق کنیم. ما هم باید از کسی نترسیم. مگر نمی‌گوییم که یک‌تنه در مقابل جامعه‌ی بزرگ زمان خود ایستاد؟ ما هم باید همچنان که همسر بزرگوارش فرمود «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ<sup>2</sup>»، از کم بودن تعدادمان در مقابل دنیای ظلم و استکبار نترسیم و تلاش کنیم. مگر نمی‌گوییم که آن بزرگوار کاری کرد که سوره‌ی دهر درباره‌ی او و شوهر و فرزندان‌ش نازل شد؟ ایثار نسبت به فقرا و کمک به محرومان، به قیمت گرسنگی کشیدن خود؛ «وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ<sup>3</sup>». ما هم باید همین کارها را بکنیم.

این نمی‌شود که ما دم از محبت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بزنیم، در حالی که آن بزرگوار برای خاطر گرسنگان، نان را از گلوی خود و عزیزانش - مثل حسن و حسین (علیهما‌السَّلام) و پدر بزرگوارشان (علیه‌السَّلام) - برید و به آن فقیر داد؛ نه یک روز، نه دو روز؛ سه روز! ما می‌گوییم پیرو چنین کسی هستیم؛ ولی ما نه فقط نان را از

1. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتِ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا» هیچ یک از مردم مثل فاطمه خدا را عبادت نمی‌کند. فاطمه (سلام‌الله‌علیها) به نماز می‌ایستد تا آنکه از شدت قیام، پاهایش ورم می‌کند. (بحارالانوار، ج 43، ص 84)

2. نهج‌البلاغه، خطبه 201

3. (کسانی که دیگران) را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ ... رستگارانند! (حشر، آیه 9)



گلوی خود نمی‌بریم که به فقرا بدهیم، اگر بتوانیم، نان را از گلوی فقرا هم می‌بریم!<sup>356</sup>

رسول بزرگ انقالب مدظلله: ما باید شایستگی خود را ثابت کنیم. مگر نمی‌گوییم که جهیزیه‌ی آن بزرگوار چیزهایی بود که انسان با شنیدن آنها اشکش جاری می‌شود؟! مگر نمی‌گوییم که این زن والامقام، برای دنیا و زیور دنیا هیچ ارزشی قائل نبود؟! مگر می‌شود که روزبه‌روز تشریفات و تجمل‌گرایی و زر و زیور و چیزهای پوچ زندگی را بیشتر کنیم و مهریه‌ی دخترانمان را زیادتر نماییم؟!...

...حالا چرا این حرفها را به شما گفتم؟ چون شما مداحید و باید بروید این حرفها را در مدحهااتان در مجالس فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) به مردم بگویید؛ وَاَلَا شَمَاهَا که معلوم است وضعتان چه طوری است. اینها را درباره‌ی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بگویید. با آن ذوق و هنر و صدای خوش و لحن مطلوب و کیفیت جذاب خوانندگی خودتان، کاری کنید که دل‌های ما مستمعان به این حقایق نزدیک شود. اگر فرض کنیم که ما ابیاتی در مقامات معنوی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بخوانیم که مستمع ما چیزی هم از آن نفهمد و سر در نیورد، معلوم نیست که او را به فاطمه‌ی زهرا نزدیک کند. لازم است ما روزبه‌روز به این خانواده نزدیکتر بشویم. ملت ما از این طریق خواهد توانست به رسالت خود عمل کند. این ملت این طوری می‌تواند آن پیام بزرگ را به دنیا برسان.<sup>357</sup>

## 8-2. نوآوری در امتداد شیوه پیشکسوتان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به جوانها توصیه میکنم شیوه‌های پیشکسوتها را بکلی کنار نگذارند؛ دست نکشند. من با نوآوری موافقم؛ نوآوری هیچ اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهید در این نوآوری کمال پیدا کنید، بایستی این نوآوری در امتداد شیوه‌ی گذشتگان باشد.

«العلی محظورة الا علی من بنی فوق بناء السلفی». یک طبقه ساخته‌اند، شما روی آن طبقه یک طبقه بسازید؛ دیگری بیاید روی آن طبقه‌ی شما یک طبقه بسازد؛ آن وقت بناء می‌شود مرتفع. و الا یکی ساخت، شما بیایی خراب کنی، یک طبقه بسازی؛ یکی دیگر بیاید آن را که شما ساختی، خراب کند، باز یک طبقه بسازد، همیشه همان یک طبقه خواهید ماند. محسنات اساتید، پیشکسوتها و کسانی را که در این کار از شما یک پیراهن بیشتر پاره کرده‌اند، یاد بگیرید و چیزی بر آن اضافه کنید. شیوه‌های جدید، این جوری درست بشود، خوب است.<sup>358</sup>

## پی نوشت‌ها

1. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
- 2 بحار الانوار، ج 44، ص 289
3. بحار الانوار، ج 43، ص 222
4. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 314
5. صحیفه نور، ج 8، ص 71، تاریخ 58/4/17
6. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
7. صحیفه نور، ج 13، ص 158، تاریخ 59/8/14
8. صحیفه نور، ج 15، ص 203، تاریخ 60/8/4
9. همان
10. صحیفه نور، ج 10، تاریخ 58/7/30
11. صحیفه نور، ج 10، تاریخ 58/7/30
12. صحیفه نور، ج 8، ص 71، تاریخ 58/4/17
13. صحیفه نور، ج 10، تاریخ 58/7/30
14. همان
15. همان
16. همان
17. بحار الانوار، ج 44، ص 223
18. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 209 و بحار الانوار، ج 12، ص 125
19. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 319
20. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 318
21. بحار الانوار، ج 44، ص 288، به نقل از آملی شیخ صدوق]
22. بحار الانوار، ج 44، ص 258
23. بحار الانوار، ج 44، ص 37
24. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
25. کامل الزیارات، ص 107
26. بحار الانوار، ج 46، ص 110
27. صحیفه نور، ج 10، ص 217، تاریخ 58/8/29

28. صحیفه نور، ج 10، تاریخ 58/7/30
29. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
30. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 312
31. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
32. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولین هیأت‌های رزمندگان اسلام در سراسر کشور 80/2/19
33. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) 83/05/17
34. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 82/05/28
35. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 68/10/28
36. صحیفه نور، ج 13، ص 71
37. کامل الزیارات
38. آمالی شیخ مفید، ص 175
39. مثیر الأحزان، ص 14
40. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 386
41. بحار الأنوار، ج 44، ص 282
42. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
43. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
44. وسائل الشیعه، ج 14، ص 599
45. وسائل الشیعه، ج 14، ص 501
46. معانی الأخبار، ج 180
47. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 386 و بحار الأنوار، ج 45، ص 258
48. وسائل الشیعه، ج 14، ص 510
49. وسائل الشیعه، ج 14، ص 597
50. وسائل الشیعه، ج 14، ص 598
51. وسائل الشیعه، ج 14، ص 597
52. وسائل الشیعه، ج 14، ص 508
53. وسائل الشیعه، ج 14، ص 597
54. کتاب بکاء للحسین (علیه‌السلام)، تألیف حضرت آیت‌الله میرجهانی طباطبائی (طاب ثراه)، ص 68
55. وسائل الشیعه، ج 3، ص 238
56. همان
57. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 319
58. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 327
59. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 316
60. وسائل الشیعه، ج 14، ص 504 و الأمالی للصدوق، ص 128
61. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 317
62. آمالی شیخ مفید، ص 338
63. کامل الزیارات، ص 107
64. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 316
65. وسائل الشیعه، ج 14، ص 504
66. بحار الأنوار، ج 98، ص 303
67. آمالی صدوق، ص 128 و بحار الأنوار، ج 44، ص 283
68. بحار الأنوار، ج 98، ص 304

69. منابع النوراء فی وقایع عاشورا، ص 183
70. وسائل الشیعه، ج 14، ص 510
71. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 316
72. ثمرات الأعواد، ج 1، ص 16 و منابع النوراء، ص 17 و احرام محرم، ص 51
73. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 386
74. مثیر الأحزان، ص 15
75. الکافی، ج 5، ص 117
76. صحیفه نور، ج 10، ص 217، تاریخ 58/8/29
77. بیانات امام در جمع وعاظ و روحانیون تهران 58/8/17
78. پاسخ به نامه‌ی امام جمعه‌ی اردبیل حجة الاسلام والمسلمین آقای مروج 73/3/27
79. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
80. صحیفه نور، ج 15، ص 204، تاریخ 60/8/4
81. صحیفه نور، ج 15، ص 205، تاریخ 60/8/4
82. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
83. صحیفه نور، ج 15، ص 205، تاریخ 60/8/4
84. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولین هیأت‌های رزمندگان اسلام در سراسر کشور 80/2/19
85. همان
86. همان
87. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
88. صحیفه نور، ج 13، ص 154، تاریخ 59/8/14
89. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
90. صحیفه نور، ج 17، تاریخ 61/7/25
91. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
92. صحیفه نور، ج 13، ص 156، تاریخ 59/8/14
93. صحیفه نور، ج 15، ص 205، تاریخ 60/8/4
94. صحیفه نور، ج 21، ص 173
95. صحیفه نور، ج 13، ص 156، تاریخ 59/8/14
96. صحیفه نور، ج 10، تاریخ 58/7/30
97. صحیفه نور، ج 15، ص 204، تاریخ 60/8/4
98. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولین هیأت‌های رزمندگان اسلام در سراسر کشور 80/2/19
99. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
100. همان
101. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
102. همان
103. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 82/05/28
104. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ در آستانه‌ی ماه محرم 74/3/3
105. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
106. صحیفه نور، ج 13، ص 158، تاریخ 59/8/14
107. همان
108. صحیفه نور، ج 15، ص 205، تاریخ 60/8/4
109. صحیفه نور، ج 15، ص 205، تاریخ 60/8/4
110. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17

111. همان
112. پاسخ به نامه‌ی امام جمعه‌ی اردبیل حجة الاسلام والمسلمین آقای مروج 73/3/27
113. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
114. بیانات در اجتماع بزرگ مردم در صحن امام خمینی (رضوان الله علیه) مشهد مقدس رضوی 76/1/1
115. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری 83/12/27
116. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
117. همان
118. همان
119. صحیفه نور، ج 9، ص 201
120. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولین هیأت‌های رزمندگان اسلام در سراسر کشور 80/2/19
121. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
122. صحیفه نور، ج 17، تاریخ 61/7/25
123. همان
124. همان
125. صحیفه نور، ج 15، ص 204، تاریخ 60/8/4
126. صحیفه نور، ج 6، ص 217
127. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
128. همان
129. همان
130. صحیفه نور، ج 10، ص 217، تاریخ 58/8/29
131. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
132. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
133. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
134. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
135. همان
136. دیدار رهبر معظم انقلاب با جامعه مداحان 64/12/11
137. صحیفه نور، ج 16، تاریخ 61/3/30
138. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
139. صحیفه نور، ج 17، تاریخ 61/7/25
140. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
141. همان
142. همان
143. صحیفه نور، ج 17، ص 60، تاریخ 61/7/25
144. صحیفه نور، ج 21، ص 173
145. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) 83/05/17
146. صحیفه نور، ج 17، تاریخ 61/7/25
147. همان
148. همان
149. دیدار رهبر معظم انقلاب با جامعه مداحان 64/12/11
150. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولین هیأت‌های رزمندگان اسلام در سراسر کشور 80/2/19
151. صحیفه نور، ج 10، ص 217، تاریخ 58/8/29

152. صحیفه نور، ج 13، ص 155، تاریخ 59/8/14
153. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
154. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری 83/12/27
155. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
156. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
157. صحیفه نور، ج 8، ص 70، تاریخ 58/4/17
158. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
159. مشکاة الأنوار، فی غرر الأخبار، ص 107
160. نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص) با ترجمه فارسی، ص 464
161. وسائل الشیعه، ج 14، ص 502
162. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
163. همان
164. همان
165. همان
166. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
167. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
168. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
169. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
170. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
171. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
172. همان
173. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
174. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
175. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
176. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
177. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
178. همان
179. همان
180. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
181. همان
182. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
183. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
184. همان
185. همان
186. همان
187. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
188. همان
189. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
190. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
191. همان
192. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم الحرام 78/1/23
193. همان

194. همان
195. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
196. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
197. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 75/2/26
198. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
199. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
200. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
201. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
202. همان
203. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 75/2/26
204. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 75/2/26
205. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
206. صحیفه نور ج 8 ص 65 تاریخ 58/4/17
207. همان
208. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
209. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
210. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم 84/11/05
211. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولین هیأت‌های رزمندگان اسلام در سراسر کشور 80/2/19
212. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
213. همان
214. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم الحرام 78/1/23
215. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
216. همان
217. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
218. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
219. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
220. همان
221. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
222. همان
223. همان
224. بیانات امام در جمع گویندگان مذهبی و روحانیون قم و تهران 61/7/25
225. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
226. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
227. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم الحرام 78/1/23
228. همان
229. همان
230. سخنرانی در دیدار با علما و ائمه جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/05/11
231. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
232. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
233. سخنرانی در دیدار با علما وائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
234. بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان 84/02/19



235. پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی 77/11/21
236. بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (رضوان الله علیه) 83/03/14
237. پیام به کنگره عظیم حج 82/11/8
238. بیانات در اجتماع بزرگ مردم شهرستان کاشان و آران و بیدگل 80/08/20
239. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
240. بیانات امام در جمع گویندگان مذهبی و روحانیون قم و تهران 61/7/25
241. سخنرانی در دیدار با علما وائمه جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
242. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
243. همان
244. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
245. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم 74/03/03
246. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم 84/11/5
247. سخنرانی در دیدار با علما وائمه جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
248. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
249. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 75/2/26
250. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم الحرام 78/1/23
251. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
252. سخنرانی در دیدار با علما وائمه جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
253. بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم 77/2/2
254. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم 70/4/20
255. همان
256. همان
257. همان
258. همان
259. همان
260. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها 80/06/18
261. وسائل الشیعه، ج 14، ص 595
262. کشف الغمه، ج 2، ص 323
263. اصول کافی، ج 2، حدیث 19886
264. بحار الأنوار، ج 44، ص 288
265. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) 77/07/19
266. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 84/5/5
267. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 86/4/14
268. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) 83/05/17
269. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 84/5/5
270. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 84/5/5
271. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها 80/06/18
272. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 84/5/5
273. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 68/10/28
274. همان
275. همان
276. دیدار رهبر معظم انقلاب با جامعه مداحان 64/12/11

277. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 84/5/5
278. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت ولادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 73/09/03
279. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 69/10/10
280. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) 83/05/17
281. دیدار رهبر معظم انقلاب با جامعه مداحان 64/12/11
282. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها 80/06/18
283. همان
284. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 68/10/28
285. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) 83/05/17
286. سخنرانی در دیدار با علما و ائمه‌ی جماعت و جامعه‌ی وعاظ تهران در آستانه‌ی ماه محرم 68/5/11
287. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
288. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 86/4/14
289. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 69/10/10
290. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) 77/07/19
291. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 69/10/10
292. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) 77/07/19
293. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها 80/06/18
294. همان
295. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 68/10/28
296. همان
297. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 84/5/5
298. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها 80/06/18
299. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 84/5/5
300. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها 80/06/18
301. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 86/4/14
302. همان
303. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 68/10/28
304. دیدار رهبر معظم انقلاب با جامعه مداحان 64/12/11
305. همان
306. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 68/10/28
307. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 84/5/5
308. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 69/10/10
309. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) 77/07/19
310. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) 68/10/28
311. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها 80/06/18
312. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 84/5/5
313. دیدار رهبر معظم انقلاب با جامعه مداحان 64/12/11
314. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 69/10/10
315. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 84/5/5
316. همان
317. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) 86/4/14

318. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 68/10/28
319. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 77/07/19
320. همان
321. پاسخ به نامه‌ی امام جمعه‌ی اردبیل حجة الاسلام والمسلمین آقای مروج 73/3/27
322. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 69/10/10
323. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 86/4/14
324. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 84/5/5
325. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 69/10/10
326. همان
327. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 86/4/14
328. همان
329. بیانات در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه‌ی ماه محرم 73/3/17
330. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 86/4/14
331. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) 83/05/17
332. همان
333. سخنرانی در دیدار با مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 70/10/05
334. همان
335. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 68/10/28
336. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) 83/05/17
337. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها 80/06/18
338. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
339. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری 83/12/27
340. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها 80/06/18
341. همان
342. همان
343. همان
344. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 68/10/28
345. همان
346. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) 73/09/03
347. بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیون، در آستانه ماه محرم 72/3/26
348. سخنرانی در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 68/10/28
349. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 84/5/5
350. همان
351. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها 80/06/18
352. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری 83/12/27
353. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 86/4/14
354. سخنرانی در دیدار ذاکران و مداحان اهل بیت در میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 68/10/28
355. سخنرانی در دیدار با مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) 70/10/05
356. همان
357. همان
358. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) 86/4/14